



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و سوم | شماره ۸۹ | پائیز ۱۳۹۶
شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹-۱
ISSN: 4783-1029

صاحب امتیاز: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی

سرمدیر: محمود طیار مراغی

طراحی و صفحه آرایی: محمد صالح یگانه

کارشناس اجرایی: علی حاجی باقریان

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی می باشد، و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- معرفی تازه های نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انسب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

■ هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.

■ مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.

■ میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.

■ میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۸-۳۷۷۴۱۹۷۰، ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۶۴، ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳ - نامبر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳

www.shahab-news.com
www.marashilibrary.com
e-mail: info@marashilibrary.com

شیوه نامه نگارش مقاله

۱. مقالات در یکی از زمینه‌های پژوهشی زیر نگاشته شود: کتابشناسی، نسخه‌شناسی، فهرست‌نسخ دستنویس، تصحیح متون خطی، شرح حال نگاری، قم پژوهی، انساب و تبارشناسی، اجازات، معرفی و بررسی منابع مربوطه.
۲. مقاله‌های ارسالی نباید قبلاً در نشریه‌های دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان برای مجله دیگری ارائه شده باشند.
۳. مقاله‌ها باید به زبان فارسی و با رعایت اصول و آیین نگارش این زبان باشند.
۴. رسم الخط واژگان عربی به همان روش عربی نگاری رعایت گردد.
۵. تأیید نهایی مقالات برای چاپ در نشریه، با هیأت تحریریه نشریه است.
۶. مسئولیت مطالب مطرح شده در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.
۷. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله‌ها آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.
۸. مقاله‌ها باید حائز ساختار علمی - پژوهشی باشد، از چاپ مقالات ضعیف و سست خودداری خواهد شد.
۹. مقاله‌ها باید حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشند.
۱۰. چکیده فارسی: حداقل ۲۵۰ و حداکثر ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلید واژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحه جداگانه تنظیم گردد. چکیده باید به تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و شامل طرح و بیان پرسش پژوهش، اهداف و روش پژوهش، مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
۱۱. در منابع پایان مقاله، روش زیر با دقت رعایت گردد:
نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار و نام ناشر.
۱۲. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.
۱۳. جهت ارسال مقاله به دو روش می‌توان اقدام کرد: نخست ارسال به سامانه الکترونیکی سردبیر مجله به آدرس iso110@gmail.com و دیگر فرستادن از طریق شبکه اجتماعی تلگرام به شماره (۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱)

فهرست مقالات

- مقالات**
- ۷ ملاحظات و تصحیحات (۳)
محمد کاظم رحمتی
- شرح حال نگاری**
- ۴۵ شرح حال خودنوشت، سفرنامه و برخی از اشعار شرف شوشتری
عبدالحسین طالعی
- ۷۵ تاریخ وفات علمای شیعه
ناصر الدین انصاری قمی
- تصحیح متون**
- ۱۰۳ ترجمه المحقق الافندی
وحید شوندی
- ۱۱۱ نامه های رویانی (۳)
علی صدرایی خوبی
- ۱۵۵ سرمایه ریاض: پاسخ هفت بند مولانا حسن کاشی
ابوالفضل مرادی
- کتابشناسی**
- ۱۷۹ کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران (۱)
سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی
- نسخه شناسی**
- ۲۰۹ کتاب شناسی و نسخه شناسی توصیفی علم الهی
غلامرضا نفی جلال آبادی
- گزارش**
- ۲۳۳ تازه های نشر در حوزه تراث اسلامی - ایرانی
- ۲۶۵ ترجمه عربی و انگلیسی چکیده های مقالات

سخن سردبیر

نسخه‌های دستنویس و کهن نوشته‌های یک کشور همچون اشیاء باستانی و آثار و بناهای کهن پیشینیان و یا همانند معادن و کانی‌های زیرزمینی گرانها، سرمایه‌های ارزشمند و ذخایر بی‌پایان آن سرزمین بشمار می‌آیند. همچنانکه شناسایی آثار باستانی منقول (همچون اشیاء قدیمی) و غیر منقول (همانند ابنیه کهن) و نیز معادن و کانی‌های ارزشمند، قدم اولیه در حفظ آن میراث و استفاده از بهره‌های مادی و معنوی آنان است، شناخت ابتدایی این نسخه‌ها نیز گامی اولیه در شناسایی ذخایر گرانها از میان هزاران اوراق دستنویس کهن است.

و نیز همچنانکه نگهداری و حفظ آن میراث در موزه‌ها و مناطق محافظت شده و یا معادن دست نیافتنی، امری لازم و ضروری است، نگهداری و مراقبت از این نسخه‌های دستنویس و رسانیدن آنها به نسل‌های آینده نیز همچون حفظ در گنجینه‌ها و کتابخانه‌های مجهز و همراهی مراقبان دلسوز و قدر شناس، امری ضروری و حتمی است. نتیجه این مثال و قیاس ناگفته پیداست، شناسایی اشیاء کهن و بناهای تاریخی پیشینیان و نیز معادن سنگ‌های گرانها، پنجره وسیعی را در زمینه تاریخ، فرهنگ، تمدن و دانش‌های پیشینیان و نیز اقتصاد و تجارت و ارزش‌های افزوده مادی فراروی ملت‌ها و کشورها می‌گشاید و اعتبار آنها را در میان همگان بالا برده، اعتماد به نفسشان را افزایش داده و دستشان را در استفاده از بهره‌های معنوی و مادی این ذخایر باز و فراخ می‌نماید.

هم اکنون غیر از ارزشهای مالی و مادی نسخه‌های دستنویس کهن و نفیس که گاه سر به میلیاردها می‌زند - و جزء ذخایر اقتصادی یک کشور محسوب می‌شود - ارزش‌های معنوی

و تاریخی آن نیز غیر قابل شمارش است، هیچ سند و مدرکی برای تمدن سازی، فرهنگ دوستی و عالم پرور بودن یک ملت بالاتر از داشتن هزاران نسخه دستنویس کاغذی، چوبی، پوستی، استخوانی و یا سنگی برای آن ملت نیست، در غیر این صورت فخر و بزرگی معنوی یک ملت بر ملت دیگر که فاقد آن است، به چه خواهد بود! و یا تفاوت میان کشورهای ایران، چین، هند، مصر، یونان و روم بر دیگر ملل با چه شاخصی نشان داده خواهد شد! ناگفته پیداست که نسل کنونی این ملل و دول، هنوز پس از گذشت صدها سال، نام و نان مادی و معنوی خود را همچون مخازن و قدیمی و کهن کتاب، موزه های مملو از اشیاء قدیمی، ابنیه و آثار تاریخی و نیز رونق توریسم و جهانگردی را از دسترنج طاق فرسای پیشینیان خود می خورند.

در این میان سهم سرزمین ایران - با وجود تمام قومیت ها و زبان های متنوع - در میان ملل کهن و متمدن بسیار بارز و شاخص است و وجود آثار بسیار نفیس معنوی و مادی از حدود هفت هزار سال پیش به این طرف، آن را جزو پنج کشور اول جهان قرار داده است. چنانکه در مقوله کتب دستنویس پیش از دوره چاپ، مخازن کتابخانه های ایران با دارا بودن صدها هزار جلد نسخه خطی، مقام دوم را در میان کشورهای جهان داراست، و در زمینه شناسایی، نگارش و فهرست بر آنها رتبه اول را در دنیا احراز کرده است، اگرچه ما بعنوان نسل پسین، استفاده و بهره های وافعی و کافی از این ذخائر گرانسنگ نبرده ایم و هنوز ده ها هزار نسخه فهرست نشده باقی مانده اند، که همت دولتمردان فرهنگ دوست و صاحبان آن ذخایر و نسخه شناسان جوان را می طلبد.

از میان شخصیت های تأثیر گذار در مقوله تهیه و نگهداری مخطوطات و زمینه سازی در بهره گیری از آنها، مرحوم آیت العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سره) شخصیتی بی بدیل و ممتاز بشمار می آید، که با تهیه هزاران نسخه دستنویس و نگهداری آنها در مخازن مدرن و مراقبت شده، باقیات الصالحاتی برای خود و ذخایر بی پایانی از علم و دانش اسلامی - انسانی برای استفاده آیندگان به یادگار گذاشته است. در ادامه پیگیری تهیه



نسخ، بروز رسانی امکانات، شناسایی و فهرست نویسی و سرویس دهی به محققان را، بقیه السلف ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی که خود نسخه شناسی خیره و چیره دست و کتابشناسی دقیق و ممتاز است، پی گرفت و به یکی از مراکز بزرگ علمی جهان اسلام بدل نمود. از جمله خدمات پژوهشی این کتابخانه گرانمایه، انتشار فصلنامه تخصصی «میراث شهاب» است که در زمینه های متنوع و حوزه های نسخه شناسی، کتابشناسی، فهرست نسخ خطی، تصحیح متون، تراجم نگاری، سفرنامه نویسی علمی، انساب و تبار شناسی، قم پژوهی و تازه های نشر تراثی، سالیان مدید به ایفای نقش پرداخته و از جمله معدود نشریات معتبر در زمینه های مزبور بشمار می رود.

مسئولیت سردبیری این مجله وزین را از شماره ۶۰ تا ۸۸ صدیق دانشور حجت الاسلام و المسلمین ابوالفضل حافظیان بابل، که خود کتاب شناسی صاحب تجربه و نسخه پژوهی با مهارت گرانسنگ است، عهده دار بود، با اظهار لطف ایشان که این کمترین را برای جایگزینی پیشنهاد دادند و تولیت محترم کتابخانه نیز که بر این پیشنهاد اعتماد نمودند، قرعه سردبیری جدید این نشریه به نام این کمیته افتاد. امید که با عنایت ایزد دادار از انجام مسئولیت های خطیر این جایگاه سربلند بیرون آید.

در پایان ضمن سپاس از الطاف بی پایان خداوند متعال و نیز قدر دانی از مقام محترم تولیت کتابخانه، از کلیه پژوهشگران عرصه مخطوطات که دستی بر قلم دارند، تقاضا می شود با ارسال مقالات وزین خود در یکی از موضوعات ده گانه مزبور، ما را در هرچه پر بار شدن این مجله یاری فرمایند.

والسلام

ملاحظات و تصحیحات (۳)

محمدکاظم رحمتی^۱

چکیده

نگارنده در این گفتار، ده نکته در زمینه تراجم، نسخه پژوهی و تاریخ باز می گوید. در نخستین نکته، تاریخ تشیع در بحرین قدیم بر اساس نسخه های خطی، چند عالم امامی بحرین قدیم را می شناساند، مانند ابراهیم بن حسن درآق در قرن دهم. دومین نکته، تفاوت میان فریدالدین داماد با فریدالدین عطار است که هر دو نیشابوری بوده اند. این دو تن در کتاب طبقات اعلام الشيعة جداگانه یاد شده اند، ولی با تصرّفات علی نقی منزوی در متن کتاب طبقات، دو شرح حال به غلط در هم ادغام شده اند. در نکته سوم تا هفتم، به ترتیب در باره عبدالحمید بن عبدالله بن اسامه علوی (قرن ششم)، کمال الدین حیدر بن محمد بن زید حسینی (نقیب سادات موصل در قرن هفتم)، عبدالله بن شرفشاه و حسن بن یوسف المناری و پسرش موسی و یوسف بن محمد بن محمود جبیلی (همگی قرن هشتم)، نویافته هایی افزون بر طبقات اعلام الشيعة می آورد. وقفنامه خانم خانم دختر شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۶۳ عنوان نکته هشتم است که به معرفی بیشتری از او می پردازد. توضیحاتی در باره فضل الله بن روزبهان خنجی عالم شافعی قرن نهم و دهم موضوع نکته نهم است. و در نکته دهم توضیحاتی

۱. استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

در باره معین الدین اشرف اوحدی متولی بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در طول سالهای ۹۴۳ تا ۹۵۱ آورده است.

کلیدواژه ها:

عالمان شیعی - قرن ششم تا هشتم؛ طبقات اعلام الشیعه (کتاب) - تعلیقات و استراکات؛ بحرین قدیم - تاریخ تشیع؛ خاننش خانم - وقفنامه؛ خنجی، فضل الله بن روزبهان؛ اوحدی، معین الدین اشرف؛ بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی.

مقدمه

نوشتار حاضر تأملاتی است در باب برخی مسائل مختلف نسخه شناسی و گاه مباحث تاریخی که در جریان بررسی نسخه های خطی نگارنده به آنها برخورد کرده است. برخی مطالب مطرح شده امکان بسط و تفصیل دارد که باید در جایی دیگر به آنها پرداخت و برخی نکاتی است که نگارنده در حد وسع خود از آنها بحث کرده و توجه ارباب معرفت برای بسط و تفصیل آنها را طلب می کند.

(۱) نکاتی در باب تاریخ تشیع در بحرین قدیم

تاریخ تشیع در بحرین قدیم - منطقه ای وسیع شامل أحساء/ هَجْر؛ قَطیف/ خَط و أوال، به دلیل نبود آثاری تاریخی نگاری در باب تاریخ منطقه بحرین قدیم، بسیار مبهم است و تقریباً در مباحث مربوط به تاریخ تشیع متأسفانه این منطقه نادیده گرفته شده یا حداکثر در حد اشاراتی از آن سخن رفته است. تنها استثناء مهم در خصوص تاریخ تشیع در بحرین قدیم، اثر برجسته مورخ و استاد ارجمند قطفی، عبدالخالق جنبی با عنوان تاریخ التشیع لأهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم (بیروت، ۱۴۳۶) است که نویسنده در کتاب خود اطلاعات مهمی درباره شیعیان منطقه بحرین قدیم گردآوری کرده است. با این شرایط چگونه می توان به تحقیق درباره تاریخ تشیع در این منطقه وسیع و با سابقه تاریخی کهن پرداخت؟ خوشبختانه اطلاعات، اسناد و مدارک متعددی درباره حیات علمی و فعالیت عالمان شیعی بحرین قدیم را می توان در انجنامه های آثار کتابت شده توسط عالمان این منطقه که عموماً از قرون هشتم به بعد در دست می باشد، یافت. استخراج اطلاعات آمده در انجنامه های آثار نسخه های خطی متعدد کتابت شده توسط عالمان

این منطقه برای مطالعه تاریخ تشیع در بحرین قدیم می تواند مفید باشد. متأسفانه اطلاعات از این دست در فهرست نویسی نسخه های خطی با بدخوانی در نام ها همراه است و چاره ای جز مراجعه به نسخه ها نیست. در ادامه از چند نسخه خطی که نویسنده امکان رویت آنها را داشته، در خصوص چند عالم امامی بحرین قدیم سخن رفته است.

از عالمان امامی قرن دهم که نامش در طرق اجازات نیز آمده، شخصی است به نام ابراهیم بن حسن درّاق. با این حال مطالب چندانی در خصوص او دانسته نیست. چند نسخه خطی که ابراهیم بن حسن درّاق کتابت کرده، باقی مانده که برای فهم علت شهرت او به درّاق می تواند به ما کمک کند. وی از جمله ساکنان قطیف بوده است و به این نکته در نسخه ایضاح علامه حلی که خود کتابت کرده و به شماره ۴۲۲۸/۲ (برگ های ۹۳-۱۱۹پ) موجود در کتابخانه مرکز احیاء، اشاره نموده است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه ایضاح دهم جمادی الاولی ۹۰۴ ذکر شده است. ابراهیم بن حسن اشاره کرده که نسخه را برای خود کتابت کرده است: «و فرغ منه لنفسه إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ الدَّرَاقِ لَيْلَةَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ شَهْرِ جُمَادَى الْأَوَّلِ عَاشِرَةَ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَتِسْعِمِائَةِ هَجْرِيَّةٍ بِالْقَطِيفِ حَمَاهَا الْمَغِيثُ اللَّطِيفُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

دیگر اثر شناخته شده که ابراهیم بن حسن کتابت کرده، نسخه ای از کتاب نه‌ایة الاحکام فی معرفة الاحکام علامه حلی است که به شماره ۱۹۲۸ در کتابخانه ملک موجود است و مشتمل بر کتاب طهارت تا بیع است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه شنبه دهم صفر ۸۸۳ ذکر شده است. در فهرست کتابخانه ملک (ج ۱، ص ۷۸۰) و از آنجا در فنخا (ج ۳۳، ص ۸۷۷)، نام وی به خط ابراهیم بن حسین درّاق آمده است در حالی که مراجعه به نسخه نشانگر آن است که نام صحیح او ابراهیم بن حسن درّاق است. ابراهیم بن حسن درّاق در انجامه نسخه نه‌ایة الاحکام کتابخانه ملک نکته مهمی را آورده و از سفر خود به عینا و کتابت نسخه در آنجا سخن گفته است. عبارت اخیر نشانگر اهمیت علمی جبل عامل در آن روزگار است: «...فرغ من کتابته العبد المذنب الفقير إلى الغني الرازق ابراهیم بن حسن الدَّرَاقِ - يَسِّرَ اللهُ الْإِنْتِفَاعَ بِهِ وَبَسَائِرِ الْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ- وَكَانَ ذَلِكَ عَصْرَ يَوْمِ السَّبْتِ لِعَشْرِينَ خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ صَفَرٍ لِسَنَةِ ثَلَاثٍ وَثَمَانِينَ وَثَمَانِمِائَةِ هَجْرِيَّةٍ بِقَرْيَةِ عَيْنَاثَا



میراث

ملاحظات و توضیحات



من الشام و الحمد لله وحده». (با تشکر از دوست گرامی قیس العطار برای قرائت کامل متن). در برگ‌های آغازین نسخه عبارتی دال بر وقف نسخه آمده که متن آن چنین است: «و ان المجموع انتهى زمان الصالح العالم من غده وقفه علي بن جعفر بن عبدالله بن منصور، في العشر الأخرى من الفطر الأول من سنة عشر و تسعمائة و صلى الله على محمد و آله». قرائت بخش آغازین اخیر به دشواری صورت گرفت و به لطف فاضل ارجمند ارکان رفیق المنهلای عبارت تقریباً محو شده در حاشیه نسخه خوانده شد. علی بن جعفر که نامش در اینجا آمده از مشایخ اجازه شیخ ابراهیم قطیفی است. قطیفی در اجازه خود به خلیفه شاه محمود در بیان طرق خود نخست از جماعتی از ثقات نام برده و نوشته است: «...رویت عن جماعة ثقات أوثقهم شيخي إبراهيم بن الحسن الدراق - در متن چاپ شده بحار شهر اخیر به الذراق تصحیف شده است- مشافهة و عن جماعة عنه أوثقهم الشيخ علي بن جعفر بن أبي سميط عن الشيخ إبراهيم بن الحسن الدراق عن الشيخ الأجل علي بن هلال...». بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۸۷. نسخه نه‌ای الاحکام زمانی در تملک شیخ بهایی بوده و در کنار عبارت انجامه مهر گلابی شکل شیخ بهایی دال بر وقف کتابهایش بر طلبه امامیه به تولیت برادر زاده اش عبدالصمد نیز موجود است.^۱

کتابخانه مجلس نسخه ای از کتاب ایضاح ترددات الشرائع تألیف نجم الدین جعفر بن زهدری حلی به شماره ۵۵۰۸ موجود است که علی بن حسن بن علی حلی در روز دوشنبه ششم صفر سال ۷۵۶ در مدرسه سبط معروف به مدرسه صاحب الزمان کتابت کرده است. اطلاع اخیر نشان از این دارد که نام مدرسه در ابتدا مدرسه سبط بوده است: «...بمدرسة السبط المعروفة بمدرسة سيدنا و مولانا صاحب الزمان...». نسخه ۵۵۰۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که عنوان شرح ترددات الشرائع در فهرست آن کتابخانه معرفی شده نسخه ای از کتاب ایضاح ترددات الشرائع است که در حله و در مدرسه صاحب الزمان کتابت شده است. کاتب در پایان جلد اول در اشاره به مکان کتابت نسخه نوشته است: «تمت ترددات

۱. اطلاعات اخیر در معرفی نسخه از قلم افتاده و طبعاً در فنخا نیز منعکس نشده است. درباره مدرسه زینیه و اهمیت آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «مدرسه زینیه حله»، میراث شهاب، سال ۲۱، شماره ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش)، ص ۱۵۹-۱۶۸.

الجزء الاول، و الله الموفق للصواب بحمد الله تعالى و منه و كرمه، و التصديق برسوله و وصيه و ذريته و أهل بيته، و جميع رسله و أوصياء رسله و ملائكته و كتبه علي يد أضعف عباده، و أحوجهم الى عفوه و مغفرته و رحمته و رضوانه، علي بن حسن بن علي بن المعلى في يوم الإثنين سادس شهر صفر من شهور سنة ست و خمسين و سبعمائة، بمدرسة السبط المعروفة بمدرسة سيدنا و مولانا صاحب الزمان محمد بن الحسن صلى الله عليه و آله و سلم و عجل اللهم في فرجه، ...».

نمی دانم مراد از مدرسه سبط چیست؟ شاید نام قدیمی تر مدرسه باشد. در هر حال بررسی و یافتن دیگر نسخه های کتابت شده در مدرسه زینیه می تواند علت نام گذاری مدرسه و یا حتی نام آن در ادوار کهن تر را مشخص کند. کاتب در پایان جلد دوم اطلاعات بیشتری درباره خود آورده و نوشته است: «تم الكتاب و الحمد لله حق حمده، و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً، برحمتك يا أرحم الراحمين، فرغ من تعليقه أضعف عباد الله و أحوجهم الى مغفرته و رحمته و رضوانه علي بن حسن بن علي بن المعلى الحلبي محمداً و القطيف مسكناً و القرين مولداً نصف نهار الأربعاء حادي و عشرين من شهر صفر من شهور سنة ست و خمسين و سبعمائة....».

کاتب حلّی الاصل در قطیف ساکن بوده و در قرین دیده به جهان گشوده و بار دیگر سفری به حله داشته و در تاریخ مذکور نسخه کتاب ایضاح ترددات الشرائع را کتابت کرده است. بعدها شخصی به نام علی بن قاسم مشهور به ابن عذافة نسخه حاضر را با نسخه ای که ابن فهد حلّی از کتاب حاضر برای خود کتابت کرده، مقابله کرده است: «اتفقت المقابلة و التصحيح من أوله الى آخره بنسخة بخط شيخنا العلامة جمال الدين أحمد بن فهد قدس الله روحه و المفهوم من النسختين أنهما غير مقابلتين لكن بحسب ما أمكن و كتب الفقير علي بن قاسم المعروف بابن عذافة عفا الله عنهم».^۱ نسخه مجلس یک برگ افتادگی

۱. نسخه مورد اشاره (آستان قدس رضوی، شماره ۲۵۱۶) مشتمل بر جلد اول و دوم قواعد الاحکام است که احمد بن محمد بن حداد در روز پنج شنبه ۲۷ رمضان ۷۲۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و انهاء علی بن هلال جزائری در سال ۸۸۸ و انهاء یکی دیگر از فقیهان در شعبان ۸۵۰ بر آن است. نسخه اخیر بعدها در اختیار محمد بن علی بن ابی جمهور احسایی بوده و خط و مهر اجازه وی به شاگردش شیخ علی بن قاسم عذافه بر آن است. بنگرید به:

دارد و نام کتاب در آن نیامده است اما در نسخه مرعشی نام کتاب و نویسنده کامل ذکر شده است. دوست عزیزم عبدالخالق جنبی در تذکری مکتوب در خصوص نسخه اخیر به وجود مکانی به نام حله در قطیف اشاره کرده و نوشتند:

«...المعلی اسم جدّ لأكثر من أسرة قطيفية قديمة. الحلة والقرين: قريتان قطيفيتان قديمتان ذكرتا في أكثر من وثيقة قديمة؛ ذكر الأولى في سجل (قانون نامه لواء القطيف)

فنخا، ج ۲۵، ص ۴۲۸. اجازة اخير که در روز جمعه نهم رجب سال ۹۰۶ در شهر حله پس از خواندن بخش اعظمی از کتاب منية اللبيب فی شرح التهذيب ضياء الدين اعرج حلی توسط ابن ابی جمهور به علی بن قاسم بن عذافة داده شده، بعدها به نسخه قواعد ملحق شده است. همچنين دست خط و اجازة علی بن هلال جزائری بر ظهر نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی شهر کرمانشاه به شماره ۲ موجود است که در آن وی به شخصی به نام جمال الدين احمد بن رجب مشهدي غروي اجازة روایت داده است: «الحمد للملك الحمد ومستحقه؛ قرا علی المولى الشيخ العالم العامل الفاضل الكامل جمال الملة والحق والدين احمد بن المرحوم رجب المشهدي الغروي كتاب قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام من مصنفات المولى الامام الاعظم الاجل الافضل الاكمل الاعلم افضل العلماء المتبحرين، وارث علوم الانبياء والمرسلين، افضل العلماء الراسخين وحجة الله على العالمين العالم المحقق المدقق والبحر الزاخر المدقق استاد الخلائق ومستخرج الدقائق مظهر غوامض المشكلات وكاشف اسرار المعضلات حاوي المعقول والمنقول والبحر الزاخر في علمي الفروع والأصول الشيخ جمال الملة والحق والدين ابی منصور الحسن بن الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر تغمده الله برحمته واسكنه بحبوحة جنته قراءة تشهد بفضلته ويبي عن جودة فهمه وغرارة علمه والتمس مني اجازة عادة العلماء ولم اكن لذلك اهلاً لقللة البضاعة وقصور داعي في الصناعة ولكني لم اجد المنع جميلاً ولا الى ترك الإجابة سبباً فاجبت ما التمسه واجزت له ان يروي كتاب قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام عني عن شيخني المولى الإمام الأعظم التقي النقي الاجل الافضل الاكمل علامة علماء الاسلام وخلاصة فضلاء الانام العالم المحقق والبحر الزاخر المدقق جمال الملة والحق والدين ابی العباس احمد بن محمد بن فهد تغمده الله برحمته واسكنه بحبوحة جنته عن شيخه المولى الإمام العالم العامل الزاهد العابد الفاضل الكامل نظام الدين علي بن عبدالحميد النبلي عن شيخه المولى الإمام المدقق والبحر الزاخر المدقق شيخ جمال الملة والحق والدين ابی طالب محمد بن الشيخ جمال الدين المصنف عنه واجزت ان يروي عني بهذا الطريق جميع مصنفات الشيخ جمال الدين في المعقول والمنقول والفروع والأصول وجميع ما... في جميع العلوم وان يروي جميع مصنفات الشيخ المحققين ابی طالب محمد بن الشيخ جمال الدين في المعقول والمنقول وجميع مروياته برواية فيه... وبه في الرواية محافظاً بحسب الطاقة عن الزهد.. وانه... ذلك تحله عني بالطريق المذكور لمن شاء واحب فانه اهل لذلك... الى ربه الغنى علي بن هلال الجزائري مولداً العراقي محمداً يوم احد سابع شهر شوال من شهور سنة ثمانية وثمانين وثمانمئة هجرية حامداً لله على جزيل عطائه ومصلياً على خاتم رسله و...». جزء اول نسخه قواعد اخير را حسين بن علی بن محمود بن ابی معتوق در روز چهارشنبه نوزدهم رجب ۸۳۱ کتابت کرده و در حاشیه تصحيح شده و حاشیه نویسی شده و دارای بلاغ است. نسخه در بعد تحت تملک محمد امين بن رحمة الله دولت آبادی بوده است. برای تصاویری از نسخه و دست خط علی بن هلال جزائری بنگرید به: سيد احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی (کرمانشاه - ایران) (قم، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲)، ص ۷-۱۲.

عام ٩٥٩ للهجرة، وذكرت الثانية في وثيقة زادان عام ٩٣٧ للهجرة. والمرجح أن الحلي نسبة إلى حلة القطيف وليس حلة العراق والله أعلم».

عبارت بيع نامه ای هم در انجامة نسخه آمده که استاد ارجمند عبدالخالق جنبی آن را چنین خوانده اند: «انتقل بالإبتیاع الشرعی إلى صاحبه العبد علی بن محمد بن محمد بن علی بن رشید المعلی».

٢) نکاتی در باب طبقات اعلام الشيعة آقابزرگ

درباره کتاب طبقات اعلام الشيعة و تصحيح متداول آن بیشتر مطالبی نویسنده این سطور به رشته تحریر درآورده است. نکته مهم در آن نوشته دخل و تصرفات مرحوم منزوی بوده و لزوم تأمل در بهره گیری از متن چاپ شده طبقات و مراجعه به اصل خطی آن عمدتاً در کتاب احیاء الدائر و شرح حال عالمان امامی قرن دهم. اکنون برای توضیح بیشتر به دو مطلب دیگر هم اشاره می کنم. در شرح حال عالم امامی اسماعیل بن حسین بن علی هرقلی عبارت آمده در الأنوار الساطعة (ص ١٨) چنین است: «اسماعيل بن الحسين بن الحسن بن علي الهرقلي؛ الرجل الصالح، وابنه محمد بن اسماعيل كان من العلماء ومن تلاميذ العلامة الحلي ويوجد بخطه عدة كتب»^١ وادعی آن والده اسماعیل زار صاحب الأمر».

١. دوست عزیزم ابوجعفر حلی که تحقیق مبسوطی درباره محمد بن اسماعیل هرقلی انجام داده، در اشاره به تصرف مرحوم منزوی در شرح حال محمد بن اسماعیل هرقلی متذکر شد:

«من تحريفات أولاد الشيخ الطهراني في كتابه الذريعة (بقلمی): النسخة الثانية - من كتاب شرائع الإسلام - جزآن، فرغ منهما في يوم السبت ٦ ذو القعدة سنة ٧٠٧ هـ، عليها بلاغات القراءة والسماع وهي كثيرة، في آخرها ما نصّه: «كتبه محمد بن إسماعيل بن حسن بن أبي الحسين بن علي الهرقلي - عفا الله تعالى عنه وعن والديه وجميع المؤمنين والمؤمنات - وافق الفراغ من كتابته ضاحي نهار السبت سادس ذي قعدة من سنة سبع وسبعمئة الهلالية، والحمد لله رب العالمين». وجاء بخط الناسخ ما نصّه: «صاحبه ومالکه مولانا أفضى القضاة، ملك العلماء والفضلاء، أوجد العالم، الزاهد العابد، الورع المتقي، الموفق للصالحات، جمال الملة والدين، نور الإسلام والمسلمين، علي بن فاضل (ال) قاضي، المدني أصلاً، المازندراني منشأً، نفعه الله به وأعاد بركته بمحمد وآله الطاهرين». والنسخة في مجلس الشورى، الرقم (٨٢٦٥)، ... ومالك النسخة الشيخ علي بن فاضل المازندراني هو صاحب قصة الجزيرة الخضراء المعروفة والتي حكها بتاريخ ١١ شوال سنة ٦٩٩ هـ؛ والمذكورة في كتاب بحار الأنوار (ج ٥٢، ص ١٥٩-١٧٤) والمترجم في طبقات اعلام الشيعة (ج ٥، ص ١٤٥)، فعلى هذا التملك القديم والمكتوب من قبل الهرقلي المعاصر للمازندراني يثبت وجود المازندراني هذا، فبعض المحرفين ذكر أنه شخصية خرافية، من نسج الخيال، وقد سرى التحريف لترجمته في كتاب طبقات اعلام الشيعة المطبوع من قبل أولاد

اما عبارت در اصل دستنویس آقابزرگ چنين است:

«اسماعيل بن الحسين بن الحسن بن علي الهرقلي؛ الرجل الصالح، الموفق لزيارة صاحب الأمر وابنه محمد بن اسماعيل من العلماء الأجلاء ومن تلاميذ العلامة الحلي ويوجد بخطه عدة كتب».

فريد الدين داماد و فريد الدين عطار

همين گونه شرح حال فريد الدين داماد نيشابوري كه مرحوم منزوی به تصور يکی بودن وی با عطار نيشابوري، در مطلب آقابزرگ دست برده و شرح حال فريد الدين داماد نيشابوري را با شرح حال عطار يکی کرده است (الانوار الساطعة، ص ۱۴۷-۱۴۸). در حالی كه عبارت آقابزرگ در شرح حال فريد الدين داماد چنين است (نسخه خطی ۲۰۶۹۷۳ مجلس، صفحه ۱۵۳):

«المولى فريد الدين الداماد النيسابوري، استاد سلطان المحققين نصير الدين الطوسي المولود سنة ۵۹۷ في العلوم العقلية كما ذكره المحقق الدواني في بعض اجازته؛ قال: وهو اخذ المعقول عن السيد صدر الدين السرخسي عن افضل الدين الغيلاني عن ابي العباس اللوكري^۱ عن شيخ الفلاسفة ابي علي سينا».

المصنف (ره) مع زيادة، وأنا لله وأنا إليه راجعون، وهاك ما جاء في المخطوط من الكتاب، ثم المطبوع منه، ولاحظ الفرق بينهما والزيادة، فدونكه: ما جاء في المخطوط: «الشيخ زين الدين علي بن فاضل المازندراني، مؤلف الفوائد الشمسية في المسائل التي سألها عن السيد شمس الدين محمد أو أن تشرفه بمخدمته في الجزيرة الخضراء، وقد حكى قصته للشيخ محمد الدين الفضل بن يحيى بن علي بن المظفر الطيبي الإمامي الكوفي، الكاتب بواسط كما في الأمل، وتاريخ الحكاية له في الحلة ۱۱ شوال سنة ۶۹۹ هـ كما في رسالة الجزيرة الخضراء الموجودة بتمامها في ثالث عشر البحار، وهي تأليف الطيبي المذكور كما في البحار، وحكاها صاحب الترجمة قبل ذلك في سامراء للشيخين الفاضلين العاملين الشيخ شمس الدين محمد بن يحيى (نجيح- ظ) الحلي، والشيخ جلال الدين عبد الله بن الحوام الحلي».

ما جاء في المطبوع: «علي بن فاضل: زين الدين المازندراني، مؤلف الفوائد الشمسية، هو الذي نقل عنه الطيبي اسطورة الجزيرة الخضراء ونقل الطيبي القصة عن المترجم له أولاً بواسطة الشيخين الفاضلين شمس الدين محمد بن يحيى الحلي وجلال الدين عبد الله بن حوام، اللذين سمعا القصة عن المترجم له في سامراء، ثم سمع الطيبي القصة شفاهاً من المترجم له في الحلة في شوال ۶۹۹ هـ، فإذا كان واضع القصة هو الطيبي فالمترجم له والروايان عنه أشخاص خياليون، كذلك كتابه الفوائد الشمسية وهذا بعيد ويظهر أن واضع القصة هو المترجم له، وضعها على لسان رجالي خيالي سماه شمس الدين محمد الذي ألف الفوائد باسمه ويدل عليه أن القاضي التستري في المجلس الأول من المجالس - وهو في ذكر جغرافية بلاد الشيعة- قال: إن الشهيد أسند القصة إلى زين الدين علي بن فاضل المازندراني وقلنا في الذريعة، ج ۵، ص ۱۰۸ إن وضع أمثال هذه القصص كان للإستيناس بذكر الحبيب وليس الإعتقاد بصدقها».

۱. آقابزرگ شهرت وی را المكودي آورده كه نادرست است.

مطالب چندانی در خصوص فرید الدین داماد دانسته نیست، اما کاملاً مشخص است که وی کسی جز فرید الدین عطار بوده است. کمال الدین ابن فوطی (متوفی ۷۲۳) در اشاره به فرید الدین داماد که شرح حال او را به دو شکل متفاوت آورده، چنین نوشته است:

«فرید الدین أبو محمد الحسن بن محمد بن حیدر الفریومدی يعرف بداماد، الحکیم الاصولی. کان إماماً حکیماً، عارفاً بالاصول والمنطق والطب وكان يحب الإنقطاع والخلوة و الخمول ولا يقبل من أحد شيئاً، وكان كثير الفقه والمطالعة وعليه اشتغل شمس الدين عبد الحميد بن دارا الخسروشاهي^۱ وهو الذي اشتغل عليه مولانا نصر الدين، أنشد من شعره:

تولت منيتي عني	وجاز القلب أحزان
ولم أملك سوى البلوى	إذا الأحباب قد بانوا
ألا يا قلب رفقا بي	وإن أدماك هجران
عسى الأيام أن يرجع	ن قوماً كالذي كانوا»

در شرح حال برخی عالمان امامی قرن نهم، گاه افزوده هایی دیده می شود که بدون تذکر به متن افزوده شده و از مرحوم منزوی است. به عنوان مثال در شرح حال عز الدین حسن بن احمد مارونی (الضیاء اللامع، ص ۴۰)، عبارت «ولعل له قرابة مع المارونيين وهم فرقة مسيحية كانت تسيطر على جبل لبنان» افزوده منزوی است، در حالی که علت شهرت عز الدین حسن به مارونی به دلیل انتساب او به روستای مارون الرأس است. همین گونه در

۱. کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد فوطی، مجمع الآداب فی معجم اللقب، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۴۱۶)، ج ۳، ص ۲۴۱. شمس الدین عبدالحمید بن عیسی خسروشاهی از شاگردان فخر رازی است و در ۵۶۲ هنگام حضور در دمشق درگذشته است. وی اهل روستای خسروشاه تبریز است و سالهای آخر عمر خود را در کرک نوح و شام گذرانده است. برای شرح حال او بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۴، ص ۷۲۶. ابن فوطی (همانجا، ج ۳، ص ۲۴۳) شرح حال فرید الدین عطار را نیز آورده و در خصوص او نوشته است: «فرید الدین سعید بن یوسف بن علی النیسابوری يعرف بالعطار العارف؛ كان من محاسن الزمان قولاً وفعلاً، ومعرفة وأصلاً وعلماً وعملاً؛ رآه مولانا نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي بنيسابور وقال: كان شيخاً مفوهاً، حسن الاستنباط والمعرفة لكلام المشايخ والعارفين والأئمة السالكين وله ديوان كبير، وله كتاب منطلق الطير من نظمه المثنوي، واستشهد على يد التتار بنيسابور...».



میراث



شرح حال حسن کسروانی همان عزالدین حسن بن احمد بن یوسف مشهور به ابن عشرة، که شرح حالش چند بار و به شکل های مختلف در الضیاء اللامع آمده در صفحه ۳۹، عبارت «والکسروانی نسبة الى جبال الکسروان بلبنان ..» تا آخر افزوده منزوی است.

همچنین در شرح حال حسن بن محمد استرآبادی (الضیاء اللامع، ص ۴۱) عبارت آمده بعد از عقیده او درباره حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، یعنی «کالا کثیرية القاطعة من علماء الشيعة قبل العصر الصفوي» افزوده و دخل و تصرف منزوی است. بنابراین باید در نسبت دادن مطالب به آقابزرگ بر اساس مطالب آمده در کتابهای طبقات متداول بسیار احتیاط نمود.^۱

۳) عبدالحمید بن عبدالله بن اسامة حسینی علوی

از عالمان امامی قرن ششم، ابوعلی عبدالحمید بن تقی یا عبدالحمید بن عبدالله بن اسامة حسینی علوی است که آقابزرگ شرح حال وی را بر اساس منابع در دسترس خود در الثقات العیون (ص ۱۵۶-۱۵۷) آورده است. شرح حال عبدالحمید که در کتابهای انساب به عبدالحمید اول شهرت دارد، در منابع دیگری نیز آمده است. ابوطالب علی بن انجب مشهور به ابن ساعی (متوفی ۶۷۴) که خود بارها عبدالحمید را دیده، در تاریخ خود الجامع المختصر فی عنوان

۱. در مواردی شرح حال عالمان غیر امامی نیز در کتاب آمده که از جمله آنها می توان به یحیی بن حسین بن هارون مشهور به الناطق بالحق (متوفی ۴۲۴) در نوابغ (ص ۳۳۱) که تصور آقابزرگ بر اختلاف او با الناطق بالحق بوده؛ حمیدان بن یحیی بن حمیدان قاسمی از عالمان زیدی قرن هفتم در الانوار الساطعة (ص ۵۷) و یا حسن بن مکزون سنجاری از رجال و عالمان نصیری در احياء الدائر (ص ۵۲) اشاره کرد (برای بررسی رجال غیر امامی قرن چهارم در نوابغ الرواة بنگرید به: محمد کاظم محمودی، «رجال السنة فی طبقات اعلام الشيعة»، کتاب شیعه، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش، ص ۱۷۳-۲۰۱). اعتماد بر مطالب آمده در کتابهای تراجم و شرح حال نگاری گاه باعث ورود خطاهای منابع اخیر به طبقات شده که نبود اطلاعات وافی در هنگام نگارش طبقات به تداوم اشکالات اخیر انجامیده از جمله مطالبی که آقابزرگ در النابس (ص ۱۳۲) درباره علی بن ناصر سرخسی آورده و او را نخستین شارح نهج البلاغه معرفی کرده است. نسخه های اصل طبقات که در اختیار علینقی منزوی بوده در سالهای پایانی عمرش به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا شده و اکنون به شماره های ۱۵۸۰۵ تا ۱۵۸۱۳ در آن کتابخانه موجود است (برای معرفی کوتاهی از نسخه ها بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۸۹ ش)، ج ۴۴، ص ۷۴-۷۷). شیوه و روش آقابزرگ در نگارش طبقات توسط محمد عواد در کتاب آقابزرگ الطهرانی مؤرخاً (نجف، ۲۰۰۹) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

التواريخ و عيون السير، در ذیل درگذشتگان سال ۵۹۷ از عبدالحمید اول چنین یاد کرده است: «أبو علي عبد الحميد بن عبد الله بن أسامة بن أحمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب النسابة الكوفي؛ شيخ فاضل عالم ادیب، قد جده نقابة الطالبين ببغداد وقد ذكرتهما في كتاب نزهة الأبصار في معرفة نقباء الأسرة الأظهر وبيتهم بيت النقابة والتقدم والحشمة وكثرة النعمة وسعة الثروة والرياء والجاه عند الملوك والسلاطين وعبد الحميد هذا كان عالماً بالأنسب علماً لا يشاركه فيه مشارك في زمانه وله معرفة بعلوم آخر من الفقه والادب والطب والنجوم، جالس ابا محمد بن الخشاب واخذ عنه علم العربية وقدم بغداد مراراً آخرها في سنة سبع وتسعين وتوفى في شهر رمضان من السنة المذكورة وحمل إلى مشهد علي عليه السلام فدفن هناك عن خمس وسبعين سنة»^۱. مطالب ابن ساعی به شکل مختصر توسط مورخان بعدی نقل شده است. خلیل بن آیبک صفدی در کتاب الوافی بالوفیات، شرح حال وی را آورده و نوشته است:

«أبو علي الزيدي؛ عبد الحميد بن عبد الله بن أسامة بن أحمد، أبو علي بن التقي الهاشمي العلوي الحسيني الزيدي الشريف النقيب، عاش خمساً وسبعين سنة. وكان إماماً في الأنساب، واشتغل على ابن الخشاب، وتوفي سنة سبع وتسعين وخمس مائة. قال ياقوت: حدث النقيب شرف الدين يحيى بن أبي زيد، نقيب البصرة، أنه لم يكن تحت السماء أحد أعرف من ابن التقي بالأنساب، وكان يحدث عن معرفته بالعجائب، وان مع ذلك عارفاً بالطب والنجوم وعلوم كثيرة من الفقه والشعر وغيره»^۲.

در میان کتابهای انساب، ابن طقطقی در کتاب الأصيلی شرح حال عبدالحمید را با تفصیل برخی جزئیات زندگی او آورده است که در دیگر منابع نیامده است، از جمله سفر پنج ساله عبدالحمید به ایران که ظاهراً باید مراد شهر کاشان و اقامت عبدالحمید در آنجا و تحصیل علم

۱. بنگرید به: ابن ساعی، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، تحقیق مصطفی جواد (بغداد، ۱۳۵۳/۱۹۳۴)، الجزء التاسع، ص ۷۸-۷۹.

۲. بنگرید به: خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتماد ایمن فؤاد سید (بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۱۸، ص ۷۲-۷۳. در نسخه های موجود از کتاب معجم الأدباء یاقوت حموی، شرح حال اخیر نیامده و احسان عباس این مطلب را به نقل از صفدی در تصحیح خود از کتاب معجم الأدباء (بیروت، ۱۹۹۳)، ج ۴، ص ۱۵۶۲ افزوده است. درباره عبدالحمید همچنین بنگرید به: سید عبدالرزاق کمونته حسینی، منیة الراغبین فی طبقات النسابین (نجف، ۱۹۷۳)، ص ۲۸۸-۲۹۰.

فلو قال يحك دينار مضروباً بعشر درهماً صح ولو أطلق الدينار وهما كقوله في البلدان صرف اليه
 ولو قال يحك عشرين درهماً بقدر عشر دينار لم يصح إلا أن لا يكون في البلد عشرة دنانير أو عاشرها
 صرف اليه تلك الصفة وكذا الحكم في البيع لو باع ثوباً بعشرين ديناراً من صرف عشرة دنانير أو العرين
 ديناراً لم يخلو بتمام البيع المباحة ولو كان مائة دراهم وارا دسراً ديناراً بعشرة مثله لم يخلو
 معه من المصنف مما قرنها ودفعها عن الآخر ليعتد به ولو كان حاله مثل ذلك لم يخلو
 الفسخ بعد اللانة لو كان له عند رجل ديناراً ويده فصار فيه وهو معلوم القيا ووطنه صح
 المصنف وإن لم يعلم لم يصح لأن حكمه كحكم المردوم ولو سئل احتمال البيع لاصاله ليقا بفتح الساعد
 المسك فان كان لا يزال يقس ولهذا صح بيع المحل الغائب الموكوك في حياته والطلاق لأن شرط الصحة
 وهو القيا بمجول المردم كان محتملاً لحد العتق نعم عندنا باليقين بالقدوم عاشره وسعير عوضاً
 منه ولا يجوز إبداله وإن خرج معصوماً بطل العقد لأنه عوضه عقد بغير القيس كما في العواض ولأنه
 أحد العوضين نعم بالنقير كالأخر فاطلاقاً في العقد وإن كان جائزاً إلا أنه لا يجوز عدم التيق كالمكيل
 والصحة لأنها المتاعى ضي وانما يراد ان لعقد الموقوف عليه ويعرف قدره فلاست منه الملك بحاله
 إذا عسر هذا فقوله ادانصار فاما في الذمة أي مرغوعين صح ولا بد من تصحها بما بالمعاضة المجهين
 فان يعانها وان جعلها بينهما ما مضى عنها قبل الفرق فله المطالبة بذلك سواء كان البيع منجته
 او مرغوعته لوقوع العقد على بطلان لا عيب فيه فله المطالبة بواقع العقد عليه كالمسلم فيه وان رضه
 بعينه والبيع تحت حاز كالورضي للمم هو معباً وان اخذوا بغيره فان كان العوضان مرغوعين
 واحداً لم يحرلوا فضاء به الى المفاضل فيما شرطه التماثل وان كانا مرغوعين حار ولو بقاضا وبقوا
 هم وحدها العوض الحسن فله ابداله لان ما حاز ابداله قبل الفرق حاز بعهده كالمسلم عليه على المثال
 انه فض بعد الفرق وهو مطلق الفرق والاول اقوى لانه فض الاول صح به العوض ونص الماني بذلك
 عن الاول وهل شرط ان ياخذ بذلك في مجلس الرد اشكال ولو وجد البعض رد يافده كان له ابداله ولو
 منعاه على الماني بطلان المدود صح في الباقي وسحق المسترى لغير الصفة ولا فرق بين كونه مرغوعين
 حنيسين وادان لانه ابداله لم يكن له الفسخ مع الابدال لانه يمكنه اخذ حقه غير عيب ولو منعاه بغير
 الفسخ او الاصل في الجمع لعذر الوصول لما عقد عليه مع بقا العقد ولو احرار اخذ الارش بعد
 الفرق حاز على الاول وان الماني لانه عوض بمحضه بعد الفرق على الصرف ولو يعانها وبقاها وحدها العوض
 مع العوض بطلان الصرف لعدم اتصال العوض به ولو كان العوض من العوض فغره بطلان على العوض ويحج
 المقتضى لغير الصفة ولو كان الذمي من المجهين ٥ وهذا ما انتهى اليه المصنف
 في هذا الباب وكذا وحده فاناهه وانما اليه تراجوت واكملهم محمد بن صالح

فرع من كتابته
 العتيق الرزق احمد بن محمد الرزق سوادى
 به وسائر العلوم الدينية والادبية وكان ذلك عظيم
 المست لغيره من مشايخه واولاده
 وما سواها من غيرهم
 في الثاني من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠

المذموم العتيق الرزق
 في الثاني من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠

• برگ انجام نسخه نهاییه الأحكام علامه حلی که ابراهیم بن حسن درآق کتابت کرده و در کتابخانه ملک به شماره ١٩٢٨ موجود است. نسخه بعدها در تملک شیخ بهایی بوده و مهر وی دال بر وقف کتاب نیز در کنار عبارت انجامه کاتب آمده است.

و علاقه مندی به انساب سادات باشد. عبدالحمید در کاشان محضر سید ابوالرضا راوندی را درک کرده و از وی اجازه روایت داشته است. ابن طقطقی در اشاره به عبدالحمید که در کتابهای انساب به عبدالحمید اول شهرت دارد، نوشته است:

«وَأما أبوطالب عبدالله شمس الدين بن اسامة، فقد كان تقياً ديناً صالحاً مقريء نسابة، مات عن اثنتين وتسعين سنة، أمه بنت الزيد عباسية. وأعقب شمس الدين هذا من ولده: النسابة أبي علي عبدالحميد جلال الدين، السيد الجليل، الكبير القدر، الفاضل النبيل والنسابة، المحقق المكثّر المشجر، المليح الخط، العظيم الضبط، إلا أن خطه قليل الإعراب ولكنه قد أخذ من ضبط الأصول وتحقيق الفروع بحظّ عظيم، كان أخبارياً جماعةً للأنساب والأخبار، عالماً بالأدب والطب والنجوم، جالساً أبا محمد عبدالله بن أحمد الخشاب اللغوي النحوي، وأخذ عنه علم العربية وقال الشعر.

سافر في صباه إلى خراسان وأقام بها خمس سنين، واشتغل هناك بالعلم، ومن هناك حدث له الهوس بعلم النسب، فلما قدم العراق تصدر في ديوان النسب، وجلس في موضع أبيه وضبط الأنساب وكتب المشجرات، أمه نفيسة بنت ابن المختار علوية عبيدية.

قال ابن أنجب: ورد عبدالحميد النسابة إلى بغداد مراراً، آخرها في سنة سبع وتسعين وخمسائة، فتوفي في شهر رمضان في السنة المذكورة، وحمل إلى مشهد علي عليه السلام فدفن هناك...»^۱.

دلیل بر اقامت عبدالحمید در شهر کاشان، علاوه بر اینکه در زمان حضور عبدالحمید برجسته ترین عالم شیعی سید ابوالرضا راوندی بوده، گفته ابن داود حلی است که در طریق خود به فهرست نجاشی را چنین ذکر کرده است:

«وطريقي إلى النجاشي، شيخنا نجم الدين أيضاً، والشيخ مفيد الدين محمد بن جهيم رحمها الله جميعاً عن السيد شمس الدين فخار عن عبدالحميد بن التقي عن أبي الرضا فضل الله بن علي الراوندي العلوي الحسيني عن ذي الفقار العلوي عن النجاشي المصنف»^۲.

۱. ابن طقطقی، الأصيلي في انساب الطالبين، تحقيق سيد مهدي رجایی (قم، ۱۳۷۶ش/۱۴۱۸)، ص ۲۵۷.
۲. تقطن به شاگردی سید عبدالحمید نزد ابوالرضا راوندی حاصل تذکر دوست گرامی سید علاء موسوی دمشقی است. او در یادداشتی متذکر شد: «من العلوم التي كان للسيد الراوندي باع وتمكن فيها، علم النسب، بخاصة نسب الطالبين، كان ممن يرجع إليه في ضبط أنسابهم، ومع الأسف لم يحفظ له من ترجم له من المتأخرين

٤) کمال الدین حیدر بن محمد بن زید حسینی؛ نقیب سادات موصل

از عالمان نامور امامی قرن هفتم، کمال الدین حیدر بن محمد بن زید حسینی موصلی شخصیت برجسته ای است که آقابزرگ مطالبی در خصوص او آورده است (ص ۵۷-۵۸). وی شاگردان چندی داشته که نام برخی از آنها دانسته است، از جمله: حسن بن محمد بن یحیی بن علی بن ابی الجود بن بدر بن درباس. آقابزرگ شرح حال شاگرد را نیز بر اساس نسخه ای از کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی که حسن بن محمد کتابت کرده و بر ظهر آن اجازة کمال الدین حیدر بوده، آورده است (ص ۴۳-۴۴). نسخه ای که آقابزرگ گزارش آن را آورده بعدها به تملک مرحوم سید محمد علی روضاتی درآمده است و از روی آن تصویری در مرکز احیاء (نسخه های عکسی به شماره ۲۱۵۶) موجود است. اجازة کمال الدین حیدر بر اساس همین نسخه توسط مرحوم میرزا یحیی بن شفیع اصفهانی بر ظهر نسخه ۶۸۳۷ مصباح المتهجد کتابخانه آیت الله مرعشی (فهرست، ج ۱۸، ص ۳۱) کتابت شده است. متن این اجازة چنین است:

«قرأ عليّ بعض ما اشتمل عليه هذا الجزء الأول من كتاب مصباح المتهجد، تصنيف الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي - رضي الله عنه -، الشيخ الصالح الورع التقي العالم ربيب الدين جمال الإسلام الحسن بن محمد بن يحيى بن علي بن أبي الجود بن بدر بن درباس - أيدته الله وأنجده ووفقه وأسعده - واستدعي أن أجز له رواية باقي ما اشتمل عليه، فأجبتة إلى ذلك وأجزت له رواية باقيه، وأخبرته أني قرأته على شيخي العالم رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي - رضي الله عنه، وأخبرني أنه سمعه من لفظ جده شهر آشوب بن أبي نصر بن أبي الجيش السروي - رضي الله عنه - في

هذا الجانب. التعليقات موجودة بشكل متفرق في مخطوطات الأنساب وهي طبعاً ليس بخط الراوندي إنما منقولة عنه وأذكر أن بعضها موجودة في كتاب بيان الأدعياء إن لم تخفي الذاكرة. .وقفت له على تعليقات حيال بعض أنساب الطالبين، في بعض المخطوطات، وللفادة فإن السيد عبد الحميد بن عبد الله بن أسامة العلوي الحسيني، الذي انتهى إليه علم النسب في زمانه بشاهدة الخاص العام، كان من تلامذة السيد الراوندي، وكان قد رحل إليه من العراق وأخذ عليه سنيماً، وروي عنه، عن السيد ذي الفقار الحسيني عن الشيخ النجاشي، وهذه الطريق إلى النجاشي من خلال السيد عبد الحميد هي طريق ابن داود الحلي إلى النجاشي».

صغره وأخبره أنه قرأه على مصنفه الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي - رضي الله عنه-. وأذنت له أن يرويه عني بهذا الإسناد العالي متى شاء وأحبَّ مع الشروط المعتمدة في الإجازة، وكتب الفقير إلى رحمة ربه حيدر بن محمد بن زيد بن محمد بن زيد بن عبيدالله الحسيني، حامداً لله تعالى ومُصلياً على جده المصطفى محمد نبي الرحمة وآله الأبرار ومسلماً، في جمادي الأولى من سنة تسع وعشرين وستمائة».

در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۹۶۰۷ نسخه ای از کتاب المصباح الصغير شيخ طوسی موجود است که بر روی آن اجازة ای از عماد الدین ابوالرضا احمد بن علی بن ابی زینبور نیلی (متوفی ۶۱۳) به حسن بن محمد بن یحیی بن علی بن ابی الجود آمده که متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يقول أصغر عباد الله تعالى وأضعف خلقه وأحوجهم إلى عفوه وتجاوزه الحسن بن محمد بن يحيى بن علي بن ابي الجود - عفى الله عنه ورحمه - قرأت مختصر مصباح المتهدد على شيخنا العالم، عماد الدين بن أبي الرضا أحمد بن علي بن أبي زینبور - رضي الله عنه - في سنة سبع وستمائة وأخبرني أنه قرأه على شيخه رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب فيما أخبره به عن جده شهر آشوب بن أبي نصر بن أبي جيش المازندراني عن مؤلفه الشيخ السعيد أبي جعفر الطوسي - رضي الله عنهم أجمعين والحمد لله رب العالمين وصلواته... سيدنا محمد نبي الرحمة وآله الطاهرين...»^۱

در تتمه بحر الأنساب کتابخانه کوپرلی به شماره ۱۰۱۱، برگ ۲۱ الف اطلاع مهم و کوتاهی درباره کمال الدین حيدر ذيل نام وی در مشجره آمده است:

«المولى الإمام العلامة البحر الفصاحة كان زاهداً عالماً فاضلاً له مصنفات كثيرة من جملةها كتاب الغرر في صفات سيد البشر و غير ذلك وله طريقة عالية في الإسناد والروايات وكان له زاوية خارج البلد تتعبد بها».

۱ بنگرید به: ابن شهر آشوب المازندرانی: حياته و آثاره العلمية (تهران، ۱۳۹۳ش)، ص ۱۳۹.

دیگر مطلب دانسته درباره سید حیدر حسینی، اجازه روایت وی در نقل کتاب فتیای فقیه العرب ابوالحسین احمد بن فارس لغوی (متوفی ۳۹۵) است. در کتابخانه آستان قدس به شماره ۴۳۷۹ نسخه ای از کتاب فتیای فقیه العرب موجود است که سیف الدین بن خمیس نجفی در ۱۰۰۲ کتابت کرده است. او نسخه خود را از روی نسخه ای که ابوعلی نظام الشرف ابن قوام الشرف بن شاهنشاه بن محمد بن محمد بن الحسين حسنی اصفهانی در شب سه شنبه اول ذی القعدة ۶۲۷ کتابت کرده، استنساخ کرده است.^۱ سید مرتضی نسخه را بعد از کتابت نزد کمال الدین ابوالفتوح حیدر بن محمد ابن زید بن محمد بن محمد بن عبیدالله حسینی نقیب موصل در یازدهم ذی الحجه ۶۲۷ خوانده و اجازه نقل کتاب را از او گرفته است:

«کتاب فتیای فقیه العرب لأبي الحسين، أحمد بن فارس اللغوي صورة ما على الأصل المنقول منه: قرأ علي السيد الأجل العالم، جمال الدين، فخر العترة، أبو علي نظام الشرف بن قوم الشرف بن شاهنشاه العلوي الحسيني الإصفهاني - أدام الله توفيقه وتأييده- هذا الكتاب وهو كتاب فتیای فقیه العرب لأبي الحسين أحمد بن فارس اللغوي قراءة صحيحة مرضية. وأخبرته أني قرأته على شيخي العالم صائن الدين أبي بريحي ابن سعدون ابن تمام الأزدي القرطبي - رحمه الله- وأخبرني به عن شيخه أبي عبدالله محمد بن بركات بن هلال السعدي عن أبي القاسم سعد بن علي بن محمد الزنجاني عن القاضي أبي زرعة روح بن محمد بن أحمد الرازي عن المصنف. و قد أجزت له روايته عني بالإسناد المذكور؛ وكتب الفقير إلى رحمة ربه حيدر بن محمد بن زید بن محمد بن محمد ابن عبیدالله الحسيني في الحادي عشر من ذي الحجة سنة سبع وعشرين وستماية حامداً لله ومصلياً على جده المصطفى محمد نبي الرحمة وآله الأبرار ومسلماً».^۲

۱ در انجامه نسخه فتیای فقیه العرب مطالبی آمده که چنین است: «آخر کتاب فقیه العرب والحمد لله رب العالمین وصلواته علی نبيه نبي الرحمة محمد وآله الطيبين الطاهرين، بلغت المعارضة ولله الحمد، بلغت قراءة علي السيد النقيب كمال الدين - مد الله أنفاسه- . كذا في أصل النسخة المنقول منها: كتبه لنفسه، العبد الفقير إلى رحمة ربه أبو علي نظام الشرف بن قوام الشرف بن شاهنشاه بن محمد بن الحسين الحسيني الإصفهاني وكان الفراغ منه ليلة الثلاثاء غرة شهر ذي القعدة سنة سبع عشرة وستماتة؛ وكتب لنفسه الفقير إلى الله الغني سيف الدين بن خميس النجفي عام الف واثنين من الهجرة النبوية المصطفوية على مهاجرها السلام والتحية».

مرحوم حسين علي محفوظ كتاب فتیای فقیه العرب ابوالحسين احمد بن فارس لغوی (متوفی ۳۹۵) را بر اساس همین نسخه در مجله المجمع العلمي العربي بدمشق، الجزء الثالث، المجلد الثالث و الثلاثون، ذی الحجة ۱۳۷۷/ تموز ۱۹۵۸، ص ۴۴۳-۴۶۶، ۶۲۳-۶۵۶ تصحيح و منتشر کرده است.

۲ بنگرید به: حسین علی محفوظ، «کتاب فتیای فقیه العرب لأبي الحسين أحمد بن فارس اللغوي»، مجلة المجمع

۵) عبدالله بن شرفشاه

درباره عبدالله بن شرفشاه و اینکه وی کتابخانه خود را بر حرم علوی وقف کرده، در چند جای طبقات اعلام الشيعة از جمله در الحقائق الراهنة، ص ۷۹-۸۰ در ذیل شرح حال او سخن رفته است. جالب توجه این است که برخی از نسخه های وقف شده ابن شرفشاه به دلایلی از حرم خارج شده از جمله نسخه ۱۲۸ کتابخانه بشیر آقا ایوب. به آغاز و انجام این نسخه به لطف دوست گرامی ارطغرل ارتکین دست یافتیم. نسخه اخیر کتاب المذکر و المؤنت ابن انباری نحوی است که شخصی به نام هبة الله بن حسن بن یعقوب کاتب در صفر ۵۲۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است: «...تم کتاب المذکر والمؤنت بعون الله ولطفه والحمد لله كثيراً وصلواته وسلامه على خير خلقه سيدنا محمد نبيه وآله الطاهرين، وافق الفراغ في صفر سنة عشرين وخمس مائة كتبه هبة الله بن الحسن بن يعقوب الكاتب». در صفحه عنوان اجازه ای از موهوب بن احمد بن محمد بن خضر جوایقی به کاتب نیز هست که دست خط آن با دیگر دست خط های شناخته شده از جوایقی تطابق کامل دارد: «قرأ علي الشيخ الجليل الفاضل ابوالحسن هبة الله بن الحسن الكاتب احسن الله توفيقه هذا الكتاب من اوله الى آخره قراءة بتصحيح وتبين وعارض به وكتب موهوب بن احمد بن محمد بن الخضر حامداً لله تعالى ومصلياً على نبيه وآله في سنة عشرين وخمس مائة». نسخه بعدها در تملك ابن علقمی بوده و عبارت «محمد بن العلقمی» بر صفحه عنوان نسخه موجود است. خوشبختانه تملك ابن علقمی بر شماری از نسخه های دیگر که می شناسیم موجود است، از جمله بر الجزء الاول من شرح کتاب سیبویه حسن بن عبدالله سیرافی که در کتابخانه شهید علی پاشا به شماره ۲۴۶۶ موجود است و کاتب آن علی بن رمضان الصباغ الإربلی در ۶۴۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و بر صفحه عنوان آن تملك ابن علقمی با عبارت «محمد بن العلقمی» موجود است و خط آن با خط آمده بر نسخه متعلق به ابن شرفشاه یکی است (از دوست عزیزم آقای محمد تقی فقیه که تصویر نسخه شهید علی پاشا را در اختیارم قرار داد، تشکر فراوان دارم).

العلمی العربی، الجزء الثالث، المجلد الثالث والثلاثون، ذي الحجة ۱۳۷۷/ تموز ۱۹۵۸، ص ۴۵۱، ۴۵۳-۴۵۴؛ سید محمد علی روضاتی، تکملة طبقات اعلام الشيعة، ص ۱۸۲-۱۸۳.

در همان صفحه عنوان در زیر نام کتاب وقف نامه ابن شرفشاه نیز درج شده است: «هذا الكتاب من متروكات السيد الفقير جلال الدين عبدالله بن شرفشاه الحسيني، وقف على طائفة الإمامية الإثني عشرية من طلبه العلم بإجازة ورثة المتوفى المذكور، وبموجب حكم اليرليغ السلطاني المعيني الأحمدی ما زال نافذاً في الأقطار، وفقاً صحيحاً شرعياً. ويكون بخزانة كتب الحضرة الشريفة الغروية صلوات الله على مشرفها، ولا يخرج منها الا برهن... فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدلونه إنَّ الله سمیع علیم؛ وكتب ذلك في عاشر شعبان المبارك من سنة عشره (كذا) وثمان مائة الهلالية والحمد لله وحده». (با تشکر از دوست گرامی استاد یوسف الهادی که قرائت برخی کلمات به لطف ایشان میسر شد). این نسخه بعدها از حرم خارج شده و در دست محمد بن محمد الحسينی نامی در بغداد افتاده است: «تشرف بهذا الكتاب اضعف العباد القاضي ببغداد والمشهدين، المعمورين بالسادة والعُباد محمد بن محمد الحسيني». نسخه بعدها سر از استانبول درآورده و توسط رابعة خاتون دختر اولیا محمد افندی بر طلاب وقف شده است: «قد وقفت رابعة خاتون ابنت اولیا محمد افندی وفقاً صحيحاً شرعياً للطلابین». تملکات و عبارات هایی دیگر نیز بر صفحه عنوان نسخه موجود است که خواندن آنها دشوار است.^۱ سلطان احمد جلایری که در وقف

۱ دست خط جوالبقی (متوفی ۵۴۰) بر شماری از نسخه های خطی موجود است و تصاویری از دو کتاب به کتابت او را احمد محمد شاکر در مقدمه خود بر کتاب المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم (قاهره: دار الکتب ۱۳۸۹/۱۹۶۹) در پایان مقدمه آورده است (دربارۀ دست خط جوالبقی همچنین بنگرید به: فیصل حفیان، «توقیعات ابن الجوالیقی»، مجله معهد المخطوطات العربیة، المجلد ۶۰، الجزء الأول، رجب ۱۴۳۷/۱۴۳۷، ص ۲۰۱۶، ۱۹۳-۲۲۰). اهمیت توجه به خطوط و کاربرد آنها در بررسی اصالت نسخه و فواید دیگر تاریخی که بر چنین اموری مترتب است، در مقاله ای با عنوان «راغب اصفهانی و تاریخ درگذشت او»، میراث شهاب، شماره ۷۶-۷۷، سال بیستم (تابستان و پاییز ۱۳۹۳ش)، ص ۲۳۷-۲۵۶ مورد بحث قرار داده ام.

با توجه به رسم امانت کتابها با گرفتن رهنی در قابل آنها امکان دارد که کتاب در امانت کسی بوده که نتوانسته نسخه را به کتابخانه بازگرداند و به این ترتیب نسخه از کتابخانه خارج شده و بعدها فروخته شده است. از این گونه نسخه ها، نسخه ای از کتاب الغیبة نعمانی به شماره ۱۷۵۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی را می شناسیم که از جمله موقوفات محمد مؤمن ابن خاتون عاملی توسط پسرش اسد الله خاتونی بوده که بعدها کسی امانت گرفته، اما نتوانسته نسخه را به کتابخانه بازگرداند و در یادداشتی در کنار انجامه به تعلق کتاب به کتابخانه آستان قدس اشاره کرده است: (این کتاب از کتابخانه آستانه مقدسه رضویه .. در نزد اقل الاحقر است که ان شاء الله باز بکتابخانه مبارکه رد نماید فی الثانی شهر شوال المکرم من شهر ۱۳۲۸). نسخه فروخته شده تا به دست مجدالدین نصیری یا

نامه اشاره شده که وقف کتابها به دستور حکم او صورت گرفته، در فاصله سالهای ۷۸۴ تا ۸۱۳ حکومت می کرده است و جریان وقف کتابها در سالهای پایانی حکومت او بوده است.^۱

۶) حسن بن یوسف المناری و فرزندش موسی

آقابزرگ در معرفی دو عالم امامی یعنی حسن بن یوسف بن هلال بن نعمان مناری و فرزندش موسی، از نسخه ای خطی کتاب الشرائع به خط موسی بن حسن بن یوسف بن هلال مناری سخن گفته که او نزد شیخ عباس قمی دیده است و مطالبی از آن را در الحقائق الراهنة (ص ۵۴، ۲۲۱-۲۲۲) نقل کرده است. نسخه مورد اشاره آقابزرگ اکنون در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۷۸۷ موجود است. در پایان جزء اول تاریخ فراغت از کتابت نیامده و کاتب تنها به پایان یافتن کتابت جزء اول کتاب الشرائع اشاره کرده است: «...تم الجزء الأول من کتاب شرائع الاسلام والحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيد المرسلین محمد النبي وآله الطيبین الطاهرين ویتلوه في الجزء الثاني إن شاء الله تعالى کتاب النکاح). در زیر عبارت اخیر، انهایی از حسن بن یوسف مناری برای کاتب که فرزندش باشد، آمده که چنین است:

«أنها - أیده الله تعالی - قراءة وبحثاً وفهماً واستشراحاً وفقه الله وایانا لمراضیه وذلك فی مجالس آخرها نهار الإثنین ثامن وعشرين ربيع الآخرة من شهر سنة ست وخمسين وسبعمائة وحسبنا الله ونعم الوکیل وانا الفقیر الى الله تعالی حسن بن یوسف المناری عفی الله عنه حامداً لله ومصلياً على نبيه محمد وآله علیهم السلام».

عبارت انهاء دلالت بر کتابت نسخه پیش از بیست و هشتم ربيع الثاني ۷۵۶ دارد. در اطراف برخی برگ های نسخه از جمله برگ پایان جزء اول بلاغ های قرائت نسخه نیز دیده می شود: «بلغت قرائته زیادت هدايته».

شاید پسرش فخر الدین نصیری (متوفی ۱۳۷۹ش) افتاده و شاید توسط او بار دیگر به کتابخانه آستان قدس رضوی بازگردانده شده است. در ۱۰۶۷ فرزند ابن خاتون ۳۹۹ نسخه را بر کتابخانه آستان قدس رضوی وقف کرده و بر همه آنها مهری با سجع «این کتاب را با سیمد و نود و نه جلد دیگر وقف آستان حضرت...الرضا نمود ابن الشیخ محمد مؤمن أسد الله الخاتونی ... ۱۰۶۷».

۱ از سلطان احمد جلایری فرمانی در خصوص خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی در زمان فرزندش شیخ صدر الدین موسی به تاریخ ۲۲ ذی القعدة ۷۷۳ در دست است (برای متن فرمان بنگرید به: شیرین بیانی، تاریخ آل جلایر (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش)، ص ۲۲۱-۲۳۰). همانگونه که در متن وقف نامه اشاره شده، باید فرمانی (یرلیغی) توسط او درباره وقف موقوفات کتابهای عبدالله بن شرفشاه صادر شده باشد که مطلب تازه ای است و اطلاعی از آن در منابع تاریخی که عصر سلطان احمد جلایری را مورد بحث قرار داده اند، ظاهراً نیامده باشد.

در پایان جزء دوم کتاب انجامه ای تفصیلی آورده و خود را چنین معرفی کرده است:

«... بقلم العبد الفقير الراجي رحمة ربه القدير افقر عباد الله الى عفوه وغفرانه ومنه واحسانه موسى بن حسن بن يوسف بن هلال بن النعمان المناري غفر الله له ولوالديه ولمن نظر فيه ودعاه بالعفو والمغفرة والرحمة ولجميع المؤمنين والمؤمنات آمين وذلك لثلاث ليال مضين من ربيع الأول من شهور سنة ثمان وخمسين وسبعمائة هجرية نبوية على صاحبها افضل الصلاة والسلام».

در کنار آن نیز انتهائی از حسن بن یوسف مناری به تاریخ ۲۵ محرم ۷۵۹ آمده است: «انهاه - ايده الله تعالى - قراءة وبحثاً واستشراحاً وفقه الله وايانا في مجالس آخرها نهار الأحد ثاني وعشرين محرم من شهور سنة سبع وخمسين وسبعمائة... حسن بن يوسف المناري عفا الله عنه حامداً مصلياً ومسلماً مسلماً وحسبنا الله ونعم الوكيل».

نسخه اخير در جبل عامل بوده و بعدها و در آغاز قرن دهم نجم الدين بن احمد تراکيشی مشغری از پدر شهيد ثاني یعنی نور الدين علی بن احمد بن الحاجه به تاريخ چهاردهم صفر ۹۲۴ اجازه ای دریافت کرده که در پایان جزء اول متن اجازه به خط پدر شهيد ثاني به او در نسخه آمده است. آقابزرگ اشاره کرده که در انتهای نسخه مرعشی فوائد دیگری نیز در نسخه آمده از جمله: «کتابه المحقق الحلبي إلى محفوظ بن وشاح وجواب ابن وشاح للمحقق ومراثي العلماء لابن وشاح ورثاء ابن وشاح للمحقق» که مطالب اخير در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی در خصوص نسخه اخير از قلم افتاده است.^۱

نکته جالب توجه وجود نسخه ای از کتاب شرائع الاسلام به شماره ۱۸۴ در کتابخانه آیت الله بروجردی نجف است که فاقد نام کاتب است، اما خط آن دقیقاً شبیه به خط کاتب نسخه ۳۷۸۷ کتابخانه مرعشی یعنی موسی بن حسن بن یوسف بن هلال مناری است. در پایان

۱ نسخه بعدها در اختیار شيخ حر عاملی بوده و اشعاری از وی بر نسخه موجود است. دو مهر شيخ حر باسجع های «عبد هم محمد الحر» و «علي الكريم الخالق العدل الصمد محمد بن الحسن الحر اعتمد» نیز بر نسخه دیده می شود. بعدها نسخه در تملك فرزند شيخ حر یعنی محمد رضا بوده و مهر بیضوی او باسجع «العبد محمد رضا الحر» بر نسخه موجود است. تاريخ تولد برخی از افراد خاندان مناری بر نسخه موجود است. بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۰، ص ۱۷۲-۱۷۳. در بخش تصاویر آخر فهرست که شماره گذاری جدایی از متن دارد به شماره های ۹۸-۱۰۱ تصاویر خوبی از نسخه آمده است.

جزء اول نسخه انهائی از حسن بن یوسف بن مناری برای کاتب به تاریخ دوشنبه هجدهم ذی القعدة ۷۵۴ دیده می شود، که دلالت دارد فرزندش موسی دو بار کتاب شرائع الاسلام را کتابت کرده و هر بار آن را نزد پدرش خوانده است، البته این پرسش باقی می ماند که چرا کاتب یک کتاب را دو بار کتابت کرده و نزد پدرش خوانده است؟

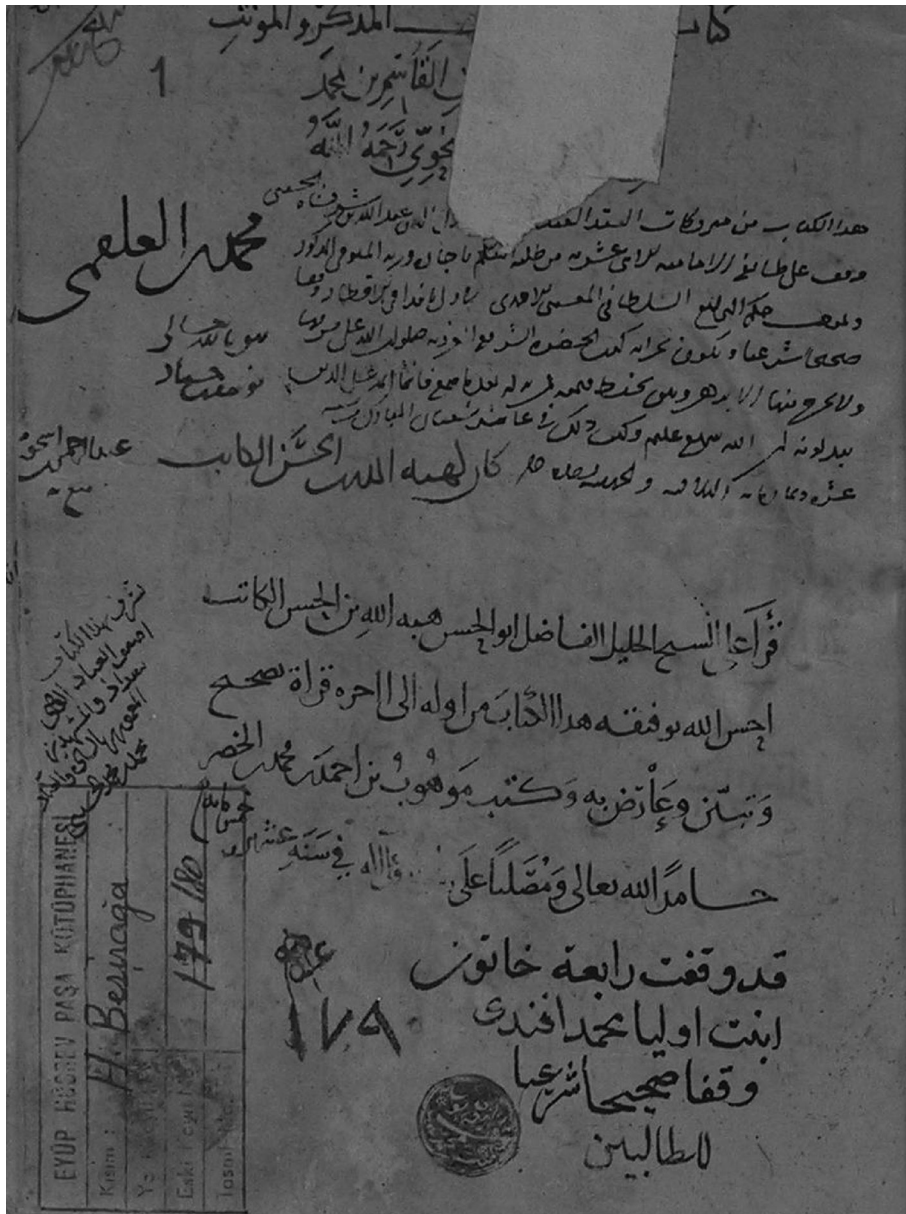
در پایان جزء اول نسخه ۱۸۴ کتابخانه آیت الله بروجردی، کاتب در انجامه نوشته است: «... نجز الجزء الأول من کتاب شرائع الاسلام بحمد الله ومنه وعونه وحسن توفيقه يتلوه في الجزء الثاني كتاب النكاح». در زیر عبارت اخیر انهاء حسن بن یوسف مناری آمده که چنین است: «انهاه وفقه الله تعالى وایانا بتوفيق... بحثاً وفهماً واستشراحاً في مجالس آخرها نهار الإثنين ثاني عشر ذي القعدة من شهور سنة اربع وخمسين وسبعمئة هجرية وانا حسن بن یوسف المناري عفى الله عنه...». در حاشیه نسخه تاریخ تولد فردی به نام محمد بن محمد بن حسن بن حجیج به تاریخ ۱۲ محرم ۸۶۹ آمده است: «تاریخ ولد المولود المبارك انشاء الله نشو الصالحين ثاني عشر محرم سنة تسعة وستين وثمانمئة هجرية على مشرفها السلام»^۱.

۷) یوسف بن محمد بن محمود جبیلی

از دیگر افرادی که باید در ضمن عالمان امامی قرن هشتم از وی یاد کرد، شخصی است به نام یوسف بن محمد بن محمود جبیلی که نسخه از کتاب الإحتجاج علی اهل اللجاج ابومنصور احمد بن علی طبرسی (از عالمان امامی قرن ششم) را در جمادی الثانی ۷۹۵ برای استفادة خود کتابت کرده است. نسخه اخیر به شماره ۸۱۸ در کتابخانه مؤسسه اسماعیلیه لندن موجود است. در انجامه نسخه که تصویری از آن در فهرست نسخه های خطی مؤسسه اسماعیلیه آمده، یوسف بن محمد جبیلی نوشته است:

«..محمد وآله الطاهرين، علقه لنفسه العبد الفقير الى رحمة ربه القدير ختم الله اعماله بالصالحات وحشره مع محمد وآله اصحاب الشفاعات اولي العلم والبركات يوسف بن محمد بن محمود الجبيلي حامداً لله تعالى ومصلياً على رسوله محمداً صلى الله عليه وآله وعلى عترته

۱ بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله العظمی بروجردی (نجف اشرف - عراق) (قم، ۱۳۸۸ش)، دفتر دوم، ص ۲۶-۲۷.



- برگ نخست از نسخه ای از کتاب المؤث و المذكر ابن انباری که بر جوالیقی خوانده شده است. این نسخه در کتابخانه بشیر آقا ایوب به شماره ۱۲۸ موجود است. نسخه در تملک عالم شیعی عبدالله بن شرفشاه بوده و عبارت وقف نامه این نسخه که به همراه تمام کتابهای کتابخانه اش وقف بر حرم امیر المؤمنین شده، بر نسخه موجود است. این نسخه از حرم خارج شده و سرانجام در دست بانویی در عثمانی افتاده که نسخه را وقف کرده است.

الأطهار وافق الفراغ منتسخه عند زوال الجمعة لإثنتي عشرة ليلة خلون من جمادي الآخرة سنة خمس وتسعين وسبعمئة هجرية نبوية على مشرفها افضل الصلوات وازكى التحيات محمد وآله وصحبه اجمعين».

در کنار عبارت اخیر، همان کاتب در اشاره به مقابله نسخه خود با نسخه ای که از روی آن نسخه خود را کتابت کرده، نوشته است: «بلغ قبلاً بالنسخة التي نقلت منها على حسب الجهد والطاقة الا ما زاع عنه البصر وحسر عنه النظر في مجالس آخرها عند السبت لثلاث ليال بقيت من جمادي الآخرة سنة خمس وتسعين وسبعمئة».

در ادامه پس از پایان متن الاحتجاج، کاتب مطالبی به نقل منهاج الصلاح علامه حلی (برگ های ۲۰۳ب-۲۰۴الف) و مطالبی از مصباح المتهجد (۲۰۴ب-۲۰۵الف) نقل کرده است.^۱

۸) وقف نامه خانم صفوی

اطلاعات و مطالب مهمی درباره عالمان امامی بر اساس اسناد وقف نامه های شرعی تنظیم شده در روزگار صفوی موجود است که گردآوری آنها مفید و سودمند است. از جمله وقف نامه های قرن دهم که با موضوع کتاب حاضر در ارتباط است، وقف نامه ای است که دختر شاه اسماعیل صفوی، خانم خانم معروف به دلآرام باجی در بیست و هفتم ربیع الاول ۹۶۳ از خود به جا گذاشته است. خانم خانم در سال ۹۷۲ درگذشت و شوهرش شاه نعمت الله ثانی که خود اندکی بعد از مرگ همسرش درگذشت، به موجب وصیتش جنازه او را به کربلا برد. روملو در ذکر درگذشتگان سال ۹۷۲ نوشته است:

«در این سال، خانم خانم، همشیره شاه دین پناه از عالم فانی به جهان جاودانی انتقال نمود. نعش او را شوهرش شاه نعمت الله کرمانی به حایر کربلا برده به موجب وصیتش دفن نمود» (احسن التواریخ، ص ۵۴۲).

قاضی احمد غفاری به شکل روشنتر و دقیقتری به زمان درگذشت خانم اشاره کرده و نوشته است:

۱ برای گزارش از نسخه و تصویر انجام آن بنگرید به:

Adam Gacek, Catalogue of Arabic Manuscripts in the Library of The Institute of Ismaili Studies (London, 1985), vol.2, pp.60-59.

«در شب نوروز این سال، مهدعلیا خانم بیگم، همشیره نواب اعلی، به عالم بقا پیوست و مرتضی ممالک اسلام به نیت حج از قزوین متوجه بغداد شده بعد از شرف زیارات عتبات عالیات به واسطه موانع منع للخیر عود نموده در همدان صبح جمعه پانزدهم ذی حجه به عالم جاودان رفت. ولادتش در شب پنجشنبه سیزدهم شوال سنه اثنی عشر و تسعمائة ۹۱۲ قدس الله سره الأظهر» (تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۹).

در سال ۹۶۲ دختر خانم به عقد اسماعیل میرزا پسر شاه طهماسب درآمده بود (روملو، ص ۵۰۱). در متن وقف نامه وی املاک متعددی در یزد و مناطق دیگر که به نام آنها در متن وقف نامه اشاره شده، جهت زائرین مرقد امام حسین و امام رضا علیهما السلام و مخارج مقبره پسرش سلطان علی میرزا و خانقاه نوریه تفت وقف شده است. متولی موقوفات مذکور خود خانم و پس از مرگش، همسرش نعمت الله باقی و بعد از او پسرش محمد و سپس اولاد ذکور محمد معرفی شده است. متن اصلی وقف نامه ظاهراً موجود نباشد، اما رونوشتی از آن که با اصل مقابله شده در دست است، که در اطراف و حواشی آن گواهی عالمان برجسته عصر صفوی در تأیید وقف نامه آمده است. در حاشیه متن وقف نامه برخی شاهزادگان صفوی چون مهین بانو خواهر واقف؛ خانم واقف؛ پری پیکر دختر خانم واقف آمده است. از عالمان نامور امامی که نامشان به عنوان گواهان شرعی به همراه متنی کوتاه در تأیید وقف نامه در حواشی وقف نامه آمده می توان به عبدالوهاب غیاث الدین الحسنی الحسینی؛ ابوالنصر محمد الصدر ابن ناطق الشریعة منصور ابن صدر الحسنی الحسینی الدشتکی شیرازی فرزند غیاث الدین منصور دشتکی؛ عماد الدین علی الشریف القاری استرآبادی و عبدالعالی ابن علی ابن عبدالعالی فرزند محقق کرکی اشاره کرد. عبارت های آمده از عالمان امامی در حاشیه وقف نامه چنین است:

«هو المعز؛ قد تشرفت بسماع الإعراف من علیا حاضرة الواقعة ... الى نبذ القابها العلیة العالیة بالوقف والتولية والصلح والتدبیر وكافة ما حرر فیه ونسب الى ذاتها الأقدس خلد

۱ برای متن وقف نامه بنگرید به: کاظم دهقانیان نصر آبادی، گزیده اسناد موقوفات شهرستان تفت (یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۳ش)، ص ۹۰-۹۵؛ ۲۹۵-۳۰۱. درباره خانم و بناهای وی در تفت بنگرید به: اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۸۵ش)، جلد سوم، بخش دوم، ص ۶۸۵-۶۸۷.

الله تعالى ظللال سلطنتها ومراحمها الى يوم الموعود في شهر جمادي الثانية سنة ٩٦٩ محل مهر تقى الدين محمد الحسيني ...؛ هو باقى الخيرات والمبرات، وقفت على الحبس الصادر عن عليا حضرة الواقفة الواقفة خديجة الزمان وفاطمة الدوران خلدت بركات سلطنها وطهارتها والتولية ومصارفها والمصالحة كما وقعت فيها والتدبير والوصية الصادرتين عن حضرتها وفقه الله تعالى بمثوبات كل ما حبس واقف .. وامضيت احكامها كتبه ابن عبد الوهاب بن غياث الدين الحسيني امأ و ابأ ...؛ و هو ولي التوفيق، لله الحمد على نعمته وصلواته على خير بريته وعلى وصيه وخليفته وآله وعترته وبعد فاني سائل من الله تعالى توفيق الحضرت العلية الواقفة السيدة الراححة الخديجة الهمة والحشمة الفاطمية العصمة .. ابدت ايام سلطنتها ... وانا العبد الغريب ابوالنضر محمد الصدر ابن ناطق الشريعة منصور بن صدر الحسيني الحسيني الدشتكي الشيرازي ...؛ هو الحق جرت الوقفية المشروحة والتولية المشروطة والمصالحة المسموعة والوصاية المشروعة كما بين في الصحيفة الصحيحة بارك الله سبحانه وتعالى لهما وخلدت ظللال حشمتهما ومرحمتهما ... مقتضى الشريعة المقدسة حرره الشاكر لنعمة الله الباقي محمد بن علي الشريف البغدادي حامداً لله رب العالمين مصلياً على المعصومين؛ هو اطلعت على مضمون هذا الكتاب الشرعي بوجه شرعي فشهدت عليه حامداً مصلياً وانا افقر العباد الى رحمة الملك الصمد نور الدين محمد الحكيم؛ صح جمعى ما سطر وزير في هذه الصحيفة الصحيحة الشرعية من الواقف والتولية والمصالحة والوصاية وصح بين يدي وانا على جميع ذلك من الشاهدين حرره العبد الداعي عماد الدين علي الشريف القاري الأسترآبادي عفى الله عنه؛ اقرت الواقفة بالتوقيفات الربانية المؤيدة بالتأييدات السمائية بصحة ما اسند اليها في هذه ... الشرعية من الوقف للرقبات المذكورات وشرط التولية على نحو ما سطر وتعين المصارف كذلك بحضوري تقبل الله تعالى منها واعلى درجتها واطال بقاءها بمحمد وآله الطاهرين المعصومين وكتب عبدالعالي بن علي بن عبدالعالي حامداً مصلياً ...؛ هو حسبي، الحمد لله ملهم الخيرات الموفق على شرائف الميراث والصلوة والسلام على اشرف البريات وانتف الكائنات والد البررة المكرمين وبعد ... ظهور الإقرار الديني واثر صدور الاعتراف اليقيني من عليا حضرت الواقفة الموقفة



ميراث تقوى

ملاحظات وتصحيحات (٢)



بتلك التوفیقات ... وظهرت حقيقة فحواه علی ... تراب عتبة سیده وسنده وحده ومولاه الرضا علیه شرائف السلام والثناء محمد مهدی الرضوی حصنه الله بلطفه الأبدی آمین». عبارت های متعدد دیگری از عالمان در برگ آخر وقف نامه آمده اما از آنجایی که تصویر کاملاً واضحی از آن در اختیارم نیست خواندن آنها دشوار است و علاقه مندان می توانند به تصویر آمده از متن وقف نامه در کتاب گزیده اسناد موقوفات شهرستان تفت آقای کاظم دهقانپان نصر آبادی مراجعه کنند.

۹) فضل الله بن روزبهان خنجی و نکاتی درباب او

فضل الله بن روزبهان خنجی از عالمان شافعی قرن نهم و دهم است که خود در دربار آق قوینلوها بوده و مطالبی درباب شیوخ خانقاه اردبیل در آثارش آورده که در نوشتار حاضر مورد بحث قرار گرفته است. درباره خنجی و تاریخ تولد او بحث و اختلاف نظر وجود دارد که چنین اختلافی بر اساس پذیرش نقلی از خود وی در باب زمان تولدش رخ داده است. تاریخ درگذشت خنجی به نوشته روملو در احسن التواریخ، پنجم جمادی الاولی ۹۲۷ است که خواند میر با دقت بیشتری پنج شنبه پنجم جمادی الاولی ۹۲۷ در بخارا، تاریخ اخیر را ثبت کرده است. روملو در اشاره ای کوتاه در باب خنجی نوشته است:

«خواجه مولانای اصفهانی در مذهب تسنن به غایت متعصب بود و در زمان ظهور دولت خاقان اسکندر شان به هرات رفت. بعد از آنکه شیبک خان به خراسان استیلا یافت، مولانا ملازمت خان اختیار کرد. محمد خان او را دائم به واسطه عداوت اهل بیت طعنه می زد. در بخارا در پنجم جمادی الاول سنه مذکور درگذشت. از جمله تصانیفش تاریخ عالم آرای»^۱.

۱ حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش)، ص ۲۲۶. روملو مطالب خود درباره شرح حال خنجی را باید از حبیب السیر خواند میراخذ کرده باشد (بنگرید به: حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۷). سید حسن بخاری مشهور به نثاری (متوفی ۱۰۰۵) در کتاب مذکر احباب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ش)، ص ۶۸-۷۴ شرح حال خنجی را با عنوان «ذکر جمیل سند المحدثین خواجه مولانا ابن روزبهان اصفهانی» آورده اما اشاره ای به تاریخ تولد یا درگذشت خنجی نکرده است. همچنانکه مصحح دانشمند کتاب متذکر شده بخشی از مطالب آمده در ضمن شرح حال خنجی ربطی به او ندارد (مذکر احباب، ص ۳۱۹، تعلیقه مربوط به صفحه ۷۰). نثاری در چند جایی دیگر کتاب مذکر احباب (ص

متاسفانه روملو اشاره ای به زمان تولد یا سن خُنْجی در هنگام مرگ نکرده است. آنچه که می تواند باعث روشن شدن تقریبی زمان تولد خُنْجی گردد، زمان درگذشت استاد طریقت او، پیر جمال الدین محمد اردستانی است. عموماً تاریخ درگذشت اردستانی ۸۷۹ ذکر شده در حالی که تاریخ اخیر به چند دلیل نادرست است.^۱ نخست آنکه حسن روملو در احسن التواریخ (به اهتمام عبدالحسین نوایی؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۶۰۳) در وفیات سال ۸۸۶ به درگذشت پیر جمال اردستانی تصریح دارد جز آنکه در متن چاپ شده شهرت اردستانی تصحیف شده است (در این سال در ماه رجب، پیر جمال الدین محمد اردستانی - بخوانید اردستانی - وفات یافت).

یحیی بن عبداللطیف قزوینی که در سال ۹۴۸ کتاب لبّ التواریخ را تألیف کرده، در زمان حوادث یعقوب بیگ بن حسن بیگ آق قویونلو نوشته است: «و در سنه ست و ثمانین و ثمانمانه پیر جمال الدین احمد در شام وفات یافت»، (لبّ التواریخ، تصحیح میر هاشم محدث (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش)، ص ۲۵۳. سید عبدالحسین خاتون آبادی (وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی (تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۴۲۹ همین مطلب را با تصریح به نقل از لبّ التواریخ آورده است). از سوی دیگر اردستانی در مثنوی ناظر و منظور به مرگ اوزون حسن که در ۸۸۲ رخ داده و جانشینی فرزندش خلیل که یکسال بعد از وی کشته شد، اشاره کرده که نشان از حیات او تا تاریخ مذکور و زمان سرایش مثنوی میان ۸۸۲ - ۸۸۳ دارد (بنگرید به: رسایل پیر جمال الدین احمد اردستانی، تحقیق و تصحیح امید سروری (تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، دفتر دوم، ص ۲۶-۲۷ مقدمه مصحح، ۲۷۷، ۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۴-۳۰۵).

۱۸، ۱۷۱، ۲۷۸) از خُنْجی با تعبیر «خواجه مولانا اصفهانی» یاد کرده و از کتاب ابطال نهج الباطل خُنْجی با عبارت «و محاکمه نیکو میان اهل سنت و اهل بدعت کرده و در آن باب رساله ای مفید ترتیب نموده» اشاره کرده است. بنگرید به: نثاری، مذکر احباب، ص ۶۹.

۱ بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰، ج ۱۹، ص ۱۱۰، ۳۱۷، ۳۲۳؛ عبدالحسین زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۳۳۳؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم هجری (تهران: نشر علم، ۱۳۹۵ش)، ج ۲، ص ۱۴۴۴. در مدخل «جمال الدین اردستانی» دائرة المعارف بزرگ اسلامی (نوشته خانم حمیرا ارسنجانی)، ج ۱۸، ص ۳۹۸-۴۰۱ به متاخر بودن تاریخ ۸۷۹ به عنوان زمان درگذشت اردستانی توجهی نشده و بدون ذکر دلیل روشنی تاریخ ۸۸۶ که سخاوی تلویحاً و روملو و کسان دیگر به آن اشاره کرده اند، نادرست ذکر شده است. در حال با توجه به تاریخ تألیف برخی آثار اردستانی پس از ۸۷۹ قطعاً تردیدی در نادرستی آن به عنوان زمان درگذشت وی نیست.



با در نظر گرفتن تاریخ مرگ اردستانی می توان شرح حال آمده از فضل الله بن روزبهان خنجی در کتاب الضوء اللامع سخاوی را که تاریخ رخ دادن برخی حوادث زندگی خنجی را آورده، دقیقتر فهمید. شرح حالی که سخاوی در الضوء اللامع درباره خنجی آورده، مشتمل بر جزئیات چندی از زندگی خنجی است که به چند بخش قابل تقسیم است. بخش نخست گزارشی از نام و نشان و شهرت خنجی و مشایخ اوست که چنین است:

«فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الأمين أبوالخیر ابن القاضي باصبهان أمين الدين الحنجي الأصل الشيرازي الشافعي الصوفي ويعرف بخواجه مُلاً؛ لازم جماعة كعميد الدين الشيرازي وتسلك بالجمال الأردستاني وتجرد معه وتقدم في فنون من عربية ومعان وأصلين وغيرهما مع حسن سلوك وتوجه وتقشف ولطف عشرة وانطراح وذوق وتقنع».

بخش دوم درباره سفر حج خنجی و همراهان او در سفر مذکور و مرگ مادر و استادش جمال الدین اردستانی است. سخاوی در ادامه شرح حال خنجی نوشته است:

«قدم القاهرة فتوفيت أمه بها وزار بيت المقدس والخليل، ومات شيخه الجمال ببيت المقدس فشهد دفنه، وسافر إلى المدينة النبوية فجاور بها أشهراً من سنة سبع وثمانين [وثمانمئة]»

تاریخ اخیر مؤیدی است بر زمان درگذشت اردستانی که روملو نیز ذکر کرده یعنی سال ۸۸۶ که باید اواخر سال مذکور بوده باشد. اندکی بعد از درگذشت استادش، خنجی در اوایل سال ۸۸۷ به مدینه به قصد مجاورت رفت و در آنجا موفق به دیدار با سخاوی شد. سخاوی در اشاره به تمایل خنجی برای دیدار با خودش می نویسد:

«ولقيني بها، فسُر بعد أن تكدر حين لم يجدي بالقاهرة مع انه حسن له الاجتماع بالخيزري فما انشرح به وقرأ علي البخاري بالروضة وسمع دروساً في الإصطلاح واغتبط بذلك كله وكان يبالي في المدح بحيث عمل قصيدة بديعة يوم ختمه أنشدت بحضرتنا في الروضة أولها:

روى النسيم حديث الأحياء فصح مما روى أسقام احشائي
 وهي عندي بخطه الحسن مع ما قيل نظماً من غيره وكذا عمل أخرى في ختم مسلم وقد
 قرأه علي أبي عبدالله محمد بن أبي الفرج المراغي حينئذ أولها:

صححت عنكم حديثاً في الهوى حسنا ان ليس يعشق من لم يهجر الوسنا
وهي بخطه أيضاً في ترجمته من التاريخ الكبير».

سخاوی پس از این مطالب اشاره به اجازه ای می کند که خود به خنجی داده بوده و اجازه ای مفصل بوده است: «وکتبت له إجازة حافلة افتتحها بقولي: أحمد الله بفضل الله لا يجحد وأشكره فقح له ان يشكر ويحمد وأصلي على عبده المصطفى سيدنا محمد، ووصفته بما أثبتته ايضاً في التاريخ المذكور». سخاوی بعد از نقل آغاز اجازه ای که به خنجی داده، باز مطالبی در خصوص زندگی و شرح حال او نخست از قول خنجی و سپس از شنیده های خود آورده و نوشته است:

«وقال لي أنه جمع مناقب شيخه الأردستاني وأن مولده فيما بين الخميسين الى الستين ثم لقيني بمكة في موسمها فحج ورجع الى بلاده مبلغاً أن شاء الله سائر مقاصده ومراده وبلغني في سنة سبع وتسعين أنه كان كاتباً في ديوان السلطان يعقوب بلاغته وحسن اشارته» (الضوء اللامع، ج ٧، ص ١٧١).

خنجی در سفر حج دوم خود در بیست و پنج سالگی که به زمان آن اشاره ای نکرده، سفری به قاهره داشته و بسیار مایل بوده که در آنجا با سخاوی دیداری داشته باشد و بتواند از وی اجازه روایت اخذ کند و خود در سلوک الملوک (ص ٢١٤) به حضور خود در قاهره به سال ٨٨٦ اشاره کرده که با توجه به تصریح خود وی که سنش در هنگام سفر دوم حج، بیست و پنج سال بوده، تاریخ تولد او حدود ٨٦٠ یا ٨٦١ خواهد بود، مؤید این تاریخ همچنین گفته خود خنجی در اشاره به سفر نخست حجش در ٨٧٧ است که در هفده سالگی رخ داده بود (تاریخ عالم آرای امینی، ص ٦٣، ١٠٠). در سفر دوم، همانگونه که سخاوی اشاره کرده، مادر خنجی و مرشدش پیر جمال اردستانی نیز حضور داشته اند، مادر خنجی در قاهره فوت می کند و خنجی در معیت استادش پیر جمال اردستانی به بیت المقدس می رود و در آنجا پیر جمال اردستانی از دنیا می رود، مطلبی که خنجی بدون تصریح به نام پیر جمال اردستانی در اشاره به سفر دوم حج خود در تاریخ عالم آرای امینی (ص ٦٧) آورده و از سفر حج خود به همراه «اکابر مشایخ که وجود شریف شان در مکتب معارف الهی جبل شامخ بود»، سخن گفته است.



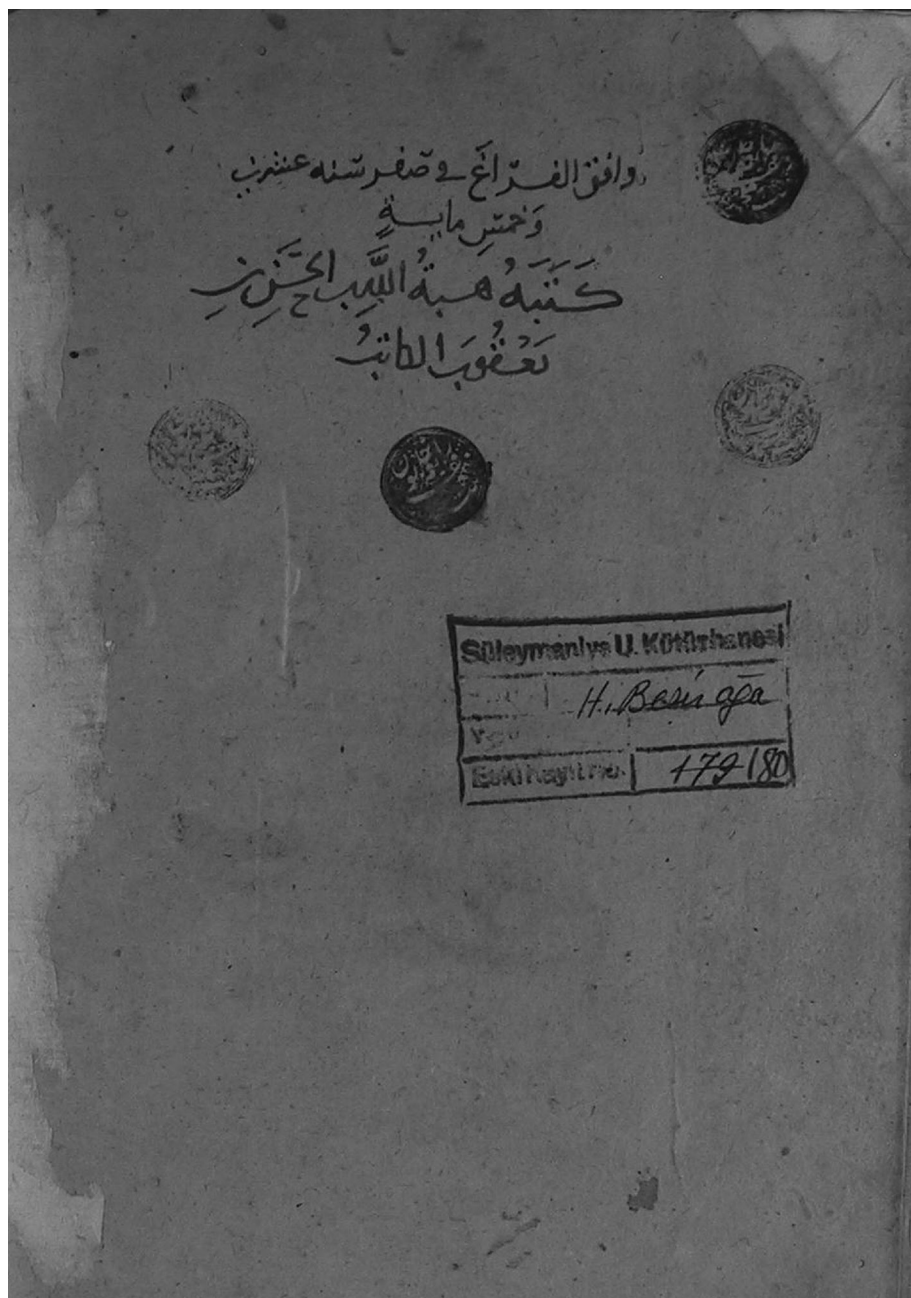
خنجی در قاهره سخاوی را که در آن هنگام در حجاز بوده، نمی‌یابد و سخت آزرده می‌شود اما در مدینه سخاوی را ایام مجاورتش که به گفته خودش در تاریخ عالم آرای امینی هفت ماه بوده، می‌بیند (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۸). خنجی از سخاوی درخواست اجازه روایت می‌کند. او در پاسخ به پرسش سخاوی (الضوء اللامع، ج ۶، ص ۱۷۱) زمان تولدش را میان سالهای ۸۵۰ تا ۸۶۰ ذکر کرده است، به احتمال بسیار عدم اشاره صریح خنجی به زمان دقیق تولدش ناشی از بیم او بوده که سخاوی به دلیل سن اندکش به او اجازه روایت ندهد نه آنکه او تاریخ تولد خود را به خاطر نداشته باشد که اکنون با توجه به تاریخ ۸۸۶ روملو و اشاره سخاوی به تاریخ سفر دوم حج خنجی در ۸۸۶ هم از درستی تاریخ درگذشت پیر جمال اردستانی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم و تاریخ تولد خنجی را ۸۶۰ یا اوایل ۸۶۱ بدانیم.

بی‌توجهی به سیاق عبارت سخاوی باعث شده تا علیرغم اشاره سخاوی که سفر حج خنجی را پیش از ۸۸۷ ذکر کرده، تنها بر اساس تاریخ نادرست وفات ۸۷۹ اردستانی، گزارش سفر حج را مربوط به سفر اول خنجی بدانند و این باعث کمی سردرگمی شده است اما سیاق عبارت سخاوی به سفر خنجی اندکی پیش از ۸۸۷ اشاره دارد که در سفر اخیر وی مادر و مرادش پیر جمال را از دست داده و مدتی در مدینه سکونت گزیده است.

خنجی در کتاب هدایة التصدیق الی حکایة الحریق ماجرای آتش سوزی مسجد النبی که در دهه میانی رمضان ۸۸۶ رخ داده را آورده است. در تاریخ اخیر خنجی در قاهره بوده و همراه با خواجه شمس الدین محمد شامی که از سوی ملک اشرف قایتبای برای تجدید بنای مسجد نبوی به مدینه فرستاده شده، به مدینه می‌رود که تاریخ ورود آنها ۲۸ ربیع الآخر ۸۸۷ است (بنگرید به: المدنیات، حسین واثقی (قم، ۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۱۰۴۷). خنجی در سن هفده سالگی برای نخستین بار به حج رفت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران، ۱۳۸۲ش)، ص ۶۵-۶۶، ۱۰۰) و پس از انجام حج به شیراز بازگشت و به ادامه تحصیل و تألیف پرداخت. در این دوره از زندگی او به فراگیری فلسفه مشاء و اشراق پرداخت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۶-۶۷). در بیست و پنج سالگی برای بار

دوم به سفر حج رفت (خنجی، ص ۶۷). خنجی در سفر اخیر با مادر و مرادش جمال الدین اردستانی بوده است. تاریخ سفر اخیر ۸۸۶ است و سخاوی (متوفی ۹۰۲) به حضور خنجی در مدینه در سال ۸۸۷ اشاره کرده و از اقامت وی در مدینه و خواندن برخی متون نزد مشایخ مدینه از جمله صحیح بخاری نزد خودش اشاره کرده است. سخاوی (همانجا) اشاره کرده که خنجی پس از پایان خواندن صحیح بخاری قصیده ای در خصوص آن سرورده که بیت نخست آن را نقل کرده است. خنجی در عالم آرای امینی (ص ۶۸) اشاراتی بدون تصریح به تاریخ سفر دومش آورده و از خواندن برخی متون در جریان سفر اخیرش به حجاز سخن گفته و به قرائت صحیحین در نزد مشایخ حجاز و مصر اشاره کرده و ابیاتی را که هنگام ختم صحیح بخاری سروده نقل کرده که بیت نخست آن همان بیتی است که سخاوی آورده و در جایی دیگر (ص ۸۶-۸۷) شخصی که صحیح بخاری را نزدش خوانده، سخاوی معرفی کرده است. بر این اساس سفر دوم خنجی به حجاز ۸۸۶ است. در جریان سفر اخیر، مادر خنجی در قاهره که خنجی به امید دیدار مشایخ آنجا خاصه سخاوی به آن دیار رفته بود، درگذشت (سخاوی، همانجا).^۱ خنجی که در قاهره به همراه استادش سکونت گزیده بود، سفری در معیت اردستانی الخلیل و بیت المقدس در رجب ۸۸۶ دارد که در بیت المقدس اردستانی از دنیا می رود و در همانجا به خاک سپرده شد: «مات شیخه الجمال ببیت المقدس فشهد

۱ سخاوی برای بار سوم در سال ۸۸۵ به حجاز رفته بود و دو سال تا ۸۸۷ در مکه معاورد بوده و مدتی - سه ماه - از سالهای معاوردت خود را نیز در مدینه سپری کرده است. خنجی در همین سفر با سخاوی دیدار کرده است. بنگرید به: سخاوی، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج ۸، ص ۱۴؛ بدر بن محمد بن محسن عمّاش، الحافظ السخاوی و جهوده فی الحدیث و علومه (ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۱۰۱. والتر هینتس (تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران: نشریه کمیسیون معارف، ۱۳۴۶ش)، ص ۱۴۸-۱۵۰) بحث کوتاهی درباره خنجی آورده و از چند بار رفتن به حج او سخن گفته است. در واقع خنجی دو بار به حج رفته و در بار سوم - سال ۸۹۲ - که قصد رفتن به حج را داشته در آذربایجان به خدمت سلطان یعقوب (متوفی ۸۹۵) درآمده و از رفتن به حج صرف نظر می کند. بنگرید به: فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش)، ص ۶۹-۷۰. در کتابخانه سلیمانیه، گنجینه یحیی توفیق، شماره ۱۹۰، برگ های ۸۳ ب - ۱۰۴ الف، اثری از فضل الله بن روزبهان خنجی به نام شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی موجود است که از آثار نگاشته شده توسط خنجی در اواخر عمرش - رمضان ۹۱۸ - است که هنوز منتشر نشده است. برای مقدمه اثر اخیر بنگرید به: عارف نوشاهی، سیه بر سفید: مجموعه گفتارها و یادداشت ها در زمینه کتابشناسی و نسخه شناسی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۷۴-۱۷۶.



- برگ پایانی از نسخه ای از کتاب المؤمنث و المذکر ابن انباری که بر جوالیقی خوانده شده است. این نسخه در کتابخانه بشیر آقا ایوب به شماره ۱۲۸ موجود است.

دفته». خنجی به قاهره باز می‌گردد، سپس در ربیع الآخر ۸۸۶ به حجاز سفر می‌کند و مدت هفت ماه در مدینه اقامت می‌گزیند. در همین سفر با سخاوی دیدار می‌کند و پس از خواندن آثاری از وی اجازه روایت دریافت کرد (برای بندی از اجازه سخاوی به او بنگرید به: سخاوی، همانجا). او در ۸۸۷ به شیراز بازگشت و به درس و بحث پرداخت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۸-۶۹).

بنابراین تاریخ سفر دوم خنجی عموماً حدود ۸۷۹ بر اساس اینکه تاریخ اخیر زمان درگذشت جمال الدین اردستانی باشد، ذکر شده که نادرست است و با توجه به تاریخ درگذشت اردستانی در ۸۸۶، زمان تقریبی تولد خنجی باید ۸۶۰ یا ۸۶۱ باشد و به گفته خودش در هفده سالگی نخستین سفر حج خود را انجام داده و در راه سفر حج اول خود در ۸۷۷ در بغداد بوده است (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۱۰۰).

۱۰ معین الدین اشرف اوحدی

اهمیت اسناد صریح الملک در اطلاعات فراوانی است که در خصوص برخی متولیان خانقاه و گاه اعیان خاندان شیخ صفی در اختیار ما قرار می‌دهد که در مواردی اطلاعات مذکور منحصر به فرد است. خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی در سراسر دوره صفویه مورد توجه جدی شاهان صفوی بوده و عموماً متولی آنجا از بلندپایگان دربار صفوی و گاه خاندان صفوی انتخاب می‌شده است. خانقاه شیخ صفی موقوفات فراوانی داشته که اسناد و گاه احکام مربوط به موقوفات آن در مجموعه‌هایی به نام صریح الملک تدوین شده است.

قاسم بیگ حیاتی تبریزی در کتاب تاریخ خود - که به زودی متن منقح و تصحیح شده آن منتشر خواهد شد - اطلاعات بسیار مهمی درباره متولیان خانقاه شیخ صفی الدین در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب ارائه کرده که در منابع دیگر نیامده است. از جمله آنکه دو بار برادر بزرگتر شاه اسماعیل و نوه شیخ جعفر صفوی، به نام سید حسن عهده دار تولیت خانقاه شده بود و اندکی پیش از مرگش در حدود ۹۳۱، ۹۳۲ از آن کناره گرفت. درباره برادر بزرگتر شاه اسماعیل اشارات بسیار اندکی در منابع عصر صفوی دیده می‌شود و در اسناد صریح



الملک که عبدی بیگ قوامی شیرازی تدوین کرده گاه اسمی از وی برده شده است.^۱ او در کنار گنبد و حظیره شیخ صفی الدین دو بنا یعنی یک باب دار الشفا و یک باب دار الحدیث ساخته بود که اندکی بعد به دلیل قرب هر دو مکان به قبر شیخ صفی الدین، هر دو مکان به آرامگاه اختصاصی دودمان صفوی تبدیل شده بود.

در میان متولیان که قاسم بیگ حیاتی تبریزی از آنها سخن گفته، معین الدین اشرف اوحدی که برهه ای هشت ساله یعنی از ۹۴۳ تا هنگام مرگش در ۹۵۱ بر عهده داشته، یکی از ادوار درخشان تولیت خانقاه اردبیل ذکر شده^۲، هر چند با توجه به ذکر نام امیر معین الشریعة و الدین

۱. در پشت حظیره و گنبد اصلی که مدفن شیوخ صفویه بوده، خیابانی بوده که در آن خیابان اعیان صفویه زندگی می کرده اند. از جمله اعیانی که عبدی بیگ به اقامت آنها در خیابان مذکور اشاره کرده، سید شیخشاه بن خواجه حسن بیگ صفوی است که در ۹۷۵ زمانی که عبدی بیگ کتاب صریح الملک را تألیف می کرده، در قید حیات بوده است. بنگرید به: صریح الملک، ص ۹۸، ۱۰۱. همچنین عبدی بیگ (صریح الملک، ص ۱۲۷) از دیگر فرزندان سید حسن صفوی، به جمال میرزا بن خواجه حسن بیگ صفوی اشاره کرده که در اول ذی الحجة ۹۷۵ بخشی از املاک خود را به آستانه شیخ صفی فروخته بود. از دیگر فرزندان حیدر صفوی که نامش در متون تاریخی آن دوران ظاهر نیامده باشد، عبدی بیگ قوامی شیرازی به سید سلیمان میرزا بن عالی حضرت سلطان حیدر اشاره کرده که مادرش ام ولد و به نام بنفشه خواتون بوده که مادرش در سال ۹۳۱ در قید حیات بوده است (صریح الملک، ص ۲۷۶). بناهای تاریخی و بخش هایی کهن بقعه شیخ صفی به دلیل تغییراتی که درگذر زمان داشته هنوز مورد پژوهش قرار نگرفته است. شهر اردبیل در دوره صفویه اهمیت فراوانی داشته و شاهان صفوی تابستان ها را عموماً در بیلاقات آنجا مانند اوجان می گذرانده اند. در خصوص بقعه شیخ صفی الدین بنگرید به: فردریش زاره، اردبیل: بقعه شیخ صفی، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی (تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵ش)؛ موسی رجبی اصل، نقش و رنگ در بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (اردبیل، نشر شیخ صفی الدین، ۱۳۸۱ش)؛ حسن یوسفی و ملکه گلماغانی زاده اصل، روضه وحید آفاق: گذری در تاریخ و هنر بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (اردبیل، انتشارات یاوریان، ۱۳۹۰ش).

۲. بخشی از صریح الملک تدوین زین العابدین علی بن عبدالمؤمن شیرازی قوامی که جدش خواجه قوام ممدوح حافظ بوده، توسط محمود محمد هدایتی منتشر شده است (صریح الملک: وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (تهران، ۱۳۹۰ش). نام معین الدین اشرف اوحدی به کرات در کتاب آمده است. شهرت اوحدی در متن منتشر شده گاه به اوحدی تصحیف شده است. روملو (احسن التواریخ، ص ۳۷۹) در اشاره ای کوتاه از میر اشرف متولی یعنی معین الدین اشرف اوحدی در ذیل حادثه ای از حوادث سال ۹۴۶ یاد کرده است. قاضی احمد قمی که مطالب بخشی از کتاب خود را با کمی تفصیل در مواردی بر اساس احسن التواریخ روملو نگاشته، همان مطالب روملو را آورده و نام اوحدی را به صورت «مرحوم میر اشرف اوحدی متولی دار الارشاد اردبیل» ذکر کرده است. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۸۸. قمی اطلاعات بیشتری درباره اوحدی آورده و در نسخه برلین کتاب خلاصه التواریخ که تحریری دیگر از کتابش است، آورده که اوحدی در قبرستان مشهور سرخاب تبریز صاحب

امیر اوحدی در فرمان شاه طهماسب که در ذی الحجة ۹۳۲ صادر شده و در دیوار خانه شمالی قندیل خانه بقعه شیخ صفی الدین نصب شده، ظاهراً وی پیش از انتصاب به مقام تولیت بقعه شیخ صفی، نقش مهمی در آن آستانه داشته است.^۱ در اسناد صریح الملک نیز اشارات فراوانی درباره اوحدی آمده که نشان می دهد وی اهتمام فراوانی به امور خانقاه شیخ صفی داشته و در گسترش و خرید املاک جهت خانقاه شیخ صفی تلاش فراوانی نموده است. حکم انتصاب او به تولیت خانقاه نیز که باید در همان سال ۹۴۳ صادر شده باشد، در مجموعه احکام حکومتی که

مقبره ای بوده که باید خود نیز در آنجا دفن شده باشد (بعد از آن نقل به سرخاب نموده و در مقبره مرحومی میر اشرف اوحدی که از اکابر و اعیان دار الملک آذربایجان بوده، به امانت گذاشته شد) (خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۱). در سال ۹۹۹، گفته که «منصب سامی قضای عسکر ظفر اثر را بشریعت شعار امیر علی خان اوحدی خلیف اکبر مرحومی امیر اشرف که سابقاً ذکر حالات و خدمات او درین دودمان خلافت مکان شده، مرحمت فرمودند» (خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۸۳). در تحریر های فعلی کتاب خلاصه التواریخ، مطلب اخیر یعنی شرح احوال خدمات میر اشرف اوحدی به صفویان که قاضی احمد قمی از آن سخن گفته، موجود نیست. در اسناد موجود از بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در موزه ملی ایران - که متن آنها را عبدی بیگ قوامی شیرازی در صریح الملک نیز آورده - متن چند مباحثه نامه که در روزگار معین الدین اشرف شریفی اوحدی تنظیم شده، موجود است. بنگرید به: عماد الدین شیخ الحکمایی، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ش)، ص ۷۵-۷۶. در روزگار حسین پیرزاده ابدال زاهدی متن وقف نامه املاک ابراهیم شیخشاه که مورد گواهی شیخ جعفر بن سلطان خواجه علی صفوی و محمد اشرف اوحدی و دیگر قضات بوده، موجود بوده است. اگر ابدال زاهدی مرتکب خطا نشده باشد ظاهراً محمد اشرف اوحدی می تواند پدر معین الدین اشرف اوحدی باشد (حسین پیرزاده ابدال زاهدی، سلسله النسب صفویه، مقدمه و تصحیح حسین نصیر باغبان (تهران: ارمنستان تاریخ، ۱۳۹۵ش)، ص ۱۳۷).

۱. در انتهای فرمان به اوحدی اشاره شده و از نحوه توصیف وی چنین بر می آید که وی نماینده شاه یا شاید حتی متولی خانقاه شیخ صفی بوده است (... و از مرحمت نسبت به سکنه آنجا به اهتمام و افاضت و افادت شاهی خلیفه ... امیر معین الشریعة و الدین امیر الاوحدی به ظهور پیوست به تاریخ ذی الحجة الحرام سنة ۹۳۲ کتبه حسن). در متن فرمان موجود بعد از کلمه خلیفه عبارت یا کلماتی محو شده که ظاهراً با توجه به شهرت اوحدی به خلیفه العجمی که در صریح الملک به کرات آمده، عبارت محو شده باید «العجمی» باشد (صریح الملک، ص ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۷). شهر معین الدین اشرف نیز در متن چاپ شده به جای «الواحدی»، «الواحدی» خوانده شده که صحیح نیست و ظاهراً خطای چاپی باشد (بنگرید به: بیوک جامعی، نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردبیل (تهران، ۱۳۷۴ش)، ص ۱۰۲) و نام اوحدی در قرائت آمده در کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان، تألیف فخر الدین موسوی اردبیلی نجفی (نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۸هـ/۱۳۴۷ش)، ج ۱، ص ۳۲۳ به درستی اوحدی آمده است. تاریخ ۹۳۲ نیز شاید تصحیفی از ۹۴۳ باشد چرا که قاسم بیگ حیاتی که باید خود در زمان معین الدین اشرف اوحدی در اردبیل بوده باشد، تصریح دارد که اوحدی از ۹۴۳ تا ۹۵۱ که درگذشت، متولی آستانه اردبیل بوده است.

ابوالقاسم حیدر بن ایواغلی تدوین کرده آمده است. در حکم اخیر شاه از او حدی خواسته که از دخل و تصرفات خاندان شیخاوند در موقوفات خانقاه شیخ صفی جلوگیری کند.^۱

اهمیت دیگر اسناد صریح الملک اشاراتی به برخی اعیان و اشراف خاندان صفویه، خاصه برادران شاه اسماعیل صفوی است که مطالب چندانی در خصوص آنها در تواریخ صفویه نیامده است. به عنوان مثال شاه اسماعیل برادر کوچکتری به نام سید حسن میرزا دارد که نوه شیخ جعفر صفوی عموی جنید است. سید حسن میرزا دو بار نخست در روزگار شاه اسماعیل و سپس بعد از مرگ او به تولیت خانقاه اردبیل منسوب شد که در بار دوم اندکی پیش از مرگش در حدود ۹۳۲ از آن کناره گرفت. فرزندان وی تا اواخر دوره شاه طهماسب همچنان در اردبیل سکونت داشته اند. همچنین نام یکی از همسران حیدر به نام بنفشه خواتون مادر سید سلیمان میرزا در ضمن اسناد صریح الملک آمده که در تاریخ دوازدهم ذی حجه ۹۳۱ ملکی را معامله کرده است (قریه نوزرق که ملک مخدره بنفشه خواتون ام ولد یعنی والدۀ سید سلیمان میرزا بن عالی حضرت سلطان حیدر بوده).^۲ متن حکمی از شاه اسماعیل به

۱. برای متن فرمان شاه طهماسب برای منصب تولیت معین الدین اشرف اوحدی بنگرید به: ابوالقاسم ایواغلی، مجمع الانشاء، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، نسخه شماره Add. ۷۶۸۸، برگ های ۱۱۹ب-۱۲۰الف (با تشکر از کیومرث فرقلو که منبع اخیر را در اختیارم قرار داد). مجموعه احکام حکومتی که حیدر بن ابوالقاسم ایواغلی که کار تدوین آن را در دوران شاه صفی آغاز کرده و در دوران شاه عباس دوم تألیف آن را به پایان برده است. کتاب مشتمل بر احکام حکومتی و نامه های فراوانی از عصر صفویه است. ظاهراً نام کتاب مجمع الانشاء یا جامعه مراسلات اولی الالباب باشد (بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۸، ص ۱۶۶-۱۶۷). در فهرست های نسخه های خطی کتاب وی به نام های مختلفی معرفی شده است. در کتابخانه مجلس به شماره ۶۰۶ نسخه ای از کتاب وجود دارد که فهرست نگار نام منشآت را به آن داده و در فهرست کتابخانه (ج ۲، ص ۳۶۱) بسیار کوتاه و مختصر معرفی شده است. مرحوم دانش پژوه در فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۶ به تفصیل نسخه را معرفی کرده است. همچنین بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۳۱، ص ۸۹۸-۹۰۰. درباره صریح الملک تدوین عبدی بیگ قوامی شیرازی همچنین بنگرید به: فخر الدین موسوی اردبیلی نجفی، تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۴۱.
۲. صریح الملک: وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، ص ۲۷۶. سلیمان بن حیدر صفوی در سال ۹۱۹ زمانی که شاه اسماعیل به خراسان رفته بود، در تبریز به داعیه سلطنت شورش نمود، اما به سرعت سرکوب و کشته شد. برای شرح کوتاهی از جریان شورش او بنگرید به: حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش)، ص ۱۸۲-۱۸۳.

تاریخ ۲۵ صفر ۹۱۴ در دست است که در آن باغی در تبریز را به برادرش سید سلیمان میرزا بخشیده است.^۱ درباره دو برادر اخیر شاه اسماعیل اطلاعات بسیار اندکی در متون تاریخی عصر صفویه موجود است.^۲

۱. متن فرمان اخیر چنین است: «هو الله سبحانه// بسم الله الرحمن الرحيم// يا على// الحكم لله// ابوالمظفر اسمعيل بهادر سيوزوميز// نقش مهر: «بود مهر علی و آل او چون جان// مرا در بر غلام شاه مردان است// اسماعیل بن حیدر ۹۰۸».

درین وقت مقرر فرمودیم که باغ خان احمد که در دارالسلطنه تبریز واقعست و بلغایت در تصرف جناب سیادت ماب، سعادت قیاب اخوت حباب جلالاً لسیادة و الدین سید سلیمان میرزا بوده بهمان دستور بدو متعلق دانند و بتصرف وکلای او گذارند و دیگری در آنجا مدخل ننماید، داروغه و کلانتران و متصدیان امور دیوانی دار السلطنه مذکور حسب المسطور مقرر دانسته مادام که درین باب عالیجناب امارت مآب جمله اتالیقی حکم دوله و الاقبال حسین بیگ الله تصرف نموده باشد مجال مداخلت احدی ندهند و از فرموده در نگذرند و در عهده دانند. تحریراً فی خامس عشرین شهر صفر سنة اربع عشر و تسعمائة درین ولاء بتصرف ایشان دهند و پیرامون نگردند؛ بیضه. اختمه بالخیر». بنگرید به: تقی محمد علی موسوی، اسناد تاریخی فارسی قرون میانی آذربایجان، ص ۱۹۰-۱۹۱ (کتاب با حروف ترکی آذربایجانی منتشر شده و آوانگاری انگلیسی آن چنین است:

Tagi Mamedali Musevi, Orta asr Azerbaijan tarikhine dair farsdilli senedler (Baku, 1977).

۲. نام سید سلیمان میرزا و مادرش در مدخل حیدر صفوی دائرة المعارف ایرانیکا که دوست گرامی کیومرث قرقلو نوشته از قلم افتاده است. بنگرید به:

Kioumars Ghereghlou, "Haydar Safavi," Encyclopædia Iranica, online edition, 2016, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/haydar-safavi> (accessed on 21 November 2016).

نبود اطلاعات روشنی درباره شیخ جعفر صفوی و عدم اشاره منابع تاریخ نگاری عصر صفویه به ازدواج حیدر با دختر شیخ جعفر، اهمیت ازدواج حیدر با دختر شیخ جعفر که مادر سید حسن میرزا (متوفی حدود ۹۳۲) است، باعث شده تا اطلاع اخیر در مدخل «حیدر» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۵۲۱-۵۲۴ نوشته آقای یوسف رحیم لو از قلم بیفتند. اطلاعات دقیق قاسم بیگ حیاتی تبریزی درباره منازعات میان جنید و حیدر با شیخ جعفر صفوی که عمری طولانی یافته و در اواخر قرن نهم و ظاهراً بعد از مرگ حیدر از دنیا رفته، لازم است تا مبنای بررسی و اصلاح مدخل حیدر قرار گیرد. اطلاعات آمده در صریح الملک تدوین عبدی بیگ نویدی قوامی شیرازی دیگر منبع مهمی است که اطلاعاتی در خصوص فرزندان و اعقاب حیدر صفوی دارد. روملو در پایان شرحی که از کشته شدن حیدر صفوی در ۸۹۳ آورده در اشاره به فرزندان حیدر نوشته است: «بعد از شهادت سلطان حیدر، صوفیان مجتمع گشته بنابر صغر سن خاقان اسکندر شأن سلطان علی پادشاه را به خلافت تعیین نمودند... چون این خیر به یعقوب پادشاه رسید، از زوال ملک اندیشه نموده جمعی را به اردبیل فرستاد که حضرت شاه اسماعیل و سلطانعلی پادشاه و سید حسن میرزا و والده ایشان علم بیگم را کوچانیده به قلعه اصطخر برند...». بنگرید به: حسن روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوانی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۶۱۸-۶۱۹. معلوم نیست چرا روملو مرتکب اشتباه شده، چرا که سید حسن میرزا از دختر شیخ جعفر صفوی است و همانگونه که مصحح دانشمند مرحوم عبدالحسین نوانی متذکر شده به جای سید حسن میرزا در منابع دیگر سید ابراهیم آمده که صحیح نیز همان است.



**شرح حال خودنوشت، سفرنامه و برخی از اشعار
شرف شوشتری شاعری از سده سیزدهم
بر اساس کتاب «وادی ایمن»
عبدالحسین طالعی^۱**

چکیده

در این گفتار، شرح حال خودنوشت محمد هادی بن علی شوشتری متخلص به شرف، شاعر قرن دوازدهم و سیزدهم، از تنها نسخه خطی کتاب وادی ایمن نقل شده؛ کتابی در زمینه تذکره شعرا که شرف شوشتری نوشته و در جلد اول آن ۵۶۳ شاعر را شناسانده است. مقدمه مقاله، شامل معرفی این کتاب و نسخه خطی آن، انگیزه و شیوه تألیف آن است. بر اساس این شرح حال، شرف شوشتری به سال ۱۱۸۸ ق در شوشتر زاده شد. از اوان جوانی از تحصیل به تجارت روی آورده و در این مسیر به هند رسیده و سالها در آن دیار به تجارت پارچه می پرداخته است. وی در کنار حرفه اش به سرودن شعر روی آورده که نمونه هایی از اشعار خود در باب توحید، مدح پیامبر خدا و امیرالمؤمنین سلام الله علیهما و آلهما را نقل کرده است.

کلیدواژه:

شرف شوشتری، محمد هادی بن علی - شرح حال خودنوشت؛ شاعران شوشتر - قرن دوازده و سیزده؛ وادی ایمن (نسخه خطی)؛ اشعار توحیدی؛ مدح معصومان؛ تذکره های فارسی - وادی ایمن.

مقدمه

تاریخ ادبیات ایران، با وجود پژوهش‌های فراوان که در باره آن صورت گرفته، هنوز حلقه‌های مفقود زیادی دارد که تلاش اهل تحقیق را، گسترده‌تر و جدی‌تر می‌طلبد.

این پدیده، از یک سوی به کم‌کاری و ندانم‌کاری و ناکارآمدی و پخته‌خواری مراکز علمی و پژوهشی ما، در سالهای اخیر بر می‌گردد. واقعیت تلخ این است که با وجود گسترش کمی این مراکز، افت کیفی آنها را به روشنی می‌بینیم.

اما از سوی دیگر، به این حقیقت مربوط می‌شود که شعر و ادب، ریشه در درون ایرانیان گسترانده است، به گونه‌ای که نه تنها اهل علم و قلم، بلکه شماری از حرفه‌مندان، در کنار حرفه خود، دستی بر ادب داشته‌اند و دارند.

در این میان، کم‌اعتنایی به تاریخ‌نگاری علمی، مزید بر علت شده، به این معنی که در بعضی از حوزه‌ها، تاریخ اساساً وجود ندارد و در برخی از زمینه‌ها، تاریخ فقط در حد تشریفات حضور دارد؛ لذا به جای آنکه گوشه‌های ناگفته را باز گوید، به سمت سجع‌پردازی گرویده و عملاً از هدف اصلی خود باز مانده است.

از این بحث در می‌گذریم که هدف اصلی این مقال، نیست.

به هر حال، یکی از منابع تذکره‌نگاری شاعران که به شاعران ایرانی به ویژه سخن‌سرایان خوزستان نظری افکنده، کتاب «وادی ایمن» است که تا کنون معرفی در خور نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. مؤلف آن محمدهادی بن علی شوشتری متخلص به «شرف» (متولد ۱۱۸۸ ق) در مقدمه اشاره می‌کند که از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۳۵ (زمان تألیف کتاب) در هند می‌زیسته و تصمیم گرفته برای جبران غربت خود از یار و دیار، تذکره شاعران پارسی‌سرا را بنگارد.

سخن او در مقدمه چنین است:

«بر ارباب فصاحت و بلاغت و یکه‌تازان معرکه نظم و نثر پوشیده نماناد که فقیر کثیر التقصیر محمدهادی بن علی الشوشتری المتخلص بشرف، چون از جفای چرخ بیمقدار و گردش لیل و نهار در عهد جوانی در سنه یکهزار و دوصد و پانزده هجری نبوی علیه [و آله] السلام تا الی الیوم که سنه یکهزار و دوصد و سی و پنج می‌باشد، در سیه‌چال هند، پا به زنجیر قضا و قدر هستم. و روز و شب از فراق یار و دیار بیقرارم.

در خیال وفور الآمال رسید که ذکر اسامی شعرا و عرفاء معاصرین که به فیض خدمت آنها رسیده ام، در چند جزو رساله ای به طریق تذکرة الشعراء بنویسم که هم خود را مشغول داشته تا از افواج هم و غمّ چندان گزندی نرسد و هم حقّ صحبت آن یاران وفادار را به جا آورده باشم و هم از یمن نام آنها نامم در صحائف لیل و نهار بماند.

در این بین به خاطر رسید که هر بنائی را آغازی و انجامی است؛ بهتر آن است که ذکر اسامی چند از شعرای ماتقدّم که استادان این فنّ شریف بوده‌اند و گوی بینش از میدان دانش به چوگان خیال ر بوده‌اند، در آن بیفزایم که هم کتاب مطوّلی شود و هم طالبان را فیضی حاصل گردد. لذا بنا را بر آن گذاردم»

آنگاه اشاره می‌کند که کتاب را به نام نامی دوازده امام علیهم السلام و ذکر نمونه ای از شعرشان آغاز کرده است. انگیزه خود از این کار را بدین گونه بیان می‌دارد:

«بر ضمیر منیر دقیقه شناسان صافی مشرب روشن و مبرهن است که علم بدیع، نظم خاصه عرب است و فصحای عجم در این ره پیروند، چرا که اول اعراب کلام را موزون کرده‌اند و از آنها به بلغای عجم رسیده است. بنابر آن یکباره از کلام فصاحت انتظام اعراب گذشتن، از ادب دور است. پس تیمناً و تبرکاً در اول کتاب تولد باسعادت ائمه اطهار را و وفات آن ابرار را با اشعاری که از آن بزرگواران یافته شد، با اشعاری چند از مشایخ دیگر ثبت نموده، خامه خوش خرام را از وادی عرب معطوف داشته، ذکر شعرای فرس از هر دیار و شعر فارسی را نمودیم».

سپس در مورد نام کتاب می‌نویسد:

«الحق به دستگیری فیوض ربّانی حضرت پروردگار جلّ سبحانی کتاب معقولی شد. چون طوری است پر از لمعات انوار و اشجار ازهار. و هر شاعری در آن فی المثل موسایی است که ید و بیضاء در فصاحت و بلاغت نموده است. آن را به «وادی ایمن» موسوم ساختیم.

کرد این نسخه چون شرف تألیف

دید هر شاعری چو موسایی است

گفت چون این چنین بود، کردیم

ما مسمی به «وادی ایمن»

شرف شیوه نگارش و ترتیب مدخلها را چنین بیان می‌دارد و با ذکر مثال، توضیح می‌دهد:

«... از آن بیست و هشت لمعه به ترتیب حروف تهجی برآوردیم حرف اول تخلص او را غور نموده، آن را از همان لمعه که با حرف اول تخلص او برابر است تلاش نمایند. و بعضی از شعرا که به اسم تخلص کرده‌اند، همان حرف اول اسم او را دریافت کرده از همان لمعه که حرف اول آن با حرف اول اسم او مقابل بوده باشد، بی اشکال برآرند. مثلاً بخواهند که ذکر انوری را مطالعه بفرمایند. چون حرف اول تخلص او الف است، لمعه الف را برآرند. و یا اینکه مثلاً بخواهند که احوال مهدی را دریافت کنند، لمعه میم را برآرند. و هم چنین از حرف الف تا به یاء».

آنچه از کتاب موجود است، مجلد اول کتاب است، که حرف الف تا شین را در بر دارد. شمار شاعران مذکور در این مجلد چنین است:

حرف الف ۱۲۴ تن

حرف ب تازی و ب فارسی (ب و پ) ۴۳ تن

حرف ت ۲۲ تن

حرف ث ۶ تن

حرف جیم ابجد یا جیم فارسی (ج و چ) ۳۷ تن

حرف ح ۵۸ تن

حرف خ ۲۹ تن

حرف دال ۲۰ تن

حرف ذال ۱۰ تن

حرف راء ۵۸ تن

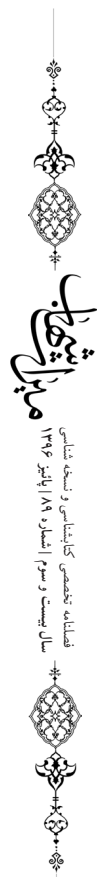
حرف زاء ۹ تن

حرف سین ۷۲ تن

حرف شین ۷۵ تن

بدین سان در این مجلد ۵۶۳ شاعر معرفی شده است، گاهی به دو سه سطر و گاه تا

چندین صفحه.



این کتاب در دو مجلد سامان یافته که نسخه ای از مجلد اول آن در کتابخانه مرحوم آیه الله شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری موجود است. این کتابخانه نفیس، امروز در اختیار فرزند بزرگوارش استاد محمدعلی شرف الدین است؛ که خلف الصدق چنان پدری دانشور است و در همین کتابخانه به افاده و حلّ مشکل پژوهشگران اشتغال دارد. شرف، زندگی نامه خود را در پایان همین مجلد به عنوان آخرین ترجمه حرف شین نوشته و برخی از قصاید خود را - که در مدح حضرت باری تعالی و رسول خاتم و امیرالمؤمنین سلام الله علیهما و آلهما است - ثبت کرده است.

باید دانست که مرحوم شیخ محمد مهدی شرف الدین کتابی در باره دانشمندان شوشتر دارد که هنوز چاپ نشده و به گفته فرزند دانشورش در دست انتشار است. ایشان طی یادداشتی کوتاه که در جوف این کتاب است، می نویسد:

«شرف شوشتری از شعرای بزرگ شوشتر بوده، نام محمد هادی. کتابی از او به جای مانده در حالات شعرا، موسوم به وادی [ایمن]، در دو جلد. و سوانح عمری خود را نگاشته، ترجمه او را از همان کتاب نقل می کنم.»

نسخه به خط خوش مرحوم محمد علی قدک ساز شوشتری است. (قدک نوعی پارچه دستباف بوده) که به گفته استاد محمد علی شرف الدین، بسیار سریع القلم بوده و تمام این کتاب را در مدت چهار روز کتابت کرده است. وی در پایان نسخه یادداشتی دارد که به وقوع زلزله شدیدی در ایام کتابت این کتاب اشاره می کند. می نویسد:

«کتبت هذه النسخة الشريفة وقد فرغت من تنميقة في أيام الزلزلة العظيمة وهو اليوم الثاني عشر من شهر ربيع الأول وأنا العبد الضعيف أقلّ الذاكرين المحتاج إلى عفو ربّه الرحيم محمدعلي ابن عبدالكريم قدكساز في سنة يكهزار وسيصد و چهل و هفت من الهجرة النبويّة سنة ١٣٤٧»

در این گفتار، شرح حال خودنوشت شرف شوشتری از همین کتاب نقل می شود. به دلیل انحصار نسخه، پاره ای از کلمات، یا قابل خواندن نبود یا معنای آن را نفهمیدم که با علامت سؤال بدان اشاره شد. امید است که در فرصت دیگر، به ضبط روشنی از این کلمات دست یابم.

در اینجا سپاس قلبی خود را از استاد محمد علی شرف الدین ابراز می‌دارد که نه تنها به این بنده اجازه تصویر نسخه را دادند، بلکه به نشر گزیده ای از آن تشویق کردند. این گلبرگ های شعر آیینی که از بوستان مدایح خاندان عصمت است، به استان آسمان سای آن امام همام پیشکش می‌شود که «خاتم عترت و روح قرآن» است؛ امام مهدی عجل الله فرجه الشریف، که به گفته استاد سید علی موسوی گرمارودی:

مقصد و مقصود اصلی از مفید و مستفید
هم تویی گیرم که در اینجا مخاطب دیگر است

متن

شرف - فقیر کثیر التقصیر محمد هادی ابن علی بن محمد شوشتری - عفی عنه - چون از شرح احوال شعرای متقدمین رحمهم الله و اقوال شعرای معاصرین زادهم الله پرداخت، به خاطر رسید که شمه ای از احوال خود نیز در اینجا به دستیاری خامه مشکین کلاله ثبت نماید. پوشیده نماناد: فقیر در سال یکهزار و یکصد و هشتاد و هشت در آن بلده طیبه که در کتب تواریخ آن را «دار المؤمنین» می‌نویسند، به طالعی سعد متولد؛ تا چند سال که جد عالی مقدار و والد نیک کردار در قید حیات بودند، در مکتب به خواندن کتابی چند مشغول بودم. بعد از فوت آن دو بزرگوار، خلل عظیمی در خانواده ما افتاد که شرح آن از زبان قلم درست نمی‌آید. فقیر یکباره دست از تحصیل علوم کشیده، آلوده امور دنیوی که به سان حبابی است بر روی دریا، مشغول شد. چون اجداد نامدار از امر تجارت معاش می‌کردند، کمر آن کار را در میان جان بسته، لکن آنچنان تجارتی که آقا محمد عاشق اصفهانی گفته:

تاجر عشقم به کف مایه سودم وفا تا که شود مشتری تا چه دهد در بها
چون اول کار بود، به شغل بزازی چند سال را گذرانیدم، بعد از آن هوای سفر به سر زده، روگان (؟؟) را چیده، با سرمایه ای که در دست بود، سفر بصره را اختیار نمودم. قریب شش ماه آن سفر طول کشید، مراجعت به وطن کردم. به مضمون «المقدر کائن» باز اجناسی که باب بصره

بود، خریده، سفر ثانی در بصره رفته، اجناس را فروخته، چون از سالهای قبل آرزوی زیارت عتبات عالیات در دل بود، از بصره از راه دجله روانه بغداد شدم. بعد از شرف اندوزی زیارات، باز در بصره آمده، اراده سیر دریا و بندر ابوشهر نموده، سوار کشتی شده، در بندر مذکور رفتم. از اتفاقات، جنسی که به همراه بود، در آن دیار نارواج [بود]. ناچار به مشورت بعضی از دوستان که در آنجا بودند، سفر مسقط را اختیار کردم که در آن دیار مال خود را فروخته، متاعی که باب شوشتر بوده باشد، خریده مراجعت به وطن نمایم.

در آن ایام کشتی شیخ رحیم برادر شیخ نصر که در آن زمان حاکم بندر ابوشهر بود، سوار شده، با تاجری چند از اهالی اصفهان و شیراز و غیرهما خود را در دریا زدیم:

در آن دریا گهی از صدمه موج	چنان یکباره می رفتیم بر اوج
که آواز ملانک می شنودیم	ز روشن هفت برقع می گشودیم
گهی کردیم چندان میل پستی	که می شستیم دست خود ز هستی
به پشت گاو کشتی جا گرفتی	برای خویشتن ماوا گرفتی

در نصف راه، شش کشتی که بر آنها قریب پانصد کس از قوم اعراب جواسم که در رأس النجد و جبال آن دیار ساکنند، در یکی از آنها (؟؟) کم از شمر نبوده آمده، کشتی ما را محاصره نموده، گرفتند و به یک دفعه آن همه کفار با تیغهای آبدار و دلهای پرشرار در آن بحر زخار بر بالای کشتی آمده، اول ماها را عور نموده، در یک ساعت کشتی را که از اموال و زر نقد شاحن بود، در کشتی های خود کشیدند و کشتی خالی خود را ریسمان بسته بر کشتی های خود بستند. هفت روز ماها را به روی دریا گرسنه و تشنه گردانیدند. به روز هشتم ماها را بی زاد و راحله، برهنه در کنار دریای عمان انداخته، کشتی خالی را به همراه بردند.

از آنجا ما اُفتان و خیزان خود را در گنگ که ده خرابه ای از دهات کنار دریا و از برّ فارسی محسوب می شود، رسانیدیم. در آن ده رفقا و ملاح های کشتی هر یک راهی را در پیش گرفته، روانه شدند و فقیر حیران امر خود بود.

از آنجا که جناب احدیت مسبب الاسباب است، [به] شخص عربی از مردم حویزه که سابق در بصره با فقیر آشنا بود، در آنجا برخوردیم. چون فقیر را به آن حال دید، بعد از گریه

بسیار و افسوس بیشمار، دست مرا گرفته، به مکان خود برد. معلوم شد که اراده مسقط دارد که از آنجا در جده رفته، به زیارت حرمین شریفین مشرف شود. فقیر را راضی نموده که به همراه خود برده باشد و باز به همراه خود آورده، در بصره رسانیده باشد، چنانکه با خود در کشتی سوار نموده در مسقط آورد.

چند روز که در آن شهر بود، با او بودم. شب و روز فقیر را تسلی می داد که چنین و چنان خواهد شد، تشویش نباید کرد. چون مقدر بود که در سیه چال هند، عمر عزیز را ضایع کرده باشم، در روزی که آن سعادت‌مند سوار کشتی می شد، فقیر از همراهی با او سر باز زده، با او نرفت. هر چند که در بردن با خود سعی و مبالغه کرد، مفید نیفتاد. ناچار روانه گردید.

چون در آن ایام از فتنه قوم جواسم مذکور که با امام مسقط محاربه داشتند، و هر کشتی که از مسقط بر می آمد، آن را گرفته و مردم آن را به قتل می رساندند و راه بصره مسدود بود؛ فقیر در آن دیار به کار خود در مانده و حیران بودم. لاعلاج سوار کشتی شده، خود را در بمبئی کشیدم. پنج شش ماه در آن بندر مانده، روانه حیدرآباد دکن گردیدم.

در آن روزها میر عبداللطیف خان شوشتری در آن شهر بود. در دولتخانه او رفته، چند روزی را در خدمتش ماندم. میر صاحب، انواع الطاف و نوازشات در باره فقیر به جا آورد. فرمودند که شما تاجر پیشه اید، بهتر آن است که در کلکته بروید که من سفارش شما را به محمد علی خان شوشتری که وکیل و مختار کار و شریک دولت من است، خواهم نوشت که متوجه امر شما بشود.

به فرموده آن سید و الاتبار، از حیدرآباد برآمده، روانه مجلی هندر (؟؟) و از آنجا روانه کلکته شدم. در یکی از شهور سال یکهزار و دو صد و پانزده هجری نبوی بود که وارد شده، در خانه میر صاحب معظم علیه رفته، با محمد علی خان صاحب سابق الذکر ملاقات نمودیم. چون او را با آباء و اجداد فقیر کمال آشنایی بود و جناب میر صاحب هم از حیدرآباد سفارش فقیر را به او نوشته بود، فرمود که خانه خانه شماست، بمانید که من در امر شما حتی المقدور قصور نخواهم نمود.

انواع محبتها در باره فقیر به جا آورده، به نزد خود نگاه داشتند. بعد از چند روز چند هزار روپیه سرمایه به فقیر و آقا بابای مازندرانی که الحال در بصره است، به شراکت داده، در ارنک

مالده که یکی از نقاط بنگاله است، فرستادند. در آنجا رفته، خرید نموده، پارچه آنجا را در کلکته آورده، فروختیم؛ نفع کلی عاید شد. بعد از فروش مال، خان صاحب ممدوح، آقابابا را به گماشته گری خود در مسقط فرستادند، و فقیر را سرمایه داده، تنها روانه مالده نمود. در آنجا رفته، پارچه خریده، در کلکته آوردم، نفع عاید شد.

الحاصل، اگر کما هی، احوال خود را شرح دهم، در این چند روزه عمر، کتابی مطوّل خواهد شد و فقیر را اختصار کلام، منظور است.

تا خان صاحب در کلکته تشریف داشتند، امور فقیر به احسن الحال می گذشت که همگنان رشک می بردند. بعد از آنکه خان صاحب بنا بر طلب میر عبداللطیف خان روانه حیدرآباد می شد، دست فقیر را گرفته، در دست آقا محمد صاحب قمشه ای سلّمه الله تعالی - که وکیل و گماشته و نایب مناب آنها بود - دادند و سفارش بسیاری در باره امر فقیر به جناب ایشان نمودند. آقا محمد خان صاحب تا در کلکته تشریف داشتند، به موجب سفارشات خان صاحب به خوبی متوجه امر فقیر می شدند، بعد از آنکه میر عبداللطیف خان در ۲۲ ذیقعدۀ سال یکهزار و دویست و بیست در حیدرآباد وفات نمودند، محمدعلی خان صاحب در بمبئی رفته، رحل اقامت انداخته، و بنای تجارت را در آنجا گذاشت. آقا محمد صاحب را از کلکته طلب نمودند. بعد از روانگی آقا صاحب ممدوح، فقیر به خود افتاد. همان به دستور در ارنکات بنگاله می رفتیم. و از برای خود و دیگران خرید پارچه نموده در کلکته می آوردم.

تا الحال در آن کار مشغولم، چنانکه در این ایام که سال یکهزار و دوصد و سی و پنج است، از سه سال است که در تانده و جلالپور در امر خرید پارچه هستم. اگرچه در هند عمر خود را ضایع کردم، فأمّا به عزّت گذرانیدم و آنچه سزاوار بودم، جناب احدیت به من کرامت فرموده است:

ممنون فلک نیستم از همت والا المنّة لله تبارک و تعالی

لیکن چه فائده که عمر عزیز به بطالت گذشت. وانگه در هند که از بعد سلاطین اسلام، انگریزیان فرمانفرمای ملک شدند و در آیین آنها چنان است که عزیز، خوار و خوار، عزیز بوده باشد. چنان کرده اند که آنچه اعزّه آن دیار است، همه را ذلیل نموده، بلکه به نان شب محتاج کرده اند؛ به قسمی

شرف الدین شرفه اصغرا از اقران والدین عبدالرزاق و رفیع الدین ثنائی بوده و نمایان او بسیار
 کردنی از او جدا بگذرشی در کوی او
 دولت خواهد بود بیضاوی از من سوی او
 شرف بان عتبرین ساز از شکنج موسی او
 در نیای دو بینشان حلقه کدیوی او
 من چنین محروم و تو پیوسته در بهلوی او
 در کان بد ندادی بوسه زن بر روی او
 کوی رسول خاص ما فی غیر منکر سوی او
 کشته بگذرانند شاید یک ششم در کوی او
 چون بگویش کشته خرام شد فرستم کز یکی
 ایضاً منه
 در هوایت مرغ جان پر سوخته
 ای حالت راحت هر سوخته
 بر کنار حوض کوش سوخته
 رشک حسنت شاهدان خال را
 رخت درویش و توانگر سوخته
 آنوقت فتاده در جهان
 عود آسوده است و بحر سوخته
 عشق چون عود است دل بهر بلیک
 دل را برد ناگردستانه
 بت سنگین ولی نامهربان
 شدم چون چنگ نالان از زلف تو
 کشته بوستی بر استخوانه
 لبی بوسی بجای میفرود شد
 بد صیغی برود جانی بجای نه
 و است بار بیما عیثیستی
 دل و جانم فدا هر جا که هستی
 من اینک در رحمت آقاده جیران
 نو پنداری که دل ببردی و رستی
 شرف ^{الهی} کثیر التسخیر من اهل قصبه بافق من اهل کرمان و بصیرت کمال شهر بود گویند که
 در مجلس شاه و ملها اس صغور بشرق سوال آنحضرت شرف شد و بابت کبر سن و کراغه کوش از اوراک
 ان محروم و معذرتا طالع این قطعه و دینی که ثبت میشود بر شتم نظم کتبه از نظر اقدس گذرانید
 بعد از آنکه عمرش بهشتاد سال رسیده بود و در سال نه صد و صد و چهار در حالت نمود من
 از کراغه صدف نشد کوشم قولش را که بود و در شین
 جایی آن بود کراغه کوش پاس تا سر دم فرو بزمین

«برگی از شرح حال خودنوشت، شرف شوشتری»

که نظر می آید هرگاه که چند سال دیگر در این ملک تسلط داشته باشند، قحط الرجال خواهد شد.
القصة بزرگی و امیری نگذاشته اند که یک کس از دولت او پرورش شده باشد:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق

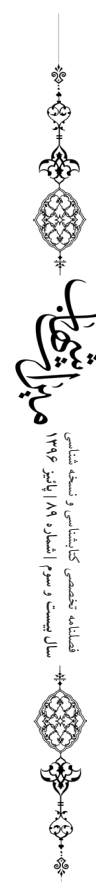
در ایام سلاطین اسلام، شعرای ایرانی در هند آمده، امیر صاحب منصب می شدند، از روزی که انگریزیان مالک ملک شده اند، اهل استعداد را در این ملک، فائده ای و خریداری نیست. رسوم شاعری فسخ و شعرا از نارواجی شعر، مسخ. بلکه بر کسی حال خواندن شعر نمانده است تا به شاعری چه رسد. بکلی پای مستعدان از هند بریده شده است که یکی از آنها به نظر نمی آید. بنا بر این فقیر در این چند سال هند به خدمت اهل ذوقی نرسید که چیزی اخذ این فن شریف را از او نموده باشم. همیشه من بوده ام و کتب متقدمین که شب و روز را به مطالعه آنها می گذرانیدم. آنچه که فقیر یافت، از مطالعه کتب و شوق فطری و ذوق جبلّی یافت. طبع خود را که از طفولیت روانی بود، رفته رفته از خواندن کتب زبان را نیز روانی پیدا شد. اگر چه خود را در جرگه طوطیان شکرستان سخن سرایی نمی شمارم، چون خوشه چین خرمن اهل استعداد هستم، اسم خود را در این کتاب که موسوم به «وادی ایمن» است، و تصنیف خود است، با چند شعری از اشعار خود ثبت نمودم.

امید از خوانندگان اینکه هر گاه از مطالعه افکار فقیر ذوقی نبرند، ملامت نکنند، از آنکه فقیر به خدمت استادی که باید و شاید نرسیده ام. آنچه گفته، از زور طبیعت بوده است. اطلاعاً نگارش یافت.

قصیده در ثنای باری تعالی جل جلاله

ممنون فلک نیستم از همت والا
المّنة لله تبارک و تعالی
شور سودای که ام بر سر شرار انداخته؟
جذبۀ عشق که در گردن مهار انداخته؟
پیش از این دل را قراری بود ای صاحب‌دلان؟
با که گویم کی چنین اش بقرار انداخته؟

آن توانایی که با او بود، آخر کی گرفت؟
 کی چنین بیچاره اش در اضطراب انداخته؟
 بلبل دستان سرای عشق، خاموش از چه شد؟
 کیست کان در سینه اش این خارخار انداخته؟
 با خرد گفتم که صیادم که باشد؟ ده نشان
 گفته: خود در پرده و دام آشکار انداخته
 اندر این صحرا که در هر گام او دامی تنید
 چون تویی از یک کشش صدها شکار انداخته
 غم مخور، رو شاد زی از اینکه در دامش فکند
 گر تو را امسال مسکین را ز پار انداخته
 کار این صیاد، صید است از ازل، امروز نیست
 دامها در جلوه همچون تو زار انداخته
 لیکن این صیاد هر کس را که در دام افکند
 بحر غم او را ز موجی بر کنار انداخته
 گفتمش خوش باش و خاطر را تو در رنجه مدار
 کاندرا این دام از کدامین رهگذار انداخته
 هر که را خواهد که بردارد ز خاک نیستی
 در رهش دامی به روی این غبار انداخته
 تا که صید او رامش کند با خویشتن (!؟)
 برده هر روز چشم انتظار انداخته
 از میان این و آن هر کس پسندش نیست، او
 از میان دام او را در کنار انداخته
 عشق باشد این که نام دام کردم در کلام
 و آن چنان دامی که گفتم کردگار انداخته
 عشق دام و هست صیادی که گفتم آن حکیم
 او ز حکمت چون تویی را در شمار انداخته

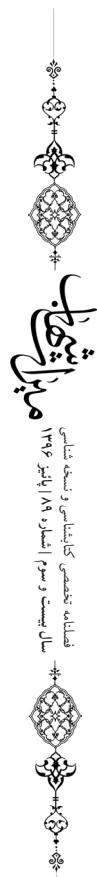


نی از آن دام و از آن صیاد باید شکوه کرد
 بندگی کن حکمت است و او به کار انداخته
 «کنت کنزا» گر شنیدستی کلام قدسی است
 بهر آن خلق جهان را در قطار انداخته
 شکر کن گر عاشقی از عشق راضی شو از آنک
 دست او نقش مرارت را دچار انداخته
 پای جاهت را به باطن بر سر گردون گذاشت
 گرچه در ظاهر تو را از اعتبار انداخته
 یار شو با آنکه در سختی ات یاری می کند
 لطف او دائم در اطرافت حصار انداخته
 خالق خلق است و مخلوقی زیاده نیستی
 حمد او کن با تو گر خود را دچار انداخته
 هر سر موی تو گر گردد زبانی هیچ نیست
 یاد حق چون تو بسی را ببقرار انداخته
 هر زبانی را کجا یارای شکر نعمتش؟
 اندر این میدان بسی بر سر سوار انداخته
 مطلعی کن تازه تا در صنعتش رانی سخن
 ره بسی دور است و شاعر این شعار انداخته

[تجدید مطلع]

هر که را از اوج عزت کردگار انداخته
 از نظر یکباره او را روزگار انداخته
 هر که را برداشت از خاک مذلت آن عزیز
 بر سر گردون کمند اقتدار انداخته
 هر عزیزی کز کمند حکم او پیچید سر
 تا به خود جنبیده است او از وقار انداخته

رحمتش برداشت موسی را به طور قرب خویش
 زحمتش فرعون را قعر بحار انداخته
 لطفش آتش را بر ابراهیم کرده گلستان
 قهر او نمرود را از پشه زار انداخته
 فیض آن فیاض بر نی داده از حکمت شکر
 قهر آن قهار، زهر از فرق مار انداخته
 بنده او پادشاه کشور معنا بود
 بر سریر ناز فرش افتخار انداخته
 طعنه با شاهان عالم می زند هر عبد او
 ملک شاهان را ز اوج اعتبار انداخته
 بود سلطانی به تخت جاه هر پیغمبرش
 هر یکی را در زمانی مستشار انداخته
 ختم آنها احمد و محمود ابوالقاسم نمود
 آنکه نعلینش به فرش عرش بار انداخته
 گرچه خاتم بود، لیکن اولین جمله بود
 کوس این معنی به عالم قارقار انداخته
 خود به شأنش نکته لولاک فرموده إله
 گون را بهر وجودش در مدار انداخته
 آنکه مداحش خدا باشد چه گویم من؟ بگو
 قوت مدحش زبانم را ز کار انداخته
 او رسول الله بودی دست بن عمش علی
 خانه های کفر را سقف و جدار انداخته
 آبروی دین پیغمبر ز آب تیغ اوست
 بس که بر فرق عدویش ذوالفقار انداخته
 «لا فتی الا علی» گفتی به شأنش جبرئیل
 دست حق با کافران چون کارزار انداخته



نظامنامه تخصصی کتابخانه‌سازی و تسهیلات کتابخانه‌ای
 سال بیست و سوم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۴

در بهشت از حبّ آن مولا امام المتقین
 موجب نص صریح او بیشمار انداخته
 مبعوض او را به عقبی حق به دوزخ می برد
 اینکه می گوئیم حق خود اشتها انداخته
 جنت و دوزخ نپرسیدی که خلقت از چه کرد؟
 طرح یک را از گل و دیگر ز خار انداخته
 معنی گل، رحمت او؛ معنی خار است قهر
 در یکی کاری و در یک نابکار انداخته
 خواست چون پیدا نماید کون را آن کردگار
 آب و آتش را به دیگر تابدار انداخته
 چون بر آن دیدی به جوش آمد زمین شد از کفش
 صورت افلاک از میل بخار انداخته
 باد را از لطمه امواج آب او سیر داد
 خاک را بر روی آب او استوار انداخته
 از فلزات، ارض را بر آسمان برداشت سر
 بر سر او کوههای باوقار انداخته
 از جواهر کوهها را پر نمودستی شکم
 مهر حق پرتو به روی هر حجار انداخته
 قطره در جوف صدف، لؤلؤ نماید از کرم
 قطره ها را در پی او در بحار انداخته
 کرد برپا قدرتش این خیمه های بی ستون
 از ملک در هر یکی خلقی هزار انداخته
 امر بر تسبیح و بر تهلیل خود فرمودشان
 از پی امر خود هر یک را به کار انداخته
 اندرون هر یکی تابید نور عرش را
 پرتوی بر عرش از نور عذار انداخته

کرد بر لوح آنچه خواهد شد بدو گون جمله ثبت (!؟)
 از قلم بر لوح حرف مایه دار انداخته
 از کواکب روی گردون را چه سان زینت نمود
 این نهانی نیست بنگر آشکار انداخته
 کرده است از مهر روشن، سر به سر آفاق را
 ماه را بر چرخ، چرخ از بهر تار (!؟) انداخته
 بر فلک آباء علوی را دوازده خانه داد
 امتهات سفلی را ز آنها به کار انداخته
 نیست بی حکمت که بر گردون کند سیاره سیر
 از نجوم ارکان عالم را مدار انداخته
 خلق از آنها همی جویند اوضاع زمان
 حکم هر یک را ز حکمت استوار انداخته
 از یکی ماهی دهد بر بیقراران، او قرار
 و از یکی گه، از قراران او قرار انداخته
 از بخارات عناصر بر فلک ابر آورد
 رحمت خود را اساسی از بخار انداخته
 جای در مهد زمین داده ثباتات نبات
 دایه شان را ابر و ز آنها مرغزار انداخته
 نامیه اشجار را خیزاند از حکمش ز خاک
 هر یکی را زیر صد بار از ثمار انداخته
 در گلستان شو، تماشا کن زمانی صنعتش
 بستر گل را بین بر روی خار انداخته
 از تبسم خود دهان غنچه را شیرین نمود
 شوری از آن بر سر مسکین هزار انداخته
 شادی نرگس بین و خنده او گوش کن
 لاله را بنگر به هر سو داغدار انداخته

دوخته بر قامت هر سرو، رخت اعتدال
 حله از سُنْدُس به دوش هر چنار انداخته
 طوق در گردن به پای سرو قُمَری را نگر
 «کوکو» اش در شاخه مرغان را ز کار انداخته
 بلبل بیچاره را بنگر که در هر بوستان
 آتشی از عشق گل بر شاخسار انداخته
 کیست بلبل؟ چیست گل؟ با این اشاراتی که رفت
 جمله را انوار مهرش ذره وار انداخته
 حکمت او را که می آرد؟ که آرد در شمار؟
 دورهای چرخ را اندر شمار انداخته
 با وجودی که خرد نامم نموده است از خرد
 فهم من احصای آن را اختصار انداخته
 آنچه کردم پیش تو از حکمت حق من بیان
 پیش روی تو یکی را از هزار انداخته
 در بیابان ثنایش تا ابد منزل مکن
 مرکب طبع تو را بس راهوار انداخته
 ساقی عشقش در این میخانه هر هشیار را
 از یکی جرعه دو گردش در خمار انداخته
 دوست بر دلدادگان خود نداده جز بلا
 سالکان خویش را بس خوار و زار انداخته
 تو «شرف» گر سالکی اندر بلاها صبر کن
 مهر او منصور را در پای دار انداخته

قصیده در توحید باری تعالی جلّت عظمته

روزی که نهادم به ره عشق قدم را
 دیدم به یکی گام هزاران کی و جم را

تا روی در این راه نمودم همه دیدم
 سلطانی آفاق و خدم را و حشم را
 بودی به همین فتح و ظفر خود به یسارم
 می کوفت یکی طبل و یکی داشت عَلم را
 از دولت عشق این همه بر شأن من افزود
 ورنه نبود پایه این رتبه خدم را
 المنة لله که گدای درِ عشقم
 ز این گریه بسی دیده به خود ناز و نعم را
 دستم تهی ار هست ولی دل بدم پر
 کمتر ز خَزَف می شمرم مایه یم را
 گویند به حاتم که دهد جان به ره عشق
 دیدم به در خویش ستاده است کرم را
 زآن روز که این شیوه گرفتم به خیالش
 هرگز نه غم بیش خورم نی غم کم را
 دامان من از دولت عشقش پر لعل است
 گو جیب تهی باشد و نادیده درم را
 اوقات خود ار صرف ره عشق نمودم
 جز سود ندیدم من دلداه ندم را (!؟)
 عشق است مددکار من خسته به سختی
 منت نکشم من نه پدر را و نه عم را
 گرچه پدر و عم به جهان محتشانند
 لیکن چه ضرور است بدین هر دو ستم را؟
 از عشق رسیده است به مطلب دل عاشق
 زو یافته ام من به جهان وجه اتم را
 شادی دل من همه از دولت عشق است
 زان روی ندیدم به نظر صورت غم را

ای آنکه از این قافله دوری تو دو منزل
 بر دار چو مردان به ره عشق قدم را
 از سر تو قدم کن که بری پی به در دوست
 آنها که نمودند رسیدند قدم را
 شرط است که در سختی و سستی همه سازی
 مرهم شمری چون دل من نشترِ دم را
 از عشق میندیش و مکن خوف که خونی است
 چندان متحمل نشود شیر، غم را
 تا کی به سگ نفس خورانی جگر خویش؟
 محروم نمایی تو از آن لقمه اجم را
 محرم نشوی در حرم دوست چو دشمن
 از سر نهی تا به زمین ما و منم را
 بگذر ز وجود ار تو طلبکار وجودی
 کن جود و بگیر از نفسی راه عدم را
 در مکتب توحید به طفلی چو نشانند (!؟)
 دادم در اول سبقم لفظ نعم را (!؟)
 سرلوح مرا سوره اخلاص نوشتند
 بر دست همی داد معلم چو قلم را
 جز عشق نمی گویم و جز آن ننگارم
 کردم به یکی رنگ زبان را و رقم را
 شستیم ز دل نقش دوئی را و نشستیم
 از کعبه بینداخت برون عقل، صنم را
 چون نام یکی بر سر او هست از آن سو
 حجاج جهان طوف نمایند حرم را
 بسیار سخن رفت که در پرده سرودم
 هشدار کزین بعد دهم صوت نغم را

شرف الدین شکرده اصفا از آفران و والدین عبدالرزاق و رفیع الدین لبانی بوده و نصایب او بسیار است
 که توانی اسبها بگذرشی در کوی او
 که هر جنواصی که بر سر او بلند او دسی
 این دل که کشتمن باز جو در زلف او
 که دل و با بیتی اسبا که در است با وصل
 سزم سزم ان سبل شکین بر افشان از روض
 نه خطا کنم من این طاقت ندارم زینهار
 چون بگویش کشته خرام شد غمتم کز یکی
 ایضا مننه

در عوایت مرغ جان پر سوخته
 ای جالت راحت هر سوخته
 بر کنار و حوض کوش سوخته
 رشک حنت شاهان خال را
 رضت در ویش و تو اکثر سوخته
 آفتو عشقت فتاده در جهان
 عود آسوده است و بحر سوخته
 عشق چون عود است دل پر بویک
 بت سکنین ولی نامهربان
 دلم با پردنا کرد استانی
 کشیده پوستی بر استخوانی
 شدم چون چلک نالان از واقف
 نه صیفی بی رود چانی مجانی
 لبش بوسی بجای میفروشد
 حرمت با دریا عیشستی
 دل و جانم فدای هر جا که هستی
 تو پنداری که دل بودی دوستی
 من اینک در رحمت آقا در حیران

شرف الدین شکرده از آفران و والدین عبدالرزاق و رفیع الدین لبانی بوده و نصایب او بسیار است
 در مجلس شاه طلباس صفور بیترف سوال آنحضرت مشرف شد و بابت کبر سن و کرا که گوش از او را
 ان محروم و بعد از اطلاع این قطعه دو بیت که بشت میبود برشته نظم کشیده از نظر اقدس گذرانید
 بعد از آنکه عمرش بهشتا سال رسیده بود و رساله نه صد و هفتاد و چهار رحلت نمود مننه
 از کراغه صدف فشد گوشم
 قولش را که بود در زمین
 جانی آن بود که کراغه گوش
 پاس تا سر دم فرو بر زمین

«برگی از شرح حال خودنوشت، شرف شوشتری»

گفتیم که در پرده بود دوست سخن به
 لیکن نرسد سودی از آن گوش اصم را
 هر گاه چنین است چنان نعره برآرم
 کز آن بکنم کر، همگی گوش امم را
 چون قافیه تنگ است «شرف» مطلع دیگر
 می گوید و می پیچد از آن دست قلم را

[تجدید مطلع]

پویند به یادِ که ره دیر و حرم را؟
 جویند به نامِ که مگر سنگ و صنم را؟
 از سنگ چه خیزد صنم او خود چه ستیزد؟
 گیرند به یک ضرب به هم راه عدم را
 آن است که یک فرقه از آتش به تلاش اند
 وین است که یک قوم از این خواست قدم را
 مطلب یک و مطلوب یکی، نام دو باشد
 دیدم به همین راه عرب را و عجم را
 لیکن به یکی راه سلامت بنمودند
 کز آن به در وصل زدی پای علم را
 بر دیگری آن ره نمودند که گم گشت
 خود کور چه سان فرق دهد نور و ظلم را؟
 همراهی آنها نکنی ورنه بمانی
 بر خود میسند این همه بیداد و ستم را
 آن اهل سلامت به تو گویم که کیانند
 تا از پی آنها سپری راه سلم را
 از فرقه اسلام بجو راه سلامت
 من خود به همین ام به همین، وآن اب و عم را

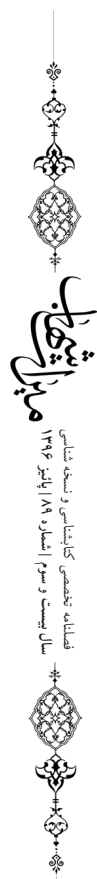
خضر ره ما بود و بود خاتم مرسل
 از دولت او یافته ایم این همه نم را
 ز این بعد [که] بنشینم و نعتش بنویسم
 می باید از افلاک کشم لوح و قلم را
 راهی که نموده است جز آن راه رهی نیست
 سالک ز همین ره به تلاش است قدم را
 زنهار نپویی بجز این راه که پوییم
 ورنه تو نبینی به رخت غیر ندم را
 بسیار برفتند و به مطلب نرسیدند
 دیدیم جوانان و بدیدیم هرم را
 رو بندگی آور که از آن بهره دهندت
 نه شیخ پرسند نه شاب اهل هم را
 پیشانیِ اخلاص به طاعت به زمین نه
 آنگاه بین لطف خداوند کرم را
 چندان به رهش شو که شود جسم تو چون کاه
 میسند به خود کوه صفت بار درم را
 از بهر عبادت ز ازل خلقت ما کرد
 این شیوه ضرور است که گفتیم خدم را
 فرمانبر او باش که خلاق جهان است
 گسترد که این فرش و بدان ناز و نعم را؟
 بر هم که نهاده است مر این هفت طبق را؟
 برپا که نموده است مر این هفت غیم را؟
 بر دست شه زنگ که داده سپر ماه؟
 بر خسرو خاور که سپرده است علم را؟
 و این گنبد افلاک که برپای نموده است؟
 بنشانند که بر زیر وی این ما و منم را؟

هر صبح که از شرق کند مشعلۀ خور؟
 هر شام که پیدا کند از غرب، ظلم را؟
 تأثیر که داده است در افلاک به کوكب؟
 داده است که در دست وی این زور قلم را؟
 این هفت و چهاری که به علوی و به سفلی
 حاکم شده اند، از که گرفتند رقم را؟
 اشجار به حکم که زمین را بشکافند؟
 آراست بدین گونه که این باغ ارم را؟
 داده است، بفرما به ریاحین که چنین بو؟
 بداده است به ما و تو که این قوه شم را؟
 بر ابر که داده است بگو طاقت بارش؟
 بر سبزه که داده است بگو تاب شیم را؟
 ساج از چه سیاه است؟ که رُسته است سیاهش؟
 که رُسته است از خاک چنین سرخ بقم را؟
 از سبزه به حیوان که رسانید بگو قوت؟
 یا طعمۀ شیران که نموده است غنم را؟
 بر نخل که داده است بگو خاصیت شهید؟
 بر مار که داده است بگو این همه سم را؟
 از قطره آبی چو تویی را که نگارد؟
 صانع که بجز اوست که بگرفت قلم را؟
 از صبح بناگوش تو این خور که برافروخت؟
 بر شام خطت داد - به من گو - که ظلم را؟
 بر کاکلت این تاب که داده است؟ بیان کن
 بر زلف کجست راست بگو، داد که خم را؟

اینها که شمردم بجز او کیست که آرد؟
 چون قافیه تنگ است گرفتم ره کم را
 احصای عطایش که تواند بنماید؟
 بر یاد بیاور سخن فخر امم را
 جایی که پیمبر نتواند بشمارد
 من کیستم از قطره شمارم همه یم را؟
 زان ختم سخن می کنم و می طلبم زو
 تا در دو جهانم دهد آلاء و نعم را
 از درگه خود دور ندارد به گناهم
 بر درگه گیری نکند روی رهم را
 تقصیر مرا عفو کند، بگذرد از من
 بر حرف گناهم کشد از لطف قلم را^۱

در نعت رسول الله صلی الله علیه و آله

ای باعث خلق آفرینش	وی نور دو دیده های بینش
از عرش ز نور توست تا فرش	واز فرش ز نور توست تا عرش
این مشعل مهر از تو در روز	گردیده به عکس این جهان سوز
وین ماه ز تو به شب برآید	روشن بر و بام می نماید
گر ماه ز مهر نور یابد	در شب به جهانیان بتابد
مهر از تو نموده کسب این نور	ورنه بودی چو دیده کور
در وسعت عرصه تو انجم	هستند چو کور کرده ره گم
خدا م تو اند ابای علوی	هم خادمه امهات سفلی
از اصل تو هر چه در وجود است	وز تو است هر آنچه هست و بود است
هر ذره ز تو به رقص دیدم	تا پرده ز دید خود کشیدم
از نور تو خلق شد بر و بام	وز توست هر آنچه را بود نام

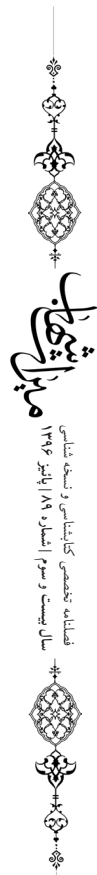


بر هر چه که بنگرم در آنی
 اوصاف تو از شرف نیاید
 در شأن تو گفتم ایزد پاک
 گر بهر وجود تو نبود
 صد شکر کز امت تو هستم
 هر دم به تو صد هزار صلوات
 بر آل تو باد آنچه گفتم
 با فاطمه اند سیزده کس
 یا رب به محمد و بر اولاد
 با هر چه که هست تو امانی
 او کیست که لب همی گشاید؟
 لولاک لما خلقت الافلاک
 این کون و مکان نمی نمودی
 بر اوجم اگر به خاک پستم
 باد ای به کتاب فضل آیات
 آن دُرهایی که پیش سُفتم
 این سیزده اند بنده را بس
 در هر دو جهان رسم به فریاد^۱

قصیده در مدح علی بن ابی طالب علیه السلام

سپهر، کافر خوانخواه ای بود، آری
 نکرده است گذر در طریق دینداری
 به دامنش که بگفت اخترند؟ خود سنگ اند
 نموده تا که بود در پی دل آزاری
 اگر چه کند ز تن پوستم ولی شادم
 که نیست در ره دل بهتر از سبکباری
 به کار من ز ستم می کند همیشه دو کار
 به گریه خنده کند گاه خنده ام زاری
 چگونه زیست کنم از جفای آن غدار
 هزار زخم از او دارم و همه کاری
 به قصد سر کشد از مکر دست بر سر من
 گهی که می کند از راه لطف غمخواری
 اگر کسی پی قتل کم ز کین بندد
 شود عدوی من و می کند به او یاری
 ز خون من لب او این زمان نه گلگون است
 خود از الست چنین کار اوست خونخواری

ز بس که زنگ کدورت نهاد در دل من
 شهیر شد به جهان آسمانِ زنگاری
 شهاب چیست شیاطین کنید و این باشد (!؟)
 به سینه می زندم تیرهای سواری
 ز بس که داغ به جسمم گذاشت این ظالم
 به رنگ رشک ز من لاله های گلزاری
 ندیده ام ز جفای فلک در این گلزار
 ز آب و رنگ نشانی به خود بجز خواری
 چنان ز جور فلک اوفتاده ام به کمند
 که کس ندیده و نشنیده این گرفتاری
 فلک به گریه خود کرده ام چنان غره
 که طعنه می زخم از آن بر ابر آزاری
 ز خون دیده مگر رخ بتابد آن غدار
 هزار بار نوشتیم خط بیزاری
 وفا طمع که کند ز این عجزه؟ کاین غدار
 که کار اوست بر اهل وفا جفاکاری
 هزار شوی به هر آنی از جفا بکشد
 نکرده و نکند با یکی وفاداری
 وفا نکرده ز شویی چو من گرفت طلاق
 بیست عقد به مهر غیاث بازاری
 از این سبب، «فلک سفله پرور»ش گویند
 هر آنکه گفت، بود او به راست گفتاری
 بجز فلک نشنیدیم اندر این بازار
 که تاجری بکند جنس جان خریداری
 منم که بار جفایش چو کاه انگارم
 وگر نه کوه نیارد نمود پاداری



ز من بدار فلک دست، ورنه شکوه برم
 بر آن کسی که مرا می کند هواداری
 گر از جفای تو حرفی بدو کنم اظهار
 یقین بدان که نبینی بجز نگونسازی
 هزار چون تو بنا می کند به هر ساعت
 سپرده است به او اوستاد معماری
 «امیر کلّ امیر» است این که می گویم
 به خویش گفت: تو کرّار غیر فزّاری
 علیّ عالی اعلا وصیّ ختم رسل
 محمد عربی نور حضرت باری
 به مطلع دگرم احتیاج شد زآن راه
 به راه دور خرد راست آب برداری

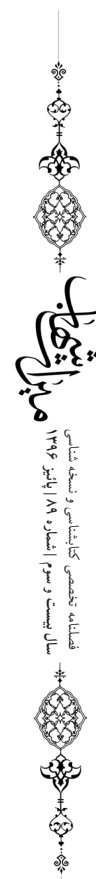
[تجدید مطلع]

شهی که گاه عطا همچو ابر آذاری
 کند ز جود به دامان بحر درباری (!؟)
 به مدحت ای شه دنیا و دین چه آرم؟ گفت
 اگر نه خود کنیم مدحتت باری (!؟)
 به وصف ذات شریف تو خود امیدی گفت
 به من دو مصرع موزون را ز دینداری
 اگر چه در خور مدحت نه بند آوردم (!؟)
 در این قصیده که نبود ز مدّعا عاری
 «کتاب وصف تو را آب بحر کافی نیست
 که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری»
 برای ذات تو کردیم آسمان خلقت
 به شأن سیّد مرسل بگفت این باری

برای خلقت تو خلق گشته است رسول
حدیث قدسی این نکته های اسراری
به تنگنای لحد جای چون کنند مرا
تو بوتربی و با او بگو که نفشاری
به بحر طبع فرو رفت فکر و این مطلع
نمود و گفت که: هان نعت شیر قهّاری

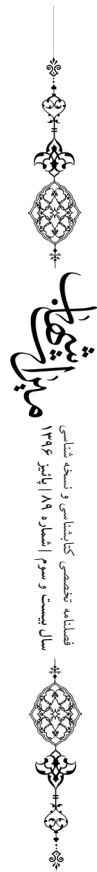
[تجدید مطلع]

کند به روز دغا قوچ را چو تیماری
به شاه شرق دهد منصب علمداری
چنان رفیع بود شأن شه که از پی او
مسیح می کند از مهر چتربرداری
سفر کند چو به عزم جهاد آن سرور
خضر به دوش کشد خیک آب برداری
چو ذوالفقار کشد از نیام آن صفدر
فتد غریو در ارکان سبعه سیاری
به روز معرکه آن تیغ بی دریغ چو میغ
کند به خرمن عمر عدو شررباری
به فرق دشمن او نارسیده می گوید
مزن که نازده جسمم ز جان بشد عاری
سپر چو بر کف او خصم دید گفت به خود
به پشت ابر بود آفتاب پنداری
به ابر کرد غلط نسبت سپر دشمن
چرا نگفت سپهری است در کفش تاری؟
چو دید رفعت رُمحش سماک رامح گفت (!؟)
رسید وقت که خاریم پشت او باری



سماک را چه حد است اینکه این سخن گوید؟
 به رُمح شاه که پشت مرا توان خاری
 «شرف» مرنج ز گفت سماک، ساکت شو
 که پست رتبه ندارد بجز دل آزاری
 زره به جسم جسیمش ندیده ای ای خصم
 یقین که حضرت داوود را بیازاری
 ولی ز حضرت او کی چنین عمل آید
 نموده بود بسی بهر این زره زاری
 تمام اسلحه شه ز آسمان آمد
 از آنکه کرد خدا را به کار دین یاری
 ز دل دکش (!؟) چو نماید رقم کمیت قلم
 صبا گرفته از او یاد این سبکباری
 به گاه تک ز سُمش می جهد شراره چنان
 که می کند کره خاک را ز تَف ناری
 ز پیش حمله او حصم پشت چون نکند
 از آنکه کوه نیارد نمود خودداری
 چنان به جسم عدو خشک خون شود از خوف
 که قطره ای نچکد زو گرش بیفشاری
 به راه مدح تو کلکم ز پای افتاده است
 اگر چه برده گرو زاهدان تاتاری
 ز پا فتادن او از هجوم درد و غم است
 از آن به مدح تو با من نمی کند یاری
 وگرنه کی ز ثنای تو می شدم خاموش
 خموشی ام ز غم است و بکن تو غمخواری
 غم نهانی خود را چه حاجت اظهار؟
 تو از نهان و عیان «شرف» خبر داری

به مطلم برسان وز غمم برآر مرا
ز دوش بار غمم گیر و ده سبکباری
قسم به عزت تو تا که جان بود به تنم
نگویم و نکنم غیر مدحت کاری
فلک ستیزه به من می کند بگو نکند
چه کرده ام که کند هر دمی ام آزاری؟
محبّ تو، نه سزاوار گونه گونه بلاست
بلا ز من تو بگردان از آنکه می آری
بلا سزای تن و جان دشمنان شماست
چو این ترانه سرودم دلم بگفت: آری^۱



۱ کاتب در حاشیه نوشته: «قصیده در مدح فتحعلی شاه حذف شد»

تاریخ وفات علمای شیعه

ناصرالدین انصاری قمی^۱

چکیده

نگارنده در این گفتار، سال وفات معصومان گرامی و بعضی از فرزندان ایشان، اصحاب ائمه و علمای شیعه تا سال ۱۴۰۵ ق را به شکل گاه شمار عرضه می کند. منبع اصلی او کتاب طبقات نوشته شیخ عباس قمی است که برای تهذیب و تکمیل آن، از چند اثر دیگر ایشان و نیز کتاب «وفیات العلماء» نوشته آیت الله سید حسن صدر کمک گرفته است. حواشی آیت الله سید موسی شبیری زنجانی نیز در این متن لحاظ شده است.

کلیدواژه:

طبقات (کتاب) - تاریخ عالمان شیعه - گاه شمار؛ شبیری زنجانی، سید موسی؛
وفیات العلماء (کتاب)؛ صدر، سید حسن؛ قمی، عباس.

اشاره

نوشتار حاضر، ترتیب نام علما و بزرگان شیعه بر طبق تاریخ وفات آنان - از آغاز قرن دوم تا آغاز قرن پانزدهم هجری - است. این کار در گذشته وسیله علامه عالیقدر مرحوم محدث

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتابشناسی و شرح حال نگاری.

- قمی در پایان کتاب «تتمة المنتهی» به عنوان «طبقات»، تا سال ۱۲۸۱ ق - سال وفات شیخ انصاری قدس سره - انجام گرفته، اما کمی و کاستی دارد و علما و فقهای سنی هم در آن ذکر گردیده است، از این رو نویسنده با الهام از کار آن فقید حدیث و تاریخ، آن را - با استفاده از کتاب‌های خود ایشان مانند: الکنی واللقاب و فوائد الرضویه - و کتاب «وفیات العلماء» علامه سید حسن صدر - تکمیل کرده و بسیار بر آن افزوده و درگذشت علمای شیعه پس از شیخ انصاری را هم ثبت نموده است و در ادامه، تاریخ وفات عالمان بزرگ را پس از سال ۱۴۰۰ ق به آن خواهد افزود.
- این رساله به محضر مبارک مرجع عالیقدر فقیه رجالی حضرت آیت‌الله العظمی شیری زنجانی - متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف - عرضه شده و معظم له آن را بررسی و تصحیح فرموده‌اند (مطالب معظم له داخل پرنتر درج شده است) که بسیار سپاسگذارم. از خداوند متعال صحت و عزت و توفیقات و طول عمر مبارکشان را خواستارم. بمنت و کرمه إنه قریب مجیب.

(۱۳۳)

- ابان بن تغلب / ۱۴۱
 سلیمان بن مهران اعمش / ۱۲۸
 (ابوبصیر یحیی اسدی / ۱۵۰)
 محمّد بن مسلم بن رباح / ۱۵۰
 زرارة بن اعین بن سنّسَن / ۱۵۰
 ابوحمزه ثابت بن دینار ثُمّالی / ۱۵۰
 برید بن معاویه عجلّی / ۱۵۰
 ابوعمره محمّد بن محمّد بن داود / ۱۶۴
 (این اسم و دو اسم بعدی، مراجعه شود)
 حسن بن زید بن الحسن / ۱۶۸
 عمر بن اذینه (عمر بن محمّد بن عبدالرحمن)
 ۱۶۸ /
 خلیل بن احمد فراهیدی / ۱۷۰ (و به قولی
 ۱۷۵)
 معاویة بن عمار دُهَنی / ۱۷۵
 ابوالحسن علی بن حمزه کسایبی / ۱۷۹
 معاذ بن مسلم نحوی / ۱۸۰
 ابوالحسن علی بن یقطین / ۱۸۲
 اسماعیل بن موسی فزاری / ۱۸۴ (فی الکنی
 والألقاب توفی سنة ۲۴۵)
 ابراهیم بن محمّد بن ابی یحیی / ۱۸۴
 علی بن حمزه کسایبی / ۱۸۹
 حمّاد بن عثمان / ۱۹۰
 معاذ بن مسلم نحوی / ۱۹۰ (۱۸۰)
- حفص بن غیاث / ۱۹۴
 ابوسعید یحیی بن سعید / ۱۹۸
 قطرب محمّد بن مستنیر / ۲۰۶
 محمّد بن عمر واقدی / ۲۰۷
 یونس بن عبدالرحمن / ۲۰۸
 جعفر بن بشیر / ۲۰۸
 حمّاد بن عیسی / ۲۰۹ (و به قولی ۲۰۸)
 صفوان بن یحیی / ۲۱۰
 منصور بن سلمه حرزی بغدادی / ۲۱۰
 نصر بن مزاحم منقری / ۲۱۲
 ابوالهیثم خالد بن مخلد کوفی / ۲۱۳
 محمّد بن ابی عمیر / ۲۱۷
 ابوغسان کوفی نهدی (مالک بن اسماعیل)
 ۲۱۹ /
 احمد بن محمّد بن ابی نصر بزَنطی / ۲۲۱
 حسن بن علی بن فضال / ۲۲۴
 حسن بن محبوب سراد / ۲۲۴
 ابوالحسن مدائنی علی بن محمّد بن عبداللّه
 ۲۲۵ /
 ابودلف عجلّی قاسم بن عیسی / ۲۲۶
 ابوتمام حبیب بن اوس طائی / ۲۳۱ (چنین
 است در وفيات الأعیان، ولی طبق گفته
 نجاشی ابوتمام در زمان امامت حضرت
 جواد (۲۰۳ - ۲۲۰) وفات کرده است)

- ديك الجن عبدالسلام بن رغبان / ۲۳۵
 ابو عبدالله محاسبی / ۲۴۳
 ابن سگیت یعقوب بن اسحاق / ۲۴۴
 اسماعیل بن موسی الفزاری / ۲۴۵ (کذا فی
 الکنی واللقاب)
 دعبیل بن علی خزاعی / ۲۴۶
 ابو عثمان بکر بن محمد مازنی / ۲۴۸
 فضل بن شاذان نیشابوری صاحب
 «الإيضاح» / ۲۶۰
 احمد بن حسن بن علی بن فضال / ۲۶۰
 حسن بن محمد بن سماعة / ۲۶۳
 جعفر بن مازن / ۲۶۴
 احمد بن هلال / ۲۶۷
 محمد بن علی بن محبوب / قبل ۲۷۴ (دلیل
 این امر روشن نیست)
 احمد بن محمد بن خالد برقی صاحب
 «المحاسن» / ۲۷۴ (یا ۲۸۰)
 احمد بن محمد بن عیسی اشعری صاحب
 «نوادر» / (زنده در ۲۷۴)
 ابوالحسن یحیی نسابه / ۲۷۷
 ابراهیم بن محمد ثقفی صاحب «الغارات»
 ۲۸۳ /
 علی بن علی خزاعی / ۲۸۳
 ابن واضح یعقوبی / ۲۸۴
- ابوالعباس مبرّد / ۲۸۵
 محمد بن حسن صفار قمی صاحب «بصائر
 الدرجات» / ۲۹۰
 احمد بن محمد بن عبدالله المعبدی / ۲۹۳
 (۲۹۲)
 ناشیء اکبر ابوالعباس انباری / ۲۹۳
 سعد بن عبدالله اشعری قمی صاحب
 «الفرق بین الفرق» / ۲۹۹ (۳۰۱) و به قولی
 ۲۹۹ و به قولی (۳۰۰)
 محسن بن بن جعفر بن الامام علی بن
 محمد بن علی / ۳۰۰ (الشهید فی دمشق)
 عبیدالله بن عبدالله بن طاهر خزاعی / ۳۰۰
 ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن
 عمر الاشرف اطروش ناصر کبیر / ۳۰۴
 ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید / ۳۰۵
 (یا ۳۰۴)
 ابو علی احمد بن ادريس اشعری قمی / ۳۰۶
 جعفر بن محمد بن جعفر / ۳۰۸
 علی بن ابراهیم قمی صاحب «تفسیر» /
 حدود ۳۰۹ (زنده در ۳۰۷)
 ابوسهل نوبختی / ۳۱۰ (۳۱۱)
 حمید بن زیاد نینوائی / ۳۱۰
 ابن الفرات ابوالحسن علی / ۳۱۲
 محمد بن حسن بن درید / ۳۲۱

- ابو عبد الله نبطويه ابراهيم بن محمد / ۳۲۳
 ابوالقاسم حسين بن روح نوبختی / ۳۲۶ / ۳۴۵
- حسن بن ابی عقيل عمانی صاحب
 «التمسك بحبل آل الرسول» / ۳۲۹ (مراجعه شود)
- علی بن محمد سمری / ۳۲۹ (یا ۳۲۸)
 محمد بن یعقوب کلینی رازی صاحب
 «کافی» / ۳۲۹ (یا ۳۲۸)
- احمد بن محمد بن دول قمی / ۳۵۰
 محمود بن حسین بن سندی (کشاجم) /
 ۳۵۰ (یا ۳۶۰)
- ابوالفضل صابونی صاحب «الفاخر في
 الفقه» / ۳۲۹ (مراجعه شود)
 ابوبکر محمد بن الحسن نقاش موصلی
 بغدادی / ۳۵۱
- ابوعمر و کشی صاحب «رجال» / ۳۳۰
 (مراجعه شود)
 ابوعلی بن همام / ۳۳۲
- علی بن حسین مسعودی صاحب «اثبات
 الوصية» / زنده در ۳۳۲
 ابن عقده احمد بن محمد کوفی / ۳۳۳
- ابوعلی محمد بن همام / ۳۳۶
 ابوالحسن علی عماد الدوله / ۳۳۸
- اسماعیل بن علی قزوینی / ۳۳۹
 معلم ثانی ابونصر فارابی / ۳۳۹
- جعفر بن حسین بن علی / ۳۴۰
 ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید / ۳۴۳
- ابوبکر جعابی محمد بن عمر بن محمد /
 ۳۴۵
- علی بن حسین مسعودی صاحب «مروج
 الذهب» / ۳۴۵ یا ۳۴۶ (وی قطعاً امامی
 نیست و ظاهراً شافعی است).
- ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر کوفی /
 ۳۴۸
- احمد بن محمد بن دول قمی / ۳۵۰
 محمود بن حسین بن سندی (کشاجم) /
 ۳۵۰ (یا ۳۶۰)
- ابوبکر محمد بن الحسن نقاش موصلی
 بغدادی / ۳۵۱
- ابوالقاسم علی بن اسحاق بغدادی / ۳۵۲
 ابوالقاسم کوفی علی بن احمد بن موسی
 مبرقع صاحب «الإستغاثة في بدع الثلاثة» /
 ۳۵۲ (ثابت نیست)
- حسین بن محمد مهلبی وزیر (معزالدوله)
 ۳۵۲ /
 احمد معزالدوله دیلمی / ۳۵۶
- سیف الدوله (علی بن عبدالله) حمدانی /
 ۳۵۶
 کافور اخشیدی / ۳۵۶
- ابوعلی قالی / ۳۵۶
 ابوالفرج (علی بن حسین) اصفهانی صاحب

- «مقاتل الطالبین» / ۳۵۶ (در دست نیست)
- ابوفراس حمدانی (حارث بن سعید بن حمدان) / ۳۵۷
- ناصرالدوله حمدانی (حسن بن عبدالله بن حمدان) / ۳۵۸
- حسن بن محمد بن یحیی / ۳۵۸
- حسن بن حمزة بن علی شریف طبری / ۳۵۸
- حسین بن حمدان خصیبی جنبلائی صاحب «تاریخ الائمة» / ۳۵۸
- ابوعبدالله داعی صغیر محمد بن حسن / ۳۵۹ (مراجعه شود)
- ابوالفضل ابن العمید قمی / ۳۶۰
- محمد بن هانی مغربی اندلسی / ۳۶۲
- ابوحنیفه مغربی قاضی نعمان صاحب «دعائم الاسلام» / ۳۶۳
- ابوعلی حسن رکن الدوله / ۳۶۶
- ابوالجیش بلخی / ۳۶۷
- ابوغالب زراری احمد بن محمد بن سلیمان صاحب «رسالة ابي غالب الزراري» / ۳۶۸
- ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه صاحب «کامل الزيارة» / ۳۶۹
- ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی ابوالنصر محمد بن مسعود عیاشی / ۳۶۸
- حسن بن عبدالله سیرافی نحوی / ۳۶۸
- حسین بن احمد (ابن خالویه) صاحب «کتاب الآل» / ۳۷۰
- عضدالدوله فتّاحسرو بن حسن رکن الدوله / ۳۷۲
- ابوعلی فارسی / ۳۷۷
- ابوبکر الدوری الوراق / ۳۷۹
- ابن ندیم محمد بن اسحاق صاحب «فهرست» / ۳۸۰
- ابن جنید اسکافی بغدادی صاحب «تهذیب الشیعة لأحكام الشريعة» / ۳۸۱
- ابن شعبه حرّانی صاحب «تحف العقول» / ۳۸۱
- شیخ صدوق؛ محمد بن علی بن بابویه قمی / ۳۸۱
- ابوبکر خوارزمی محمد بن العباس / ۳۸۳
- ابوعبیدالله (محمد بن عمران) مرزبانی / ۳۸۴
- قاضی تنوخی؛ محسن بن علی صاحب «الفرج بعد الشدة» / ۳۸۴
- صاحب بن عبّاد / ۳۸۵
- (هارون بن موسی تلکبری / ۳۸۵)
- ابن الحجاج حسین بن احمد / ۳۹۱

- ابوالحسن فارسی احمد بن فرج / ۳۹۲
 (عثمان بن جتّی / ۳۹۲)
 (ابن فارس احمد بن فارس القزوینی /
 ۳۹۵)
 بديع الزمان احمد بن حسين همدانی /
 ۳۹۸ (سنّی است)
 ابوالعباس نامی دارمی مصیصی / ۳۹۹
 ابوالعباس احمد بن ابراهیم کافی اوحد /
 ۳۹۹
 ابوالتفتح علی بن محمد کاتب بُستی / ۴۰۰
 (یا ۴۰۱)
 ابوالاحمد حسین بن موسی موسوی / ۴۰۰
 ابن عیاش احمد بن محمد جوهری / ۴۰۱
 ابومحمد حسن بن حسین نوبختی / ۴۰۲
 (مراجعه شود)
 بهاء الدوله بن عضدالدوله / ۴۰۴
 سید رضی محمد بن الحسین صاحب «نهج
 البلاغه» / ۴۰۶
 فخر الملك ابوغالב محمد بن علی واسطی
 / ۴۰۷
 حسین بن عبیدالله غضائری / ۴۱۱
 حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی / ۴۱۱
 ابو عبدالله شیخ مفید / ۴۱۳
 ابوالحسن محمد بن طلحه نعالی / ۴۱۳
- ابوالحسن تهامی علی بن محمد / ۴۱۶
 وزیر ابوالقاسم حسین بن علی مغربی / ۴۱۸
 ابن مسکویه / ۴۲۱
 امام مرزوقی شاعر احمد بن محمد بن
 حسن اصفهانی / ۴۲۱
 ابن عبدون احمد بن عبدالواحد / ۴۲۳
 ابن البواب علی بن هلال کاتب / ۴۲۳
 مهیار دیلمی / ۴۲۸
 ابوعلی سینا حسین بن عبدالله / ۴۲۷
 (۴۲۸)
 منوچهری دامغانی / ۴۳۲
 شیخ الشرف اعرجی محمد بن محمد /
 ۴۳۵
 سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی
 صاحب «ناصریات» و «الانتصار» / ۴۳۶
 ابن القادسی حسین بن احمد / ۴۴۷
 ابوالصلاح حلبی صاحب «الکافی» / ۴۴۷
 سلار دیلمی صاحب «المراسم العلویة»/
 ۴۴۸ (یا ۴۶۳)
 ابوالتفتح کراجکی صاحب «کنز الفوائد» /
 ۴۴۹
 ابوالعباس نجاشی صاحب «فهرست» /
 ۴۵۰
 ابن غضائری احمد بن الحسین / ۴۵۰

- (یا ۵۱۳) (سال فوتش در دست نیست)
 قاضی قضاعی ابو عبداللّه محمد بن سلامه
 صاحب «الشهاب» / ۴۵۴
 (شهید ثابت بن اسلم / حدود ۴۶۰)
 شیخ طوسی؛ محمد بن الحسن / ۴۶۰
 ابو یعلی جعفری محمد بن حسن بن حمزه
 / ۴۶۳
 (ابو یعلی سلار دیلمی / ۴۶۳)
 سید جلال الدین عبدالحمید حلی / ۴۷۲
 (مراجعه شود)
 قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی / ۴۸۱
 (نهم شعبان)
 مجد الملک اسعد بن محمد ابوالفضل قمی
 براوستانی / ۴۹۲
 شریف ابوعلی ابراهیم / ۵۰۱
 ریحان حبشی / ۵۰۲ (مراجعه شود)
 ابو یعلی نظام الدین محمد بن محمد صالح
 / ۵۰۴
 محمد بن احمد ابیوردی خراسانی / ۵۰۷
 فتال نیشابوری صاحب «روضه الواعظین» /
 ۵۰۸ (مراجعه شود)
 قاضی ناصح الدین عبدالواحد آمدی
 صاحب «غررالحکم و دررالکلم» / ۵۱۰
 ابوالحسن علی فنجگردی نیشابوری / ۵۱۲
 (یا ۵۱۳)
 ابوعلی طوسی حسن بن محمد بن حسن /
 حدود ۵۱۵ (زنده در ۵۱۱)
 حسین بن علی اصفهانی / ۵۱۵
 (شهید حسین بن علی طغرانی اصفهانی
 صاحب «لامیة العجم» / در ۵۱۳ یا ۵۱۴ به
 قولی)
 محمد بن احمد بن شهریار / حدود (زنده
 در ۵۱۶)
 علی بن محمد فصیحی استرآبادی / ۵۱۶
 حکیم سنایی؛ ابوالمجد مجدود بن آدم
 غزنوی / ۵۳۵ (۵۲۵)
 عمید الدولة؛ شرف الدین انوشروان بن
 خالد قاشانی / ۵۳۱ (۵۳۲)
 ابن الشجری؛ سید هبة اللّه بن علی بغدادی
 / ۵۴۲ (۲۶ رمضان)
 حکیم انوری ابیوردی / ۵۴۷ (۵۸۳)
 احمد بن منیر طرابلسی / ۵۴۸
 امین الاسلام؛ فضل بن حسن طبرسی
 صاحب «مجمع البیان الجامع لعلوم
 القرآن» / ۵۴۸
 ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب
 طبرسی صاحب «الإحتجاج علی اهل
 اللجاج» / حدود ۵۵۰

- ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر «روض الجنان وروح الجنان» / حدود ۵۵۰ (زنده در ۵۵۲)
- یحیی بن سلام / ۵۵۱
- عبدالجلیل قزوینی رازی صاحب «النقض» (زنده در ۵۵۶)
- طلایع بن رزیک / ۵۵۶
- ابن حمزه؛ عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی / (زنده در ۵۶۰)
- حسن بن احمد بن حسن عطار همدانی صاحب «الهادی فی معرفة المقاطع والمبادی» / ۵۶۹
- السید الامام ابوالرضا فضل الله راوندی صاحب «النوادر» / (زنده در ۵۷۰)
- قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی صاحب «الخرائج والجرائح» و «فقه القرآن» / ۵۷۳
- طاهر بن احمد قزوینی نحوی / ۵۷۵
- سدید الدین محمود حمصی صاحب «المنقذ من التقليد» / ۵۸۵ (زنده در ۶۰۰)
- ابن زهره؛ ابوالمکارم حمزة بن علی حلبی صاحب «غنیة النزوع الی علمی الأصول والفروع» / (۵۱۱ - ۵۸۵)
- ابن شهر آشوب؛ رشید الدین محمد بن علی صاحب «مناقب آل ابی طالب» / (۴۸۸ - ۵۸۸)
- ابن ادريس حلی صاحب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» / (۵۴۳ - ۵۹۸)
- (یحیی بن بطریق الحلی / ۶۰۰)
- منتجب الدین علی بن عبیدالله رازی صاحب «الفهرست» / (زنده در ۶۰۰)
- عبدالله بن جعفر دوریستی / (کمی بعد از ۶۰۰)
- سدید الدین محمود حمصی / (زنده در ۶۰۰)
- ورام بن ابی فراس مالکی صاحب «تنبيه الخواطر ونزهة النواظر» / ۶۰۵
- ابن السکون؛ ابوالحسن علی بن محمد بن محمد حلی / (حدود ۶۰۶)
- هبة الله بن حامد حلی / ۶۱۰ (۶۰۹ صحیح است)
- الناصر لدین الله / ۶۲۲
- سید فخار بن معد حلی صاحب «حجة الذاهب الی ایمان ابی طالب» / ۶۳۰
- یحیی بن بطریق حلی / ۶۴۲ (نادرست)
- نجیب الدین محمد بن جعفر بن نما حلی / ۶۴۵
- سید رضی الدین محمد آوی / ۶۵۴

- ابن العلقمی؛ مؤید الدین محمد بن احمد
۶۵۶/
- حسن بن علی بن داود حلّی / (۶۴۷ - زنده
در ۷۰۷)
- سید بن طاوس علی بن موسی صاحب
«اقبال» و «لهوف» و «مهج الدعوات» و
«الیقین» / ۶۶۴
- ابن نما: جعفر بن محمد صاحب «مثیر
الأحزان» / (زنده در ۶۷۰)
- احمد بن طاوس / ۶۷۳
- خواجه نصیرالدین محمد بن (محمد بن)
حسن طوسی صاحب «تجرید الاعتقاد» و
«اوصاف الأشراف» / ۶۷۳ (۶۷۲)
- محقق حلّی؛ نجم الدین جعفر بن حسن
بن یحیی حلّی صاحب «شرایع الإسلام» و
«معارج الأصول» / (۶۰۲ - ۶۷۶)
- میثم بن میثم بحرانی صاحب «شرح نهج
البلاغه» / ۶۷۹
- سدید الدین یوسف حلّی / ۶۸۰
- نجم الائمة؛ شیخ رضی محمد بن حسن
صاحب «شرح الکافیة» / ۶۸۶
- نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی صاحب
«الجامع للشرائع» / (۶۰۱ - ۶۸۹)
- علی بن عیسی اربلی / ۶۹۳
- عبدالکریم بن احمد بن طاوس / ۶۹۳
- علی بن یوسف حلّی / (زنده در ۷۰۳)
- حسن بن علی بن داود حلّی / (۶۴۷ - زنده
در ۷۰۷)
- قطب الدین شیرازی / ۷۱۰ (وی سنّی است)
شهید تاج الدین محمد آوی / ۷۱۱
- علامه حلّی؛ حسن بن یوسف حلّی / ۶۴۸ -
۷۲۶
- نجم الدین طومان عاملی / (حدود) ۷۲۸
- عبدالرزاق رانگوئی شیرازی / ۷۳۰
- شهید حسن بن محمد سکاکی دمشقی /
۷۴۴
- سید عمیدالدین حلّی صاحب «منية اللیب
في شرح التهذیب» / ۶۸۱ - ۷۵۴
- شهید علی بن ابی الفضل حلّی (حلّی ظ)
/ ۷۵۵
- نصیرالدین علی بن محمد کاشانی / ۷۵۵
- ابوالحسن علی بن احمد مزیدی حلّی /
۷۵۷
- شهید شیرازی / ۷۶۶
- فخرالمحققین؛ محمد بن حسن بن یوسف
صاحب «ایضاح الفوائد في شرح القواعد» /
۶۸۱ - ۷۷۱ (۶۸۲)
- تاج الدین ابن معیّه / ۷۷۶
- قطب الدین رازی / ۷۷۶ (۷۶۶)
- سید حیدر آملی صاحب تفسیر «المحیط

- الأعظم» / زنده در ۷۸۲ «الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم»
 ۸۷۷ / شهید اول؛ محمد بن مکی جزینی
- مفلح بن حسن صیمری صاحب «غایة المرام فی شرح شرایع الإسلام» / حدود ۸۸۰ / (احتمالاً: ۷۲۴) ۷۳۴ - ۷۸۶ / محمد بن علی بن موسی شامی / ۷۹۱
- ابن ابی جمهور احسائی صاحب «غوالی اللتالی» / ۹۰۰ (زنده در ۹۰۹) / ۸۱۰ / لطف الله نیشابوری / ۸۱۰
- صدرالدین محمد دشتکی / ۹۰۳ / علی بن خازن حائری / ۸۲۰ (مراجعه شود، زنده در ۸۰۲)
- تقی الدین ابراهیم کفعمی / ۹۰۵ / ابن متّوح؛ احمد بن عبدالله بحرانی / ۸۲۰ (مراجعه شود)
- جلال الدین دوانی / ۹۰۸ / فاضل مقداد بن عبدالله سیوری حلّی، صاحب «کنز العرفان» / ۸۲۶
- علی بن هلال جزائری / (زنده در ۹۰۹) / ابن عنبه؛ احمد بن علی صاحب «عمدة الطالب» / ۸۲۸
- حسین کاشفی بیهقی صاحب «روضه الشهداء» / ۹۱۰ / نظام استرآبادی / ۹۲۱
- بابا فغانی شیرازی / ۹۲۵ / ابن قطّان؛ محمد بن شجاع حلّی صاحب «معالم الدین فی فقه آل یاسین» / (زنده در ۸۳۲)
- سید محسن رضوی قمی مشهدی / ۹۳۱ (۹۰۹) / شاه قاسم انوار / ۸۳۸ (یا ۸۳۷)
- حسن بن جعفر بن حسن حسینی کرکی / ۹۳۳ / ابن فهد حلّی صاحب «المهذب البارع» / ۸۴۱
- حسین بن مفلح صیمری صاحب «محاسن الکلمات» / ۹۳۳ / ناصر بن ابراهیم بویه / ۸۵۲
- علی بن عبدالعالی میسی / ۹۳۳ (۹۳۸) / علی بن علی فقحانی عاملی / ۸۵۵
- محقق کرکی؛ علی بن عبدالعال صاحب «جامع المقاصد» / ۹۴۰ / ابن الشعرة؛ حسن بن احمد کرکی / ۸۶۲
- علی بن یونس بیاضی عاملی صاحب

- غیاث الدین منصور دشتکی / ۹۴۸
- حسین بن عبدالحق اردبیلی / ۹۵۴
- محمّد بن احمد خفّری / ۹۵۷
- یحیی بن عبداللطیف قزوینی / ۹۶۰
- علی بن حسن زواری / (زنده در ۹۶۱)
- فخرالدین سبعی رفاعی / ۹۶۳
- محمّد بن علی بن هارون مظاهری / ۹۶۶
- شهید ثانی؛ زین الدین بن علی صاحب
«روض الجنان» و «الروضة البهیة» / ۹۱۱
- ۹۶۵
- محمّد بن میرزا مخدوم حسینی / ۹۷۶
- محمّد بن محمّد حرّ عاملی / ۹۸۰
- عبدالله یزدی صاحب «الحاشیة علی
تهذیب المنطق» / ۹۸۱
- حسین بن عبدالصمد حارثی صاحب
«وصول الأخیار» / ۹۸۴
- علی منشار / ۹۸۴
- عبدالعالی بن محقق ثانی / ۹۹۳
- محقق اردبیلی؛ احمد بن محمّد صاحب
«مجمع الفائدة والبرهان» / ۹۹۳
- الشهید عبدالله تستری / ۹۹۷
- فتح الله کاشانی / ۹۹۸ (۹۹۷)
- محمّدعلی بلاغی / ۱۰۰۰
- سید حسین (بن جعفر) کرکی عاملی / ۱۰۰۱
- حسین بن حسن حسینی بحرانی / ۱۰۰۱
- علی بن محمّد الحرّ عاملی / ۱۰۰۷
- صاحب مدارك سيد محمّد عاملی / ۱۰۰۹
- صاحب معالم حسن عاملی / ۱۰۱۱
- سید ابراهیم حسینی نیشابوری / ۱۰۱۲
- احمد بن ابراهیم حسینی، جدّ سید علی خان
مدنی / ۱۰۱۵
- شهید قاضی نور الله شوشتری صاحب
«مجالس المؤمنین» / ۱۰۱۹
- تقی الدین محمّد نسابه / ۱۰۱۹
- عبدالصمد بن حسین عاملی / ۱۰۲۰
- عبدالله شوشتری اصفهانی / ۱۰۲۱
- عبدالنبی جزایری صاحب «حاوی الأقوال»
/ ۱۰۲۱
- نصیرالدین حسین بن ابراهیم حسینی /
/ ۱۰۲۳
- سید ابراهیم حسینی همدانی / ۱۰۲۶
- محمّد بن علی بن ابراهیم استرآبادی
صاحب «منهج المقال» / ۱۰۲۸
- سید ماجد بحرانی / ۱۰۲۸
- عنايت الله قهپایی صاحب «مجمع الرجال»
/ ۱۰۲۸ (زنده در ۱۰۲۶)
- محمّد بن حسن بن شهید ثانی / ۱۰۳۰
- بهاءالدین محمّد عاملی / ۱۰۳۱ (۱۲ شوال
۱۰۳۰ صحیح است)

- لطف الله ميسى عاملی / ۱۰۳۲ (۱۰۳۳) /
 محمد امين استرآبادی / ۱۰۳۳ (۱۰۳۶) /
 نظام الدين ساوجی / ۱۰۳۸ /
 ميرداماد صاحب «القبسات» و «الرواشح السماوية» / ۱۰۴۱ /
 (سيد حسين بن حيدر كركی / ۱۰۴۱) /
 عبدالسلام عاملی مشغری / ۱۰۴۱ /
 محمد هادی بن محمود شیرازی / ۱۰۴۱ /
 محمد زمان رضوی مشهدی / ۱۰۴۱ /
 سيد ابوالقاسم ميرفندرسکی / ۱۰۵۰ /
 ملاصدرا؛ محمد بن ابراهيم شیرازی صاحب «الأسفار الأربعة» / ۱۰۵۰ /
 فاضل جواد صاحب «مسالك الأفهام» /
 زنده در ۱۰۵۳ /
 محمد بن علی حرفوشی عاملی / ۱۰۵۹ /
 علی نقی کمره‌ای / ۱۰۶۰ /
 زين الدين بن شيخ محمد عاملی / ۱۰۶۲ /
 حسين بن علی الحرّ عاملی / ۱۰۶۳ /
 سيد شرف الدين علی شولستانی / (زنده در ۱۰۶۳) /
 علی قدمی بحرانی / ۱۰۶۴ /
 سلطان العلماء؛ حسين بن محمد صاحب «حاشية المعالم» و «شرح اللمعة» / ۱۰۶۴ /
 سيد حيدر موسوی عاملی / ۱۰۶۴ /
 فاضل جواد صاحب «آيات الأحكام» /
 ۱۰۶۵ (صحيح نيست و بعيد نيست كه مصحّف ۱۰۵۶ باشد) /
 نورالدين علی بن علی بن الحسين عاملی / ۱۰۶۸ /
 محمدتقی مجلسی اصفهانی صاحب «روضة المتقين» / ۱۰۷۰ /
 عبدالله فاضل تونی صاحب «وافية الأصول» / ۱۰۷۱ /
 عبدالرزاق لاهیجی صاحب «شوارق الإلهام» / ۱۰۷۲ /
 عبد علی حویزی / ۱۰۷۳ /
 حسنعلی تستری / ۱۰۷۵ /
 حسين بن شهاب الدين كركی / ۱۰۷۶ /
 ابراهيم حرفوشی عاملی / ۱۰۸۰ /
 محمد بن علی الحرّ عاملی / ۱۰۸۱ /
 ميرزا رفيعا نائینی / ۱۰۸۲ /
 احمد بن خليل قزوینی / ۱۰۸۳ /
 فخرالدين طريحي صاحب «مجمع البحرين» / ۱۰۸۵ /
 علی رضا تجلی شیرازی / ۱۰۸۵ /
 مهذب الدين احمد بن عبدالرضا بصری صاحب «فائق المقال» / ۱۰۸۵ /
 احمد بن محمد معصوم حسینی پدر سيد علی خان مدنی / ۱۰۸۶ /

- صالح مازندرانی صاحب «شرح اصول کافی» / ۱۰۸۶
- آقا حسین خوانساری صاحب «مشارق الشمس» / ۱۰۹۸
- علی بن الحسن الحرّ عاملی / ۱۰۸۷
- میرزا رفیعا نائینی / ۱۰۹۹
- زین العابدین مشغری عاملی / ۱۰۸۷
- سید علاءالدین محمد گلستانه / ۱۱۰۰
- محمد طاهر قمی صاحب «تحفة الأخیار» / ۱۱۰۰
- شہید میر محمد مؤمن حسنی استرآبادی / ۱۰۸۸
- سلیمان بن علی بحرانی / ۱۱۰۱
- محسن بن محمد مؤمن استرآبادی / ۱۰۸۹
- احمد بحرانی صاحب «ریاض الدلائل» / ۱۱۰۲
- رفیعا قزوینی / ۱۰۸۹
- علی عاملی صاحب «درّ المنثور» / ۱۱۰۴
- خلیل قزوینی صاحب «شرح اصول کافی» / ۱۰۸۹
- شیخ حرّ عاملی صاحب «وسائل الشیعة» / ۱۱۰۴
- محمدباقر سبزواری صاحب «کفایة الأحکام» و «ذخیرة المعاد» / ۱۰۹۰
- سید ہاشم بحرانی صاحب «تفسیر البرهان» / ۱۱۰۷
- محسن فیض کاشانی صاحب «الوفی»، «الشافی» و «الصافی» / ۱۰۹۱
- علامہ محمد باقر مجلسی صاحب «بحار الأنوار»، «ملاذ الأخیار» و «مرآة العقول» / ۱۱۱۰
- محمدتقی قزوینی / ۱۰۹۳
- سید محمد معصوم موسوی کرکی / ۱۰۹۵
- آقارضی قزوینی صاحب «ضیافة الأخوان» / ۱۰۹۶
- سید محمد حسینی قزوینی / ۱۰۹۲ (یا ۱۰۹۱)
- محمد باقر مجتبی صاحب «الوفی»، «الشافی» و «الصافی» / ۱۰۹۱
- احمد نباطی عاملی / ۱۰۹۷
- سید نعمت اللہ جزایری صاحب «الأنوار النعمانیة» و «كشف الاسرار» / ۱۱۱۲
- مولانا محمد علم الهدی فیض صاحب «معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة» / ۱۱۱۵
- جعفر کمره‌ای / ۱۱۱۵
- میر محمد صالح حسینی خاتون‌آبادی / ۱۱۱۶
- سید ابراہیم بن خلیفہ سلطان / ۱۰۹۸
- میرزا شیروانی اصفہانی / ۱۰۹۸

- سید علی خان مدنی شیرازی صاحب «سلافة العصر» و «الدرجات الرفیعة» / ۱۱۱۸
- سید ابراهیم حسینی قزوینی / ۱۱۴۹
- احمد جزایری صاحب «آیات الأحکام» / ۱۱۵۰ (۱۱۵۱ صحیح است)
- سلیمان ماحوزی بحرانی صاحب «معراج اهل الکمال» / ۱۱۲۱
- میر محمد حسین خاتون آبادی / ۱۱۵۱
- سید جعفر خوانساری / ۱۱۵۸
- محمد تقی الماسی اصفهانی / ۱۱۵۹
- سید محمد بن عبدالکریم طباطبایی / ۱۱۶۰
- سید عبدالله جزایری صاحب «الإجازة الکبیرة» / ۱۱۷۳
- اسماعیل خاجویی / ۱۱۷۳
- محمد علی حزین لاهیجی / ۱۱۸۰
- حسین بن محمد دمستانی / ۱۱۸۱
- محمد مهدی فتونی عاملی / ۱۱۸۳
- یوسف بحرانی صاحب «حدائق» / ۱۱۸۶
- سید حسین موسوی خوانساری / ۱۱۹۱
- رضی الدین بن نورالدین جزایری / ۱۱۹۴
- محمد بیدآبادی اصفهانی / ۱۱۹۷
- محمد بن قاسم سبزواری / ۱۱۹۸
- سید صادق فحام / ۱۲۰۴
- آقا محمدباقر وحید بهبهانی صاحب «مفاتیح الظلام» / ۱۲۰۵
- سید حسینی قزوینی / ۱۲۰۸
- مهدی نراقی صاحب «جامع السعادات» و «معمد الشیعة» / ۱۲۰۹
- سید علی خان مدنی شیرازی صاحب «الدرجات الرفیعة» / ۱۱۱۸
- سلیمان ماحوزی بحرانی صاحب «معراج اهل الکمال» / ۱۱۲۱
- احمد درازی بحرانی صاحب «الطبّ الأحمدي» / ۱۱۲۴
- فاضل سراب محمد بن عبدالفتاح / ۱۱۲۴
- آقا جمال خوانساری صاحب «شرح غرر الحکم» و «حاشیه شرح لمعه» / ۱۱۲۲
- میر محمد صالح خاتون آبادی / ۱۱۲۶
- عبد علی البحرانی / ۱۱۲۷
- ابوطالب زاهدی گیلانی / ۱۱۲۷
- محمد مسیح فسوی شیرازی / ۱۱۲۷
- حسین بن حسن جیلانی اصفهانی / ۱۱۲۹
- میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب «ریاض العلماء» / ۱۱۳۰
- عبدالله سماهیجی بحرانی صاحب «معراج أهل الکمال» / ۱۱۳۵
- فاضل هندی صاحب «كشف اللثام» / ۱۱۳۷
- ابوالحسن شریف فتونی عاملی صاحب «مرآة الانوار» / ۱۱۳۸
- عبدالله بن علی بحرانی / ۱۱۴۸

- سید محمد مهدی بحرالعلوم صاحب «مصایح الأحكام» / ۱۲۱۲
- کازم ازری صاحب «قصیده هائیه» / ۱۲۱۲
- ابوعلی حائری صاحب «منتهی المقال» / ۱۲۱۵
- حسین آل عصفور بحرانی / ۱۲۱۶
- شهید عبدالصمد همدانی صاحب «بحر المعارف» / ۱۲۱۶
- آقا محمدعلی بهبهانی صاحب «مقام الفضل» / ۱۲۱۶
- میرزا مهدی شهرستانی / ۱۲۱۶
- میرزا مهدی شهید خراسانی صاحب «نبراس الهدایة» / ۱۲۱۸
- مبارک احسائی / ۱۲۲۴
- امین کاظمی / ۱۲۲۶
- سید محسن اعرجی صاحب «المحصول» / ۱۲۲۷
- سید جواد عاملی صاحب «مفتاح الکرامه» / ۱۲۲۸
- جعفر کاشف الغطاء صاحب «کشف الغطاء» / ۱۲۲۸
- سید محمد رضا شبر / ۱۲۳۰
- سید علی طباطبائی صاحب «ریاض المسائل» / ۱۲۳۱
- میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین» و «غنائم الأيام» و «جامع الشتات» / ۱۲۳۱
- علی اکبر ایچی اصفهانی صاحب «ردّ بر پادری» / ۱۲۳۲
- محمدعلی اعسم نجفی / ۱۲۳۳
- اسدالله شوشتری صاحب «مقابس الأنوار» / ۱۲۳۴
- میرزا محمد کامل کشمیری / ۱۲۳۵
- سید دلدار علی رضوی / ۱۲۳۵
- اسحاق تربتی مشهدی / ۱۲۳۷
- سید علی موسوی خوانساری / ۱۲۳۸
- اسماعیل عقدایی یزدی / ۱۲۴۰
- ابوالقاسم بن حسین بن جعفر خوانساری / ۱۲۴۰
- حسن بن محمد معصوم قزوینی / ۱۲۴۰
- سید محمدباقر ملا باشی شیرازی / ۱۲۴۰
- سید محمد مجاهد صاحب «المناهل» و «مفاتیح» / ۱۲۴۲
- سید عبدالله شبر صاحب «مصایح الأنوار» / ۱۱۸۸ - ۱۲۴۲
- موسی کاشف الغطاء / ۱۲۴۴
- محمد شریف العلماء آملی / ۱۲۴۶
- احمد نراقی صاحب «مستند الشیعة» و «معراج السعادة» / ۱۱۸۵ - ۱۲۴۵

- محمّد علی هزار جریبی / ۱۲۴۵
 حکیم ملا علی نوری اصفهانی / ۱۲۴۶
 خلف بن عسکر حائری / ۱۲۴۶
 راضی نصار نجفی / ۱۲۴۶
 سید مهدی موسوی خوانساری صاحب
 «رساله عدیمة النظیر» / ۱۲۴۶
 سید کاظم اعرجی / ۱۲۴۶
 سید محمّد باقر قزوینی / ۱۲۴۶
 شمس الدین بهبهانی صاحب «شرح
 المعالم» / ۱۲۴۸
 محمّد تقی رازی اصفهانی صاحب «هدایة
 المسترشدین» / ۱۲۴۸
 سید مهدی طباطبایی حائری / ۱۲۴۹
 شیخ حسین نجف / ۱۲۵۱
 علی کاشف الغطاء صاحب «الخيارات» /
 ۱۲۵۳
 خضر بن شلال نجفی / ۱۲۵۵
 سید محمّد بن معصوم قصیر / ۱۲۵۵
 محمّد بن الحسن مشهدی / ۱۲۵۷
 سید محمّد باقر شفتی صاحب «مطالع
 الأنوار» و «تحفة الأبرار» / ۱۲۶۰
 سید محمّد قلی موسوی صاحب «تشیید
 المطاعن» / ۱۲۶۰
 محمّد حسین اصفهانی صاحب «الفصول»
 / ۱۲۶۱ (صحیح است)
- حسن کاشف الغطاء صاحب «انوار
 الفقاهة» / ۱۲۶۲
 محمّد ابراهیم کلباسی صاحب «اشارات
 الأصول» / ۱۲۶۲ (صحیح است)
 سید اسماعیل علوی سبزواری / ۱۲۶۲
 جواد ملا کتاب / ۱۲۶۲
 شهید محمّد تقی برغانی قزوینی صاحب
 «مجالس المتقین» / ۱۲۶۳
 سید صدرالدین عاملی / ۱۲۶۳
 محمّد جعفر استرآبادی صاحب «مدائن
 العلوم» / ۱۲۶۳
 محمّد تقی نوری / ۱۲۶۳
 میرزا عبدالرحیم فسایی (عشرت) / ۱۲۶۳
 میرزا مسیح طهرانی / ۱۲۶۳
 سید محمّد ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط
 الأصول» / ۱۲۶۴ (صحیح است)
 سید حیدر حسنی کاظمی / ۱۲۶۵
 احمد مجتهد تبریزی / ۱۲۶۵
 زین العابدین سلماسی / ۱۲۶۶
 محمّد حسن نجفی صاحب «جواهر
 الکلام» / ۱۲۰۰ - ۱۲۶۶
 سلیمان قطفی بحرانی / ۱۲۶۶
 محمّد علی بن مقصود علی مازندرانی /
 ۱۲۶۶

- محمد تقی اردکانی / ۱۲۶۷
 سید جعفر کشفی / ۱۲۶۷
 عبدالخالق یزدی / ۱۲۶۸
 حاج سید رضی لاریجانی / ۱۲۷۰
 سعید العلماء بارفروشی / ۱۲۷۰
 محسن خنفر صاحب «مقاصد النجاة» / ۱۲۷۰
 محمد صالح برغانی قزوینی / ۱۲۷۱
 حجة الاسلام؛ اسدالله بروجردی / ۱۲۷۱
 محمود بن محمد علی بهبهانی / ۱۲۷۱
 سید حسن مدرس اصفهانی / ۱۲۷۳
 عبدالرحیم بروجردی / ۱۲۷۷
 درویش علی بغدادی / ۱۲۷۷
 محمد مهدی مجتهد اصفهانی / ۱۲۷۸
 شیخ الاسلام؛ میرزا علی اصغر تبریزی / ۱۲۷۸
 ابراهیم قفطان / ۱۲۷۹
 میرزا عسکری شهیدی / ۱۲۸۰
 سید محمد شفیع چابلقی / ۱۲۸۰
 محمد جعفر آباهای / ۱۲۸۰
 محمد حسین طالقانی نجفی / ۱۲۸۱
 مرتضی انصاری صاحب «الرسائل» و «المکاسب» / ۱۲۸۱ - ۱۲۱۴
 محمد اندرمانی تهرانی / ۱۲۸۲
 سید علی شوشتری / ۱۲۸۳
 شهید حاج رضا استرآبادی / ۱۲۸۴
 مشکور حولوی / ۱۲۸۴ / ۱۲۸۸ / ۱۲۷۷
 سید حسین لاجوردی کاشانی / ۱۲۸۵
 آقا حسن نجم آبادی تهرانی / ۱۲۸۵
 حسینعلی تویسرکانی / ۱۲۸۶
 سید اعجاز حسین موسوی لکهنوی صاحب «کشف الحجب» / ۱۲۸۶
 ملا یوسف استرآبادی / بعد ۱۲۸۶
 میرزا آقا دربندی صاحب «اسرار الشهادة» / ۱۲۸۶
 میرزا باقر مجتهد تبریزی / ۱۲۸۶
 سید محمد باقر قزوینی / ۱۲۸۶
 عبدالحسین طهرانی / ۱۲۸۶
 میر سید محمد شهشهرانی / ۱۲۸۷
 سید جواد مجتهد کرمانی / ۱۲۸۷
 هادی سبزواری صاحب «اسرار الحکم» و «شرح منظومه» / ۱۲۸۹
 زین العابدین گلپایگانی / ۱۲۸۹
 مهدی کاشف الغطاء / ۱۲۸۹
 راضی نجفی آل خضر / ۱۲۹۰
 نصر الله خراسانی / ۱۲۹۰
 محمد اندرمانی طهرانی / ۱۲۹۰
 علی قاریوزآبادی / ۱۲۹۰
 سید اسدالله اصفهانی / ۱۲۹۰
 سید حسین بن رضا جزایری / ۱۲۹۱

- علی نقی طباطبایی / ۱۲۹۲
 ابن نصار نجفی / ۱۲۹۲
 ابوالقاسم موسوی زنجانی / ۱۲۹۲
 محمّد نجف کرمانی صاحب «شرح خطبة الزهراء» / ۱۲۹۲
 محمّد تقی گلپایگانی / ۱۲۹۲
 رفیع شریعتمدار گیلانی / ۱۲۹۲
 ابوالقاسم کلاتر صاحب «مطرح الأنظار» / ۱۲۹۲
 مهدی کجوری شیرازی صاحب «شرح الرسائل» / ۱۲۹۳
 احمد قفطان / ۱۲۹۳
 محسن مجتهد اردبیلی / ۱۲۹۴
 صالح برغانی قزوینی صاحب «غنیمة المعاد» / ۱۲۹۴
 محمّد جعفر چالمیدانی / ۱۲۹۵
 سید اسماعیل بهبهانی / ۱۲۹۵
 علی رشتی / ۱۲۹۵
 علی خلیلی طهرانی / ۱۲۹۶
 هادی مدرس تهرانی / ۱۲۹۵
 محمّد نراقی کاشانی / ۱۲۹۷
 آقا سید علی بحر العلوم صاحب «البرهان القاطع» / ۱۲۹۸
 محمّد تقی سپهر کاشانی صاحب «ناسخ التواریخ» / ۱۲۹۷
 سید علی قزوینی صاحب «حاشیه بر قوانین» و «حاشیه بر معالم» / ۱۲۹۸
 میر سید محمّد حسین خاتون آبادی / ۱۲۹۸
 حسن بن اسدالله کاظمی / ۱۲۹۸
 حاج محمّد صادق قمی / ۱۲۹۸
 علی مجتهد مرندی / ۱۲۹۹
 سید حسین کوهکمری / ۱۲۹۹
 میرزا محمود بروجردی صاحب «المواهب السنیة» / ۱۳۰۰
 سید مهدی قزوینی / ۱۳۰۰
 سید صادق طباطبایی / ۱۳۰۰
 نوح قرشی نجفی / ۱۳۰۰
 محمّدباقر اصفهانی / ۱۳۰۱
 آقا جمال الدین بروجردی / ۱۳۰۲
 فاضل اردکانی / ۱۳۰۲
 حاج سید جواد قمی صاحب «مقالید الأحکام» / ۱۳۰۳
 جعفر شوشتری صاحب «منهج الرشاد» / ۱۳۰۳
 سید صالح عرب / ۱۳۰۳
 وفائی شوشتری صاحب «الشهاب الثاقب» و «سراج المحتاج» / ۱۳۰۴
 سید حیدر حلی / ۱۳۰۴
 موسی شراره عاملی / ۱۳۰۴
 عبدالرحیم نهاوندی / ۱۳۰۴

- محمد حسن آغاسی قمی / ۱۳۰۴
- سید اسماعیل شیرازی / ۱۳۰۵
- عبدالرحیم کرمانشاهی صاحب «کشف
الأسرار» / ۱۳۰۵
- فرهاد میرزا معتمدالدوله صاحب «مقام
زخار» / ۱۳۰۵
- میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی صاحب
«فصوص الیواقیت» / ۱۳۰۵
- حاج ملا علی کنی صاحب «توضیح
المقال» / ۱۳۰۶
- محمد رضا قمشه‌ای صهبا / ۱۳۰۶
- محسن اعسم نجفی / ۱۳۰۶
- فاضل ایروانی؛ محمد بن محمد باقر / ۱۳۰۶
- نظر علی طالقانی صاحب «کاشف الأسرار»
/ ۱۳۰۶
- میر حامد حسین لکهنوی صاحب «عبارات
الأنوار» / ۱۳۰۶
- احمد آل ابی سعود خطی / ۱۳۰۶
- سید حسین بن رضا بن بحر العلوم / ۱۳۰۶
- سید محمد عباس شوشتری / ۱۳۰۶
- محمد علی محلاتی / ۱۳۰۶
- عباس جصانی کاظمی / ۱۳۰۶
- آقا علی حکیم مدرس صاحب «بدائع
الحکم» / ۱۳۰۷
- ملا آقا مجتهد خوئینی صاحب «مرآة المراد
فی تراجم الأوتاد» / ۱۳۰۷
- محمد حسن آل یاسین / ۱۳۰۸
- محمد حسین کاظمی / ۱۳۰۸
- محمد حسین نجفی اصفهانی / ۱۳۰۸
- زین العابدین مازندرانی صاحب «ذخیره
المعاد» / ۱۳۰۹
- ملا علی خوبی / ۱۳۰۹
- نوروز علی بسطامی صاحب «فردوس
التواریخ» / ۱۳۰۹
- محمود میثمی عراقی صاحب «دارالسلام»
/ ۱۳۱۰
- احمد فاضل مراغی / ۱۳۱۰
- میرزا محمد علی قزاجه داغی تبریزی
صاحب «اللمعة البيضاء» / ۱۳۱۰
- عبدالله فاضل قندهاری / ۱۳۱۱
- حسینقلی همدانی / ۱۳۱۱
- لطف الله اسکى مازندرانی / ۱۳۱۱
- فیض الله دربندی / ۱۳۱۲
- میرزا سید محمد حسن شیرازی / ۱۳۱۲
- محمد تقی نیر تبریزی صاحب «آتشکده»
/ ۱۳۱۲
- میرزا حبیب الله رشتی صاحب «بدایع
الأفکار» / ۱۳۱۲
- سید علی میدی / ۱۳۱۳
- شیخ جابر کاظمی صاحب «قرآن الشعر»
/ ۱۳۱۳

- سید محمدباقر خوانساری صاحب «روضات الجنات» / ۱۳۱۳
- محمدحسن شریعتمدار استرآبادی / ۱۳۱۸
- سید محمدهاشم چارسوقی صاحب «مبانی آل الرسول» / ۳۱۸
- فتحعلی سلطان آبادی / ۱۳۱۸
- سید محسن بن حسین بحرالعلوم / ۱۳۱۸
- محمدرضنا واعظ همدانی / ۱۳۱۸
- سید علی اکبر فال اسیری / ۱۳۱۹
- سید عبدالمجید گروسی / ۱۳۱۹
- محمدحسن آشتیانی صاحب «بحر الفوائد» / ۱۳۱۹
- هادی نجم آبادی / ۱۳۲۰
- حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» / ۱۳۲۰
- سید اسماعیل نوری طبرسی صاحب «کفایة الموحدين» / ۱۳۲۱
- هادی طهرانی صاحب «محجة العلماء» / ۱۳۲۱
- حاج آقا رضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه» / ۱۳۲۲
- علی نهاوندی صاحب «تشریح الأصول» / ۱۳۲۲
- فاضل شرایبانی / ۱۳۲۲
- سید عبدالکریم لاهیجی / ۱۳۲۳
- سید محمدباقر خوانساری صاحب «عنوان الکلام» / ۱۳۱۴
- میرزا جواد آقا تبریزی / ۱۳۱۴
- محمد تقی بجنوردی / ۱۳۱۴
- سید جمال الدین اسدآبادی / ۱۳۱۴
- محمدحسین سلطان آبادی / ۱۳۱۴
- سید ابوالحسن جلوه / ۱۳۱۴
- میرزا ابوالمعالی کلباسی / ۱۳۱۵
- احمد قطفی / ۱۳۱۵
- علی شریعتمدار استرآبادی / ۱۳۱۵
- ابراهیم شریعتمدار سبزواری / ۱۳۱۵
- سید محمدحسین شهرستانی صاحب «شوارع الأعلام في شرح شرایع الإسلام» / ۱۳۱۵
- محمد اشرفی مازندرانی صاحب «شعائر الإسلام» / ۱۳۱۵
- عباس کاشف الغطاء / ۱۳۱۵
- شیخ محمدطاهر دزفولی / ۱۳۱۵
- سید محمد فشارکی صاحب «الرسائل الفشارکیة» / ۱۳۱۶
- ابوالفضل طهرانی صاحب «شفاء الصدور» / ۱۳۱۶
- سید هادی صدرالدین / ۱۳۱۶

- ملا زمان طبرسی / ۱۳۲۳
- عباس کاشف الغطاء / ۱۳۲۳
- محمّد حسن مامقانی صاحب «غاية الآمال» / ۱۳۲۳
- عبدالرسول فیروزکوهی / ۱۳۲۳
- محمّد طه نجف صاحب «اتقان المقال» / ۱۳۲۳
- سید محمّد هندی / ۱۳۲۳
- سید مرتضی کشمیری / ۱۳۲۳
- سید حبیب الله خویی صاحب «منهاج البراعة» / ۱۳۲۴
- محمّد بهاری همدانی صاحب «تذکرة المتقين» / ۱۳۲۵
- حاج آقا محسن عراقی / ۱۳۲۵
- شهید میرزا ابراهیم دُنبلی خویی صاحب «شرح نهج البلاغة» / ۱۳۲۵
- شهید محمّد خمّامی رشتی / ۱۳۲۶
- سید محمّد بحر العلوم صاحب «بلغة الفقيه» / ۱۳۲۶
- نظام العلماء تبریزی / ۱۳۲۶
- شهید شیخ فضل الله نوری صاحب «رسالة ضمان اليد» / ۱۳۲۷
- میرزا حبیب مجتهد خراسانی صاحب «دیوان اشعار» / ۱۳۲۷
- علی علیاری تبریزی صاحب «بهجة الآمال» / ۱۳۲۷
- میرزا حسین خلیلی تهرانی / ۱۳۲۷
- آقا حسین قمی / ۱۳۲۷
- عبدالله گلپایگانی / ۱۳۲۷
- جهانگیر خان قشقای / ۱۳۲۸
- سید ریحان الله کشفی / ۱۳۲۸
- شهید سید عبدالله بهبهانی صاحب «الرسائل الفقهية» / ۱۳۲۸
- قربانعلی زنجانی / ۱۳۲۸
- آخوند خراسانی صاحب «کفاية الأصول» / ۱۳۲۹
- میرزا محمود قزوینی / ۱۳۲۹
- میرزا ابوطالب زنجانی / ۱۳۲۹
- محمّد صادق فخرالاسلام / ۱۳۳۰
- شهید ثقة الاسلام تبریزی صاحب «مرآة الکتب» / ۱۳۳۰
- شیخ عبدالله مازندرانی / ۱۳۳۰
- سید محمّدباقر حجت کربلایی / ۱۳۳۱
- مهدی شمس العلماء عبدرب آبادی / ۱۳۳۱
- غلامرضا قمی صاحب «قلائد الفرائد» / ۱۳۳۲
- سید جعفر اعرجی صاحب «مناهل الضرب» / ۱۳۳۲
- سید اسحاق قمی / ۱۳۳۲
- سید حسین صدر الحفاظ قمی / ۱۳۳۲
- محمّد تقی آقا نجفی اصفهانی / ۱۳۳۲

- سید احمد کربلایی / ۱۳۳۲
- علی محمد نجف آبادی / ۱۳۳۲
- هاشم اشکوری / ۱۳۳۲
- محمد صالح آل طعان صاحب «وسائل الأحكام» / ۱۳۳۳
- میرزا حسن کرمانشاهی / ۱۳۳۳
- سید سعید حبیبی / ۱۳۳۳
- باقر آل حیدر / ۱۳۳۳
- محمد باقر بهاری همدانی صاحب «فقه الباقر» / ۱۳۳۳
- سید عبدالله رضوی قمی / ۱۳۳۳
- سید احمد طباطبایی قمی / ۱۳۳۴
- محمد علی مدرس چهاردهی / ۱۳۳۴
- محمد حسین قمشه‌ای / ۱۳۳۶
- ابراهیم محلاتی شیرازی / ۱۳۳۶
- سید مهدی حیدری کاظمی / ۱۳۳۶
- سید مصطفی کاشانی صاحب «حجیة الظن» / ۱۳۳۶
- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروة الوثقی» / ۱۳۳۷
- میرزا حسن آقامجتهد تبریزی / ۱۳۳۷
- سید صادق قمی صاحب کتاب «الزکاة» / ۱۳۳۸
- میرزا عبدالرحمن مدرس مشهدی صاحب «تاریخ علمای خراسان» / ۱۳۳۸
- سید اسماعیل صدر / ۱۳۳۸
- میرزا محمد تقی شیرازی صاحب «حاشیة المکاسب» / ۱۳۳۸
- عبدالکریم گزی اصفهانی صاحب «تذکرة القبور» / ۱۳۳۹
- شیخ الشریعة اصفهانی صاحب «قاعدة لاضرر» / ۱۳۳۹
- میرزا یوسف اردبیلی / ۱۳۳۹
- سید محمد طباطبایی / ۱۳۳۹
- آقا نور الدین عراقی صاحب «تفسیر القرآن والعقل» / ۱۳۴۱
- سید علی سیستانی خراسانی / ۱۳۴۰
- حبیب الله شریف کاشانی صاحب «منتقد المنافع» / ۱۳۴۰
- میرزا محمد ارباب قمی صاحب «اربعین الحسینیة» / ۱۳۴۱
- ابوبکر بن شهاب حضرمی / ۱۳۴۱
- سید عبدالحسین لاری / ۱۳۴۲
- سید محمد باقر درچه‌ای / ۱۳۴۲
- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی صاحب «اسرار الصلاة» و «المراقبات» / ۱۳۴۳
- اسماعیل محلاتی / ۱۳۴۳
- محمد مهدی خالصی / ۱۳۴۳
- علی اکبر مدرس حکمی / ۱۳۴۴
- عبدالنبی نوری / ۱۳۴۳ (صحیح است)

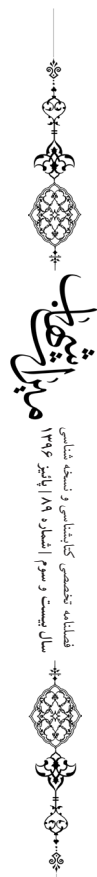
- محمد حسن بارفروشی صاحب «الرجال» / ۱۳۴۵ /
 سید محمد حسن نائینی صاحب «تنبیه الأمة» / ۱۳۵۵ /
 سید محمد فیروز آبادی / ۱۳۴۵ /
 علی اکبر اردبیلی / ۱۳۴۶ /
 سید ابوتراب خوانساری / ۱۳۴۶ /
 میرزا محمود قمی / ۱۳۴۶ /
 حاج آقا نورالله اصفهانی / ۱۳۴۶ /
 شعبان گیلانی / ۱۳۴۸ /
 مرتضی بجنوردی / ۱۳۵۰ /
 صدرالافاضل دانش / ۱۳۵۰ /
 عبدالله مامقانی صاحب «تنقیح المقال» / ۱۳۵۱ /
 محمد جواد بلاغی نجفی صاحب «آلاء الرحمن» / ۱۳۵۲ /
 محمد باقر بیرجندی صاحب «کبریت احمر» / ۱۳۵۲ /
 محمدرضا معزی دزفولی صاحب «جهد المقل» / ۱۳۵۲ /
 میرزا حسین علوی سبزواری / ۱۳۵۲ /
 سید حسن رضوی قمی صاحب «نهاية المأمول» / ۱۳۵۲ /
 سید موسی زرآبادی قزوینی / ۱۳۵۳ /
 سید ابوالقاسم دهکردی صاحب «منبر الوسيلة» / ۱۳۵۳ /
 ابوالقاسم کبیر قمی / ۱۳۵۳ /
 سید حسن صدر کاظمی صاحب «تأسيس الشيعة» / ۱۳۵۴ /
 محمد حسین نائینی صاحب «تنبیه الأمة» / ۱۳۵۵ /
 شیخ عبدالکریم حائری صاحب «درر الأصول» و «کتاب الصلاة» / ۱۳۵۵ /
 میرزا علی آقا شیرازی / ۱۳۵۵ /
 آقا بزرگ حکیم شهیدی خراسانی / ۱۳۵۵ /
 میرزا محمد آقازاده خراسانی / ۱۳۵۶ /
 شهید سید حسن مدرّس / ۱۳۵۶ /
 میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی / ۱۳۵۷ /
 ابوالحسن مشکینی صاحب «حاشية الكفاية» / ۱۳۵۸ /
 محمد علی حائری قمی صاحب «مختارات الأصول» / ۱۳۵۸ /
 سید ناصر احسانی / ۱۳۵۸ /
 شیخ عباس قمی صاحب «سفينة البحار» و «الکني والألقاب» / ۱۳۵۹ /
 سید محمدرضا واحدی قمی / ۱۳۵۹ /
 سید احمد صفایی خوانساری صاحب «كشف الحجب و الأستار» / ۱۳۵۹ /
 میرزا طاهر تنکابنی / ۱۳۶۰ /
 مهدی حکمی قمی / ۱۳۶۰ /
 سید ناصر حسین موسوی لکهنوی صاحب «افحام الأعداء والخصوم» / ۱۳۶۱ /

- شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی / ۱۳۶۱
 آقا ضیاء الدین عراقی صاحب «مقالات
 الأصول» / ۱۳۶۱
- محمدحسین غروی اصفهانی صاحب
 «نهاية الدراية» / ۱۳۶۱
- سید علی نجفآبادی / ۱۳۶۲
 عباس تربتی خراسانی / ۱۳۶۲
- محمدرضنا مسجدشاهی صاحب «وقایة
 الأذهان» / ۱۳۶۲
- سید محمدحسن آفانجفی قوچانی صاحب
 «سیاحت شرق» / ۱۳۶۳
- سید فخرالدین قمی / ۱۳۶۳
 سید محمد مولانا تبریزی / ۱۳۶۳
- سید محمد مهدی درچه‌ای / ۱۳۶۴
 میرسید علی لب خندقی یزدی / ۱۳۶۴
- سید حسین حائری کرمانشاهی / (حدود)
 ۱۳۶۴
- سید ابوالحسن اصفهانی صاحب «وسيلة
 النجاة» / ۱۳۶۵
- محمدتقی بافقی / ۱۳۶۵
 میرزا مهدی غروی اصفهانی / ۱۳۶۵
- محمد حرزالدین نجفی صاحب «معارف
 الرجال» / ۱۳۶۵
- مرتضی آشتیانی / ۱۳۶۵
 حاج آقا حسین طباطبایی قمی / ۱۳۶۶
- سید علی آقا قاضی طباطبایی / ۱۳۶۶
 محمدکاظم شیرازی صاحب «حاشیه
 مکاسب» / ۱۳۶۷
- میرزا علی واعظ خیابانی صاحب «وقایع
 الأيام» / ۱۳۶۷
- محمدعلی شاهآبادی صاحب «شذرات
 المعارف» / ۱۳۶۸
- محمدتقی اشراقی قمی صاحب «تفسیر
 سوره یوسف» / ۱۳۶۸
- علی اکبر نهاوندی صاحب «العبقری
 الحسان» / ۱۳۶۹
- محمد کبیر قمی صاحب «مشارق
 الشموس» / ۱۳۶۹
- محمد فیض قمی صاحب «الفیض» /
 ۱۳۷۰
- علی اکبر نوغانی صاحب «سه مقاله» /
 ۱۳۷۰
- سید محمد ناظم الشریعه بهبهانی / ۱۳۷۰
 سید محمدتقی موسوی خوانساری / ۱۳۷۱
- میرزا محمد عسکری تهرانی صاحب
 «مستدرک البحار» / ۱۳۷۱
- محمدرضنا آل یاسین صاحب «بغیة
 الراغبین» / ۱۳۷۱
- محمد نهاوندی صاحب «تفسیر نفحات
 الرحمن» / ۱۳۷۱

- شیخ علی زاهد قمی / ۱۳۷۱
 سید محسن امین عاملی صاحب «اعیان الشیعة» / ۱۳۷۱
 سید یونس اردبیلی / ۱۳۷۷
 سید عبدالحسین شرف الدین صاحب «المراجعات» / ۱۳۷۷
 سید جمال الدین گلپایگانی / ۱۳۷۷
 شیخ راضی آل یاسین صاحب «صلح الحسن» / ۱۳۷۲
 محمّد جواد صافی گلپایگانی / ۱۳۷۸
 میرزا فتاح شهیدی صاحب «شرح مکاسب» / ۱۳۷۲
 مهدی امیرکلایی مازندرانی / ۱۳۷۸
 میر سید علی یثربی کاشانی / ۱۳۷۹
 میرزا آقا اصطهباناتی / ۱۳۷۹
 حاج آقا مصطفی محسنی عراقی / ۱۳۷۲
 سید محمّد حجت کوهکمری / ۱۳۷۲
 سید حسین حمامی / ۱۳۷۹
 حیدر قلی سردار کابلی صاحب «تحفة الأجلة» / ۱۳۷۲
 شیخ هاشم قزوینی / ۱۳۸۰
 سید عبد الله بلادی بوشهری / ۱۳۷۲
 غلامرضا یزدی / ۱۳۸۰
 سید مرتضی خسروشاهی صاحب «معنی حدیث الغدير» / ۱۳۷۲
 علی اکبر الهیان تنکابنی / ۱۳۸۰
 سید هبة الدین شهرستانی صاحب «الهیة والإسلام» / ۱۳۸۰
 میرزا محمّد علی غروی اردوبادی صاحب «علي وليد الكعبة» / ۱۳۸۰
 سید صدرالدین صدر صاحب «المهدي» / ۱۳۷۳
 میرزا مهدی شیرازی / ۱۳۸۰
 سید ابوالقاسم کاشانی پیشوای نهضت ملی / ۱۳۷۳
 شدن صنعت نفت / ۱۳۸۰
 سید هاشم میردامادی صاحب تفسیر «خلاصة المیزان» / ۱۳۸۰
 سید محمد حسین طباطبایی بروجردی صاحب «طبقات الرجال» / ۱۳۸۰
 میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی / ۱۳۷۵
 سید نورالدین شیرازی / ۱۳۷۵
 میرزا محمود آشتیانی صاحب «تقریرات» / ۱۳۸۲

- سید عبدالهادی شیرازی صاحب «دارالسلام» / ۱۳۸۲
- محمدتقی آملی صاحب «مصباح الهدی» / ۱۳۹۱
- محمدرضا مظفر صاحب «اصول الفقه» / ۱۳۸۲
- سید محمد سلطان الواعظین صاحب «شبهای پیشاور» / ۱۳۹۱
- سید مرتضی لنگرودی / ۱۳۸۲
- مرتضی انصاری قمی / ۱۳۹۱
- میر سید محمد بهبهانی / ۱۳۸۲
- حاج آقا حسن فرید محسنی اراکی / ۱۳۹۱
- میرزا ابوالفضل نجم آبادی صاحب «کشکول» / ۱۳۸۵
- سید محمد مهدی موسوی اصفهانی صاحب «احسن الودیعة» / ۱۳۹۱
- شیخ عبدالنبی اراکی صاحب «روح الإیمان» / ۱۳۸۵
- طوبی / ۱۳۹۲
- میرزا ابوالحسن شعرانی صاحب «نثر محمد کوهستانی» / ۱۳۹۲
- میرزا حسن سیادت سبزواری صاحب «وسيلة الوصول» / ۱۳۸۵
- سید احمد شبیری زنجانی صاحب «الكلام مجتبی قزوینی خراسانی صاحب «بیان الفرقان» / ۱۳۸۶
- یجر الکلام» / ۱۳۹۳
- میرزا باقر زنجانی صاحب «فروع العلم سید محمد محقق داماد / ۱۳۸۸
- الإجمالی» / ۱۳۹۴
- عبدالکریم زنجانی / ۱۳۸۸
- شیخ حسین حلی / ۱۳۹۴
- سید محمد حسن الهی طباطبایی / ۱۳۸۸
- سید محمود شاهرودی / ۱۳۹۴
- سید محمد هادی میلانی صاحب «قادتنا شیخ آقابزرگ تهرانی صاحب «الذریعة» / ۱۳۸۹
- کیف نعرفهم» / ۱۳۹۵
- عبدالحسین امینی صاحب «الغدیر» / ۱۳۹۰
- میرزا حسن بجنوردی صاحب «منتهی الأصول» / ۱۳۹۵
- سید محسن حکیم صاحب «مستمسک العروة الوثقی» / ۱۳۹۰
- سید علی موسوی بهبهانی صاحب «مصباح الهدایة» / ۱۳۹۵
- محمد صالح حائری مازندرانی سمنانی صاحب «حکمت بوعلی سینا» / ۱۳۹۱
- علی محمد بروجردی / ۱۳۹۵
- حاج آقا رحیم ارباب / ۱۳۹۶

- شهید سید ابوالحسن شمس آبادی / ۱۳۹۶
- میرزا عبداللّه مجتهدی تبریزی / ۱۳۹۶
- سید مصطفی خمینی صاحب «تفسیر القرآن الکریم» / ۱۳۹۷
- میرزا ابوالفضل زاهدی قمی صاحب «مقصد الحسین» / ۱۳۹۸
- ملا علی معصومی همدانی / ۱۳۹۸
- شهید حاج شیخ مرتضی مطهری صاحب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» / ۱۳۹۹
- سید محمّد صادق بحر العلوم / ۱۳۹۹
- محمّد جواد مغنیه صاحب «تفسیر الکاشف» / ۱۴۰۰
- شهید سید محمّد علی قاضی طباطبایی صاحب «تحقیق در باره اربعین» / ۱۴۰۰
- شهید سید محمّد باقر صدر صاحب «فلسفتنا» و «اقتصادنا» / ۱۴۰۰
- غلامحسین تبریزی صاحب «المعارف الدینیة» / ۱۴۰۰
- هاشم معروف الحسنی صاحب «سیرة الأئمة الإثنی عشر» / ۱۴۰۰
- شهید سید محمّد حسینی بهشتی / ۱۴۰۱
- شهید سید اسدالله مدنی / ۱۴۰۲
- شهید حاج شیخ علی قدوسی / ۱۴۰۲
- شهید سید عبدالحسین دستغیب صاحب «قلب سلیم» و «گناهان کبیره» / ۱۴۰۲
- عبدالرحیم ربانی شیرازی / ۱۴۰۲
- سید حسین خادمی اصفهانی صاحب «رهبر سعادت» / ۱۴۰۲
- سید محمّد حسین طباطبایی تبریزی صاحب تفسیر «المیزان» / ۱۴۰۲
- بهاء الدین محلاتی شیرازی صاحب «راهنمای حق» / ۱۴۰۲
- سید عبداللّه شیرازی / ۱۴۰۵
- سید احمد خوانساری صاحب «جامع المدارک» / ۱۴۰۵
- میرزا خلیل کمره ای صاحب «هفتاد و دو تن و یک تن» / ۱۴۰۵
- محمّد رضا طبسی نجفی صاحب «ذرایع البیان» / ۱۴۰۵
- محمّد علی انصاری قمی صاحب «نهج البلاغه منظوم» / ۱۴۰۵
- ذبیح اللّه محلاتی صاحب «ریاحین الشریعة» / ۱۴۰۵
- سید حسن موسوی خراسان / ۱۴۰۵
- علی نمازی شاهرودی صاحب «مستدرک سفینة البحار» / ۱۴۰۵
- ***



ترجمة المحقق الأفندی میرزا حسین نوری طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)

به کوشش: وحید شوندی

چکیده

این گفتار، شرح حال مختصری است که میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) در شرح حال میرزا عبدالله افندی (متوفی ۱۱۳۰ ق) در آغاز نسخه خطی کتابش (الصحيفة الثالثة السجادية) نوشته و بیست و هشت کتاب او به ویژه ریاض العلماء را شناسانده است.

کلیدواژه:

نوری، میرزا حسین؛ افندی، میرزا عبدالله - آثار؛ ریاض العلماء (کتاب)؛
الصحيفة الثالثة السجادية (کتاب).

نگاشته پیش رو جستاری است بس کوتاه، پیرامون میرزا عبدالله افندی تبریزی اصفهانی، که به خامه حاجی میرزا حسین نوری، در آغازینه نسخه ای از «الصحيفة الثالثة السجادية» به تاریخ «محرم ۱۲۸۹ ق» قلمی شده است.

ناگفته پیداست که هر دو اندیشه مند - مترجم و مترجم - از دانشی مردان سترگ روزگار خویشند، و کم و بیش، زیست نامه پژوهان، با آثارشان آشنایند، و با ایشان غریبی نمی کنند؛

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه نسخه پژوهی و تصحیح متون.

از این روی بی هیچ لختی تأمل می گویم که نسخه یاد شده به شماره «۱۹۶۰» در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، نگاه داری می شود.^۱

پوشیده مباد که مولف در این کوتاهه کوشیده است تا زندگی نامه ای پیراسته، و فهرست گون از حیات پر بار محقق افندی، به دست دهد، و چنین انگاشته می شود که وی در راستای این مهم، پژوهشی هرچند گذرا، لیکن در خور تقدیر، پیشکش نموده است.

سعدیا! بسیار گفتن عمر ضایع کردن است

وقت عذر آوردن است، استغفر الله العظيم^۲

بسم الله الرحمن الرحيم؛

والحمد لله رب العالمين، و الصلاة على خير خلقه محمد وآله أجمعين.

[اسمه و نسبه]

اعلم يا أخي (رَزَقَكَ اللهُ تَعَالَى سَعَادَةَ الدارين) أَنَّ مَصْنَفَ هَذَا الْكِتَابِ الشَّرِيفِ،^۳ أَفْضَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْقُرُونِ وَالْأَدْوَارِ، وَمَفْخَرُ الْفَضَلِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْأَقْطَارِ، الْأَمِيرِزَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَيْسَى بَيْكِ بْنِ مُحَمَّدِ صَالِحِ بَيْكِ بْنِ الْحَاجِّ شَاهِ وَلِيِّ بَيْكِ بْنِ الْحَاجِّ بَيْرِ مُحَمَّدِ بَيْكِ بْنِ خَضِرِ شَاهِ الْجِيرَانِيِّ الْأَصْلِ،^۴ ثُمَّ الْإِصْفَهَانِيِّ، الشَّهِيرِ بِالْأَفَنْدِيِّ.

[كلام صاحب «الإجازة الكبيرة» حوله]

قال شارح «النخبة»^۵ السيد عبد الله حفيد^۶ المحدث الجزائري في «إجازته الكبيرة»، في ترجمته: كان فاضلاً علامةً محققاً متبحراً كثير الحفظ والتتبع، مستحضرراً لأحكام المسائل

۱ نگر: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲ غزلهای سعدی، ص ۱۴۲.

۳ آی «الصحيفة الثالثة السجادية».

۴ نسبة إلى «جيران» من المحلات القديمة ببلدة تریز. أنظر: زهر الرياض في ترجمة صاحب الرياض، مقدمة رياض العلماء، ج ۱، ص ۱۶.

۵ اسم الشرح «التحفة السننية في شرح النخبة المحسنية»، و متن «النخبة» للملا محسن الفيض الكاشاني. أنظر: الإجازة الكبيرة للجزائري، ص ۵۶.

۶ في الأصل: «سبط»؛ و الصحيح ما أثبتناه.

العقلية والنقلية، يروي عن المولى المجلسي. رأيتُه لما قدم إلينا وأنا صغير السن، ورأيتُ والدي^١ وعلماء بلادنا يسألونه ويستفيدون منه. سآح في أقطار الدنيا كثيراً، وحجَّ بيتَ الله، فحصلت بينه وبين شريف مكة منافرةً فصار إلى قسطنطينية، وتقرب من السلطان إلى أن عزل الشريف ونصب غيره، ومن يومئذٍ اشتهر بالأفندي.

وكانت لنا كتب عتيقة وكراريس متشتتة من كتب شتى، ذهبنا أوائلها وأواخرها لا نعرف أسماءها ولا أسماء مصنفها، فعرضها عليه والدي، فعرفنا أسماءها وأسماء مصنفها ومقدار الساقط من أول كل منها وآخرها.^٢ وأخرج من اشتباهات صاحب «أمل الآمل»^٣ أشياء قيدها بحظه على هامش نسختنا الموجودة الآن.

وكان شديد الحرص على المطالعة والإفادة، لا يفتري ساعة ولا يمل، وكنتُ أوتي^٤ إليه بالكتب فكان يُقرّني إليه ويدعو لي بالخير.

[من مؤلفاته]

ورأيتُ من مؤلفاته:

[١]. «الصحيفة الثالثة»: وهي أدعية سيّد الساجدين (عليه السلام)،^٥ الخارجة عن الصحيفة المشهورة، وأختها وهي الثانية التي جمّعها [الشيخ محمد] [الحرّ]. توفي في^٦ عشر الثلاثين،^٧ أي بعد المائة والألف،^٨ انتهى.^٩

١ في الهامش: «السيد نور الدين».

٢ هكذا؛ وفي المصدر: «أخره».

٣ في الهامش: «[الشيخ] [الحرّ] (رحمة الله عليه)».

٤ هكذا؛ وفي المصدر: «أبي».

٥ هكذا؛ وفي المصدر: «صلوات الله عليه».

٦ لم ترد «في» في المصدر.

٧ ترد في المصدر بعد ذلك: «رحمة الله عليه».

٨ لم ترد عبارة «أي بعد المائة والألف» في المصدر.

٩ الإجازة الكبيرة للجزائري، ص ١٤٦-١٤٧.

[كلمةٌ حول كتابه «رياض العلماء»]

وله من المصنّفات:

[٢]. كتاب «رياض العلماء وحياض الفضلاء»، في عشر مجلّدات، رأيتُ خمسةً منها

بخطّه، ولم تخرج إلى البياض.

[أساتذته ومشايخه]

تلمذ (رحمة الله عليه) على المجلسي^١، والخونساري^٢، والسبزواري^٣، والشيرواني^٤، ويعبّر في هذا الكتاب عن الأوّل بـ: «الأستاذ الإستناد»، وعن الثاني بـ: «الأستاذ المحقّق»، وعن الثالث بـ: «الأستاذ الفاضل»، وعن الرابع بـ: «أستاذنا العلامة».

[شطر من ترجمته الذاتية]

قال في ترجمة نفسه: واتفق لي أسفار كثيرة بحيث مضى نصف عمري في السفر، وجلتُ أكثر البلاد من ديار العجم والروم والبحر والبر وأذربيجان وخراسان وعراق وفارس وقسطنطينية وديار الشام ومصر، حتّى أنّه اتّفق ورودي على أكثر البلاد مرّات عديدة، رزقنا الله إلى يومنا هذا - وهو عام ستّة ومائة وألف من الهجرة، وقد مضى من عمري نحو من أربعين سنة - ثلاث حجّات، وزيارة مشهد الرضا (عليه السلام) ثلاث مرّات ... إلى أن ذكر من مؤلّفاته:

[٣]. «رسالة في وجوب صلاة الجمعة» في ردّ الفاضل القزويني.

[٤]. و«شرح فارسي على الشافية».

[٥]. و«شرح أكبر على ألفية ابن مالك».

[٦]. و«شرح آخر أوسط»؛ قال: وضاعت مع سائر كتبه ومؤلّفاته وأمواله في منصرفه

من الحجّة الأولى.

١ أي الملام محمدباقر ابن الشيخ محمد تقي المجلسي صاحب «بحار الأنوار».

٢ أي الملام حسين بن جمال الدين محمد الخوانساري صاحب «مشارك الشمس».

٣ أي الملام محمدباقر بن محمد مؤمن السبزواري صاحب «كفاية الأحكام».

٤ أي الميرزا محمد بن الحسن الشيرواني صاحب «الحاشية على المعالم».

- [٧]. و«حواشٍ على مختصر الأصول».
- [٨]. و«حواشٍ على تهذيب الحديث».
- [٩]. و«حواشٍ على مختلف العلامة».
- [١٠]. و«حواشٍ على الفقيه».
- [١١]. و«تعليقات على آيات الأحكام» للفاضل الجواد.
- [١٢]. و«تعليقات على الحاشية القديمة الجلائية».
- [١٣]. و«تفسير سورة الواقعة»، فارسيّةً.
- [١٤]. و«بساتين الخطباء»، ثلاث مجلّدات، أورد فيه من انشاءاته قريباً من ألف خطبة للجمعات والأعياد وغيرها.
- [١٥]. و«روضة الشهداء»، مشتملٌ على ثلاث لغات: العربي، والفارسي، والتركي.
- [١٦]. و«حاشية على الوافي».
- [١٧]. و«حاشية على إلهيات الشفاء».
- [١٨]. و«حاشية على شرح الإشارات».
- [١٩]. و«حاشية على المقدمة الأصولية» للمولى محمّد طاهر القميّ.
- [٢٠]. و«حاشية على الصحيفة».
- [٢١]. و«شرح على اختلاف وقوع شكل العروس من تحرير أفليدوس».
- [٢٢]. و«شرح على مصادرات المقالة الخامسة منه».
- [٢٣]. و«رسالة فارسيّة في رسم خطوط الساعات على سطوح دوائر [تد] أول السماوات».
- [٢٤]. وكتاب «ثمار المجالس و نثار العرائس»، على مُحاذاة «كشكول البهائيّ»، رتّبهُ على اثني عشر باباً.
- [٢٥]. وكتاب «وثيقة النجاة من ورطة الهلكات»، وهو مجلّدات ضخام، مشتملٌ على خمسة أقسام:
- الأول: في الإلهيات، مصدرٌ بمقدّمة في المنطق، باحثٌ فيه مع جميع أهل الملل، وأدرج فيه من كتبهم كالتوراة والإنجيل وغيرهما.
- ١ في الأصل: «خطب»؛ والصحيح ما أثبتناه.

الثاني: في النبوتات.

الثالث: في الإماميات، باحث فيه مع جميع أرباب المذاهب الثلاثة والسبعين.

الرابع: في المعاديات.

الخامس: في الفقهيّات، مصدرٌ بمقدّمة في الأصول ك: «المعالم».

[٢٦]. و كتاب «لسان الواعظين و جنان المتّعظين»، مجلّدات أُورد فيه أعمال السنة

والعبادات والأدعية وما يُناسبها من سوانح أكثر أيّام المشهورة في السنة.

[٢٧]. و كتاب «الأمان من النيران في تفسير القرآن»، مشتملٌ على أكثر الأخبار

المروية عن أرباب العصمة (عليهم السلام).

[٢٨]. وقد كتّب على أكثر الكتب المتداولة وغيرها من أنحاء العلوم تعليقات، ولكن

قد تلفت وذهبت من يده^١ انتهى.

[طريفة]

وفي «الإجازة المتقدّمة» في ترجمة السيّد الجليل السيّد نصرالله الحائريّ - ما لفظه

-: رأيتُ عنده من الكتب الغريبة ما لم أراه عند غيره؛ [منها]: تمام مجلّدات «بحار الأنوار».

ثمّ ذكر المتداولة منها، إلى أن قال: وأمّا بقيّة الكتب، مثل: «كتاب الدعاء والقرآن» و

«كتاب الزبي» و«كتاب التجمّل» و«كتاب العشرة» و«كتاب الإجازات»، و«تتمّة الفروع»،

فيقال: أنّها بقيت في المُسوّدة ولم تخرج إلى البياض، فسألته عن مأخذه، فقال: إنّ الميرزا

عبدالله بن عيسى الأُفنديّ، كان له اختصاصٌ ببعض ورثة المولى المجلسيّ - وهو الذي

قد صارت هذه الأجزاء له في سهمه عند تقسيم الكتب بينهم - فاستعارها منه ونقلها

إلى البياض بنفسه، لأنّها كانت مغشوشةً جدّاً، لا يقدر كلّ كاتبٍ على نقلها صحيحاً، وكان

يستتر بها مدّة حياته ومن ثمّ لم تنسخ^٢ ولم تشهر^٣، ولما قسّمت كتب الميرزا عبدالله بين

١ رياض العلماء، ج ٣، ص ٢٣٠-٢٣٣، مع التغيير والتلخيص.

٢ هكذا؛ وفي المصدر: «لم تنتسخ».

٣ هكذا؛ وفي المصدر: «لم تشتهر».

٤ في المصدر «ثمّ» بدل «و».

وَرَثْتِهِ وَحَصَلَ لِي اخْتِصَاصٌ بِالذِّي وَقَعَتْ هَذِهِ الْكُتُبُ فِي سَهْمِهِ، سَاوَمْتُهُ أَوَّلًا بِالْبَيْعِ فَلَمَّا لَمْ يَرْضَ، [ف]اسْتَعْرَثَهَا مِنْهُ وَاسْتَكْتَبْتُهَا، وَكُنْتُ يَوْمَئِذٍ لَا أَمْلِكُ دَرَهْمًا [وَاحِدًا]، فَسَخَّرَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ ذَوِي الْمَرْوَاتِ بَدَلَ الْمُؤُونَةِ [كُلِّهَا] حَتَّى تَمَّتْ. انْتَهَى.

حَرَّرَهُ الْمَذْنُبُ الْمَسِيءُ حَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ تَقِيِّ النُّورِيِّ الطَّبْرَسِيِّ، فِي مَحْرَمِ سَنَةِ ١٢٨٩.

منابع

الإجازة الكبيرة / السيد عبدالله الموسوي الجزائري التستري (من أعلام القرن الثاني عشر)، تقديم آية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، تحقيق الشيخ محمد السماوي، قم المقدسة، منشورات المكتبة المرعشية، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق.

رياض العلماء وحياض الفضلاء / الميرزا عبدالله الأفندي الإصفهاني (من أعلام القرن الثاني عشر)، تقديم آية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، تحقيق السيد أحمد الحسيني، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٣١ق.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمى نجفی مرعشی (ایران - قم) / نگارش سيد احمد حسینی، قم، انتشارات ولایت، چاپ دوم.

غزلهای سعدی / سروده شیخ مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی (وفات ٦٩١ ق)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ١٣٨٥ ش.

نامه های رویانی (بخش سوم و آخر)

علی صدرایی خوبی^۱

چکیده

این گفتار در ادامه دو گفتار پیشین، شامل نوزده نامه از رویانی است که ادیبانه به صورت نثر و نظم ملمع فارسی و عربی نوشته شده و از مصر به افراد مختلف در چند منطقه مانند رویان، ملطیه، تبریز، روم، بیت المقدس، گیلان و نقاط دیگر ارسال شده است. این نامه ها از نسخه ای خطی نقل شده که در سال ۸۴۱ ق در شهر یزد کتابت شده است.

کلیدواژه:

رویانی - نامه ها؛ نثر ادبی فارسی - نامه نگاری؛ نسخه های خطی - قرن نهم.

در آمد

دو بخش قبلی مکتوبات رویانی، قبل از این تقدیم گردید. دو بخش یاد شده شامل نه نامه طولانی بود. در این بخش بقیه مکتوبات وی، شامل هیجده مکتوب دیگر تقدیم می گردد. این نامه ها بر خلاف نه نامه سابق مختصر بوده، ولی اطلاعات بیشتری را در باره مولف و شخصیت هایی را که وی در شهرهای مختلف با آنها مرتبط بوده، به دست می دهد. برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی عناوین مختصر نامه ها، تقدیم می گردد.

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه نسخه پژوهی و فهرست نسخ خطی.

عنوان کوتاه بیست و هشت نامه رویانی که از مصر به ایران و دیگر کشورها، نوشته، چنین است:

نامه ۱: از مصر به رویان در سبب مهاجرتش از رویان؛

نامه ۲ و ۳ و ۴: به دوستانش در رویان؛

نامه ۵: به یکی از دوستانش در تویخ وی از مفاخره؛

نامه ۶: به یکی از حاکمان روم؛

نامه ۷: نامه ای که به درخواست یکی از دوستانش به یکی از اکابر سلسله مولویه در قونیه

نوشته است؛

نامه ۸: به نخبه الوزراء شرف الدین عبد الرحیم در شهر لارنده؛

نامه ۹: به یکی از دوستانش در پاسخ تقاضایی که در باره سفر در غیر وقتش داشته است؛

نامه ۱۰: به برادرش در رویان در اظهار برائت از اعمال گروهی فتنه جو؛

نامه ۱۱: به یکی از دوستانش در شهر ملطیه؛

نامه ۱۲: نامه ای که از قول یکی از دوستانش به فرزندان و خویشان وی، در شهر تبریز،

نوشته است؛

نامه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶: به یکی از دوستانش که به وی وعده ارسال غلام کابلی و شمسی

داده بود، ولی ارسال نکرده بود؛

نامه ۱۷: به شیخ الاسلام شهاب الدین صفوی برای طلب اجازه سفر؛

نامه ۱۸: به یکی از دوستانش؛

نامه ۱۹: به برهان الدین جیلانی؛

نامه ۲۰: از قاهره به روم در جواب نامه یکی از دوستانش؛

نامه ۲۱: به صوفی محمد یکرنگ در جواب نامه او؛

نامه ۲۲: به یکی از سران قلندریه؛

نامه ۲۳: به حافظ الدین حیدری؛

نامه ۲۴: به یکی از دوستانش در بیت المقدس؛

نامه ۲۵: از قول یکی از دوستانش از قاهره به گیلان، برای پدر وی نوشته است؛

نامه ۲۶ و ۲۷: به یکی از دوستانش که از مصر به شهرهای کرد نشین مسافرت کرده بود؛

نامه ۲۸: به یکی از مخلصانش برای طلب اعانت، در وقتی که سیل خانه نویسنده را تخریب نموده و او به ناچار ساکن مسجد جامع شده بود. امید که به آمدن اطلاعات بیشتر، زوایای مخفی مطالب و وقایع مندرج در این نامه ها بیشتر روشن گردد. بمنه و کرمه

مکتوب دهم:

کتب مشیراً الی امور معهودة و معرضاً الی شردمة من الفجرة بما صدرمنهم
وانّ بنا لو تعلمون لغلة
الیکم كما بالحایمات غلیل

هر نفسی که از تجدّد فیض حیات مقتبس آید، حامل ودائع ضمیر است و قوافل اشواق مفرطه را به جناب جنّت مآب اخوی سفیر، و چون منشا این از شائبه کدورت معراست در عرض لوایح اخلاص که مستتبع تحف دعوات و محب تحیات است، بی رعونت /۱۹۱ الف/ و ریاست عنوان، حال به طغرای موالات مولوی مشحون است و رونق شمسه امانی و امال به لطف موافات مرتضوی روز افزون، کوکب دری انتما و اعتقاد در بیت شرف از وصمه هبوط و وبال در امان است و اصله اخلاص به ولاء ان نیز سماء سیادت مترقی از حسیض محاق و نقصان تحقیق محصورات قضیه اشواق، چون در حدّ عبارت بگنجد و مدّ اشارت به سرحد آن نرسد به تشاهد قلوب که آینه لوایح غیوب است حواله کرد:

والقلب اصدق صادقٍ یُستشهد

از آن باز که طائر همت جناح عزیمت گشود و از عقوبت دواغی موحشه هزیمت نمود و قدم اختیار از دائره صحبت اغیار فراتر نهاد و از دفتر تدبیر به یتت مفارقت ایشان روقی دیگر بگشاد و زمام رغبت از جنگ اندیشه پراکنده که سرمایه وحشت عاجله و آجله است بر بود و نصیحت اخوان خوآن که حرفی از آن خمیر مایه خسران دهری و حرمان عمری است نشود،

دل در مقام مراد پای برجاست و نهال فراغتش بر جو نیار امنیت در نشو و نما دیده سعادت به تماشای جلوه امانی روشن است و فسحه مزیت و مزید به تعاقب فیض امتنانی چون گلشن دست بختیاری در آستین مراد است و طلیعه مآثر و معالی در حوزه انقیاد سلس القیاد چهره قبول به تصرف ماشطه اقبال در نظر انام چون مهر نماینده و در بشاشت تمتع بی دریغ هر لمحہ در حسن افزاینده.

القصة: آنچه در خاطر بود از خلال حجاب تمنی نمود و انما الآخر اللاحق علی ما قدر فی السابق. نعم، بیت:

چون بخت نظر یابد در خاک گهر یابد یاقوت گران مایه بی خون جگر یابد
با طالع فرخنده درویش چو برخیزد صد گنج روان بختش در راهگذر یابد

اکنون تا نه پنداری که جوهر این نفس به شایبه رعونت و رعنائی آلوده است و با فساد طبیعت به تبختر و تفاخر زبان سخافت گشوده، کلا و حاشا و لا علینا المثل السوء بلکه زبان عبودیت در اداء شکر منعم نغمه ای می سراید و بر مانده ولئن شکرتم لازیدنکم زمزمه می نماید، فاما بنعمت ربک فحدث، ومع هذا، شعر:

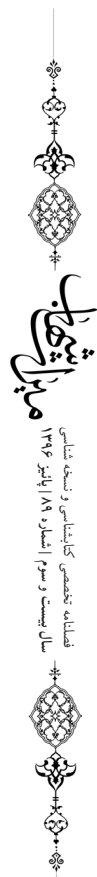
قد عشتُ فی الدهر اطواراً علی طرقِ شقی وقاسیتُ فیها اللین والقطعا
کلاً بلوتُ فلا النعماء بتطرنی ولا تخشعتُ من لوائها جزعا

بلکه مخلص منطوق و مفهوم این قصه به نسبت با آنکه بتواند دید و از غائله حسد شمه ای از آن نیارد شنید در حقیقت چون خاصیت زمرد و نظر افعی نماید. بیت:

چشم افعی چو زمرد نگرد کور شود گوش ابلیس چو قرآن شنود کر گردد

جاهل چنان پنداشت که سیمای مهر آسای قبول خداداد بردم بی کفایتی، متغیر نماید و سراجہ اقبال عطایی به شعله دوله هر باطل محترق آید.

العجب: مدار سبهر اقبال چون بر محور عنایت ازلی است از حرکات ناموزون ناقصی بر



نقدنامه تخصصی کاتبین نامی و نسخہ نگاری
سال بیست و سوم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۴

او چه زیان و مهر سعادت روز افزونش چون آسمان حمایت لم بزی تابنده و رخشان است،
از اقرار و انکار مستی حیوان او را چه نقصان. بیت:

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین شکند قسمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

الآئی بر مقتضای:

دع ما لایعینک و اتبع ما یعینک

با وجود فنون حیل در مقاومت ذوی الخصام و معانده آن گروه سوام و هوام عقله سکینه
و وقار بر دست تصرف و زبان تغلب نهادم و حکایت مکاید اوغاد و ازدال که در دیار انسانیت
که در حیّز اعتبارند از دری دیگر گشادم و وقایع ماضیه غیر مرضیه را نسیاً منسیاً انگاشتم و باز
مقابله الفاسد بالفاسد من وجوه النظر از دل برداشتم.

چه از تذکر احوال وحشت آمیزد. تعرض ایقاد نائره شرر انگیز، جز مایه تفرقه و شناخت و
تفرقه نزیاید و صالح نتایج آن محاله به کس نیاید. با این همه باش که دست بازی قضا از ورای
۱۹۱/ب/ تتق مشیت به نقشی دیگر برآید و کعبتین قدر در شش در انتقام بازی دیگر بنماید و
بینه خسف بنیان جمعیت آن نامردان مهره ای ببازد و برای دفع اخلاط فاسده - که آب و هوای
آن دیار به سبب ان متعفن است - از اجزاء حوادث مهلکه شربتی سازد:

الظالم علی مدرجة من العقوبة و ان طالت مدته و المظلوم موقوف علی النصرة و
ان عظمت محنته و للامهال غایات و للاجال نهايات، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ.^۱

شردمه ای که نفوس خبیثه ایشان به سبب تلاعب خیالات وهمیه و تلاعب نسوبات
نفسیه در مصالح عاجله و آجله تأملی نکردند و بر مقتضای سخافت طبیعت و ردائت فطرت
اختیار باطل بر حق و استئثار غیر محقق بر محقق کردند، فی الحقیقه ایشان به سر انگشت
انکار و استخفاف این گروه نیک بخت، عقده خاک ساری و عقله نکون ساری بر رشته سعادت
خود زدند و رخت شقاوت و خسران و خیبت و حرمان - که نتیجه مساعی ایشان است - به

۱ الشعراء/ ۲۲۷.

اختیار خود بر مطیه آمال و امانی خود بستند و ندانستند که حلاوت تغلب و عدوان را مرارت نکبتی در پی خواهد بود و رامی قضا به حکم:

الجزاء من جنس العمل

تیر از کمان آفتی خواهد گشود.

ذَرْهُمْ يَا كُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ^۱.

که کمین سازد، دهر را کمان استدراج بر بازوی مکر است. و تیر انتقام در دست تحکمش

آلوده، به زهر، به آخر ناوک:

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا^۲؟

بر نشانه زند و به تیشه لاعاصم الیوم، نخل حیاه آن بی خردان بر کند.

اتی امرالله فلا تستعجلوه. بیت:

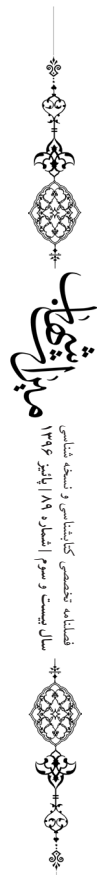
سر پنجه قهرمان قضا اگر کوه باشد در آرد ز جا

ندانم آهنگ این پرده مخالف سوز، که نمود و سبب نواختن این نغمه معاند گداز چه خواهد بود. چه قصد خاطر جز آن نبود که صحیفه اشواق را دیباچه ای سازد و عنوان سوره فراق را فهرستی پردازد و کیفیت حدوث حالات به صورت تفصیل باز نماید و از عهده اداء لوازم اخلاص چنانچه شیوه ارباب موالات است بیرون آید. فاما کیفما اتفق، العبد مقهور تحت سلطان الحق، کما اراده اداره.

القصة: دل چنان خواست که به وسیله این حروف و کلمات که فی الجملة موسس قواعد موافاة و مشید قوانین مصادقه و مصافات است، به تجدید در نظر مهر آسای احباب جلوه کند و طائر روح به شادی عرض حال خود بر ایشان، پر و بالی بزند و نمونه ای بر حسن التفات ضمائیر و لطف انجذاب خواطر مشعر آید، باز نماید و نقاب اشتباه از چهره رابطه اخلاصی که در میان دوستان خالص الوداد است و مخلصان صادق الاعتقاد، باز گشاید. شعر:

۱ الحجر/۳.

۲ الأنعام/۴۵.



احنّ البرق من تلقاء أرضهم وفي فؤاد الی الآلاف حنّان

ای دوست حفظ تعارف سابقه حال طلیعه مشرق بختیاری است، هان که تندباد تغیر غباری نه انگیزد و دست فترت غشاوه تناکر و نسیان بر تباشیر جمال آن نیآویزد. چون بشاشت طلعت مهربانی از تابش پرتو آن روز افزون است، اگر درباره ثبات و بقاء آن اندیشه بفرماید، مغبون است. آخر نه بینی که چون شقاوت بیگانه اصلی است و خساست فطریش از پی، بخت نافرجامش علی الدوام در وطای قیرگون نفرت، در خواب جهالت است و به ابطال نسب قربات و آشنایی نیک بختان مستمّر بر طریق ضلالت چراغ انسش ازدیاد غرور بی نور و خاطرش از تراکم غبار نخوت، دائم بی حضور، در دیده عبرتش آب و دود غفلت و ذهول در آتش حسد از وجود خود و همه عالم ملول. بیت:

نامرد زخبث نفس با مرد بدست همچون جُعل گنده که با وُرد بدست
کی پاک شود گوهر ناباک ز غش ای دوست خطاء ما در آورد بدست

اگر یکی به صفای خبرت دستگیر فسرده آید و به خاصیت نفس مسیح هر مرده و به تصرف اکسیر حیات و نصفه معدن مکرمات و در کشف/۱۹۲ الف/ بدایع حکم مقتدا و در تحقیق مدعی چون عصاء کلیم و ید بیضا و بر مسند بلاغت چون سبحان و به کمال دانش صدر زمان و اگر در معرکه تجربه و امتحان به سحر بیان و بنان، صد هزار نقش بی نظیر بر سطح هوا و آب اندازد و در منصفه رونق فضائل طره نو عروس هر نکته ای به چندین شیوه دلپذیر بطرازد، آن مشتبی دد و دام که به صورت انسانند و به سیرت و معنی از اخس و اردل حیوان به محض حسد و عناد روی استفادت و استمداد از آن دولت رایگان بر تابند و به قصور اصلیه و خست قابلیت و قوت نخوت و حمیت و جاهلیت با وجود هزار گونه فاقه و احتیاج غنیمتی چنان در نیابند و با دولت خود چون دهر بادولت ناموفق ستیزند و چون غیبت از حضور و ظلمت از نور بگریزند.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۱

و لیکن، بیت:

پیش از من و تو بر رخ جانها کشیده اند طغرای نیک بختی و نیک بد اختری

چون تقریب نسج این نکات و تهمید نسخ این فقرات لطفیه آن است که از عرصه ولایت عیب بی خرازه تعمّل روی نمود و تکلف را در سبق قضایا آن مدخلی نبود لاجرم دل حیران بر مقتضای: «قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء.» جز تلقی و قبول آن راهی ندانست و دفع آن راهی به هیچ وجه چاره نتوانست والوقت سیف قاطع، اذا انقضی مضی، ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن والحمد لله الأول الآخر والصلوة علی سیدنا محمد رسوله الطاهر الباهر وحسبنا الله ونعم الوکیل یقول الحق وهو یهدی السبیل.

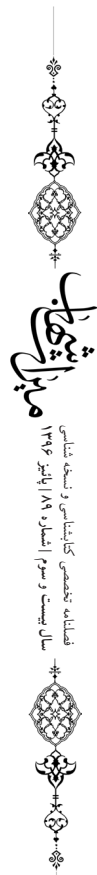
مکتوب یازدهم:

الی واحد من الإخوان بملطیه - حُرست عن البلیة -

سلامٌ علی ذاک المقام و من به و من کان منه قد یروم مراماً

محکم اشواق را صارفی نیست و تطاول ایام فراق را دافعی به قبول تحیات مترادفه و تسلیمات متواتره منت نهد، معروض رای انور می گرداند که اگر چه صورت این حادثه که واقع شد ظاهر از وحشتی خالی ننماید و خاطر عاطر اخوی از آسیب آن چند روز در عقله ملالت اند لا باس، چه جلوه نو عروض او را زیوری چنین درخور است و چهره صدق عزایمیش را ماشطه از این در کار، در بدو حال کلمه طلب بر معنی دالّ است که وضوح آن جز به قرینه جنان ممتنع نماید و استکشاف لطیفه ای از آن بی قانونی از این متعذر آید. چه تحقیق حقیقت آن را از قراین و شواهد توفیق آبتی و علامتی باید و صورت آن در خارج جز رفع موانع و حصول اسباب و معدّات نتواند بود. اذا اراد الله شیئاً هیئاً اسبابه.

اگر چه شکر شاکر فی الحقیقة متعلق به جناب منعم است اما چون وضعاً در مقابله نعمت است، حالة السكر، ملاحظه نعمت نیز باید کرد تا ترقی در معرفت منعم ممکن شود و تفاوت



در مراتب شکر پیدا آید، چه ترقی و تنزل جز در اطوار و مراتب و ادوار صورت بندد و این معنی در مراتب نعمت و تفاوت اصناف و انواع آن تصور توان کرد، نه در ذات منعم. حاصل این مقدمه آن است و نتیجه آن قضایا چنان که حدوث این واقعه نظراً الی ما آل امره، نعمتی عظیم است.

چه غرض و فائده امتزاج ازواج و ازدواج فاعل و قابل و خاصیت تاثیر و تأثر ایشان جز اولاد و نتایج - که قوام نسل صوری بر آن باشد - نتواند بود و به حکم سنت الهی چون اسره وجود اولاد از تنق مشبت و ارادت ازلی به ظهور آید و دست اعتناء قدرت جلاباب عدم از چهره اعیان و شخوص ایشان باز گشاید، نخست تحفه و اول هدیه که از قدوم ایشان نقد روزگار آبا و امهات آید / ۱۹۲ ب / جز وحشت تهمت فزای:

أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

نخواهد بود. حالیا امتزاج و ائتلاف معتاد که منتج فتنه دیگران است، موجب ترفه خاطر و سبب توجه خالص آن عزیز آمد؛ چه قطع این تعلق معتاد علة ولادت چنین فطرت آن عزیز اگر بر سر راه طلب آید از مشیمه علایق و عوایق خواهد بود و سبب انقطاع رغبت او از قبول تعلقات لاطائل خواهد آمد.

قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ * اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^۳

اکنون صبا به طفل رضیع فطرت که نوزاد مشیمه عوایق است و فی نفس الامر قابل نقصان و کمال، از هجوم هواجس نفسانی من جمیع الوجوه واجب است و حراست عنوان حال از تعرض وساوس شیطان انس در اعم اوقات از ضرورات.

یعلم الله که خاطر فقیر از سماع این خیر مستوحش و متألم شد و صمیم ضمیر از وقوع این حادثه متغیر و متأثر ولکن چه توان کرد:

لا رادّ لقضایه ولا معقب لحکمه

۱ الأنفال/۲۸.

۲ النمل/۵۹.

۳ البقرة/۲۵۷.

اکنون چشم دل بر مرصد انتظار است اگر رقم استعمال بر صفائح تقاعد کشد اولیتر
نماید. وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.^۱

مکتوب دوازدهم:

کتب من مصر الی تبریز عن لسان احدٍ من الخَلائِ الی ولده واقاربه

سلام علیکم ضاقت الارض بعدکم	علیّ وفي قبلي لذكرکم جمر
وحالت صروف الدهر بیني و بینکم	کما حال بین الحي والمیت القبر
وما باختیاری کان تفریق شملنا	ولکن قضاء من له الحکم والامر

در حالتی که دل هدف ناوک فراق و نشانه سهام اشتیاق آمد، جان را از آفت تعرض غانله
تفرقه و پریشانی چه امان و دیده را از بلاء سیلاب خون چه چاره. بیت:

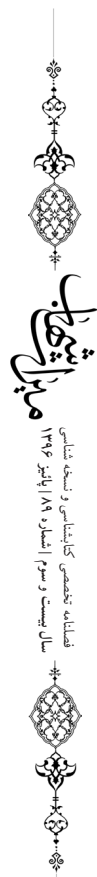
بی روی تو خونابه چکاند چشمم	کاری به جز از گریه نداند چشمم
می ترسم از آنک حسرت دیدارت	در دیده بماند و نماند چشمم

مخنت زده معانات فراق احباب علی الدوام با ناله و انین است و در ورطه تلف و هلاک
با وحشت و پریشانی همنشین. نه سپهر قرارش بر مدار اختیار و نه از ذخایر صبرش طعمه
تسلی در کنار.

گاهی از انقطاع رجا در آتش و گامی به امید مشاهده اسره مراد از شراب لعل و عسی
سرخوش، حوصله طاقت از اذیت هجران بی طاقت و توان و لطیفه خلاص از تطاول حوادث
زمان در حجاب امکان، همانا مشیت ازلی نشینان حادثه زمان است چهره متمنا و اسره مبتغی
از دیده آرزو نمان خواهد بود. نعم، مصرع:

تجری الرياح بما لاتشتھی السفن

۱ النساء/۴۷.



ای دریغا که نائره تمادی فراق هر لحظه در نشو و نماست و بخت عمر ناپایدار را روی در فنا و زوال و فی الحقیقه با وحشت هجران، زندگی ناخوش و با نکایت فراق آن یار مهربان، حلاوت بقا و پایدگی محال. بیت:

بی روی تو خوش کیست چه می گویی تو بی لعل تو جان چیست چه می گویی تو
هجر تو و زندگی چه می گویم من بی عمر کسی زیست چه میگوی تو

چون اساس دل بی قرار بر بلا و محنت مهجوری است، معماری حیات را چه سراته و با وجود تقاضای اجل توقع نیل مراد را چه محل و اعتبار. شعر:

الی مَ أقاسی زفرة بعد زفرة وحتی متی باین انت معی معی
لقد ظلمتني واستطالت يد النوی وقد طعمت فی جانبي ای مطمع

امروز به حالی است ز سودا دل من ترسم نرسد بی تو به فردا دل من
یک موی نماند از اجل تا دل من القصه بطولها دریغا دل من

من ضعیف در کشاکش ارذل عمر به امید آنکه مگر غره اقبال ناگهانی روی نماید و زلال وصال - که ماده حیات جان مشتاق است - من حیثُ لایحتست در مجاری آرزومندی و امیدواری آید و دل را از سوادى درد دورى نجاتی بخشند و روان را در وعثای بلیه مهجوری به حیاتی نو در یابد / ۱۹۳ الف /

مرا امید وصال تو زنده می دارد و گرنه بی تو نه عینم بماند و نه اثرم

از آن باز که جان گرانمایه در جنگ اضطراب است و تن از آسیب نامردای سراسیمه و خراب، تبریز مرا چون مصر و مضر چون کنعان است بلکه همه عالم از انقطاع خبر جگر گوشه گان بیت الاخران، عجب حالتی و بوالعجب حکایتی که تراضی خاطر مسمتند در مفارقت فرندان حاضر صوره نمی بندد و تسکین قلق خواست وصال محبوبان غائب ممتنع و محال می نماید و صورت اجتماع ایشان با وجود بُعد مسافت - اگر چه در حیث امکان

یک رنگی مشرب صفا می مساعد و قوی که از شوائب کدر و غوائل معتق خالص آید روی نماید و اگر
 روی نماید با کس نیاید چه خلوص انرا روی در یک رنگی در صافیت و صفا دل و بقا و صفا ان
 در نصیقل دیانه و التزام شعاع شریعت و مسلمان منبصر نیاید پس لازم است و واجب ان چنان
 کطاب ان حقیقت و برادران طراقت روی از علف زار شهبان مجید بر سر راه آیند و رنگ غفیر
 ربا و رعونت از اسفند دل بزور آید و بناء و اقیه حضور بر تناول مجذرات و مسکرات نهند و آنچه
 شیم با کان و سیر باک روانست بخوراه ندمنند چه ابن و بیخ شجره جیشة نخل با سق بر نیاید
 و تربت رضیع فطره و استعداد و قابلیت بشرستان البلیس نشاید در زری صلاح عسفا و کوشیدن
 و تن نرسا و بود بجایه مسلم پوشیدن در تیرا روی کال سلمان من سنگ شکی و شیطا نیست
 دیک شجره که بجز عقاید مشتی عوام محتاید ولذو گوشت و دینه راستی و درستی درو نیاید در مذاق
 ایمان تلخ و تنه و ناگوارن نماید لکن دوسه روز عراسی در استغیا و انبیش ان که شتر از بتیان
 خر کل عوام بچیلد بدو رشد و با عنفا دانگ چون شیر مادر حلالت می نماشی بنوشند و در میان ایشان
 مقصود ریاست و مهم تقدم و صدان شهومی بر آید است نقد ایمان هیچ نغز رشد
 باره زهر و مار بتانند خلوتی و در منزلی کبیرد دگر و شیبوع را شیخ خواند
 انبی اعتقاد خرس چند روی رعیت زحق به بیجا شد نیک و باده بهم اگر یابد
 بخوردان وزن بر افشاند نیکی و مست در سمع آید بر جهدان قدر که بتواند
 سیر و پر خورده خوش بهاشا کوه الحاد کیش و دین داند ایش شهوش زنگ و شراب
 چون فرزند کحلقت نشاند و در خر ماده یا بدان ره رو بر نشیند می وی راند
 حاصل قصه اش همین کان مرد در طوبقت نکس نمی ماند رونه بجز زبیح شست امروز
 پشت از میخ روز که داند حالیا این برادر امیر کات ابن انفاست شمه از نجات روضه اخلاک
 و نجات روح اختصاص شام قبول رساند و فراید پنج نجات که دامن دستین سیم صبا از انفاست
 ان برست نقد وقت سازد فکر دورانیش چون بر حد بیان عالم اشواق نتوانست رسید
 شروع در ان جایز نداشت خاطر روشنشش نظر خوشش چون انصافی فرض فرماید بر سرانه
 مخرج در مقابل انصافی آید خناج باشد لا محاله بهناید والسلام

کتاب الی واحد من شیوخ القلندریت

شام و سحر و وقت مفرد موعده معنی نخته روز کار فذوق اصل با سر از زید قلندر زید قدره
 بجز است و بیکه ایام پیری و پیش قدمی ان بیکانه بر فرید و باینده هر لحظه عهد برادری تا ان است
 و شوقی انداز دل معین استانه است و تیرا اذ در صدق اخلاص نشانند مراد انک در وقت
 کرمی با زار باطن با صفا یا معتقدان داد و ستدی فرماید و در نفسی که دریای معنی به تند باد
 های و سویی ستانه در جوش آید نظری از شکستگان در بیخ ندازد می نماید که برادر توکل قلندر
 که در موعده مجدی مهره با زبیت و در عالم مفودی جوعدان بردازی و در عهد قلندری کار و
 و در عصم خود سندی و استر کند با انک در ایام جمال و جوانی روی اراده به نیازش از انکان
 طریقه بر زمین نهاده است در دامن روان عصم ویران صاحب قدرش از عمر دراز گذرانده

«برگی از نسخه خطی (نامه های رویانی)»

است - و لیکن امکان بعید و وفاء عمر عزیز تا اوان وصال با آنکه معقول است فاما به غایت مستبعد و غریب، و مع هذا هنوز طائر امنیت در پرواز است و ذنابه طول امل و تمنی دراز نتوان دانست، بیت:

شاید بسراید این غم و محنت دل در نومیدی دلم امیدی دارد
حالی سلامی که از معزای آن تباشیر مهربانی لایح شود و تحیاتی که از فحوای معانی آن اساریر تعطف جنانی روی نماید، در اعم احوال، با قوافل دعا و اخلاص، به جناب آنکه صمیم خاطر در بیعت ولای اوست و بقیه نقد حیات وسیله دعای او یعنی: قرۃ العین زمان و نخبه سلاله امحداد و اعیان - فلان - در اسر اوقات و اشرف ساعات، متحف و مُهدی می دارد. کما هی اوضاع بر مقتضی دل خواه است رجا و اثق که بقیه حیاه بر منوال مراد گذرد. و السلام.

مکتوب سیزدهم:

الی واحد من الخلان لما وَعَدَهُ بالعبد والكابلي والشمسي ولم ینجز وعده
نهال روضه مصادقت و موالات به یمن مدرار وفاداری مثمر و نامی و زلال فیض اخلاص از خلال سحب هواداری هامر و هامی است. جوامع کلم تحیات چون رقایق کلمه علیا متعدد و هوامع دیم تسلیمات چون عواید انقاس زمان متجدد با حامی تناجی سرائر و تحائی ضمائر متحدف و مهدی می دارد، و از شرائط اختصاص که مثابره بر آن از اهم واجبات است دقیقه ای فرو نمی گذارد. لواعج اشواق در طی ضمیر مستکن است و جسم او از تعطش و نزاع بی مشاهده لقاء همایونش ناممکن، چنان استماع افتاد که جوامع نهمت اخوی متعلق آن است و قصارای امنیت مقصور بر آن که عن قریب بر اثر بعضی از اهل وداد به جانب بغداد نهضتی فرماید و مراع و معاهد اخلاء قدیمه را به تباشیر اشعه حضورش بیآراید و کیفیت آن خبر چون مهم بود و خاطره از عدم تحقیق آن درهم، استقصا از کماهی آن لازم و متحتم آمد، متوقع آنکه به ایراد صورت حال معرا از غانله تردد و احتمال، منت نهد، چه خاطر متعلق است و صورت تمادی انتظار مفلق.

دیگر بنده مسکین مبارک نازاده که آن حضرت به رسم هدیه به داعی فرستاده است الحق بنده ای است که اگر از کتم عدم برون آید در حق شناسی خواجه روز افزون آید ولیکن آن بیچاره و ز دیار وجود آواره بعد از آنکه بر نقره خیل ملاطفه اش سوار و عنان غنوانش در دست فرمان هیچ و فشار بدین دیار رسیده است و گوش منکران مکارم و احسانش بی آنکه دستی در میان باشد مالیده از سرایت درد فراموش بیخودی ها نمود و صد هزاران چشمه خون در غمش از دیده نآفریده بگشود اکنون از درون پاک از معنی هر لحظه نعره تحیات و بحره دعوات از سر اخلاص عرضه می دارد و از روی وفاداری هر نفس آنچه لایق و مناسب محاسن مولوی است می شمارد، تخم اشواق و التیاع در زمین لعل و عسی بر یاد لقاء دلگشاش گشته است و در قدم گاه /۱۹۳ ب/ واردان آن دیار به انتظار قدمش همیشه بر قدم خدمت نشست، امید آنکه و ثقیه ارادتش عن قریب نوشته و رشته حرمتش چون تار و پود شمسش رشته رقبه عبودیتش از ذل رقبه برهاند و ثوبات آن را عنوان صحیفه اعمال خواجه گرداند. اما کابلی مریا که از مدت سه سال باز در حصانه تربیت است و رسیدن آن موقوف به تصرف عطاران بازار آخرت، اگر از شاخ درختان نارسته هر آینه سبب تداوی صغف ساکنان بیمارستان جنان خواهد آمد. و السلام.

حالیا مخلص دیرینه به رسم تبرک دو عدد درّ یتیم که از خراج نمک لان رسیده هاست با صد قنطار قطریات که از معدن رفت و قیر چکیده، به دست ریح معفن و عمود مکفن، به خدمت فرستاده شد، قبول فرمایند و ملامت نفرمایند.

مکتوب چهاردهم:

کتب الیه ایضاً و فیه ما یشعر بالهزل کما سبق

محبت بر قرار هست و تحنن و نزاع یکی در هزار، به رمقی که از آمد شد انفاس حاصل است خرسندم و با وجود آنکه دل از انتساب حوادث بغایت افکارست. به امید می خندم که مگر تیره شب هجران بسر آید و نفسی در وصالش بی تعرض غائله تفرق بر آید.

اکنون سلامی که توام اخلاص است با حامل تجدد انفاس بی شائبه تکلف و ریا متحف و مَهْدی می گرداند و دعایی که طلایع خلوص آن هم عنان واردات قدسی است با جوامع کلم اختصاص از حیّز قوه به فعل می آرد. آیین وفاداری ازین جانب آن چنانکه باید فرط ذهول و نسیان از او به چندان که در حدّ بیان آید مرا با تو نظر است پنهان، تو را تفحص فواید آن ضرورت است، دریاب تو را با من نفسی است در میان سر رشته گم مکن و روی از طلب از آستانه امانی متاب آنچه عقلت در بند آن است و طبعت مرسل در آن اگر چه حلاوتی از آن در کام مراد است ولیکن چون خرد خرده دان به غور آن نرسد داند که لذت آن ناپایدار و بی بنیاد است. نقد بازار مألوفات در خزینه دل منه که نشان سعادت این است.

خیال طلب زواید از سر بنه که آیین ولایت این است. تا دیده هوس با رنگ آمیزی دنیه شهوات در کار است دل در نشوه لذات آن بی اختیار است. تا همت در زیر بار تجارت عدن و هندوستان است، هوس تحلیه آینه قابلیت و استعداد از قبیل خیالات مستان است. بیت:

تا دسته گل ز خار نگریخت در گردن دلبران نیاویخت
آینه چو زنگ خویش بگذاشت از روی بتان نقاب برداشت

تو پنداری کزین مشرب حلاوتی یافتی و بضاعتی از برای تجارت پرداختی:

لا وربّ البریات بل ائما جئت ببضاعة مزجاة

بدان که: بینایی که درین راه از صفاء تعقل و تصور آید در حقیقت آن کوری است و قربتی که ازین گونه خبرت و شعور زاید بی شبهه آن دوری حرفه ای که نکته ای از آن عالی بیاراید، بیاید آموخت و چراغی که شعله آن هر چه در کارخانه وجود است بنماید بیاید افروخت و لکن تا بدانی که روغن وجودت تا غداء آن چراغ نیاید در بهجت نورش چهره آنچه مطلوب است ننماید و خانه قابلیت فطرت به جلوه حسنش نیاراید. بیت:

چو این رشته در یکدیگر تافتست هر آن کس که گم می شود یافتست

ای دوست: تو رویت را بی آینه مدار و اگر رویت این است که داری پس آینه را بی روی مگذار، حیف آید لطف فطرت چنان معلول و زمین استعدادش همیشه به تخم جهالت مشغول، چون آخر کار به هوش آمدن است بی شک صبر در پیش آمدن است پریشانی این جهان در دایره ترک فراهم آید نه در دایره جمع،

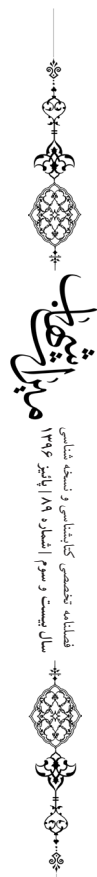
تنبّه یا اخا ثقتی لهذا الحدیث والقی السمیع

درخت را که پای تعلق در آب و گل بود تا چون تیر از نجست سر سبزیش بهره ای ننمود. چون نزل امتنان نصیب هر فطرت نسیت در قبضه اختیار خود / ۱۹۴ الف / نظر کن که دور از اسباب کوشش چیست، تصفیه نقد استعداد به قدر کوشش میسر است و دولت یافت امانی بر کوشیده مقرر، به مثل گویند که:

نه هر که دوید به منزل رسید و لیکن به منزل نرسید الا آنکه دوید
به قدر جهد خود هر کس نظر یافت که کرکس استخوان طوطی شکر یافت

حالیا در منحه باز است و ذنابه سخن دراز، الا در این میانه مطلوب است و دل خواه جنان. بیت:
کز دولت دیدار تو روشن گردد آن دیده که تاریک شد از درد فراق

هر چند مجالس اخلا به مدح طراوت تفصیل و بیارم خواجه مشحون است دل بیچاره -
که محنت زده ورطه اشواق است - بر یاد عبد نازاده مفتون است. همانا عقم در ارحام حبوش
و زنج ساری آمد و از آن باز که خواجه نیت خیر فرموده است هیچ مولودی از آن جنس از
کتم عدم درحیّز وجود نیامد. کابلی مرّبا که در ظرف الحرمان پروریده بود حقّا که خاطر
دوستان از اندیشه تناول آن بیاسود. گویا خواجه آن را به حاملش به دشنام فروخته بود که هر
روز مبلغی از آن بی مطالبه به اصحابش می گزارد و آنچه باقی است از برای حضور خواجه
نگه می دارد. و السلام.



مکتوب پانزدهم:

کتب الیه ایضاً وذلک علی النسق المذكور من قبل

در فراق جز غم غمخوار نیست وای آنکش غم کند غمخوار گی

گفتم که این دولت افتان و خیزان را مگر روی در به بودن است چه امید را در توقع وصل
مراد خیالی در سر بود و دیده آرزو بر مرصد انتظار به طمع آن می داشت که مگر غنچه وصال
محبوبی در روضه امانی خواهد شگفت و دست تمنی به دامن مطلوبی خواهد رسید. اینک
عمر عزیز به سر آمد و حاصل این تمنی هنوز به دست آرزو نیامد، چه توان کرد. مصرع:

تجری الرياح بما لاشتهي السفن

و لیکن هنوز مشام حیات از نفحات لعل و عسی خوش است و آب نشاط از لذت تخیل
وصل متمنا بر آتش. مصرع:

عسی افوز بما فی طیة الغرض

حال تزايد اشواق را خاطر خطیرش آینه است و صفاء آینه اش از رنگ عوارض پاک،
فلیستفت عنه فانه فی الشهادة خرتمی الشان حیث لا یفتقر فیها الی شاهد ثان، می نماید که
از توارد اراجیف آمدن آن عزیز، خاطر نه چنان مشوش است که اگر روزی بر آید و طلعت
فرخنده اش بی مزاحمت تردد در نظر آید طبع را هنوز در تصدیق آن صورت تحقیقی روی
ننماید. شعر:

ومتی هذا الفراق الی متی فی هجرکم قلبي علی جمر الغضا
اگر چه هر چیز چنانچه می آید مقدر است ولیکن راحت آنکه درکشاکش نقض و ابرام
است، متعذر می نماید.

فاذا غرمت فأجرم واذا وعدت فانجز

چون کیفیت حال برطبق مراد حقّ است بلا محاله بنده را وثوق و اعتماد بر وجوب نیاید، محفوظ از آفت فتن چرا گریزد، و مبتلا از وحشت محن چگونه پرهیزد. از آسیب آشوب این دیار میندیش، که دولت در کارست و در عنایت باز است و ذنابه امل دراز، انا عند ظنّ عبدي بی، اتش توهم را به آبِ فلیظنّ بی خیراً فرو می نشانند. مصراع:

بر خیز و سفر کن که به غایت خوب است

شعر:

و لربما تدرك الملاذ في المكاره

شعر:

ولا تحسبنّ الخیر فیما تحبّه فقد یکره الامر الفقی وهو صالح

دیگر آنها می رود که سحر بابلی در تحصیل کابلی نافع نیفتاد، مگر انفاس خواجه به خاصیت ریح عقیم است، چه از آن باز که نام کابلی برد درختش دیگر باز نیآورد، اما روی مبارک نازاده چون صحیفه مبرات خواجه سفید، که مشکل شش ساله به برهان قاطع الیأس احدی الراحتمین محرّر فرمود و به دست شیر تجربه و امتحان به دار الهوان طمع فرستاد. بیت:

بخت نیکش به منتهای امید برساناد و چشم بد مرساد

والسلام والتحیة مع لا الی لا.

مکتوب شانزدهم:

کتب الیه ایضاً

۱۹۴/ب/ نهال اخلاص مثمر است و محبت بر قرار معهود مستمر، تجدد اشواق هم عنان تجدد اعراض است و تعاقب شئون اشتیاق نه قابل انقراض، چشم امید بر مرصد انتظار است و دل از تمادی آرزومندی به غابت افکار، جان فعل بهای بست بشتاب، نعلم جود رایش است

درياب، معجب دعوات و نخب تسليمات با حامل انفس زمان متحدف و مُهدى مى دارد و صورت اخلاص و هوادارى كه حاصل روز بازار عمرست بر صفيحه خاطر مولوى مى نگارد، تذكر الفتش روح را ماده حيات است و عمر را سرمايه برکت و ثبات، مرهج حصول امانى از مكان اعطاف رحمانى مطلوب است. به خير روزى باد.

مکتوب هفدهم:

الى شيخ الإسلام شهاب الملة والدين الصفوي في طلب الإجازة للسفر تعريض الى قوم من غمر المنكرين

الحمد لله الذى هياً لمن هاجر في سبيله مراغماً كثيراً وسعةً وخصّص من ادركه الموت مهاجراً اليه والى رسوله، بأنّ أجره على نفسه أوقعه، اعدّ للسائرين الى جنابه المتعطشين الى لقائه أنّ يجعلهم كالكليم مقرط السمع ثم سقاهاهم كالحبيب بكمال الإفضال سلسال الوصال من عين الجمع والصلوة والسلام على مقدمة كتائب الرسل نورا وخاتمتها ظهوراً محمد الهادي لهائمي تيه القدم الى مصر الوجود المستفيض من عين الجود وارق العوارف المفيض على سائر ما هو موجود وعلى الطاهرين من آله واصحابه والتابعين لسنن سننه وآدابه.

وبعد: فقد ثبت في الصحيحين عن رسول الثقلين وامام الحرمين صلى الله عليه وسلم، صلوة تسامت سناؤه وتسليماً يواجه اعتلاءه، انه قال:

انما الأعمال بالنيات وانما لكل امرء ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كانت هجرته الى الدنيا يصيبها وأمرأة يتزوجها فهجرته الى ما هاجر اليه.

كعبه عزائم و قبله صرائم را به مقتضای فحوای:

وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا^۱

سمة تباين و تفاسل لازم و مقصد نيات و مصعد امنيات را به موجب:

۱ البقرة/۱۴۸.

۸۷
 باشغاله بالهلم منت کورت سواستکه ماخصه ممشین باشنه . نهان ز چشم سگندرجوار حیوان باش
 زبور عشق نوازی نه کار صفر . بیابا کل اسن بلبل غزل خوان . ذکر بصد کرم تنغ بر کش ز نهار
 وز اینج بادل ما کرده بشیمان باش . انقصه خاطر بنقرار چشم امید بر عود انظار رست تا از تنغ عب
 بشان وصول این متناعلی اجل الوجود روی نماید منت . بیار لعل و کمر در نشا ر مقدم تو
 ز کج خانه دل کی کشم بخون چشم . سرای یک بکجنت منطی غمی منم . منم ز عالم و این کوشه معین چشم
 بسوی هر چه وصل تو تا سر شورش . براه ما دهنامد چراغ روح چشم . در خاطر ان بود و غمخت ان جان
 که درین سال اشرف طاقاه در اشرف نفاع صونه بندد و یکیش تدبیر با تقدیر نیامد . محی البریاه بالاله سفین

کتاب الی مولانا بن هان الدین الجیلانی

برهان لطف مواشتر حانی و مسامحه روحانی که مرتضایای ان جزخالص و داد و ولات نواند بود از غافل
 شبه و شبانه خلل بر السنه و مغزای مقدمات اخلاص و سواداری از نایبته تقاضی خلف و تعارض
 معترضه مخوی اسن مدعی بدلائل تشابه قلوب ثابت و مبین و شهادت خائض و تناسخ سراسر در کج
 ان قوی شرح و جلیست بر سن و دلیل بالدیغ منه مالدیه منی . و انقلب اصدق شایسته شد
 بحقق محصورات اشواق متقدرست و بیان نامحصوران در جزی امتناع و مرج وجود موالاة خالصه
 مع متحد الانات متقدرست و معتضی عدم ان چون مرج استقلال اعراض و حوادث نامکن جناح
 شعف خاطر مخلص تمکنیست راجح الوجود اخبار سانه سلامت ذات مولوی و اطلاع بر کیفیت اوضاع
 و احوالش درین مدت تکلیف راجح العدم سبب عقم اقیب عنایت و اعتنا و مخدوعی هیچ وجه
 مشغور به نیاطه مکر موضوع مواشتره قدیمه بر خلی محمول آمد یا جزوی از سفوات که از ان فواید منصوص
 مسوع افتاد این چنین اعراض کلی را مستلزم کشت حالیا نتیجه مقدمات افراج راعن فرب منصد
 است همانا از مکارم عیب یوسائل سائل حجت و سلام و وصول بحرف عطایای مولوی که بحیث صدق الاحکام
 مدینه یافت ان معوذ است باجل و جوه روی نماید و بر امین قواعد مودت بصی حصول مخترن ایدم

کتاب الفاهمه الی الروم جواب کتاب واحد من الخلال

احمد الله بحمید کلم الحمد المقولنه بالسنة کل حامد حمد اطفی اوار المشعوف بزلاله و یحیر اوامه
 نبیل المنی و نواله و یشف عنه سوء العذاب و یفرغینه تملاقی الاجاب و الصلوة علی سیدنا محمد الکر
 عذبت به المشارب و عظمت لطفه الضیة ما فی المشارق و المغارب و بعد طلیعه و نور مواشتر
 روحانی و وود معاطفه و هه مانی که از جناب کرمه شعار منقده اثا ر مولوی یعنی مقاط ا قلام کجمع
 رشحات ان مناسل حیات انام است لازال عنوانها مطلع است و روه ای ما لذب الالعین
 و شرح الصدور رسمه طلوع یافت و کوز و س مغزای ان که از منصفه روم تصرف ماشطه تحریر ز نور حسن
 ویرانه جمال بافته بود و طر مشک نام رقوم ان تملطف انامبل کالش در مم تافته در خطه قاصره
 مغز در حصانه را غل مد و کشف قدام و نک ختام ان در حمله عقل و استعمال باجل و جوه روی
 نمود همانا سح هه رست ان دسباق تباشیر هر اسای روح بود و اطلس زلفت مغزای ان نمونه
 کارگاه ابداع که نقش بندید افکانی چشم ازان بحاتی رسید و ساعد قابله فطره ازین بطراز

«برگی از نسخه خطی (نامه های رویانی)»

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ^۱

صفتها تغایر و تفاسیل ملازم خواهد بود و اختلاق اقدار افراد انسان و امتیاز اطوار طوائف مختلفه ایشان را با وجود توافق جوهر و تکافؤ مصدر که، شعر:

الناس من جهة التمثال اكفاء ابوهم آدم والامّ حواء

بر صدق تمهید مذکور دلیلی است قاطع مرصص البنیان و حجتی ساطع مرصّف الارکان، شعر:

على قدر اصل العزم ياتي العزائم وتأتي على قدر الكرام المكارم

هر که را لطف اعناق و سحر احداق طباء مراتع انس متیم و مستهام گرداند، چار و ناچار روی سوی شوق در بوادی طلب آورد و هیچ از ضرر هجیر و خطر زمهریر متفکر نباشد. بیت:

عاقبت سر به بیابان بنهد چون سعدی
هر که در سر هوس چون تو نگاری دارد

و هر که سرمست غمزه غماز و پای بست طره طناز خراید مراتع قدس گردد و از کاس محیاء ایشان حمیاء محبت در کشد کام و ناکام خباء احتشام را تمزیق کند و جام نام بر سنگ ننگ زند و هیچ از ملام ادیب و کلام بعید و قریب متأثر نشود. بیت:

هرکه سر مست غمزه یار است فارغ از گفت و گوی اغیار است
جه غم از نام و ننگ عاشق را عاشق از نام و ننگ بیزار است

و علی هذا القیاس الممهّد الأساس، هر که دست همت در دامن بغیه ای دارد و روی نهمت به جهت منته ای دارد، در تحصیل آن به حسب عده استعداد مقدماتی را که در نظر فکر از فساد صورت و ماده سالم و ترتب نتیجه را متلازم باشد در سلک ترتیب و انتظام می آرد و طرق تطرق خلف و تصدی /۱۹۵ الف/

۱ الإسراء/۸۴

نقض و تعرض معارضه را به قدر قدرت و امکان به حصار مناظره و مدافعه و اسوار مکابره و ممانعه محض و مسدّد می دارد.

غرض از تأسیس این اصل و تمهید این فصل و عرض آن بر رای خورشید اشراق اعلیٰ جناب کرامت مآب شیخ الإسلام اوحد الأیام مرشد الأنام، المتجلی خلائفه بزواهر جواهر العلم و غرر درر العمل، المحلی طوائفه عن معائب شوائب الخطأ و ظلم ثلم الزلل، المتمطی اقدام جلاله فوق الفرقد، المبکی علی ترب فناء الإقبال السرمد، السیّار سرّه الی حیث ضعف وکلّ شدید القوى الطیار و عزمه علی افنان سدره المنتهی، غایه الإطناب فی مدحه نهایه الإیجاز و کنه وصفه ینظر فی أسرار البلاغه دلائل الإعجاز، اعلیٰ الله تعالیٰ معارج شأنه شهاباً یزری بقوته بالشمس لدی الضحیٰ، صدرأ مصدرأ فی دست العظمة و العلیٰ، صفیأ من خلص اولیاء الله لیقتدی به ویقتفی بمکارم خلقه و محاسن آدابه.

آن است که در صحیفه آینه ضمیر مستنیر که همواره مظهر اسرار غیبی مصدر اسرار لا ربیبی باد، مصوّر گردد که نقاب احتجاب از چهره مبتغای این فقیر و به واسطه تحمل مشاق مسافرت و تجرع کأس مرّ المذاق مهاجرت بر می اقتد و از برای این معنی قریب شش هفت سال شد که به انتهاج مناهج حطّ و ترحال و طیّ مسالک قفار و جبال مامور است و سلوک طریق اقامت و سکون مطلقاً بر او محرّم و محظور، مگر بر سبیل ضرورت که تصدّی حرکت و نقلی به وجهی از وجوه مستعقب ضروری گردد، که صیانت و احتما از امثال آن شرعاً و عقلاً متحتم باشد، الحاله هذه هنگامی است سفر را مهیّا و حوایب و موانع مرتفع و نوائر دواعی ملتهب، مأمول و متوقع از الطاف و اعطاف بی دریغ حضرت شیخ الاسلامی آنکه ذوارف عوارفی را که پیوسته درباره این فقیر فایض داشته اند به اذن ارتحال محتوم ختامه، مسک گرداند، چه پیش از این از سانح حال - که لاشک در امور فقرا متصرف مطلق العنان است - اجازه توقف نیست.

و نیز از دیرگاه باز غوایی که موجب نقار طبع و وحشت خاطر است از هر جانب انبعاث می یابد و از مرزبان طعن و لعن و تشنیع و تقریع، که موجب آن جز جهالت آن شردمه معلومه نیست، استماع می افتد، بیت:

غم ملامت دشمن ز هر غنی بترست
مرا ملالت هجران دوست تنها نیست

هر چند از انواع اصطناع و تربیت و التفات خاطر خطیر آن جناب، جبر کسر و رتق و فتق می شود، فامّا توجه صادق و عزیمت مصمم موجب تهییج مواد اضطراب است، کماهی عاضه را معروض داشت و رای انور - زاده الله اشراقاً - طبیب صاحب حذاقت، امیدوار که تداعی به نوعی فرماینده که بالکیه موجب حَسَم مادّه گردد. رجا واثق که عطف ذیل عفو و اغماض بر این مباسطت مسبل و مسدل دارند. ظل ظلیل اسلام پناهی ابد الدهر مبسوط باد.

مکتوب هیجدهم:

الی واحد من الخلان

تا حایل فراق مولوی - انجح الله مقاصده - در پیش آمد، سرمایه تماسک و تمالک از دست احتمال بیرون رفت. بیت:

دل به امید وصل تو همدهم جان نمی شد
جان به هوای شوق تو خدمت تن نمی کند

تفریر ما فی الضمیر از نقیر و قطمیر در عالم عبارت و عبارت همه عالم نمی گنجد، و لیکن چون آینه ضمیرش به صفا خورشید و به خاصیت جام جمشید است کیفیت آن را بدو حواله نمود، از سوره شعف خاطر پرواء همایونش اصله قوه تدابیر در محاق است و لامحاله فقد لذّة مشاهد اش مما لایطاق، بعد از تطاول تمادی آن را حادثه راحتی مطلوب است و آن جز مطالعه بقاء جهان آرای آن عزیز نخواهد بود. همانا پیش از این غبار تقاعد می گزید و بهر لذت موهومه مانعه در نیاویزد، ولایفوت عنه الأهم / ۱۹۵ ب/ باشتغاله بالمبهم. بیت:

گرت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
زبور عشق نوازی نه کار هر مرد است بیا بیا گل این بلبل غزل خوان باش
دگر به صید حرم تیغ بر مکش زنهار وز آنچه با دل ما کرده ای پیشیمان باش

القصة: خاطر بی قرار را چشم امید بر مرصد انتظار است تا از تنق غیب بشارت وصول
این متمنا علی اجمل الوجوه روی نماید. بیت:

بیا که لعل و گهر در نثار مقدم تو
ز گنج خانه دل می کشم به مخزن چشم
سزای تکیه گهت منظری نمی بینم
منم ز عالم و این گوشه معین چشم
به بوی مژده وصل تو تا سحر شب و دوش
به راه باد نهادم چراغ روشن چشم

مکتوب نوزدهم:

کتب الی مولانا برهان الدین الجیلانی

برهان لطف موانست جانی و مسامرة روحانی که مرتب فضایی آن جز خالص وداد و ولا
نتواند بود، از غائله شبهه و شائبه خلل مبرا است. و مغرای مقدمات اخلاص و هواداری از نائبه
تناقض و خلف و تعارض معرّا، صدق فخرای این مدعی به دلایل تشاهد قلوب ثابت و مبین
و شهادت ضمائر و تباحی سرایر در تحقیق آن قولی شارح و حجتی است مبرهن و دلیل ما
لدی منه ما لدیه منی:

والقلب أصدق شاهد يستشهد

تحقیق محصورات اشواق متعذر است و بیان نامحصور آن در حیز امتناع، مرجح وجود
موالاة خالصة مع تجدد الآنات متجدد است و مقتضی عدم آن، چون مرجح استقلال اعراض
و حوادث ناممکن، چنانچه شعف خاطر مخلص ممکن است راجح الوجود، اخبار سازه
سلامتی ذات مولوی و اطلاع بر کیفیت اوضاع و احوالش درین مدت ممکن است راجح
العدم، سبب عقم اقیه عنایت و اعتناء مخدومی به هیچ وجه مشعور به نیامد، مگر موضوع
موانست قدیمه بر خللی محمول آمد یا جزوی از هفوات که از افواه متعرض مسموع افتاد. این

چنین اعراض کلی را مستلزم گشت. حالیا نتیجه مقدمات افراح را عن قریب مترصد است، همانا از مکان غیب به وسائل رسائل تحیه و سلام و وصول تحف عطایای مولوی که محب صادق الاخلاص به لذت یافت آن معود است، به اجمل وجوه روی نماید و براهین قواعد مودت به صحت حصول مقترن آید. والسلام.

مکتوب بیستم:

کتب من القاهرة الی الروم جواباً لکتاب واحدٍ من الخلان
احمد الله بجمع کلم المحامد المقولة بالسنة کلّ حامدٍ حمداً یطفيء اوار المشعوف بزلاله
ویحسم اوامه بنیل المنی ونواله ویكشف عنه سوء العذاب ویقرّ عينه بتلاقی الأحباب
والصلوة علی سیدنا محمد الذي عذب به المشارب وعظمت بلطفه انصبه ما فی المشارق
والمغرب.

و بعد: طلیعه وفور مؤانست روحانی و وقود معاطفت و مهربانی که از جناب مکرمت
شعار منقبت آثار مولوی، یعنی مقاطر اقلام که مجمع رشحات آن مناهل حیات آنام است،
لازال عنوانها مطلع السور مرآی ما تلذّ به الأعین و یشرح الصدور، سمة طلوع یافت و نو
عروس مغرای آن که از منصبه روم به تصرف ماشطه تحریر زیور حسن و پیرانه جمال یافته بود
و طره مشک فام رقوم آن به تلطف انامل کمالش در هم تافته در خطه قاهره مغرته در حصانة
راغب آمد و کشف قدام و فکّ ختام آن در حجله تعقل و استعلام باجمل وجوه روی نمود،
همانا تسبیح فهرست آن اشتیاق تباشیر مهر آسای روح بود و اطلس زربفت فحوای آن نمونه
کارگاه ابداع چه نقش بند دیه افکار بی تحشم از آن تحیاتی رسید و ساعد قابلیة فطریة از من
بطراز/ ۱۹۶ الف/ دلپذیر کمال فضلیت دفعه فایز آمد.

الحمد لله علی وفاء المنیة والقاء البغیة می نماید که با آنکه سیار ضمیر در تیار تغلب
حالات متعدیه و تقلب انفعالات لازمه مستغرق بود حاصل مکنت و امتداد و خبرت و اختیار
نعمای ترک تازی حیرت و حامل اعباء وجود در لذت شکر خواب شهود از لذت و شهود بی

جز وحشت تهمت فزای انما اموالکم واولادکم فتنه بخوابد بود حالبا امتراج و استلاف معناد که
منته فتنه دیگر است موجب ترغیب خاطر و سبب نزج خالص ان غرض امدجہ قطع ان تعلق معناد
عکله ولادة جنین فطرة ان غرض اگر بر سر راه طلب اید از مشتمه علانق و عوانق خواهد بود و سبب
انقطاع رغبت او از قبول تعلقات لا طائل خواهد آمد قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین صطنی
اسدونی الذین امنوا وخرجهم من الظلمات الی النور اکنون صبا به طفل رضیع فطرة که نور ادا
مشتمه عوانقت و فی نفس الامر قابل نقصان و کمال از هجوم سوا جنس بی من جمیع الوجوه
واجب است و حراسه عنوان حال از تعرض و ساوس شیطان اسن دراع اوقات از نور ادا
یعلم الله که خاطر فقر از سماع اسن خیر مستوحش و متالم شد و صمیم ضمیر از وقوع اسن حادثه متنبه و متنا
ولکن چه توان کرد لارا اذ لقضایه و لامعقب حکمه اکنون چشم دل پر و صد انتظار است اگر زقم
استغفال بر صفاغ تقاعدت که اولیتر نماید و کان امر الله **مفعول**

تشریح

کنه مصر الی تبرین عن لبان احد من الخلائق الی ولده واقارب

سلام علیکم صفاقت الارض بعدکم علی و فی قالی لذکرکم حمد ، و حالت صرفو اللی منی و منکم
کا حال بین الخی و المیت العتد ، و ما باختاری کان تفوق شملنا ، و لکن قضاه من لالحک و الی
در حالتی که دل مدف تا اول فراق و نشانه شهادت استنباط امد جانرا از اذنه تعوض غائله تفرقه
و برشتنی چه امان و دیده را از بلای سیلاب خون چه جان میته بی روی تو خوانه بجانند چشم
کاری بخراذ گریه نداند چشم ، می ترسم از آنکه حسرت دیدار در دین بماند و غماند چشم
محت زده معاناه فراق اجباب علی الدوام با ناله و این است در ورطه ملذذ مساکان چشم
و برشت و هم نشین نه سبه قرارش بر مدار اختیار و نه از ذخایر صبرش طعمه تسلی در کنار
کاسی از انقطاع رجاء در اشک کاسی با نیند مشایه اسره مراد از شراب لعل و عسی سرخوش صلیه
طاققت از اذیه میجران بی طاقت و توان و لطفه خلاص از تظاول حوادث زمان در حال امکان
ممانامشیه از بی نشدسان حادثه زمانست چه تمها و اسره مبتغی از دیده از زو نهان خواهد
بود نعم ع تجری الیراجع الی الشقی السفین ، ای در بغا که نایب تادی فراق بر خطه
در نشو و نماست و تحت غمنا با بیدار را روی در فنا و زوال و فی الحقیقه با وحشت میجران زندگی
ناخوش و با نیکایه فراق ان یار مهربان حلاوت و طلاوت بقا و ماندگی بحال **بیت**
بی روی تو خوش گیسست چه میکوی تو بی لعل تو جان چیست چه میکوی تو ، بجز تو زندگی چه میکویم
بی عکری نیست چه میکوی تو ، چون اساس دل بتوار بر بلا و محنت بهجور است معاری حیوه
را چه سراته و با وجود نقاضای اجل توقع نیل مراد را چه محل و اعتبار شمر الی لم اقایسه زفره بعد زفره
و حتی می باسن است معی ، لغذظمتی و استطلت بید النوی ، و قد طعت فی جانی ای مطع
آوز میال بیست ز سودا دل من ، ترسم نرسیدی تو بودا دل من ، یک سوی تمامت از اصل دل من
العقب بطولها در بیغادل من ، من ضعف در کشاکش از دل عمر بامید آنکه کفره اقبال نالهانی روی
نماید و زلال وصال که ماده حیوه جان مشتاق است من چیست لا محنته در مجاری از رونمندی و امیدواری
اید و دل را از سودای درد دوری بجائی بخشند در روانه از رعشای نلیه بهجوری محالی نور زیابد

خبر و در تلطف اُنس مراد از تنازع بود و نابود فارغ خاطر چنان خواست که به لسان سحر
 نمای بیان از لطف عشوه سانحات غیبیه و حسن کرشمه واردات لاریبیه که از تتق غیب بی
 شائبه عیب نور به ظهور آمده اند رمزی باز نماید و در تعیین کیفیت مقاصد و توضیح حال
 صحت عزائم و فسخ آن بدان دیار بهر قطری از اقطار کیفیما اتفاق سطری در قید کتابت آورد،
 چه در معرای مفاوضت و فحوای ملاطفه اش در استیضاح این معنی اشارتی و در استکشاف
 کماهی احوال عبارتی لایح شده بود و لیکن چون تعیین آنچه نقض و ابرام آن به تدبیر و آراء
 بشر نیست، محض جهالت نمود و وثوق بر آن در مقرر کمال عبودیت مفصی به خسارت و
 ضلالت بود، اعراض از آن واجب و تفاعد از تعرض آن لازم شمرد و کشف مبهم آن چون به
 اندازه بینش عقل است، به سماحت وقت که نمونه سرّ مشیت و اراده حقّ است حواله کرد، و
 المقذور کما قدر کاین. بیت:

آن روز که مُهر زر گردون زده اند مُهر زر عاشقان دگرگون زده اند
 واقف نشود عقل که تا چون زده اند کین زر ز سرای عقل برون زده اند

مگر بینایی عقل در کشف سرّ مکتوم قدر وافی نیست، چه نقد نصاب و لجین آن در دار
 المقام وجود به بصارت و حکومت عشق مفوض آمد. لاجرم تحقیق آن در طور انسان به
 تقاضای عشق از عطیه ازل آید نه از تدبیر و اختیار غیر مستقل، پس بنابر این معنی، چون
 سخن در نقض عزائم مبرمه و ابرام منقوضه آن رود، توقع فائده نباید داشت و عنان اندیشه در
 آن معنی فرو باید گذاشت. بیت:

کاندیشه در این واقعه سر گردانست و آن چیز که تقدیر کند حق آنست

خبر انهماک آن عزیز در فنون تمتعات و شجون مشتهیات متواتر شد و حدیث وفور دواعیش
 به تماشای حسن ممّوه لاطانلی آن به حدّ استفاضه رسد، همانا تندباد مکر الهی غباری انگیخته
 است و به جای نُزل عنایتش آتش استدراج افروخته، تو اگر در مذاق اهلیت و قابلیت فطرت
 حلاوت مشاهدت لوایح مبتغای خود یافتی و می یابی، پس در مهاوی طبیعت دربند لذت
 خودپرستی بودن، نشان سعادت نیست.

القصه: همیشه زبان بیانت به حصول کمال جمعیت ناطق بود و لوایح صدق آن از اساریر حالت پیدا و روشن، اکنون با آنکه در زعمت آن است که صمیم ضمیرت سمیر شاهد تجلی است، صحیفه خاطرت عنوان نقوش پریشانی چرا شد و نقد این دعوی در وقت تجربه و امتحان ناسره و معیوب چرا آمد. همانا اگر بدانی که سرمایه آن تجارت از وصمت نقصان و خسارت ایمن نیست، به خود آیی و از این شیوه ناپسندیده باز آیی. بیت:

بی راه شدن دیده ره بین عجب است در خاک فتاده ماه و پروین عجب است
بی چشم عجب نیست که در چاه فتد بینا که به چاه می فتد این عجب است

مگو که انقلاب تمکین و جمعیت به حال تلوین و تفرقه از شعار رتبه کمال است چه سخن در آن است که مدّعی این حال در این مقاله مصیب است یا نه؟

نسبت این حالت سنّیه به نقوش ردیه کردن مستحسن نیاید، بلکه معلول و متهم نماید. این دعوی کسی را سزد که دلش در عرصه شهود از کشاکش تجلیات متقابله چون لطف و قعر و ظاهر و باطن یافته باشد و از جمیع عوارض خفیه و جلیه مطلق مانده و به حکم سراج و اطلاق ذاتی بر وقت و حال، بلکه بر سایر مقیدات محیط و مستولی آمده و به غایتی رسیده که دراری منثوره کثرت در تحت شعاع مهر وحدت بوشیده نماند و هر چیز چنانچه هست / ۱۹۶ ب/ از مرکز حقیقی خود در آینه شهودش بنماید. کار امانتی که نفس اسانی در طور جمعیت کامله حامل آن تواند بود، به تصور و تعقل و اشارت و عبارت راست نیاید، بلکه حسن دلفریب این مبتغی را در اطوار کشف و شهود جز دیده تحقیق در نیابد.

ای عزیز: حوصله استعداد را مادام که طعمه ای در خور است رخ از راه طلب پر متاب و در پی آنچه گرد عوایق بر انگیزد بشهوت مشتتاب. شرط وفاداری عاشق اگر صادق است، آن است که سویدای دل به دوام مراقبه از غیر نگه دارد و چیزی که مزاحم جلوه معشوق آید در او نگذارد تا چون دار الملک دل بر او مقرر آید و بر مسند سویدا که منصّه جلوه مراد است به تمکن در تصرف آید، ظاهر و باطن عاشق و جوارح و جوانح و بادیه و حاضره اش روی انقیاد از آنچه نه فرمان و خواست معشوق است برتابد. چون حال دل عاشق در این حضور و شهود به حدّ ملکه و رسوخ انجامد معشوق روی دلش از تعلق به ماضی و مستقیل بگرداند و زمام

حالش در قبضه تصرف قبض و بسط تجلی نهد تا به کلی با وقت و حال حاضر پردازد و با غیر آن تعلق نسازد.

پس آنکه لوایح عزل و تعطیل اغیار از نتق عنایت روی نماید و اغیار به حکم ضرورت وقت و استیلاء طلائع سلطان وحدت رخت اضافات و نسب اعتباریه - که یکی به سبب کثرت آن صد هزار نماید - بر مطیّه فنا بندد و بر مقتضای:

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ^۱

خانه و سرای وجود با معشوق پردازد. بعد از آن چون غبار غیریت موهومه فرو نشیند تباشیر صبح کنتُ له سمعاً و بصرأً از افق شهود بتابد و مهر جمال معشوق از حاق وسط هر چیز، به حکم قبلیه با تعدیه با معدیه بر آید و لیکن اینجا معیار تجلی معشوق، استعداد عاشق است که تجلی بر مقتضای این مقام تابع استعداد و به قدر آن تواند بود و شهود به حسب سعه و کمال تجلی. و با این همه اگر بقیه موهومه ای از عاشق در ذوق و شهودش مدخل نماید از آن حال طیشی و مستی در عاشق پیدا آید تا روی به هر چه آرد جز صورت معشوق در نظر شهودش نیاید و احکام ظهورات معشوق که عالم عبارت از صور آن است در سطوت تجلی وحدانیه از نظر عاشق پوشیده گردد، آن گاه در این حال همه این گوید، شعر:

أأنت أم أنا هذا العين في العين حاشاي حاشاي من اثبات الشين

و اگر چنانچه آن بقیه را قوتی و حکمی نماند، سکینه و طمانینه در حال عاشق پیدا آید و غبار تعارض و مزاحمت ظهور و بطون و کثرت و وحدت در حق او فرو نشیند و از مدار اجابت دعوتِ اَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ سیرات شود و زبان تحقیقش به ترانه العین واحده و الحکم مختلف در ترنم آید.

بلی اگر غنایت معشوق به حکم امتنان در این مقام عاشق نوازیی فرماید بی حجاب بقدر لمحّه بارقی بر او جلوه نماید و در این تجلی کسوت بی نهایتی در استعداد و قابلیتش پوشاند و قوتی دیگر در وجود و شهودش افزاید تا از همان رو که معشوق را با خود و با هر چیز

۱ الإسراء/ ۸۱

حضورى بود و بدان خصوصيتى كه هر ماهيت و عين را در مرتبه اى يابد، او را نيز حضور و يافت حاصل آيد و اينجا بر عكس قضيه اولى قابليت عاشق به قدر تجلى معشوق تواند بود و وجود و كمال از اين حيثيت منسوب به معشوق بود نه به عاشق، ولكن آنچه در اين مقام از ميان برخاست عين عاشق است نه حكمش.

فليستفت عنه فأنه في الشهادة «رمى» يكي است از كمالات وجودش، و همچنين قضيه:

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ^۱

و با وجود بقاء حكم عاشق چون عينش در هويت معشوق گم آمد در اشارت

يُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ^۲

افراد ضمير غايب واقع شد / ۱۹۷ الف/ با آن كه مرجع انّ الله و رسول است. و اين مقام

منتهاى ترقى انسان است و وراى آن غايتى نيست.

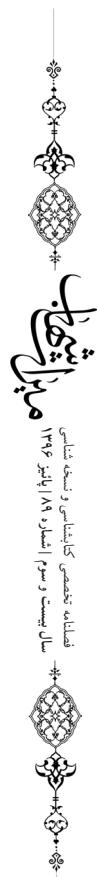
وليس وراء عبادان قرية

نعم در اين مقام به حسب سعه و ضيق مشرب شهود تفاوت واقع تواند بود.

اکنون غرض از تمهيد اين اشارت و تحرير اين عبارت، آن است كه خاطر عزيز در مفهوم و منطوق آن تأملی فرمايند و آنچه از آن بی شاييه شبهه متعقل آيد مصداق حال و معيار نقد كمال خود سازد. اگر چنانچه قابليتش در اين گونه تجارت مغبون نيست و استعدادش به لطائف نسق مذکور مشحون است فذاك هو المطلوب. و لكن حسن اصابت در اين حال مقتضى آن است كه مصيب بر ادب مقام مثابرت نمايد و از همت اهل سعادت تجاوز ننمايد. و اگر معاذ الله حاصل ايام فتوحش در ترازوى ذوق و شهود وزنى نه پذيرد و در بازار سعادت اشراق و اطلاع قلبى رونقى نگیرد از ناصحى كه گفت اگر داری مخروش و اگر نداری مفروش، ببايد شنيد و آنچه مصلحت عاجله و آجله در آن است در پى آن بايد دويد، نفسى كه حيات صوریه و معنویه رهين آن است، آينه غيب و شهادت است، تضييع آن مكن و اسرار ازل و ابد در مدّ و جزر آن استفاده كن. هر چه نفس مقارن وقت است كه به سر حقيقتش غره

۱ الفتح/ ۱۰.

۲ التوبة/ ۶۲.



بقاء عالم است و خیال چهره کمال خلافت بنی آدم، بیان کلّ یوم هوفی شأن از زبان هر وقت
تا ابد متجدد است و هر شأن از شئون ایام دهر حاق وسط حقیقت، و الحقیقة کالکرة. فافهم
الإشارة وتعلق هذا العبارة. بیت:

عشقس چو به دعوی ید بیضا بنمود از نقطه همه جهان هویدا بنمود
از چشمه سوزنی بر آمد خورشید هر چیز چنانچه هست پیدا بنمود

سرّ قدر در مرکز دایره اش مضمّر است و کام امکان از خط محیطش مشهر دهن اگر وقاد
است و فهم اگر نقاد سرّ این سخن بر بنیاد است باید که تلقی نماید و تأمل فرماید، ولیکن، بیت:

سرّیست در این شیوه که مستان دانند نه تنگ دلان و تنگ دستان دانند
حالیا اگر چه رمز این سخن از خاطر مهر آسای آن عزیز مستور نخواهد بود و کشف مبهم
این معما نه متعذر و حلّ مشکل آن از این تقریر و بیان نه متعسر ولیکن دریافت آن به علمی
که مفرغ ان صمیم سویدا است و حقیقت آن از تغیر و تبدل مبرّا موقوف است، بر آنکه از مورد
عنایه بشارتی مشحون به لطایف

جذبة من جذبات الحق یوازي عمل الثقلین

لایح شود و نفحات انفاس تعطفاف غیبیه به مشام داعیه و طلب رسد و باعشی از مکامن
توفیق از برای بدرقه ظلوم و جهول تاختن آرد و نفس قابل به عزیمت کشف حال بی عقیله تردد
از مخیله تفاعد بیرون آید. بیت:

تا بر سر راه طلبش بنشیند و اندر پی آن نشان به جان بر خیزد

و آنکه بر مقتضای سنت اهل سعادت به دست توجه در دامن کمال اخلاص و دوام مراقبه
آویزد و روی رغبت از هر چه منافی این متمنا است به پیچد، تا چون نهال وصالش مثمر آید
و عواید نزل تجلیاتش مستمر تافته خود را بجوید و جسته خود را بیابد و به حکم مسامته طور
عاشقی و معشوقی آفتاب روح کمال از مشرق وحدت بتابد و در پرتو شعاعی که از حدّ فاصل
آن روی نماید سرّ:

إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۱ به ظهور آید و از محلّ اشراق نامنتهای مدّ اشارت
 هر چه در نظر روح آید در مداوله کمال تمییز به ذات و صفت و خاصیت متمیز از هم دگر
 بشناسد. و فی الجمله در وجود و شهود به اطلاقی که لایق جناب معشوق است متحقق گردد.
 دیگر آن عزیز می باید که بداند: که مرا با او در تهمید این سخن قضیه ای در پیش است
 و خاطر در تسدید خلل آن دور اندیش و گر چه زبان حال بر نقیض این مطلوب و عکس این
 مقصود، چنین می گوید که: خاطر عرائس اختیار و راغب کفایت تدبیر را در زمین عشق
 هر زمان تخم فیروزی نروید، تو دم درکش و از مه اختیار را از دست تدبیر و اختیار فرو گذار
 و چون نجاح امنیه انسان بر لعلّ و عساست دل به نفاذ حکم مشیت و اراده سپار / ۱۹۷ ب/
 چه هر که با جمله امانت عشق همراه آمد و قدم خواست در حوزه سلطنتش نهاد نخست به
 سلسله اضطرار و حیرت گرفتار آمد و بی اختیار در تیار لجه غیرتش غوطه خورد، نعم آن
 چنانکه عشق چاره عاشق است عاشق بیچاره عشق است، به ضرورت بیچاره را بر متقضای
 تعرز جناب عشق در ششدر اضطرار از راه نیستی و فنا باید برسید و صحیفه وجود خود را
 عنوان کارنامه خواست و اختیار باید دانست تا به نهیب سیاستش مبتلا نشود و به بلای هیبت
 و جفاش گرفتار نیاید چه بلای عشق با لذت اختیار هم عنان است و غایله ارادت و خواست
 عاشق بی پایان، اکنون تا عاشق را شعبده عشق در تیار حیرت نیفکند با عجز و افتقار و مذلت
 که کمال عاشق به تحقیق در آن است، انس نگیرد و هر چه نه شایسته مقام عشق بود به آتش
 غیرت در هم نسوزد. و از اینجا گفت آن کس که گفت، بیت:

بی رنگی عشق شعله ای زد ناگاه بیدا و نهان جمله به یک بار بسوخت

حالیا چون کلک سحن گزار در دست ولایت وقت بود و در تصویر این نگاه در فرمان حال
 متغلب، لاجرم به تقریبی که مترجم خبایای ضمیر است رعایت نسق این کلمات تا بدین حدّ
 واجب دانست و نظم و ترتیب نسخ این یفوات تا بدین غایت لازم شمرد، اکنون نه قلم را زبان
 کند است و نه سخن را راه در بند، فاما شام فصال را آیتی کفایت بود، طوال مفصل در صباح

وصال خواب نماید، مجدد سلامی که خاطر مشتاق از ورود ان مائه انس یابد و تخیاتی که از مطاوی آن حلاوت تمتع افزایش تا به حدّ انفاس لویح فتح غیبی و لوامع لاریبی معروض می دارد، تجدید کیفیت اشواق را چون حلیه متصور نبود به ضمیر انورش حواله می کند چون اساس نسبت اصلی بر دعائم تعلق و تفاوت ازلی است، لاشک که از سراته تباعد صوری خلل نپذیرد. شعر:

لا ضیر للاشباح تنآی عن اللقا اذا كانت الأرواح فی الغیب تلتقی

دیگر صورت حال بر منوال دلخواه است و مواهب علیه را نه مانعی در وصول و نه عایقی در راه،

تحلّل فی اهل الهوی متذلاً بعزّ واقبال وفضل ندا الیه

داعیه چنان بود که بنای صدر این مکاتبه بر سطری از معاینه نهد و عوارض حرف مبهم را به صورت تفصیل از حدّ قوه به فعل رساند، فاما سوانح وقت مساعد نیآمد و از بواعث مودت خالصه اشارت چنان رسید، که، مصرع:

نی دم مزن کان آینه بر می نیاید این نفس

القصه: بیان آن به لسان اشارت حواله رفت، و من عادة القوم ایراد الکلمة بعد الکلمة بما یکتنفها بعد الالغاز نفحات، اعتنا و اهتمامی که از سلاله الاعاظم فلان لازال حکم جدّه فی الاعتلاء کحکم صدر اسمه فی الصدارة و الاستواء، درباره فقرات فایح شد، به مشام قبول رسید و به شکر و ثنا و نتایج اخلاص و دعا مقابل آمد و به حکم تناجی سرائر و مشاهده ضمائر گلبن محبت از طرفین چون نهال سعادتش در نشو و نما خواهد بود. و گر چنانچه بدست بازی مقام قدر مهره عزائم از مضایق عوایق بیرون افتد و مشعبد قضا به سر انگشت تدبیر عقد موانع از رشته صرائم فرو گشاید، ربما که نتاجی معنوی را تلاقی سوری متلازم گردد و به یمن مساعده کتابت توفیق آلهی به ادراک شرف حضور عموم اکابر آن دیار مستسعد آید و به میامن القاء سعادت مخالفه و موالات ایشان فایز شود. حالیا توقف آن عزیز چون در آن دیار چون سبب

فرد مکدر تا از نشیمن قناری قنورش مایه نخوست و وبال نزیاید و بیصنه قابلیتش سیرانه رواج
 سوم اجمال بنساختن و نیا بدست حاشیه حال از ضرورت در جبهه بطال جز شستی و توشیح نطق کمال
 از آن واجب است در مرکز جهان و عروج بایستی در وقت سوره طلب حوصله امل کشای
 چه زخم جوان بر صفاخ جوهر نه ان عیب نماید و این را در آن از غبار ترویجی حاصل و غائله خیر
 مذموم بزداي تا از صفای آن چیزی و را برده عیب نماید بر منافق کثیر خاطر و معالجه و ملک
 ضامن اهبانی کن بزحون شرفه حسنیسه در معارفات مکهسار کردستان رومیانی از نه اندازید
 بدست خواجگان امانی بود و نقد خوانن فطرت در وعاء نقاعده و من منصفون و نترک او سوز
 مبدر و ترک تازی بنداری حاصل بحری بیکه عشق و فریب خود سندی و خود غناسی بخواب
 روی صلاحیت و اسلیت تعلت خود را بی و شهرت خود را بی مهر شکر خنده لغوت بندار اگر چه
 فرینده است و بیکر طلب را این برک و نوا و طالب را این صفت نه زینده است نقد مستی چون شکر
 و حاصل خود بر شستی و خود بسندی چون معیوب سرمایه معرفت غیبی رستی جوی و ترک شهرت
 و نقش تقدم از لوح داعیه فرو شوی **سنت** حرف زایدینه برین جدول
 نقش خارج مزن برین اطلس ، خدا زین حسنه جوی باطل چند ، پس ازین کوفت و کوی سوره بس
 باقی مدینه گایا که از مغرای ان نفاع اخلاص فاج بود معروض میگرداند و قبول ان مورث منه
 و موجب افراخ و مسرت خواهد بود کیفیت اشواق چون در حد بیان نبود مخاطب انورش حرالرت
 بناشیر اسره تملاتی که الذمطالبت در اسره اوقات طالع باد ، **والسلام** مدینه

کتاب واحد من الخالصاء لما انقذ النمله من اهد عند نزل الامطار الى جامع
 فسنتی دیارک غیر مفسده صوب الربیع و دیمه همی مخمض و لخواه از رمضان بحجاب عواطفی
 در بیع استفاضه نموده خورشید رای انور را مصوری کرد اند که مسکن نقره از امضا ، مثال و نیزل
 من السماء ، ماء صفة خری من محتها الانهار گرفته و تصادم جنود فارسنا علمیم حاصبا صحیح لخواهیم منها اذنه
 معاص میرساند ازین معنی بعضی ان ارضی واسعة فتها جوا فها رکاب ارتحال سسگر کرده عثمان
 عزمت بصوب منعت دادند و روی توجه بوجرت و من دخله کان امننا مسجد جامع نهادند الحاله
 من موسی داعیه جماعت بر طور قنی جمال حقیقه اکلمادام با خطاب انی نظر ایک می کند و بواسطه
 آنک عیسی واررشته تعلق ایشان بالما س ما عندکم نفدار جمع مملکات شیه انقطاع دارد و نجوا
 جملین تزلینی نمی شنود بر سبیل ضرورت صوره وضع را عوضه دانشن واجبتناخت و احر تکلیف الایاد

شرح الله صدرک و ذوقی اجرک و السلام ، تم سندا الكتاب
 بعون الله الوهاب و توفیق منفتح الابواب و اتقوا کتابه
 للیله الشامش من ذی تعدد الحولم سده احدی و العین
 و ثما به بیلده بره حایا الله عن الافات
 عاید العبد الفقیر الی الله العفی عطا الله
 محمد نظام الدین الحسینی لخواه
 ان بعض و نوح اماره و اسود

استیناس خواطر دوستان است اولی می نماید، چه در این ایام نه نقله و حرکه مستتبع طایل
است و نه تردد و تسبب را حاصلی. بیت:
بشین و سفر کن که بغایت خوبست بی زحمت پا گرد جهان گردیدن

مکتوب بیست و یکم:

الی شخص من المتلبسین بزی الصوفیة المشتهر بمحمد یکرنگ جواباً لکتابه وفیه ما فیه
۱۹۸/ الف/ یک رنگی مشرب صفا، بی مساعده وقتی که از شوائب کدر و غوائل مقت
خالص آید، روی ننماید و اگر روی نماید، با کس نباید، چه خلوص آن را روی در یک رنگی
دل صافی است و صفاء دل و بقاء صفاء آن، جز به صیقل دیانت و التزام شعار شریعت و
مسلمانی متصور نباید. پس لازم آن است و واجب آن چنان که طالبان حقیقت و برادران
طریقت روی از علفزار مشهیات پیچیده بر سر راه آیند و زنگ عفونت ریا و رعونت از آینه دل
بزدایند و بناء مراقبه و حضور بر تناول مخدرات و مسکرات نهند و آنچه نه شیم پاکان و سیر
پاک روان است به خود راه ندهند چه از بن و بیخ شجره خبیثه، نخل باسق بر نیاید. و تربیت
رضیع فطرت و استعداد و قابلیت به شهرستان ابلیس نشاید. در زی صلاح به فساد کوشیدن و
تن ترسا و یهود، به جامه مسلم پوشیدن در ترازوی کمال مسلمانی هم سنگ سگی و شیطانی
است. دیگ شهرت که به چربی عقاید مشتی عوام پخته اید و لذت گوشت و دنبه راستی و
درستی در او نیاید در مذاق ایمان تلخ و تفه و ناگوارنده نماید. لذت دو سه روزه مراپی در آن
است و غایت امنیه اش آن که شیر از پستان خر گله ای عوام، به حلیه بدوشد و به اعتقاد آنکه
چون شیر مادر حلال است بی تحاشی بنوشند و در میان ایشان به لذت تصور ریاست و وهم
تقدم و صدارت شهوتی براند. بیت:

نقد ایمان به هیچ بفروشد	پاره ای زهر و مار بستاند
خلوتی وار منزلی گیرد	ذکر و تسییح را همی خواند
از پی اعتقاد خرسی چند	روی رغبت ز حقّ به پیچاند
بنک و باده بهم اگر یابد	بخورد آن و زین برافشاند

بنکی و مست در سماع آید
سیر و پر خورده خوش بیآساید
آتش شهوتش ز بنک و شراب
ور خر ماده یابد ره رو
حاصل قصه اش همین کان مرد
رو نه پیچد ز هیچ پشت امروز
بر جهد آن قدر که بتواند
کفر و الحاد کیش و دین داند
چون فروزد به حلق بنشانند
بر نشیند همی و می راند
در طریقت به کس نمی ماند
پشت از هیچ رو نگرداند

حایل این برادر از برکات این انفاس شمه ای از نفحات روضه اخلاص و نسفات دوحه اختصاص به مشام قبول رساند و فراید نخب تحیات که دامن و آستین نسیم صبا از نفایس آن پر است، نقد وقت سازد، فکر دور اندیش چون به سرحد بیان عالم اشواق نتوانست رسید، شروع در آن جایز نداشت. خاطر دوریش در پیش نظر خویش چون آینه صافی فرض فرماید، پس هر آینه هر چه در مقابله آینه صافی آید چنانچه باشد، لامحاله بنماید. والسلام.

مکتوب بیست و دوم:

کتاب الی واحد من شیوخ القلندرۃ

شام و سحر مجرد وقت، مفرد معرکه معنی، پخته روزگار، قدوه اهل اسرار، زید قلندر - زید قدره - بحری است و برکه ایام پیری و پیش قدمی آن یگانه بر مزید و پاینده، هر لحظه عهد برادری تازه است و شوق بی اندازه، دل مقیم آستانه است و تیر ارادت درهدف اخلاص بر نشانه، مراد آنکه در وقت گرمی بازار باطن با صفا با معتقدان داد و ستدی فرماید و در نفسی که دریای معنی به تندباد های و هوی مستانه در جوش آید، نظری از شکستگان دریغ ندارد. می نماید که برادر توکل قلندر، که در معرکه مجردی مهره بازی است و در عالم مفردی جرعه دان پردازی و در عهد قلندری کار دیده ای و در عصر خود سندی واسر نکنده، با آنکه در ایام جمال و جوانی روی ارادت به نیاز پیش آزادگان طریقت بر زمین نهاد است و در دامن مردان عصر و پیران صاحب قدر، به ناز عمر دراز گذرانیده / ۱۹۸ ب/ و نقد گذشتگان دیار قلندری به چابکی از میان برده و کره از زله دانه های دکان دهر به حقه بازی گشاده و در وقت جسته و پرسه به جوال

دوز چاپلوسی دیده از کله مور بر کنده و پلاس و جوالق سیاحان بسیطه خاک به زخم کتک در میان آورده و عروه ارادت به دست نو نیازان لنگر صورت و معنی داده و کهنکان فرتوت - که از روش قلندری جز غریو و عنک و عیو، چیزی دیگر ندانند از دائره صحبت رانده و جوش عرّاکان روزگار که در طریقه پر و تیش قدم ایشان جز کتک و جوال دوز نباشد در حضور جرعه دان به چرب شربینی کچکول فرو نشانده، به مسکینی و شکستی متوجه آستانه است، به نیت آنکه غبار انگیخته فرو نشانند و تاریکی دغایی به روشنی چراغ انصاف از پیش خاطر براند و در مقام برادری پند برابری فرا پیش نیارد و پروانه صفت من بعد روی ارادت از آن شمع بر نتابد.

پس نباید، بلکه نشاید که آن عزیز - که پیل پایه ایوان قلندری است - با وجود پختگی جوشی بر آرد و آب و فارا از آتشکده تبری دریغ آرد و درون قبه دماغ - که همیشه هوا مخزن اسرار وفا و صفا بوده است، به علف خشک خیال انگیز وحشت و تیرگی باز گذارد.

و چون سفله ای که در تیزی تهه به خوشی و مسکینی پرورده باشد و خار و خاشاک خود پرستی و خود بینی از پیش خود بر داشته، نخست به خیرگی و عرّاکی پیش آید و به جای سفره کتک و استره پیش آرد. همانا رای اصحاب بر آن است و قصد ایشان آن چنان که از ایشان هر که بعرّاکی پیش در میان آورده در معرکه مفردان با نخوت به زانوی ادب در آرند و بعد از انگشت کاری - که تعزیر قلندران است - کتک طریقه برانند و پلاس و جوالق، به طریق از او بستانند و از لنگری که چراغ قلندری از آنجا روشن شده است عذرش خواهند و استره و پاکی از او برداشته، به ریش و بروتی که در مذهب قلندری و روز بازار مجردی، به گوزی نیرزد، سفر فرمایند و السلام.

مکتوب بیست و سوم:

کتب الی حافظ الدین الحیدری

صبح مردان راه فتوت مبارک و شام نهنگان دریای طریقت و حقیقت بخیر، خاک قدم ره روان خادم درویشان نصر الله، تحیت و سلامی چون لوح دل پاک بازان پاک در هنگام صفای وقت برادر جانی محمر از و هم نفس پیش قدمان مرد، هم دست سکه داران بساط یگانگی،

حافظ کلام الله خواجه حافظ الدین، که همیشه بر قدم سپرد راه استوار و در وفای حقّ گزاری مردان مرد بر فراز باد.

به مسکینی و خاکساری عرضه می دارد که به قبول آن منت نهد. حدّ و اندازه اشتیاق عشاقان خدمت به دل دور اندیش و نظر دور بین آن مرد حواله رفت، تأمل فرماید به سرّ پاکان و مهر درست چالاکان که محبت قطب عالم و زمره سرمستان خمخانه ارادتش در دل چون حلقه در گوش و کمر بردبای و فرمان برداری ایشان بر میان جان چون طوق بر گردن است. از آن باز که آن عزیز دست عزیمت در میان کرد و شهباز وار از آشیانه صحبت یاران پرواز نمود، در صبح و شام از زبان درویشان صد ذکر الله، بلکه صد هزار لا اوحش الله می شنود. بر آینه خاطرشن پوشیده نیست که دوستان یک دل و عاشقان این سر منزل را دل در کشاکش اشتیاق است، و بی یافت حضور پر نورش سر دردمندی بر زانوی ملالت عشاق بارگان سوخته را از دیوانگی شوق دیدارش دست و پای در زنجیر و مقیمان آستانه بر داشت و فرو داشت را سر تسلیم بر خط وفاداری، حالیا - از انجا که کرم مردان است - روی وفا از این یتیمان برنتابد و دردمندان این سرزمین را به نگاهی دریابد. حال آنکه مسکینان را حال تباه است / ۱۹۹ الف/ و درویشان این دیار را چشم امید بر راه. شعر:

زود آ که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه دار بر الله اکبرست

برکت پاینده و سایه پیر پروردگی بر سر معتقدان تابنده باد.

مکتوب بیست و چهارم:

الی واحد من الخلان من مصر المحروسة الی القدس الشریف

ولقلبي اهدی السلام اذا قلت علی ساکني العتیق السلام

صفایح لویح تحیات به رقوم اخلاص مشحون است و لویح صفایح دعوات به رسوم اختصاص مقرون و نفائس زواهر تسلیمات بی شائبه رعونت و ریا روز افزون و توالی لواجم

اسره و داد از حصر و قیاس بیرون، کماهی اشواق را نه تحریری کافی و لایق و کمیت ادواق را نه تقریری وافی و مطابق و مجاور، مضایق اشتیاق به امید لقاء آنیسی در خور سکون و قرار و مواد مودت در نهاد جان به غایت در کار و خاطر در گشائش اخلاق احوال عزائم در حیرت و اضطرار و عنان ارادت و خواست نه در دست مکنت و اختیار است. بیت:

اگر عنان ارادت به دست ما بودی وجود معتکف حضرت شما بودی

چون زین الأماثل فلان - لازال معتلیاً الی ذری المکرمات - متوجه زیارت شریف قدس و مستعد دریافت برکات مشاهد متبرکه انبیا عظام بود، به رسم تذکار این دعا شمه اصدار یافت و نقوش صور این تحایا بر صحیفه اخلاص مصور آمد، لعل که بعین الرضا ملحوظ افتد و حاشیه خلوص آن به طغرای قبول مولوی مشرف آید و منتظران را از گوشه خاطر خطیر که به دیرای اشعه امداد قدسی است بوسه ای فرماید که خاک نشینان مصر احتیاج و فاقه را در آستین مکنت و یسار جز مایه بی نوابی نیست، اگر دست طلب در ذخائر متمکنان حرم عنا نکشید و از برای زاد حوصله استعداد از فضاله آن نواله نبرند، هر آینه به آتش نیاز و افتقار نیروی قدم تثبت بسوزد و آفت خسران خاک تقاعد و فتور در دیده طلب کند و تند باد وحشت بیچارگی خار و خاشاک حیرت در طرق و مسالک اجتهاد و مساعی کشد تا آب طرب مشاهده اسره مبتغا و مطالعه چهره متمنا در جویبار تمتع در نیاید و جان از لطافت جریان آن بر نیاساید همانا تحیاتی که به کرات و مرات مهدی شد، به شرف مطالعه نرسید، و الا بر مقتضای:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا^۱

به جوابی مقابل آمدی. اخلاق مولوی وفور خدمات مع فرط الاشواق قبول فرمایند، ناصیه هویشان به ملاحظات عین الرضا از وصمه نکبات و مهمه حوادث و بلیات مأمون و محصون باد. والسلام.

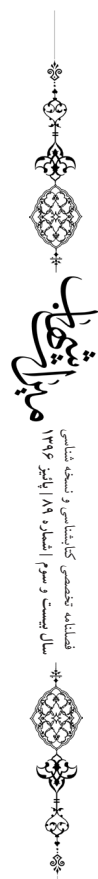
مکتوب بیست و پنجم:

کتب من القاهرة الى جيلان عن لسان واحد من الإخوان الى والده
بسم الله تيمناً بذكره وصلى الله وجهه المقاصد، محمد عظيم الخلائق، كريم المشاهد.
اللهم ارفع قنائع البعاد عن وجوه الأمل بصرافة الحزم ويسر لنا قريباً أن يمتطي كواهل
العزم واوضح لنا سبل الاجتماع بالأحباب والإئتلاف بالأقران والائتinas بالأتراب
والإرتياح من محاورتهم والأفراح بأنس مجاورتم لندره بذلك مكائد الحنين ونحمد به
لواعج الأنين وعنوان شافي قول وا شوقاه الى لقاء اخواني. شعر:

ومن عجبٍ ائني أحن اليهم وأسأل عنهم من أرى وهم مدمعي
ونرصدهم عني وهم في سوادها ويشتاقتهم قلبي وهم من اضلعي

نوازع اشواق به ادراك پای بوسی ابوی در شدت اقتدار و تحکم است و دست برد معانات
آن هر لحظه و هر ساعت به نو در جلوه و ترنم، اگر چه دست تطاول ایام از زمره خلان/ ۱۹۹
ب/ رقم نا کامی بر ناصیه بخت من کشید و از منته متطاوله نیافت مراد به تیغ مفارقت احباب،
در آن میان اسباب تمتع می برید. فاما چون تعاقب لذات هنیه وصال عن قریب متوقع است و
تلافی چهره آمال در ایسر ایام متصور، از حرارت آن مذاق عیش به غایت مکدر نیست. مصور
رای آنور و معروض خاطر اخطر می گرداند که اعم احوال بر منوال دلخواه دوستان می گذرد و
طالع فرخنده به اقدام مزید و مزیت طریق سعادت می سپرد و دست استعداد فطری هر لمحہ
ای به انامل اجتهاد از افانین فنون علوم ثمره ای نو می چیند و نواظر قابلیت از مناظر صنوف
کمالات هر ساعت چهره ای و هر لحظه شیوه ای و کرشمه ای می بیند.

القصة: به یمن مساعده امداد غیبیہ لوایح نتایح مساعی لایح شد و نفایح حصول مآرب
از هر جانب فائح و از هر گوشه ای توشه ای و از هر خرمنی خوشه ای در دست طلب آمد
و بعضی از آنچه در مطاوی استعداد و مکامن قابلیت بالقوه مدرج بود، به صورت تفصیل
بالفعل مقرر گشت. الحمد لله المعنم المفضل. اکنون غایت امنیات و اجل رغبات متوجه آن
است که طفل رضیع قابلیت را به لبان بستان خراید کلام نبوی مصطفوی تربیتی دهد و وعاء



استعداد را هدایت ختامه مسک، مهر صیانت نهد تا ذخائر معلومات عقلیه و نقلیه که نقد محصل اجتهاد اوست به حمایت آن از تطرّق آفات عقائد فاسده و تعارض بلیّات آراء مخلّه و شبهات مضلّه مصون و محروس ماند و آآن همگی نهمت بر تحقیق آن منحصر گشته است. رجا واثق که بعد از تفرغ از آن نواء عزائم بر آهنگ حجاز راست کرده به شرف استسعاد حرم کعبه مستسعد آید و به شوق سماع ترانه عراقی با طائران هوای بغداد که زائران هزار باغ دادند در پرواز آمده جز استان حضرت ابوی را نشیمن و آشیان نسازد. و لاغر و من وهاب المواهب ان ینجح رغائب اولی المآرب. و السلام.

مکتوب بیست و ششم:

کتب الی واحد من الإخوان بعد أن سافر من مصر الی بلاد الأکراد خوفاً من الغلاء خداوندی که به محض منت و سبق عنایت و رأفت سوام و هوامی که ساکنان سنگ لاج گردشاند از خوان نعم و خزاین کرم وظیفه روزی و خلعت فیروزی بخشد. ندانسته ای که به تواتر امداد بی دریغ خاک نشینان سواد اعظم ولایت اختصاص را در حلّه پنچین قبول جلوه تواند داد و ابواب مکامن انواع مکارم که دفینه خزینه کمال نوال است بر مشرح مشتها و مرتع متمناء ایشان تواند گشاد. العجب شایب عنایت از سحائب کرم سبحانی چنین فایض و فائر و نهال امیدواری از شوایب هبوب تند باد توهّم حسن پژمرده و بی طراوت، ذخائر نامحدود لطفش در دست عاطفه فضل و احسان و مهر یقین از فتور عقیده بدین مثبت در حجاب حرمان، حال آنکه از اذیت روزگار و آسیّه صروف لیل و نهار لرزان شد و به ضعف یقین از توهّم هجوم ناملائم گریزان، اگر بازبور تمکین و پیرایه خالص یقین از راه رفته باز آید و از تخیل احتمال حدود ضرر و امکان وقوع مکاید قضا و قدر نیندشد و در مخیله احتراز و حذر از نیل فواید طلب باز نماند، لعلّ که هنگام اختیار در نظر اعتبار ذوی الالباب به نصیبی فائز گردد و از فضاله سماحت بی دریغ سلبطان وقت توشه ای بر گیرد. انهی ذلک و الامر کما قدر.

مکتوب بیست و هفتم:

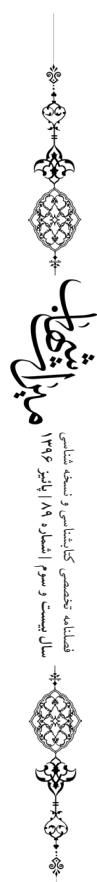
کتب الیه ایضاً

تا جناح طائر فطرت به علاقه خیالات لاطائل مربوط است، اختر سپهر عزائم لامحاله در هبوط خواهد بود. عقله موانع از قوادم و خوافیء پرواز او بردار و حوصله نهضت او را چنین بی طعمه تربیت و مساعدت / ۲۰۰ الف / فرو مگذار تا از نشیمن تمادی فتورش مایه نحوست و وبال نزاید و بیضه قابلیتش به سراته روایح سموم اهمال به فساد نیاید.

تنقیح حاشیه حال از ضرورات است، در حیّز بطالت چه نشستی؛ و توشیح نطق کمال از اتمّ واجبات است در مرکز جهالت و غرور چه پای بستی؛ در وقت سورت طلب حوصله امل بگشای، چه رقم حرمان بر صفائح جوهریت آن عیب نماید و آینه ارادت از غبار تردد بی حاصل و غائله تحیّر مذموم بزداى تا از صفای آن چیزی وراء پرده غیبت بیابد. بر منافذ کشور خاطر و معالم مملکت ضمائر راهبانی کن، نه چون شردمه خسیسه در مغارات هر کهسار کردستان رهبانی از مه تدابیر به دست خواجگان امانی مده و نقد خزاین فطرت در وعاء تقاعد و فره منه؛ فسوس و تریک هوا و هوس مپدیر و ترک تازی پندار بی حاصل به چیزی مگیر؛ عشق و فریب خود پسندی و خود نمایی منخر و آبروی صلاحیت و اصلیت به علت خودرایی و شهوت خودآرایی مبر؛ شکر خنده لعبت پنداز اگر چه فریبده است و لیکن طلب را این برگ و نوا و طالب را این صفت نه زینده است. نقد هستی چون مسون است و حاصل خود پرستی و خود پسندی چون معبوب سرمایه مرحمت غیب در نیستی جوی و رنگ شهرت و نقش تقدّم از لوح داعیه فرو شوی. بیت:

حرف زاید منه بر این جدول نقش خارج مزین بر این اطلس
چند از این جست و جوی باطل چند پس از این گفت و گوی بیهده بس

باقی هدیه تحایا که از مغرای آن نفایح اخلاص فایح بود، معروض می گرداند و قبول آن مورث منت و موجب افراح و مسرت خواهد بود. کیفیت اشواق چون در حدّ بیان نبود به خاطر انورش حواله رفت. تباشیر اسره تلاقی که الذّ مطالب است در اسرّ اوقات طالع باد. والسلام.



مکتوب بیست و هشتم:

کتب الی واحد من الخُلصاء لَمَّا انْفَقَت النُقْلَة من منزل هَدَّ عند نزول الأمطار الی جامع
مدینته

فسقی دیارک غیر مفسدها صوب الربیع ودیمه تهی
مخلص دولت خواه از فیضان سحاب عواطف بی دریغ استفاضه نموده خورشید رای
انور را مصوّر می گرداند که: مسکن فقرا از امضاء مثال نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً^۱ صفت تجرّی
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ^۲ گرفته و تصادم جنود فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا^۳ صحیح لَخُرَجَتْهُمْ
مِنْهَا أَذِلَّةٌ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۴ به مسامع می رساند از این معنی به مقتضای إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ
فَتَهَاجِرُوا فِيهَا^۵ رُکاب ارتحال سبک کرده، عنان عزیمت به صوب هزیمت دادند و روی
توجه به موجب وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا^۶ به مسجد جامع نهادند.

الحالة هذه موسی داعیه جماعت بر طور تمنی جمال حقیقت أَكُلُّهَا دَائِمٌ^۷
را خطاب أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ^۸ می کند و به واسطه آنکه عیسی وار رشته تعلق ایشان به
الماس مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ^۹ از جمیع مملکات شمه انقطاع دارد، در جواب جز لَنْ تَرَانِي^{۱۰}
نمی شنود. برسبیل ضرورت صورت وضع را عرضه داشتن واجب شناخت.

و الحرّ تكفيه الإيماء

شرح الله صدرک و وفی أجرک. و السلام.

۱ العنکبوت/۶۳.

۲ البقرة/۲۵.

۳ القمر/۳۴، آیه چنین است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ حَمِيْنَاهُمْ بِسَحْرِ».

۴ النمل/۳۷.

۵ اقتباسی است از دو آیه قرآن کریم: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ
جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» النساء/۹۷ و «يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِي».

العنکبوت/۵۶.

۶ آل عمران/۹۷.

۷ الرعد/۳۵.

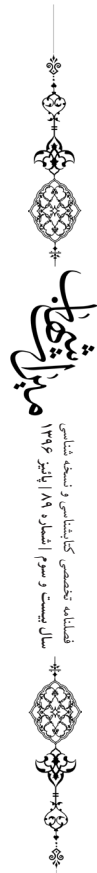
۸ الأعراف/۱۴۳.

۹ النحل/۹۷.

۱۰ الأعراف/۱۴۳.

ترقیمه رساله

تمّ هذا الكتاب بعون الله الوهاب وتوفيق مفتاح الأبواب. واتفق كتابته الليلة السابع عشر من ذي قعدة الحرام لسنة احدى واربعين وثمانمئة، ببلدة يزد حماها الله عن الآفات. على يد العبد الفقير الى الله الغني عطاء الله بن محمد نظام الدين الحسيني ارجو الله أن يعفوه وينجح آماله واسعد مآله.^۱



میرزا شیخ علی

نقشخانه تخصصی کتابخانه‌های و نسخ‌های اسلامی
سال سیست و نهم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۶

۱ به لطف و عنایت حضرت باری عزّ اسمه و جلّ ذکرة، تحقیق این رساله در روز جمعه ۳۱ شهریور ۱۳۹۶ش برابر با دوم محرم الحرام ۱۴۳۸ هجری قمری در شهر مشهد مقدس در جوار بارگاه ملکوتی ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیهم سلام الله ملک المنان، به پایان رسید. و الحمد لله علی ذلك و فی کلّ حال، حمداً یوجب رضاه. بنده حقیر کثیر التقصیر علی بن جلیل بن غلامعلی بن موسی مشهور به صدرایی خویی، غفرالله لهم بمحمد وآله الطیبین الطاهرین.

سرمایه ریاض
منظومه در پاسخ هفت بند مولانا حسن کاشی
سروده: میرزا علی روضه خوان تبریزی
تحقیق: ابوالفضل مرادی رستا^۱

چکیده

افزون بر نام آوران ادب فارسی، سرایندگان هستند که در اقصا نقاط این جهان پهناور با همت و هنر خویش بر گستره و اوج شعر فارسی افزوده اند، شبه قاره هند با ویژگی های اجتماعی و سیاسی و اقلیمی خویش نقش بسزایی در فراهم آوردن بستر مناسب برای نشو و نمای شاعران فارسی زبان بوده است. اغلب سرایندگان شعر فارسی، گمنام و ناشناخته مانده اند. یکی از پارسی تباران شبه قاره حکیم میرزا علی ابن مرحوم مهدیعلی مشهور به روضه خوان تبریزی، زنده در سال ۱۳۲۷ ق است. این پژوهش بر آن است تا ضمن معرفی اجمالی این سلاله پاک مام میهن در دیار غربت، به بخشی از شعر و هنر آیینی یعنی احیای یکی از جوایه های هفت بند کاشی با عنوان «سرمایه ریاض» بپردازد. در نتیجه این پژوهش، برای نخستین بار نام این شاعر بزرگ در پژوهش های میراث مکتوب این سرزمین به ثبت رسیده و یکی از جوایه های ارزشمند از هفت بند میرزا حسن کاشی معرفی می گردد.

کلید واژه:

ادبیات فارسی، میرزا علی تبریزی، سرمایه ریاض، ملاحسن کاشی، هفت بند

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس آیت الله طالقانی قم.

مقدمه

یافتن جوابیه های هفت بند که در پاسخ به هفت بند مولانا حسن کاشی سروده شده است، لحظه به لحظه و مرحله به مرحله، زیباتر و جذاب تر می شود. وقتی اولین تحقیق ها در این زمینه به چاپ می رسید، شاید گمان بر این بود که با همان یافته ها، کار این عرصه به نهایت رسیده است (هندی، ۱۳۸۸) و یا بعدها وقتی در تحقیقاتم در میراث کهن چاپ های شبه قاره، نمونه های افزون بر یافته های مرحوم سعید هندی یافتم، می اندیشیدم که با یکی دو مقاله، نواقص پژوهش این عرصه بر طرف شده و کار ناتمام را کامل کرده ام (سبعه سیاره در جواب هفت بند کاشی، ۱۳۹۲ش)، اما اکنون هرچه در این عرصه پیش می روم، نویافته های زیبا و جذابی از هفت بند سرایی در ادب پارسی به دست می آورم؛ به بهانه این پژوهش، باز هم یافته ای جدید از زلال برکه ای ماه نشان که سرچشمه ناب آن سروده ماندگار مولانا حسن کاشی است و اینک سرمایه ریاض و سراینده آن میرزا علی روضه خوان تبریزی:

۱- اهمیت پژوهش

شاعرانی گرانقدر در اقصا نقاط جهان بویژه شبه قاره قدم به عرصه گیتی نهاده، با خلاقیت و غنای طبع شاعرانه خویش، بر چشم اندازهای سبز و شاد و فرازمنند ادب فارسی افزودند و همواره با بهره گیری از معارف ناب اسلامی و تأثیر پذیری فرهنگ بلندآوازه ایرانی کام جان مخاطبان را سیراب نمودند. بر پژوهشگران است تا با تحقیق در نسخه های خطی و شناسایی و پژوهش در زندگی و شعر شاعران فارسی سرا در دوره های گذشته، بر گستره و قلمروی شعر فارسی افزوده و زمینه شناخت هرچه بیشتر آن را فراهم نمایند.

این مقاله از یک سو معرفی یکی از جوابیه های هفت بند مولانا حسن کاشی را که به عنوان نمادی عطرآگین و خاطره انگیز از شعر شیعی است، مورد توجه قرار داده و از سوی دیگر یکی از سراینندگان ایرانی که در هیچ مجموعه ای از تذکره ها و سرگذشت نامه های شاعران فارسی در داخل و خارج از ایران، نامی از وی، مشاهده نشده است، معرفی می نماید. در واقع به بهانه این پژوهش، صفحه ای درخشان از تلاش شاعران فارسی سرای هند نیز، مورد شناخت و توجه قرار گرفته است که در آن، پیکر تراشان عرصه شعر و ایمان، سعی در بسط و

اشاعه فرهنگ و معارف شیعی داشته اند. و این نشان دهنده کانون گرمی بوده است، که در هند در زمان سرایش این شعر در یکی از شهرهای هند برقرار بوده است. و باز این پژوهش باعث گردیده است که رجال و بزرگان سیاسی اجتماعی و مذهبی که بر هفت بند سرمایه ریاض سروده میرزا علی تبریزی، تقریظ و تحسین نوشته اند و به گونه ای وابسته به این اثر بوده اند، در ضمن این مقاله، مورد توجه و یادکرد، قرار گیرند.

۲- پیشینه پژوهش

جاودانه هفت بند میرزا حسن کاشی که خود نشانه هایی از اقتفای قصاید خاقانی دارد، در دهه های آغازین قرن هشتم هجری قمری پایه گذار یک بنای ماندگار در ادب فارسی گردید. (کاشی، ۱۳۸۹ش ص. ۳۸) این هفت اختر تابناک ادب فارسی، مسند نشینان یک صورت فلکی تابناک و بی محاق هستند که همیشه راهنمای سرایندگان مدح و منقبت اهل بیت علیهم السلام بوده و بارها مورد توجه و پیروی شاعران بسیار در دوره های مختلف، قرار گرفته اند. و به خاطر فاخر بودن سروده های هفت بند، پژوهش در این زمینه نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

گاهی هر یک از این جوابیه ها به صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یک مقاله ای کامل، به چاپ رسیده است (سبعه سیاره در جواب هفت بند کاشی، ۱۳۹۲ش) و زمانی نیز تعدادی از این جوابیه ها در یک اثر جمع آوری شده و با عنوان هفت بند هفتاد بند به چاپ رسیده است و در آن سیزده جوابیه و اقتفا و تضمین هفت بند کاشی مورد پژوهش قرار گرفته است. (هندی، ۱۳۸۸) اما جوابیه حاضر که در این پژوهش مورد تحقیق و شناسایی، قرار گرفته است، بعد از چاپ آن در سال ۱۳۲۹ قمری در هند، تاکنون در هیچ پژوهشی، چه به صورت مستقل و چه به صورت مجموعه، مشاهده نشده است.

یکی از منابع ارزشمند در کهن چاپ های شبه قاره و از پژوهش های به انجام رسیده در آثار چاپ سنگی فارسی، کتاب فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش است. با بررسی این اثر ارزشمند، نامی از سرمایه ریاض سروده میرزا علی روضه خوان تبریزی دیده نشد. (نوشاهی، ۱۳۶۹ش)

اثر مستقل ارزشمندی دیگر در خصوص چاپ سنگی در شبه قاره هند که از اهم منابع پژوهشی در این زمینه است، کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره از عارف نوشاهی می باشد. با بررسی این اثر آشکار گردید که نامی از سرمایه ریاض، موجود نیست، و محقق گرامی این رساله را مشاهده نکرده است. (نوشاهی، ۱۳۹۱ش) در اثر دیگری که مستقیماً در خصوص کهن چاپ های شبه قاره، تألیف نشده است ولی همواره یکی از منابع ارزشمند و مورد مراجعه محققین در شناسایی آثار چاپی فارسی بوده است یعنی فهرست مشار نیز نامی از این رساله و سراینده آن، برده نشده است. (مشار، بی تا)

از سوی دیگر سرمایه ریاض در کتاب تالیفات شیعه که مجموعه ۱۲۵۰۰ اثر چاپی را در شبه قاره هند مورد پژوهش و معرفی قرار داده است، مورد بررسی و تحقیق، قرار نگرفته است و معرفی نگردیده است. (نقوی امروهی، ۱۳۸۴ش)

نخستین و تنها معرفی این اثر در کتاب میراث مشترک ایران و هند و در جلد سوم آن، ذیل شماره ۱۴۲۰/۲ ضمن معرفی رساله دوم در مجلد فوق، بدین ترتیب معرفی شده است: «هفت بندی که شاعر در مدح حضرت پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) سرده است» (صدرایی خویی، و غیره، ۱۳۹۲ش، ص ۳۹۷ ج ۳) این پژوهش، نخستین قدم در بازشناسی و معرفی این هفت بند با عنوان سرمایه ریاض در عرصه علمی- پژوهشی می باشد.

۲-۱- نسخه چاپ سنگی سرمایه ریاض:

این نسخه که در گنجینه ارزشمند کتاب های چاپ سنگی هند در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی قم به شماره ۱۴۲۰/۲ نگهداری می شود، در ضمیمه رساله ادبی دیگر با عنوان گلشن سلیمانیه صحافی شده و نگهداری می شود. سرمایه ریاض در مطبوعه رحمانی در شهر بمبئی هند به تاریخ ۱۳۲۷ ق در ۸ صفحه و در اندازه ۲۲*۱۴ و تعداد سطور ۲۳ به چاپ رسیده است. این اثر به اهتمام اکبر حسین اکبر بن صادق علی شاگرد مصنف کتاب یعنی سراینده آن به طبع رسیده و کاتب و تاریخ کتابت این اثر، شناخته شده نیست و بر فراز صفحه عنوان، عبارت «ان من الشعر لحکمة وان من البیان سحراً» درج گردیده است. بخش ارزشمند این اثر، تقریظ هایی است که توسط شخصیت های نام آشنای علمی ادبی اجتماعی آن زمان در شبه قاره، به شرح زیر ثبت گردیده است:

- تقریظ سید ذاکر حسین بن حکیم سید احمد حسین
 - تقریظ سید علی حایری لاهوری
 - تقریظ سید محمد علی داعی الاسلام
 - تقریظ احمد علی موهانی
 - ماده تاریخ از سید محمد لایق امروهی. (صدرایی خوبی، و غیره، ۱۳۹۲ش ص.
- ۳۹۷/ج ۳)

۳- مروری بر ادبیات پژوهش

عرصه چاپ سنگی در هند، به عنوان بستری برای تحقیق و بررسی مورد توجه بوده و از سوی دیگر هفت بند مولانا حسن کاشی به عنوان یک اثر درخشان در ادبیات فارسی شیعی؛ همچون پژواک و طنین ماندگار در ادب فارسی که از ضمیری ناب، جاری و هویدا گشته و در دوره های گوناگون، مورد توجه شاعران قرار گرفته و جوابیه های گوناگونی برای آن سروده شده است. اینچنین به نظر می رسد که شاعران بویژه در شرایطی که نیازی به تبلیغ برای شیعه بوده است، به عنوان یک نماد جوابیه ای برای هفت بند کاشی می سروده اند.

در این پژوهش میرزا علی روضه خوان تبریزی، به عنوان سراینده این هفت بند نیز، بخش مهمی از پژوهش را به خود اختصاص داده است. برای شناخت هرچه دقیق تر از زندگانی سراینده این هفت بند، بازنگری در محل زندگانی وی و شناخت هرچه بیشتر کسانی که با تنیده شدن نامشان با نام شاعر، باعث شناخته شدن هرچه بیشتر وی شدند. و همچنین، بازخوانی و احیای هفت بند سرمایه ریاض نیز، برای ثبت در حافظه مکتوب این مرز و بوم، نیز در این مقاله، جایگاه خاصی یافته است.

۳-۱- میرزا علی روضه خوان تبریزی سراینده هفت بند

شاعر این هفت بند آنچنان که در صفحه عنوان چاپ سنگی، معرفی شده است «حکیم مرزا علی ابن مرحوم مهدیعلی عرف نئی مرزا روضه خوان، تبریزی اصلاً و کهمبایتی موطناً» این کلمات، تمام چیزی است که در معرفی شناسنامه ای و زندگانی وی در بدو امر، در دسترس ما بوده است.

این که نام وی میرزا علی فرزند مرحوم مهدی علی مشهور به ننی میرزا و شغل وی روضه خوانی بوده است و اصالتاً تبریزی بوده است، این بدین معناست که اصل وی تبریزی است ولی مولد و زادگاه وی هند بوده است.

در تذکره ها و در کتاب های دیگر، نشانی از وی یافت نشد. آنچه در بررسی ابیات اندک که از او داریم (هفت بند سرمایه ریاض)، سعی داشتیم چهره ای دقیق تر او ترسیم نماییم. کلمه میرزا نشان دهنده صبغه علمی و دینی است که با وی همراه بوده است، کلمه ننی نیز نشان از نگاه عارفانه ای بوده است که همعصرانش به او داشته اند، برگزیدن تخلص میرزا نیز، این نشان را از سوی خود شاعر مؤکد نموده است.

قرار دادن صفت حکیم در ابتدای نام او از سوی تقریظ نویسان و همچنین در صفحه عنوان می نمایاند که اهل علم و حکمت و دانش بوده است. از واژه «روضه خوان تبریزی» علاوه بر شغل و شهرت وی در اجتماع، تصریح شده است که او تبریزی الاصل است و از تبار تبارزه در شبه قاره است.

برای ما روشن است که در زمان سرودن این شعر یا در زمان نشر این هفت بند یعنی در سال ۱۳۲۹ ق در کهمبایتی زندگی می کرده است. توصیف با عبارت های «جناب معارف نصاب ادیب اریب، آقا میرزا علی وفقه الله تعالی»، نشانگر مقام ادبی شاعر است که از سوی شخصیت ادیب و سخندان و سخن شناسی همچون داعی الاسلام، به ثبت رسیده است.

۳-۱-۲- موروثی بودن مدح اهل بیت در خاندان شاعر

آنچنان که سراینده در اثنای هفت بند در واپسین ابیات بند چهارم می گوید پیش از وی، خاندان او نیز به امر فحیم مداح و منقبت اهل بیت علیهم السلام اهتمام داشته اند و این امر در خاندان وی، موروثی بوده است:

نیک می دانی که ز آبای سلف تا این خلف

بوده ام مدحت سرای خاندان مصطفی

۳-۱-۳- تاریخ سرودن این هفت بند

تاریخ سرایش هفت بند سرمایه ریاض، مطابق با ماده تاریخ «مظهر عزّ و علا» و بنا بر عدد نویسی همین ماده تاریخ در نسخه چاپی، ۱۳۱۹ ق می باشد:

در فکر سالش ای قوی، چون مبتلا شد قلب ما
از «مظهر عزّ و علا» ظاهر شده تاریخ این

۳-۱-۴- رنج و مشکلات زندگی شاعر

آنچنان که از فحوای هفت بند بر می آید، شاعر در هنگام سرودن هفت بند، گرفتار مشکلات روزگار بوده است و گله از بی وفایی روزگار و شکوه از مشکلاتی دارد که به بیان او از هر سو برگردش حلقه زده، و شاعر را در فشار و سختی، قرار داده است. در پایان بند چهارم چنین می آورد:

زین جهت بیرنگ گردیده است رنگ روی من
گردش گردون دون، حلقه زده هر سوی من

۳-۱-۵- کهمابیت یکی از فرهنگ شهرهای شیعی هند

ولایت کهمبایت Khambhat و با عنوانی دیگر Cambay که با نام های کمبایت، کنبایت، کهنبایت و همچنین با نام های نزدیکتر کامبی و کمبی و کامبات نیز، در گذشته به ثبت رسیده است (نصیری، ۱۳۸۷ ص. ۵۵۱/۲) در کنار شهرهایی چون انکلسر، نوساری و ریاد جزو اولین ولایتی است که در غربی ترین نقطه از جنوب غربی هند، در مجاورت مرز پاکستان، پذیرای مهاجران ایران به هند بوده است. بر این اساس، نخستین مهاجرین خراسانی که دارای دین زرتشتی بوده اند، بعد از اسلام به این شهرها مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده اند. آنچنان که وقتی مسلمانان فاتح به این مناطق رسیدند، یعنی نیمه های دوم قرن پانزده میلادی، حدود پانصد سال و بنا بر بعضی اقوال ۷۰۰ سال بوده است، که ایرانیان مهاجر زرتشتی در این مناطق می زیسته اند (قصه سنجان تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند، آبان ۱۳۶۱ ص. ۲۶۸)

۳-۱-۶- سرسبزی و خرمی و رونق اقتصادی کهمبایت در نگاه سفرنامه نویسان

شادابی و خرمی و همچنین رونق اقتصادی و بازار در خطه کهمبایت، در رغبت شدید مهاجران به سکونت در آن، بی تأثیر نبوده است. شاید قدیمترین سفرنامه ای که نام و توصیف کهمبایت در آن به ثبت رسیده، سفرنامه مارکوپولو تاجر ونیزی (وفات ۱۳۲۴م / ۷۲۴ ق) می باشد؛ در توصیف وی، سرزمین کامبات در سوی باختر، قرار گرفته و شاه ویژه ای بر آن حکومت می کند؛ مردمانش نیز به زبان بخصوصی صحبت می کنند و بت پرستند ... در کهمبایت، بازرگانی رونق فراوان دارد و تولید بوکرامی و پنبه چندان چندان زیاد است که آن را به دیگر ایالات هم صادر می کنند. بازرگانان با کشتی های انباشته از کالا از قبیل: طلا، مس و فرآورده های دیگر به این سرزمین می آیند و به خرید و فروش می پردازند. (پولو، زمستان ۱۳۶۳ ص. ۳۱۰)

سفرنامه ابن بطوطه (وفات ۱۳۷۷ م / ۷۷۹ ق) نیز توصیفی از کهمبایت دارد؛ وقتی وی همراه با سفیران اوخانتو خان، شاهنشاه منگول چین در سال ۱۳۴۱ م به کهمبایت گجرات سفر می کند، بیش از هرچیز، آنچه نگاه این سیاح مسلمان را به خود، جلب می نماید سرسبزی و شادابی و خرمی آن خطه است (صفوی، ۱۳۹۳ ش ص. الف ق)

۳-۱-۷ محل سکونت شاعر از زبان خودش

اطلاعات زیادی از زندگانی شاعر، چگونگی سفر به هند و یا متولد شدن در هند و دوره های سکونت وی در دست نیست؛ اما می دانیم که میرزا در زمان سرودن شعر خود را ساکن شهری به نام «کهماچ» معرفی می کند که یکی از شهرهای ولایت کهمبایت و گجرات است:

کشور این هند را شهری بود کهماچ نام
 داروی عیسی بن مریم که به دردش می خورد
 میرزا در آن به جان و دل ثناخوان شماس
 در خور درد دلش گر هست درمان شماس

رابطه بین آذربایجان و کهماچ در تاریخ ادب و فرهنگ پیش از میرزا علی تبریزی، توسط مولانا محمد حسین کهماچی (۱۲۳۳ق-۱۲۹۲ق) ایجاد شده است، یکی از تبار ایران و آذربایجان که شهرتش را با نام کهماچ گره زده است. وی حسین بن محمد علی بن محمد بیگ بن آقا علی نقی لکهنوی، از قبیله ترک قراقلو افشار می باشد. محمد علی پدر مولانا کهماچی از ارومیه به کهماچ مهاجرت نموده و از آنجا به دهلی مسافرت می نماید و از آنجا در زمان نواب آصف الدوله به لکهنو رفته و در آن شهر ازدواج نموده و آقا محمد حسین کهماچی در سال ۱۲۳۳ق در لکهنو به دنیا آمد و از این رو به آقا محمد حسین کهماچی مشهور شده است. (صدر الافاضل، ۱۳۷۴ش ص. ۵۴۱)

۴- چهره سراینده و ارزش های ادبی- معنوی اثر در تقریظات

بخش بسیار ارزشمند و مهم این رساله، تقریظاتی است که از سوی شخصیت های گوناگون، بر آن نوشته شده است و خوشبختانه، بنا بر سنت معهود ناشران آن عصر به تفصیل، مورد توجه قرار گرفته و در ضمیمه این هفت بند به چاپ رسیده است. این تقریظات تنها مستنداتی است که ما را نسبت به زندگانی و پایگاه اجتماعی شاعر، آشنا می سازد. این نوشته ها، حاوی اطلاعاتی ارزشمند در باره جایگاه شاعر در جامعه نخبگان هم عصر خود و میزان توجه شخصیت ها و نخبگان به شعر فارسی و سروده های مذهبی و آیینی، و همچنین چهره و انگاره ای از شاعر در نزد تقریظ نویسان می باشد. اکنون این تقریظات را به اجمال، مورد توجه قرار می دهیم:

۴-۱ تقریظ سید ذاکر حسین بن سید احمد حسین

سید ذاکر حسین پسر سید احمد حسین از فرهیختگان نام آشنای فرهنگ و ادب هند است، در نقباء البشر و اعلام الهند به عنوان شخصیتی اهل فضل و ادب و علم معرفی شده است. (طریحی، ۲۰۰۸ ص. ۵۶۳/ج ۱) آنچنان که در بیان القاب تقریظ نویس سید ذاکر حسین، وی از عالمان و دانشمندان عصر خویش و طیب خاص نجم الدوله ممتاز الملک والی ولایت کهمبایت معرفی شده است:

«تقریظ چکیده قلم عالم اکمل و فاضل اجل حکیم صمیم و طیب و لیب نور عین حکیم سید احمد حسین السید ذاکر حسین لکهنوی موطن کهبایتی مسکنا طیب خاص جناب مستطاب نجم الدوله ممتاز الملک نواب میرزا جعفر علیخان صاحب بهادر دام اقباله والی ریاست کهبایت». (نتی میرزا، ۱۳۲۷ق)

نجم الدوله یا نجیب الدوله ممتاز الملک از حاکمان حکومت شاهزادگان محلی نجم ثانی در کهبایت به عنوان یک حکومت شیعی شناخته شده اند و ممتاز الملک نواب میرزا جعفر علیخان که والی ریاست کهبایت بوده است، یازدهمین والی این حکومت از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۵ م حکومت داشته است.

سید ذاکر حسین پس از جمالاتی که در باره موسیقی شعر و عروض و اهمیت آن در سرودن شعر و همچنین الهام شاعرانه و بهره مندی از صنایع بدیع و فصاحت و بلاغت می آورد، مصداق کامل این گونه شعر را هفت بند میرزا می داند و می آورد:

«چنانچه دلیل صداقت این قلیل البضاعه، هفت بند حکیم میرزا علی متخلص به میرزا ساکن شهر کهبایت کافی و وافی هست، که با وجودی که در همان قوافی شعرای کملائی ماضی مثل مقبل و کاشی علیهما الرحمه بلند تلاشی فرموده اند و ابواب هنر و فن مهما امکن بر روی استادان زمن گشوده اند، نگر همان اعتضاد اعتقاد مثل خورشید درخشان است که کلام این ذی شان به کلام اوشان پهلو زنان است و همان اثر خداد است که با وجود اختلاف طبایع و افتراق صنایع و بدیع، دلنشین هر سخنور سخنران است (نتی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۷)

۴-۲ تقریظ آقا سید علی حایری لاهوری

دانشمند، فقیه و مفسر شیعی سید علی حایری لاهوری رضوی قمی فرزند مفسر و مجتهد نام آور شبه قاره صاحبان آثار ارزشمند و پدر و فرزند هر دو از اندیشه سازان و فرهنگ پیشگان آن مرز و بوم هستند. (صدرایی خوبی، و غیره، ۱۳۹۲ش ص. ۲۸/ج ۲)

تأیید و تقریظ یک مرجع و شخصیت نام آور مذهبی، هم نشان دهنده عنایت و توجه علما و مراجع به شعر آیینی و هم در بردارنده برکات بسیار برای معرفی اثر در بین مردم بوده است. عنوان ها و القابی که برای این عالم شیعی آمده است بسیار حایز توجه می باشد: «تقریظ

از حضور پر نور شمس الاسلام، مرجع الاعلام، بدر التمام، كهف الارامل و الايتام، نور اللیالی و الايام، سرکار شریعتدار، سلطان العلماء، مجتهد العصر آقا سید علی الحایری ثم اللاهوری مدّ ظلّه» (ننی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۷)

در جملاّتی که از سوی آقا سید علی حایری لاهوری در خصوص این سروده، نکات قابل تأملی مشاهده می گردد، این که تأیید این سروده که از افراط ها و تقریظ های جامعه متلاطم دینی، بویژه در چالش ها و اختلافات اندیشه های امامی و اهل سنت به دور است و این که مداحان باید در مجالس از این گونه سروده ها استفاده نمایند و این که خواندن این اشعار پیامد ثواب و پاداش اخروی دارد و این ها همه نکات قابل تأملی است که در تقریظ ایشان آمده است:

«باسمه سبحانه، الحمد لله علی نواله والصلوة علی محمد وآله؛ اما بعد، این وجیزه نافع را شنیدم و از افراط و تقریظ مبرّا دیدم، انشاء الله قابل آن است که مدّاحان حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در مجالس متبرکه خوانده ثواب دارین حاصل نموده باشند. حق تعالی مصنف سلمه الله را به عوض هر [بیت] بیّتی فی الجنّه عطا فرماید». (ننی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۷)

۴-۳ سید محمد علی صاحب داعی الاسلام

از چهره های شناخته شده اهل ادب و ایرانیان مقیم هند، سید محمد علی داعی الاسلام است، که در سال ۱۲۹۲ق در روستای نیاک از توابع لاریجان ایران به دنیا آمده و در سال ۱۳۷۰ق در حیدرآباد دکن دیده از جهان فرو بست. شخصیتی جامع الاطراف در هنر، ادب و فرهنگ نویسی، که خدمات شایان توجه ای به علم و ادب و فرهنگ ایران زمین در شبه قاره به نام وی به ثبت رسیده است. (انوشه، ۱۳۷۵ ص. ۱۱۴۵/ج ۴) آنچنان که در معرفی ایشان در این تقریظ، معرفی شده است، وی را «عمدة العلمای الاعلام، زبدة الفضلاء الافخام، مرجع خواص و عوام، مبدأ مرام انام، جناب سمو القاب، سید محمد علی صاحب داعی الاسلام، صانه الله عن اسقام الايام، پروفیسر حیدرآباد دکن، ممبر پارلیمنت ایران» معرفی شده است. (ننی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۸) در تقریظ داعی الاسلام بر سرمایه ریاض آمده است:

«بسمله؛ جناب معارف نصاب، ادیب اریب، آقا میرزا علی وفقه الله تعالی در این هفت بند به طرز خوب و اسلوب استادانه مرغوب سخن گفته و در این فضایل معصومین، خصوص حضرت ابوالائمة الطاهرین علیهم افضل الصلوات المصلین دُرّ معانی سفته است، به مضمون حدیث شریف من قال فی حقنا بیتاً بنی له فی الجنّه بیتٌ ما شاء الله تعالی قصور و عمارات شاعر معرّز منشاء الیه، در بهشت بسیار است، خداوند مؤمنین را توفیق تحصیل چنین قصور عطا فرماید. احقر این هفت بند را به دقت دیدم، هر شعرش را مشتمل بر مضمون عالی یافتم و خلاف محاوره و اصطلاح فارسی ایران در آن نیست، وفقه الله تعالی فی مدح ائمة المعصومین سلام الله علیهم اجمعین». (نتی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۸)

۴-۴- احمد علی صاحب موهانی

احمد علی صاحب موهانی - بی - ای - سابق پروفیسر فارسی و عربی گنگ کالج شهر لکهنؤ بوده است، به عنوان متخصص زبان فارسی در خصوص سروده میرزا علی اظهار نظر نموده است، شگفت انگیز است که در یک سنجش و نظریه اغراق گونه ای هفت بند میرزا علی را از شعر محتشم نیز برتر دانسته است:

«جناب بنده، نسخه سرمایه ریاض را که آن جناب به این نیازمند ارزانی فرموده، بالاستعیاب خواندم الحق که جناب حکیم میرزا علی دام فیضه در نظم لالی مضامین، داد فصاحت داده، مخفی نیست که بر شعر استادی شعر گفتن کاری است بس دشوار، لاکن مصنف این نظم دلپذیر، مضامین خود را از مضامین محتشم کاشی امتیازی خوب داده، بل در بعضی جاها در نظر این خاکسار گوی سبق ربوده است» (نتی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۸)

و جالب تر این که این متخصص ادب فارسی در هند، این چنین می دانسته است که اگر تک تک ابیات هفت بند میرزا علی را با سروده محتشم مقایسه شود، مطالب زیادی قابل عرضه خواهد بود:

«بر ارباب ذوق پوشیده نباشد، اگر ضیق وقت بالغ نبودی، هر آینه هر یک شعر سرمایه ریاض را با شعر محتشم کاشی موازنه کرده، تقریظ بسیط می نوشتم، رجا که این نظم دلپذیر را هم آن قبول بهم رسد که هفت بند کاشی را حاصل است و مصنف ممدوح را از سرکار

یدالله صله ای گران مایه مرحمت شود، والسلام خیر ختام، احقر العباد احمد علی موهانی
- بی - ای سابق پروفیسر فارسی و عربی گنگ کالج لکهنؤ، مورخ ۲۸ اکتوبر سنه ۱۹۱۱م»
(ننی میرزا، ۱۳۲۷ق ص. ۸)

لازم به ذکر است از سید احمد علی موهانی آثار دیگری نیز شناخته شده است که در
کتاب تألیفات مؤلفین شیعه در شبه قاره هند معرفی شده است. کتاب تصدیق رسالت عقاید
اردو تألیف سید احمد علی موهانی در شهر لکهنؤ هند، به سفارش انجمن مؤید الاسلام
مدرسه الواعظین و در مطبعه صفدر پریس، به چاپ رسیده است، در این کتاب سخنان گوتما
بده در باره پیامبر (ص) ذکر شده است. (نقوی امروهی، ۱۳۸۴ش ص. ۲۰۰)

۴-۵- سید محمد لایق امروهی

سید محمد لایق حسین قوی، که به در عرصه رقابت زمرد رقم و در عرصه شعر به لقب فخر
الشعرا و بلیغ الملک شناخته می شده است، در خصوص سروده میرزا علی، سروده ای که
هم به عنوان قطعه ماده تاریخ محسوب می شده است و هم در بردارنده نقطه نظرات ایشان در
جایگاه تقریظ می باشد عرضه نموده است:

ای مرحبا وی حبذا، مرزا علی پاک دین

هر شعر این بیت الغزل، هر مصرع این بی بدل

در نقطه نقطه نکته ها، [هر] نکته های مدعا

این مدح شاه بحر و بر، فرمانروای خشک و تر

این مدح سلطان نجف، فخر رسولان سلف

این مدح همانم خدا، خیبر گشا مشکل گشا

این مدح دارد این اثر، باشد به جنت راهبر

در فکر سالش ای قوی، چون مبتلا شد قلب ما

ارشاد فرمودی عجب، مدح امیر المؤمنین

هر لفظ کان مدعا، هر حرف حرف دلنشین

مجموعه فیض و صفا، نظم شما شد بالیقین

سلطان هر جن و بشر، بازوی ختم المرسلین

دارای اقلیم شرف، و استاد جبریل امین
وجه نزول «انما»، داده نه جای آن و این
مسدود شد راه سقر، هان «فادخلوها خالدین»
از «مظهر عزّ و علا»، ظاهر شده تاریخ این

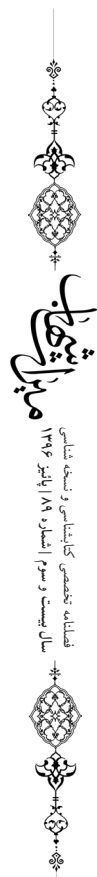
آنچنان که در این قطعه تاریخ منظوم مشخص گردیده است، تاریخ سرودن این قطعه سال
۱۳۱۹ ق است، در تاریخ سرایش این هفت بند آورده شده است. (نتی میرزا، ۱۳۲۷ ق ص. ۸)

۵- نویافته پژوهش

و اینک هفت بند سرمایه ریاض که جوابیه ای است در اقتضای هفت بند میرزا حسن کاشی از
میرزا علی روضه خوان تبریزی برای نخستین بار مورد تحقیق و پژوهش قرار می گیرد.

بند اول

السلام ای نفسِ تو، نفسِ رسول العالمین
کان امکان، نور سبحان، مصطفی را جسم و جان
از تو ارباب طریقت راست پیدا، راه راست
نوح را از تو نجات و از تو یونس را خلاص
کرده مدح ذات یکتایت، خدا و مصطفی
بلبلان خلد اندر باغ مدحت نغمه خوان
حق توصیف رحیمی تو، می باید شنید
نیکی اعمالتان چندان که از تحریر آن
بهر پاداری ز لغزش بر سر راه صراط
در جهان عزّت یک ذره مقدار جهان
پشت بام لامکان صحن مکانت را مکان
در حقت هر آینه طاهاست روشن آیتی
هست هستی تو وجه هستی دنیا و دین
قطب تمکین مقتدای دین امیر المؤمنین



نقشنامه تخصصی کاتبستانی و نسخه‌نقشانی
سال بیست و سوم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۴

آن تویی کت خوانده پیغمبر امام راستین
 ای معین مرسلان و نفس خیر المرسلین
 خوانده لالایی طفلان تو را روح الامین
 طایران سدره از گلزار قدست خوشه چین
 از لسان کبریا یا رحمه للعالمین
 خسته گردد دست و بازوی کرام کاتبین
 نسبت در دست هر مؤمن بود حبل المتین
 در سماء رفعت این آسمان عکس زمین
 پایه اش در پایه برکسی بود کرسی نشین
 هر مبین از سوره ی یاسین بود نقش مبین
 آن که وجه هستی آدم رسول الله بود
 مدح خوانش هم خدا و هم رسول الله بود

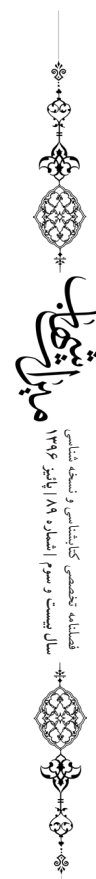
بند دوم

ای که در امکان نداند، شأن شایان تو کس
 در لیالی گر نه از صدق ولایت دم زدی
 حاصل بخت سلیمان بابرومندی تو
 گرنه جاروب درت، گشتی بگشتی تا ابد
 اندکی وصفت فراوان می جهانند از سرور
 هم تک رخس تو این برق جهنده کی شود
 وارهد ای شیر حق، مانند سلمان وارهد
 کاروان صولت وجاه تو را بر هر قدم
 قطره دریای نور توست دریایی که آن
 مرغ جان دیوار از ترس باز تیغ تو
 جلوه خورشید و ماه و نور نعلین تو را
 شان شایان تو باشد حاصل امکان و بس

صبح صادق داشتی، حاشا مجال یک نفس
 پیش انبار جواهر دانه خُرد^۱ عدس
 بال اقبال همایی، قدر چون بال مگس
 خون دل فوق جبین و نبض دل تحت مجس
 چون خیال پیش رو هم مانده منزل ها ز پس
 گر کند از دل به بند بی کسی یاد تو کس
 «طرقوا» گویان به پیشاپیش آواز جرس
 بر لب ساحل هلال و مهر دارد خار و خس
 هردم از حُغن نفس کرده قفس اندر قفس
 تیغ تو برق و هژیر عرصه هیجا فرس
 فتح بر نامش بود کو گوید اندر کارزار
 لافتی الآ علی لاسیف الآ ذوالفقار

بند سوم

ای ز تو کان طلا و سیم و زیور یافته
 فیض رنگ از رنگ فیض توست چون عکس شفق
 در مصیبت یونس و نوح و سلیمان و خلیل
 بر فرازد در نشیب از آب و تاب پرتوت
 نقش نامت آنچنان کز او سلیمان عزّ و شان
 کیست همشأن تو شاهها بر فراز برتری
 از گدای درگهت هرکس که حاجت خواست یافت
 حضرت روح الامین ناید دگر سوی زمین
 ذره خاک رهت در دیده اهل نظر
 چشم هر بینا به دریای جلال پایه ات
 در خور دست زبردست خدا شمشیر یافت
 ساقی کوثر تویی در گرم بازار حساب



سایه بال هما هم بذل افسر یافته
 سرخرویی ها ز تو دریای احمر یافته
 یافته هر کس تو را حاجت برآور یافته
 تاب اختر یافته گر آب گوهر یافته
 گو فزون تریافته هم باز کمتر یافته
 برترت او یافته کو شان برتر یافته
 یافته هر کس گدایت را توانگر یافته
 زان که فرط بی پری جرح شهپر یافته
 آبروی گوهر دریای اخضر یافته
 چرخ نیلی را چو نیکو خر شناور یافته
 لایق عقدت رسول الله دختر یافته
 ای خنک آن کس تو را ای میر کوثر یافته
 هستی این آفرینش را تو را داند سبب
 گر بود ز اهل عیال و گر بود ز اهل عزب

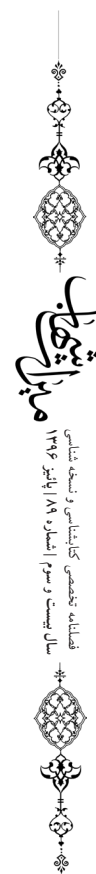
بند چهارم

ای که دین را آفتابی از بیان مصطفا
 صرف بهر حرف مدح توست ای والاگهر
 در بیان وصف ذات ای شه والاصفات
 در حضر هم در سفر در خاطرت هر دم رسول
 از تو باغ نصرت دین می کند حاصل بهار
 چون نبارد بارش سرهای کفاران که هست
 سالک راه طریقت ره به منزل می برد
 کی عجب باشد اگر بعد نبی باشد که بود

حق توصیف تو زین کج معج زبان آید نه راست
 نیک می دانی که ز آبای سلف تا این خلف
 پرتو لطفی بیندازد^۱ چو حسّان در جان
 ای که تو آئی که هر آئی ز تو گشته فزون
 ز آب و تاب روی تو روشن جهان مصطفا
 گوهر پرجوهر درج دهان مصطفا
 همزبان گشته است قرآن و زبان مصطفا
 چون تو ممکن نیست در امکان مکان مصطفا
 از تو رنگ و بو ستاند بوستان مصطفا
 جوهر تیغ تو ابر آسمان مصطفا
 زان که این جاده رسد بر آستان مصطفا
 تحت فرمانت زمانه در زمان مصطفا
 در خور وصف تو می زبید زبان مصطفا
 بوده ام مدحت سرای خاندان مصطفا
 جانفزا گردان کلامم را به جان مصطفا
 قوت روح روان، تاب و توان مصطفا
 زین جهت بیرنگ گردیده است رنگ روی من
 گردش گردون دون حلقه زده هر سوی من

بند پنجم

ای ثنا خوانده خدایت یا امیر المؤمنین
 ملک های کشور آریان [را] مسخر یافته
 آبیاری ریاض هر دو عالم را بس است
 دم به دم باقی است تازه کو به جان افزون کند
 دیده موسی هر آنچه دیده بوده پرتوی
 شد کلام مدح خوانت صورت قرآن شریف



نارجیل آسمان هر نصف آن با اوج و شان
 پیش عقل عقل کل ناممکن اندر ممکنات
 من نمی گویم ز ترس کفر می گویم ولی
 گوهر دریا، زرِ گل ، لعل جان و نقد جان
 فوج آرای فلاطونی شود پامال اوج
 اندرون پرده قدرت دمی گردیدمی
 برگزیده مصطفایت یا امیر المؤمنین
 صارم کشور گشایت یا امیر المؤمنین
 قطره ابر عطایت یا امیر المؤمنین
 شغل وصف جانفزایت یا امیر المؤمنین
 از رخ جلوه نمایت یا امیر المؤمنین
 از بزرگی ثنایت یا امیر المؤمنین
 هست کشکول گدایت یا امیر المؤمنین
 فهم ذات کبریایت یا امیر المؤمنین
 فرقه ای گوید خدایت یا امیر المؤمنین
 از عطایت وز سخایت یا امیر المؤمنین
 رایت آراید چو رایت یا امیر المؤمنین
 گفتمی کان جاست جایت یا امیر المؤمنین
 تا چه مقداری بود اقبال سر کار تو را
 غیر ذات حق نداند حق مقدار تو را

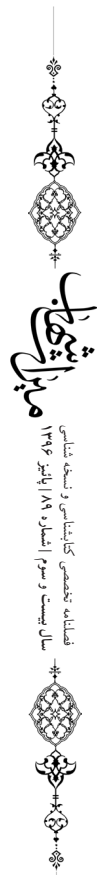
بند ششم

ای همه عالم بلاگردان فرمان شماست
 آفتاب ضو فگن عکس ترنج پیرهن
 جمله مهمان شما از انس و جن حور و ملک
 از حضيض این زمین تا رفعت عرش برین

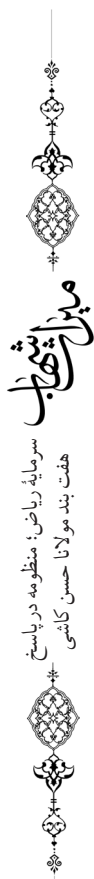
«نفسک نفسی» و «لولاک لما» گوید چنان
 درخور دربارنی دربارتان نی بوده نی
 نیست چون شان خدا گویا ز هم شأن خداست
 با وجود علم دفتر خانه لوح و قلم
 رفعت سقش ندانم این قدر دانم ولی
 گرچه دریاها گهربار و به دریاها مگر
 کشور این هند را شهری بود کهماچ نام
 داروی عیسی بن مریم کی به دردش می خورد
 زین جهت این دور دوران دوردوران شماست
 وین هلال عید ما عکس گریبان شماست
 وسعت هر دوجهان یک گوشه خوان شماست
 هرچه بودوهست وباشد تحت فرمان شماست
 خلقت ارکان خلقت نفس ارکان شماست
 بلکه رضوان کمتر از دربان دربان شماست
 زان که از شان خلاق بس فزون شان شماست
 عقل کل طفلی ز اطفال دبستان شماست
 اوج فوق عرش تحت فرش ایوان شماست
 ابر نیسان قطره باران احسان شماست
 میرزا در آن به جان و دل ثناخوان شماست
 در خور درد دلش گر هست درمان شماست
 در بر درمان به پنهان درد نتوان داشتن
 ظاهرا شوم است پنهان درد پنهان داشتن

بند هفتم

تا که شد مولود کعبه را در آن منزل مقام
 حاکم شرع مبین مولای کلّ المؤمنین



سرور مالک رقاب و مالک یوم حساب
 گر نبودی ذات پاک با کمال در جهان
 از نشانت هر نشانی کو بود نصرت نشان
 ليله الاسرى نبوده جز خدا بنده نواز
 دولت یکدست شاهی را گدایی درت
 پیش دست ذوالفقارت ای شه خبیر گشا
 مهر عالمتاب را تابی که حاصل هست هست
 ای ز تو دُر نجف هر خرده ای خرد و خزف
 ادهم گردون گردان هم نجنباند قدم
 از ازل هم تا ابد ای اول دنیا و دین
 از ره حرمت نجف اشرف شد از بیت الحرام
 هر دو عالم را امام و مالک دار السلام
 منهدم فرمای شرک و قالع کفر و ظلام
 صنعت خلق جهان بودی تماماً ناتمام
 از گرامی نام تو نامی که بر آورده نام
 اندر آن پرده که اواز تو را بوده مقام
 بر زند هر گام پشت پا ز روی احترام
 بهمن و رستم چه و بهرام رویین تن کدام
 لمعه آن هم ز عکس ذره راه تو وام
 وی ز تو یاقوت پخته ریزه ای خام زخام
 بی رضایت ابلق ایام بردارد نه گام
 اول مدح تو را آخر نباشد والسلام
 پیروانت را رسد آواز از خلد برین
 «طاب من واکم و طبتم فادخلوها خالدین»



نتایج پژوهش

ره آورد این تحقیق موارد زیر می باشد:

الف) یکی از جوایه های هفت بند مولانا حسن کاشی که تا کنون مورد شناخت و توجه قرار نگرفته بود با عنوان سرمایه ریاض، بازشناسی شده و با دقت و بازخوانی دقیق تر در عرصه ادب مکتوب معرفی گردید.

ب) یکی از سرایندگان ادب فارسی به نام میرزا علی روضه خوان تبریزی که اصالتا ایرانی و آذربایجانی است و در هند متولد شده و نشو و نما یافته برای نخستین بار مورد توجه و پژوهش قرار گرفته و به محققین عرصه ادب فارسی شناسانده شده است.

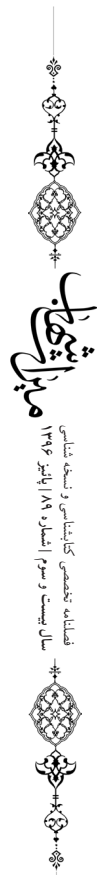
ج) به بهانه این تحقیق، شخصیت های نام آور و نخبگان فرهنگ شبه قاره که به گونه ای با عنوان تقریظ نویس و یا مهتم چاپ و غیره در این اثر مورد توجه و تحقیق و شناسایی قرار گرفته اند.

د) این تحقیق در حقیقت تحقیق و تصحیح هفت بند سرمایه ریاض است که در حد بازخوانی و شناسایی هرچه دقیق تر متن صورت گرفته است.

بدیهی است تحقیق ادبی و سبک شناسانه در این اثر در این مجال میسر نبوده و در مقالات بعدی ضرورت توجه به ویژگی های سبکی، صور خیال و اختصاصات ادبی و میزان نوآوری ها و چگونگی تأثیر پذیری شاعر از مولانا حسن کاشی بسیار ضروری می نماید امید است به لطف و عنایت الهی وجهه توفیق اینجانب یا دیگر محققین این عرصه قرار گیرد.

- انوشه، حسن. ۱۳۷۵. دانشنامه ادب فارسی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- پولو، مارکو. زمستان ۱۳۶۳. سفرنامه. رامین گلبانگ. تهران: انتشارات کوشش.
- سبعه سیاره در جواب هفت بند کاشی. مرادی رستا، ابوالفضل. ۱۳۹۲ش. ۱۳۹۲ش، میراث شهاب، صص. ۳-۲۳.
- صدر الافاضل، مرتضی حسین. ۱۳۷۴ش. مطلع انوار. محمد هاشم. مشهد مقدس: انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی
- صدراپی خویی، علی، مرادی رستا، ابوالفضل و ذبیحی فر، حجت. ۱۳۹۲ش. میراث مشترک ایران و هند. قم: انتشارات کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- صفوی، آذرمیدخت. ۱۳۹۳ش. مقدمه مصحح. راجی محمد کولوی. اخبار الجمال. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی علی نگر با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی دهلی نو
- طریحی، محمد سعید. ۲۰۰۸. اعلام الهند. قاهره: انتشارات مکتبه مدبولی.
- قصه سنجان تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند. ایرانی، م. س. آبان ۱۳۶۱. محمد باقری. آبان، چیستا، صص. ۲۶۸-۲۷۹. شماره ۳.
- کاشی، حسن؛ ۱۳۸۹ش. دیوان اشعار به کوشش عباس رستاخیز با مقدمه حسن عاطفی، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم.
- مشار، خان بابا. بی تا. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون. بی تا: مؤلف، بی تا.
- نصیری، محمد رضا ۱۳۸۷. ش. تعلیقات تاریخ فرشته. محمد قاسم بن غلامعلی. تاریخ فرشته از آغاز تا بابر. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر.
- نقوی امروهی، سید شهوار حسین. ۱۳۸۴ش. تألیفات شیعه در شبه قاره هند. قم: انتشارات دلیل ما.

نتی میرزا، علی بن مهدی علی. ۱۳۲۷ق. سرمایه ریاض. بمبئی : مطبع رحمانی،
۱۳۲۷ق. به اهتمام اکبر حسین اکبر ابن صادقعلی.
نوشاهی، عارف. ۱۳۶۹ش. فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه
گنج بخش. لاهور: انتشارات مکتبه علمیه.
نوشاهی، عارف. ۱۳۹۱ش. کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره. تهران:
انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب لاهور.
هندی، سعید. ۱۳۸۸. هفت بند هفتاد بند. چاپ اول. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی.



فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۴

کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران

سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی^۱

چکیده

نگارنده فهرستی از مقالات مرتبط با نسخه های خطی را که در پنجاه شماره مجله یادگار (۱۳۲۳ - ۱۳۲۸ ش) منتشر شده، با توضیح مختصر آنها ارائه کرده است. این مجله به اهتمام عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵ - ۱۳۳۴ ش) منتشر می شده و نخستین مجله علمی فارسی است که به مبحث نسخه های خطی توجه زیادی نشان داده است.

کلیدواژه:

یادگار (مجله)؛ اقبال آشتیانی، عباس؛ نسخه های خطی - جنبه ها؛ مقالات فارسی - مخطوطات.

مقدمه

اهتمام به تاریخ علوم و فنون، منظومه ای از یک دانش خاص را ترسیم می کند که چگونگی بدایت، مراحل رشد، طبقات، شاخه های آن علم، آراء و نظرات مطرح شده در آن و سهم دانشوران هر مرحله در بالندگی آن، و وضعیت کنونی هر علمی به نحو مطلوبی آشکار می گردد، و دانشوران در می

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتابشناسی و نسخه شناسی.

یابند که کوشش گذشتگان چه بنای باشکوهی را استوار ساخته و کاستی‌های پیشینیان چه بوده و بایستگی‌های امروز در آن شاخه علم چه می‌تواند باشد. لذا به منظور تمهیدی بر تدوین تاریخ علوم و فنون مخطوطات در یکصد سال اخیر، نشریاتی که به این موضوع پرداخته‌اند معرفی خواهند شد.

مجله ماهیانه ادبی و علمی و تاریخی «یادگار» که مدیر مسئول و سردبیر آن مرحوم عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ ش) رحمة الله علیه بود، از شهریور ۱۳۲۳ تا دی ۱۳۲۸ بمدت ۵ سال و در ضمن ۵۰ شماره منتشر شد. یادگار در سال ۱۰ شماره چاپ می‌شد، و بجای شماره ۱۱ و ۱۲ کتابی را منتشر و جهت مشترکین ارسال می‌نمود، این مجله به فرموده حضرت استاد ایرج افشار: «در شمار بهترین مجلاتی است که تاکنون در زبان فارسی چاپ شده است. ضمناً به تاسیس انجمنی به نام انجمن نشر آثار ایران مبادرت کرد که کتابهای مهم و مفید فارسی را نشر کند».

این مجله اولین مجله فارسی مهم و معتبری بود که در اغلب شماره‌ها به علوم و فنون مخطوطات، توجه ویژه مبذول می‌نمود، و از طریق نسخه‌شناسی و معرفی

نسخ و مجموعه‌های خطی، معرفی حامیان و خادمان مخطوطات، معرفی فهرست نویسان، نسخه‌شناسان و مصححان متون، معرفی مستشرقان و کارهای علمی آنان در تصحیح و نشر مخطوطات اسلامی، نقد و بررسی نسخ تصحیح و طبع شده، استدراکات و ملاحظات بر فهرس، نسخ، کتب تراجم، خطوط علماء، معرفی مینیاتورها و تصاویر هنری نسخ کهن و... به این مهم می‌پرداخت، این مجله سنگ بنا و نمونه‌ای ارزشمند فرا راه دیگر دانشوران قرار داد، که به علوم و فنون مخطوطات بصورت علمی و حرفه‌ای عطف توجه کنند، و لذا مجلات علمی همانند: یغما، فرهنگ ایران زمین، راهنمای کتاب، هنر و مردم، بررسیهای تاریخی، آینده... که پس از یادگار منتشر شدند، همه وام‌دار و رهرو راهی بودند که مرحوم استاد عباس اقبال آغازگر آن بود.

بزرگا مردی که حضرت علامه قزوینی در وصف او فرماید: «استعجاب من از مشاهده این همه فضل و کمال و تتبع و طریقه انتقادی که در شخص سرکار حس می‌کنم، نهایت ندارد». اقبال از زمره اولین گروه اساتید دانشگاه تهران بود، که ضمن آشنایی تفصیلی با علوم و سنت علمی کهن ایران، به مراتب عالیه‌ای در علوم و فنون مغرب زمین

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۱

۱- مرام و روش مجله، ص ۱ تا ۶.
شرح موضوعات و مسائلی که مجله یادگار به آنها اهتمام می نماید از جمله: «وصف کتابهای نادر و نسخه های خطی که هر وقت مجال دست دهد، کتب مهمی که تاکنون بچاپ نرسیده، مشروحا وصف می کنیم و از آن فهرستی مفصل بشکلی که محتوی و رئوس مطالب مفهوم شود، بدست می دهیم».

۲- حافظ و سلطان احمد جلایر، علامه قزوینی م ۱۳۲۸، ص ۷ تا ۱۲.
شرحی بر احوال سلطان مذکور که معاصر و ممدوح خواجه حافظ بوده است. معرفی فرمان تاریخی سلطان احمد جلایر مورخ ۷۷۳ ق در باب معافیت موقوفات بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس.

۳- شیخ لطف الله عاملی م ۱۰۳۲ ق امام مسجد معروف اصفهان، ص ۵۲ تا ۶۰.
شرحی بر احوال شیخ لطف الله عاملی و ملا عبدالله شوشتری م ۱۰۲۱ ق و معرفی مجموعه ای خطی که در تملک شیخ لطف الله بوده و بنا به یادداشتی مورخ ۱۰۱۲ ق

نیز نائل آمده بود، و از طریق مزج بین این دو منهج علمی توانست خدمات شایانی به تاریخ و فرهنگ و ادب ایران زمین بنماید. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

دوره کامل پنج ساله این مجله در سال ۱۳۸۷ش توسط انتشارات اساطیر در ۵ مجلد تجدید چاپ شد، که مرحوم استاد ایرج افشار در ابتدا، ذیل عناوین «بازچاپ مجله های دیریاب» و «عباس اقبال آشتیانی» به تفصیل به مجله نگاری علمی در ایران، مجله یادگار و احوال و آثار مرحوم اقبال پرداخته و استاد حسن شایگان نیز با عنوان «مجله یادگار و جهان بینی ماندگار» به معرفی و تحلیل و بررسی کیفی و کمی مطالب منتشره در یادگار مبادرت نموده اند، که در واقع فصلی از کتاب ایشان بنام «اقبال و تاریخ نگاری» است، که در ۱۳۸۳ش توسط بنیاد موقوفات افشار منتشر گردید. بهترین تک نگاشتی که تاکنون در احوال و آثار و خدمات علمی فرهنگی عباس اقبال ارائه شده است عبارت است از کتاب: «پژوهشگران معاصر ایران (۵)، هوشنگ اتحاد، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱».

به خط شیخ لطف الله، و مشتمل است بر رسائل ذیل: ۱. مناسک الحج. ۲. جزء من رساله الحساب للشيخ بهاءالدين محمد. ۳. اربعين حديثا جمعها الأمير فيض الله بن عبدالقاهر الحسيني التفرشي في احوال العامة. ۴. حواش على بعض المتون الفقهية للملا عبدالله التستري مع حواشي الشيخ لطف الله العاملي. ۵. رساله في العمل بخبر الآحاد. ۶. كتاب شرح الدراية للشهيد الثاني. ۷. حواش للشيخ بهاء الدين محمد على الإثني عشرية للشيخ حسن بن زين الدين بن شهيد الثاني. ۸. أجزاء من اختيار معرفة الرجال للملا عناية الله الكوهبائي. ۹. الجزء الأول من كتاب الكشي في الرجال والجزء الثاني منه ايضا في معرفة الرجال والثالث والرابع والخامس منه ايضا. بضميمه تصوير از خط شيخ لطف الله. نام کاتب مقاله ذکر نشده است، وی از نسخه رياض العلماء بخط مولف نزد خود خبر می دهد، بنا به توضیحی که در ذیل ملاحظات آقای محمود شهابی بر این مقاله در سال ۱ ش ۳ ص ۶۰ آمده است کاتب ظاهراً مقاله عباس اقبال باشد.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۲

۱- مکتوب مرحوم ادوارد براون به مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و جواب آن، ص ۴۶ تا ۵۱.
 ۲- احمد بن منوچهر شصت گله، علامه قزوینی، ص ۵۳ تا ۷۰.
 شرحی بر احوال و نمونه اشعار یکی از شعرای فارسی گوی قرن ۶ ق. در این مقاله نسخ خطی متعددی بررسی و به آنها استناد شده است.
 ۳- ملاقات دو تن ایرانی با هرشل، ص ۷۷ تا ۷۹.
 شرح ملاقات محصلان اعزامی عباس میرزام ۱۲۱۲ ق به انگلستان یعنی میرزا صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر که در دوم محرم ۱۲۳۴ ق/ سوم اکتبر ۱۸۱۸ م با سر ویلیام هرشل منجم مشهور آلمانی دربار انگلیس، طبق نسخه متعلق به آقای قاسم غنی.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۳

۱- میر نوروزی، علامه قزوینی، ص ۱۳ تا ۱۶.
 بحثی در میر نوروزی وارده در غزلیات حافظ با استناد به نسخه خطی تذکره دولتشاه متعلق به آقای قاسم غنی.

۲- میر علی هروی کاتب سلطانی م
۹۵۷ یا ۹۶۶ ق، ص ۱۷ تا ۳۱.

شرحی بر احوال خوشنویس معروف
هرات قرن ۱۰ ق، آثار و مرقعات او، نسخه
های کتابت او و احوال هنرمندان عصر وی.
دراین مقاله به این نسخ خطی استناد شده
است، مانند: نسخه فارسی مجالس النفائس
از حکیم بن شاه قزوینی متعلق به کاتب
مقاله، نسخه سبعة جامی مورخ ۹۲۸ ق کاخ
گلستان، نسخه روضة الانوار خواجه مورخ
۹۲۸ ق، نسخه مرقع گلشن کتابخانه کاخ
گلستان، نسخه صد پند لقمان مورخ ۹۵۰
ق کاخ گلستان، تذكرة الخطاطین لاهیجی.

۳- شرح حال مرحوم حاج ملاهادی
سبزواری بقلم خود ایشان، قاسم غنی، ص
۴۳ تا ۴۸.

شرح حال فارسی مذکور بنقل از
دست خط آن مرحوم نزد نوه پسری ایشان
ضیاء الحق حکیمی فرزند عبدالقیوم فرزند
حاج ملاهادی.

۴- راجع به احوال شیخ لطف الله
عاملی، محمود شهبایی، ص ۶۰ تا ۶۱.
ملاحظات در باب مقاله شیخ لطف الله
عاملی، که در س ۱ ش ۱ ص ۵۲ درج شد.
بضمیمه توضیحی از مجله.

۵- یک نمونه از خط مرحوم وصال
شیرازی م ۱۲۶۲ ق، علی افقه، ص ۶۷ تا ۷۱.
شرحی بر احوال و آثار و نمونه خط وصال.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۴

۱- مکتوب خواجه رشیدالدین فضل الله م
۷۱۸ ق به صدرالدین محمد ترکه، ص ۶ تا ۸.
سواد نامه ای فارسی خواجه مورخ حدود
۷۱۲ ق طبق نسخه متعلق به آقای قاسم غنی
که هدایایی از طرف خواجه به صدرالدین
تقدیم شده است.

۲- تاریخ مختصر طب اسلامی (۱)،
قاسم غنی، ص ۹ تا ۲۴.

تحقیقی در تاریخ مذکور، که نسخ
متعددی معرفی و به آنها استناد شده و شامل
مطالب مفیدی در کتابشناسی و نسخه
شناسی است.

۳- فرمان سلطان احمد جلایر، علامه
قزوینی، ص ۲۵ تا ۲۹.

معرفی و سواد فرمان مذکور طبق نسخه
ش ۱۶۳۰ کتابخانه ملی پاریس، که فرمان
مورخ ۷۷۳ ق سلطان احمد جلایر (۷۸۴-
۸۱۳ ق) خطاب به صدرالدین موسی بن

شیخ صفی الدین اردبیلی در معافیت از مالیات خانقاه و مزار شیخ صفی و متعلقات آن در اردبیل.

۴- شیخ احمد احسانی م ۱۲۴۱، مرتضی مدرس چهاردهی، ص ۳۰ تا ۴۷.

شرحی بر احوال و آثار مخطوط احسانی و اشاره و استناد به نسخ خطی و کتب چاپ سنگی نادر متعدد. از جمله رساله تحفة الملوک و سرالسلوک اثر ابراهیم بن عبدالجلیل از شاگردان شیخ احمد احسانی متعلق به آقای عباس اقبال.

۵- خاتمه ترجمه تاریخ یمینی، عبدالحسین نوائی، ص ۵۸ تا ۷۶.

ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی گلپایگانی «جرفاذقانی» در ۶۰۳ ق کتاب تاریخ یمینی اثر ابوالنصر عبدالجبار عتبی را از عربی بفارسی ترجمه که در ۱۲۷۲ ق در تهران به چاپ سنگی رسید، ولی فاقد خاتمه کتاب در ذکر حوادث ایام نیمه دوم قرن ۶ و نیمه اول قرن ۷ ق، در صفحات غربی ایران به قلم مترجم بود. اینک این خاتمه طبق نسخه فارسی ش ۲۴۹۵۰ کتابخانه موزه بریتانیا کتابت ۶۶۴ ق و نسخه ای متعلق به آقای عباس اقبال تصحیح و ارائه شده است.

۶- در تاریخی امامزاده اسماعیل اصفهان، جواد مجدزاده صبا، ص ۷۷ تا ۸۰. تاریخچه امامزاده مذکور و سواد کتیبه های چوبی آن بر روی دو در داخل امامزاده که مربوط به قرن ۸ ق است.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۵

۱- تاریخ مختصر طب اسلامی (۲)، قاسم غنی، ص ۱۳ تا ۲۷.

تحقیقی در تاریخ مذکور که نسخ متعددی معرفی و به آنها استناد شده است، از جمله نسخه کتاب «الشکوک الرازی علی کلام الجالینوس فاضل الاطباء فی الکتب الیٰه» متعلق به کاتب مقاله، معرفی نسخه «فردوس الحکمة».

۲- تصویر لطف علیخان زند م ۱۲۰۹ ق، مهدی بهرامی، ص ۶۳ تا ۶۶.

معرفی تصویر مینیاتور شاهزاده زند در موزه ملی ایران.

۳- بعضی تضمین های حافظ، علامه قزوینی (۱)، ص ۶۷ تا ۷۲.

نسخ متعددی معرفی و به آنها استناد شده است.

۴- انوری و سلطان علاءالدین غوری م
۵۵۶ ق، ص ۷۳ تا ۷۶.

نقل حکایتی در باب انوری و سلطان
علاءالدین طبق نسخه خطی مجمل فصیحی
متعلق به حاج محمد نخجوانی در تبریز.

۵- معرفی کتاب: (دیوان ابوالقاسم
حسن بن احمد عنصری، تصحیح یحیی
قریب، طهران، چاپخانه شاهین، ۱۳۲۳)،
ص ۷۹ تا ۸۰.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۶

۱- تاریخ مختصر طب اسلامی (۳)، قاسم
غنی، ص ۱۹ تا ۳۱.

تحقیقی در تاریخ مذکور که نسخ
متعددی معرفی و به آنها استناد شده است.

۲- فرمان تدریس نظامیه نیشابور بنام
محمّد بن محمد بن یحیی نیشابوری م
۵۴۹ ق، عبدالحسین نوائی، ص ۳۲ تا ۴۳.

شرحی بر احوال محی الدین بن یحیی
عالم معروف شافعی در نیشابور قرن ۶ ق و
تصحیح سواد فرمان سلطان سنجر م ۵۵۲
ق در باب تدریس در نظامیه نیشابور بنام او
طبق نسخه ش ۶۲۹۲ کتابخانه ملی مصر و

نسخه مجموعه منشآت لنین گراد که عکس
هر دو نسخه در کتابخانه ملی محفوظ است.

۱۳۲۳ ش، سال ۱، شماره ۷

۱- کتابخانه های عمومی در طهران، ص ۱ تا ۵.
بحثی در مشکلات کاستی های و
بایستگیهای کتابخانه های عمومی و خصوصی
تهران و اشاره به مشکلات و کم و کیف استفاده
از مخطوطات این کتابخانه ها.

۲- قاضی حمید الدین محمودی بلخی
مؤلف مقامات حمیدی قرن ۶ ق، ص ۲۵ تا ۳۸.
تصحیح سواد فرمان فارسی سلطان
سنجر م ۵۵۲ ق طبق نسخه منشآت لنین گراد
در نصب قاضی القضاة بلخ مورخ ۵۴۷ ق
که مصحح اثبات نموده که این قاضی همان
حمیدالدین صاحب کتاب معروف مقامات
حمیدی است و تحقیقی در احوال و خاندان
و آثار حمید الدین و نقدی بر آنچه عوفی در
لباب الالباب در این باب آورده است.

۳- میرزا محمد رضا کلهر م ۱۳۱۰ ق،
ص ۳۹ تا ۵۶.

شرحی بر احوال و آثار کلهر خوشنویس
برجسته دوره ناصری و خاطراتی از مستوفی
در باره کلهر.

۱۳۲۴ ش، سال ۱، شماره ۸

۱- مجموعه منشآت آقا حسین خوانساری،
صدر هاشمی، ص ۳۸ تا ۴۰.

معرفی مجموعه ای خطی بخط میرزا
احمد نیریزی متعلق به مولف مشتمل بر
منشآت از آقا حسین خوانساری م ۱۰۹۸ ق
از جمله: وقفنامه میرزا رضی - دیباچه مطلع
الانوار - مکتوب شریف کعبه - کتیبه تعمیر
عمارت مبارکه مشهد مقدس رضوی - قباله
خانه - در بیان نبذی از مفاخر و مزایای
سلاطین کامکار و خوقین نامدار سلسله
صفویه ابدت ایام دولتهم بر سایر پادشاهان
روزگار- از زبان میرزا صایبا بمیرزا سعید
حکیم (که بعنوان نمونه سواد این مکتوب
تصحیح و ارائه شده است) - بمیرزا ابوالفتح
نوشته اند - از زبان محمد خان اعتمادالدوله
به وزیر پادشاه روم نوشته - دیباچه بیاضی که
بجهت نواب صدارت پناه نوشته اند.

۲- چند نکته راجع به احوال عبدالواسع
جلی م ۵۵۵ ق، عبدالحسین نوائی، ص ۴۴
تا ۴۶.

احوالات عبدالواسع در نسخه مجمع
الآداب ابن الفوطی کتابخانه ظاهریه دمشق
طبق یادداشت استاد عباس اقبال از روی نسخه

و تصحیح مکتوبی فارسی از عبدالواسع طبق
نسخه مجموعه منشآت لنین گراد.

۱۳۲۴ ش، سال ۱، شماره ۹

۱- سی پاره قدیمی و وقفنامه ۷۷۷ ساله،
جواد مجدزاده صهباء، ص ۲۸ تا ۴۵.
معرفی نسخه ای نفیس و کهن از قرآن
کریم در مزار شاه نعمت الله ولی در ماهان
کرمان و سواد وقف نامه عربی آن مورخ
۶۸۷ ق و شرحی بر احوال واقف آن بی بی
ترکان ملکه مشهور کرمان و خاندان وی در
قرن ۷ ق و نقل اشعاری از نسخه ای خطی
متعلق به کاتب مقاله در مدح پادشاهان
سلسله قراختائیان کرمان در قرن ۷ ق.

۲- ما و خوانندگان، ص ۴۹ تا ۵۶.
استدراکی بر احوال میرزا رضا کلهر م
۱۳۱۰ ق مندرج در ش ۷ سال ۱ ص ۳۹،
محمد علی کلهر - استدراکی بر مقاله فرمان
تدریس نظامیه نیشابور مندرج در ش ۶ سال
۱ ص ۳۲ و معرفی و استناد به نسخ خطی
متعدد، رضا فقیهی.

۱۳۲۴ ش، سال ۱، شماره ۱۰

۱- دو قصیده از منوچهری دامغانی، ص ۲۷
تا ۳۴.

تصحیح دو قصیده مذکور بنقل از نسخه خطی متعلق به آقای اسماعیل امیرخیزی و مقایسه آن با دیوان چاپی منوچهری و دیگر نسخ این دیوان و مناقشه در صحت انتساب آن به منوچهری.

۲- سعدالدین حمویی م ۶۴۹ ق، سعید نفیسی، ص ۳۵ تا ۵۰.

شرحی بر احوال، خاندان و آثار سعدالدین با معرفی و استناد به نسخ خطی متعدد، از جمله سفینه ای متعلق به فخرالدین نصیری.

۳- خط منسوب به شیخ سعدی، ص ۵۱ تا ۵۶.

بحث مفصلی در باب تصویر صفحه ای از مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه اثر محمود بن علی کاشانی که به غلط ادعا شده بخط سعدی شیرازی است.

۴- یک رساله در عروض، رشیدالدین وطواط م ۵۷۳ ق، ص ۶۷ تا ۷۱.

تصحیح نسخه فارسی اهدائی محمد صدر هاشمی به مجله یادگار در باب عروض اثر وطواط.

۵- چاپ جدید کشف الظنون، ص ۷۲ تا ۷۵.

معرفی اثر معروف حاجی خلیفه م ۱۰۶۷ ق که دائرة المعارفی است در علوم و فنون و احوال و آثار دانشوران اسلامی، چاپهای آن، تصحیحات انجام شده روی آن، ذیول و حواشی آن و چاپ جدید آن از روی خط مولف در ترکیه.

۶- انجمن نشر آثار ایران، ص ۸۲.

مجله یادگار انجمن مذکور را تاسیس کرده تا «هر سال از مولفات ایرانیان که بحال نسخه خطی مانده و تاکنون کسی بچاپ آنها اقدام نکرده، دو سه نسخه را به بهترین شکلی بچاپ برساند. اشکال عمده ما همان عدم مقدمات مالی است، تهیه نسخه و تحمل زحمت مقابله و تصحیح و نوشتن حواشی و فهراس را به هر نحو باشد میتوانیم تحمل کرد، اما تا سرمایه کافی در دست نباشد... اگر در میان هواخواهان احیای آثار ایران سی چهل نفر پیدا شوند که بدون روی و ریا این سرمایه را در اختیار ما بگذارند...»

بجای شماره ۱۱ و ۱۲ سال اول کتاب (رجال کتاب حبیب السیر، خواند میر، باهتمام عبدالحسین نوایی) به خوانندگان تقدیم شده است.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۱

- ۱- لزوم احیای کتب قدیمه، ص ۱ تا ۸.
 بیان ضرورت و اهمیت اهتمام و توجه به احیاء میراث کهن دانشمندان ایرانی و اسلامی و پاسخ به کسانی که توجه به این امور را لازم ندانسته و اهتمام به فرهنگ و علم غربی را توصیه می نمایند.
- ۲- یادى از عظمت ایران؛ پناه آوردن همایون پادشاه هند به شاه طهماسب صفوی، عبدالحسین نوائی. ص ۹ تا ۲۸.
 شرح سفر همایون به ایران. معرفی و استناد به نسخی خطی و شرح و توضیح نامه های مبادله بین دو پادشاه.
- ۳- یک قصیده از عسجدی، ص ۲۹ تا ۳۰.
 به نقل از نسخه خطی متعلق به اسماعیل امیر خیزی.
- ۴- راجع به تاریخ روزنامه نگاری در ایران، رضا صفی نیا، ص ۳۱ تا ۳۷.
 شرحی بر تاریخ مذکور از دوره قاجار به بعد، در این مقاله نسخی خطی معرفی و به آن استناد شده است.
- ۵- منافع حیوان، علامه قزوینی م ۱۳۲۸ ش، ص ۳۹ تا ۵۳.
- معرفی نسخ مختلف فارسی و عربی کتاب منافع الحیوان و مقایسه آنها با یکدیگر و معرفی تفصیلی اوراق مصور نسخه فارسی کهنی از منافع الحیوان کتابت ششصد و نود و اندی که بنام غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) در مراغه تالیف شده است.
- ۶- قوامی رازی، ص ۶۷ تا ۷۲.
 بحثی در شعرای «قوامی» نام و معرفی قوامی رازی قرن ۶ ق و تصحیح اشعاری فارسی از وی طبق نسخه جنگی نزد کاتب مقاله.
- ۷- انجمن نشر آثار ایران، ص ۸۲.
 اعلام اسامی اشخاص حقیقی و حقوقی که مبالغی جهت تصحیح و نشر متون کهن خطی ایرانی اسلامی مرحمت نموده اند (۷ نفر جمعا ۴۷۰۰۰ تومان).

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۲

- ۱- ترجمه کتاب چین بفارسی، ص ۸ تا ۱۸.
 شرحی بر کتابهایی که در دوره ولایت عهدی عباس میرزا (۱۲۱۳-۱۲۴۹) و پس از آن در تبریز بفارسی ترجمه و منتشر شد، از جمله کتابی مربوط به تاریخ چین که از انگلیسی بفارسی در ۱۲۶۲ ق منتشر شد.

۲- شمس الدین محمد کیشی زنده در ۶۶۵ ق، علامه قزوینی م ۱۳۲۸ ش، ص ۵۹ تا ۷۰.

شرحی بر احوال کیشی و معرفی و استناد به نسخ خطی و ذکری از مآخذ شرح احوال وی.

۳- انجمن نشر آثار ایران، ص ۸۲.

گزارشی از کمک های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به تصحیح و نشر متون کهن خطی ایرانی و اسلامی.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۳

۱- خاندان افتخاری بکری قزوینی، ص ۱۳ تا ۲۰.

شرحی بر خاندان مذکور که در ایام حکومت مغول در ایران به فضل و کفایت و سیاست شهره شدند. این مقاله مشحون از مطالب مفید نسخه شناسی و کتابشناسی است.

۲- یک نامه از محمد خان شیبانی م ۹۱۶ ق و دو نامه از شاه اسماعیل صفوی م ۹۳۰ ق، عبدالحسین نوائی، ص ۲۱ تا ۳۲. سواد سه نامه فارسی مذکور طبق دو نسخه متعلق به اساتید عباس اقبال و قاسم غنی.

۳- نسخه های مصور جامع التواریخ رشیدی، ص ۳۳ تا ۴۲.

خواجه رشید م ۷۱۸ ق و نحوه تالیف و استنساخ جامع التواریخ، کتابخانه ربع رشیدی و معرفی ۷ نسخه مصور از جامع التواریخ و اشاره ای به تصاویر و نقاشان و هنرمندان نسخه پرداز.

۴- یک سند مهم در باب زبان آذری، ص ۴۳ تا ۵۰.

معرفی نسخه رساله فارسی (متعلق به کاتب مقاله) اثر روحی انارجانی قرن ۱۰ ق که در ۱۰۳۷ ق استنساخ شده و کشکولی است مشتمل بر مطالب مختلف در قالب طنز، و شرحی بر خاتمه نسخه که شامل برخی لغات و اصطلاحات رایج در تبریز در حدود ۱۰۰۰ ق به لهجه آذری که یک جمله یا کلمه ترکی هم در آنها دیده نمی شود. بضمیمه تصویری از نسخه.

۵- هلالی جغتایی استرآبادی، ص ۶۵ تا ۷۱.

شرحی بر احوال هلالی شاعر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ق و اشاره به مطالب مفید کتابشناسی و نسخه شناسی.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۴

۱- شاهد صادق (۱)، عباس اقبال، ص ۱۹ تا ۳۶.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از آثار وی تالیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال ۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۲- بابارکن الدین و قبر او، ص ۴۲ تا ۴۶. شرحی بر احوال بابا رکن و وصف مقبره او در تخت فولاد اصفهان و سواد کتیبه سر در بنا و پائین قبر وی و اشاره به شرح وی بر فصوص الحکم ابن عربی مورخ ۷۴۶ ق.

۳- مکتوبی از میرزا طاهر نصرآبادی م ۱۰۸۸ ق، پرتو بیضائی، ص ۴۷ تا ۵۰. سواد نامه فارسی میرزا طاهر به میرزا قاسم خلوت نشین عباس آبادی اصفهانی در شکوه از برخی منسوبین به میرزا قاسم بنقل از جنگ خطی متعلق به آقای باستانی راد.

۴- ما و خوانندگان، ص ۶۹ تا ۷۳.

ملاحظات آقای عبدالحسین نجم آبادی در باب نامه های متبادله بین شاه اسماعیل و محمد خان شیبانی و اثبات اینکه خطاب نامه شاه اسماعیل محمد خان نبوده و نقل سواد نامه دیگری از شاه اسماعیل به شیبک خان بدون ذکر مأخذ آن.

۵- ریاض الشعراء و گلستان هنر، ص ۸۲. مجله یادگار قصد دارد دو اثر فوق را تصحیح و طبع کند کسانی که نسخه کامل صحیحی در اختیار دارند به فروش یا به امانت مساعدت فرمایند.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۵

۱- تسبیح بمعنی سبحة صحیح و فصیح است، علامه قزوینی، ص ۶ تا ۱۴.

بحثی لغوی در باب کلمه تسلیخ، تسلیخ و تسبیح و معرفی و استناد به نسخ متعدد «معیار جمالی» و «لغت فرس» متعلق به آقایان اقبال، نفیسی، نخجوانی و کتابخانه واتیکان مورخ ۷۳۳ ق و نسخه دیوان ابونواس جمع کرده ابوبکر صولی.

۲- نادر میرزا م ۱۳۰۳ ق و تاریخ تبریز، محمد علی قوسی، ص ۱۵ تا ۲۶.

شرحی بر احوال و آثار نادر میرزا از شاهزادگان دانشمند قاجار و معرفی اثر معروف او «تاریخ تبریز» که در ۱۳۰۲ ق تالیف نموده است.

۳- از کتاب شاهد صادق (۲)، ص ۲۷ تا ۳۳.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از آثار وی تالیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال ۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۴- مکتبی شیرازی، ص ۵۲ تا ۶۰. شرحی بر احوال و آثار مکتبی شیرازی زنده در ۸۹۵ ق.

۵- سومین سال وفات استاد فقید وحید دستگردی م ۱۳۲۱ ش، پرتو بیضانی، ص ۶۵ تا ۶۹.

۶- نامه پاپ به شاه سلطان حسین صفوی و جواب آن، ص ۷۰ تا ۷۵.

سواد ترجمه نامه پاپ مورخ ۱۶۹۹ م/۱۱۱۱ ق به شاه ایران و سواد دو نامه دیگر

که منشیان شاه در پاسخ نامه پاپ نوشته اند. این نامه ها از نسخه مجموعه منشآت آقا حسین خوانساری نقل شده که متعلق است به علامه شیخ الاسلام زنجانی.

۷- معرفی کتاب: الذریعة الی تصانیف الشیعة (۵)، آقا بزرگ طهرانی، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۲۴ ش، ص ۷۶ تا ۷۸.

پس از شرح کشفی که در معرفی و تجلیل از این تالیف و مولف دانشمند آن، آمده است: «انتقاد ما بعلامه ... چون ایشان سعی داشته اند که هرچه را بقلم شیعه برشته تالیف درآمده، در کتاب خود جمع آورند، ناچار نام بسیاری از کتب دبستانی بچگانه و رسائل بی قدر و قیمت و ترجمه داستانهای فرنگی را نیز ضبط کرده و آنها را هم در ردیف امهات کتب شیعه آورده اند و این عمل تا حدی از جلالت قدر آن کتاب نفیس کاسته است.

۸- معرفی کتاب: (صفات العاشقین، منظومه هلالی جغتائی استرآبادی، باهتمام حسین کوهی کرمانی، طهران، ۱۳۲۴)، ص ۷۸.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۶

۱- از کتاب شاهد صادق (۳)، ص ۲۰ تا ۳۰.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از آثار وی تألیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال ۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۲- ما و خوانندگان، ص ۳۱ تا ۴۲.
نسب مرحوم نادر میرزا، محمد آراسته - راجع به مرحوم فرهاد میرزا، یوسف فرهی - معرفی تفصیلی نسخه شرح فصول الحکم اثر بابا رکن الدین مورخ ۷۳۹ ق متعلق به آقای حسین باستانی راد.

۳- میرزا جعفر خان مشیر الدوله م ۱۲۷۹ ق، ص ۴۳ تا ۵۰.
شرحی بر احوال، آثار، خدمات مشیر الدوله از صاحب منصبان دانشمند قاجار و سواد نامه هایی از وی و به وی.

۴- حبسیه مجیر الدین بیلقانی م ۵۸۹ ق، حسین باستانی راد، ص ۵۵ تا ۵۸.
شرحی بر احوال و قطعه شعری فارسی در وصف واقعه حبس مجیر الدین از فحول شعرای قرن ۶ ق، بنقل از جنگ خطی نزد آقای باستانی راد.

۵- مهمترین جامع التواریخ مصور، مهدی بهرامی، ص ۵۹ تا ۶۸.
ملاحظات بر مقاله ای که در سال ۲ شماره ۳ ص ۳۳ در معرفی نسخ مصور جامع التواریخ درج شد. بررسی سبک ها و مکتب های تصویرگری هر یک از نسخه های مصور، ربع رشیدی بعنوان «مرکز نقاشی، تذهیب و نسخه پردازی»، خصائص هنری نسخه جامع التواریخ ادنبرگ و مقایسه آن با نسخه ای کهن از آثار الباقیة محفوظ در کتابخانه ادنبرگ.

۶- سواد رقم عباس میرزا نایب السلطنة بمیرزا محمد علی آشتیانی، ص ۶۹ تا ۷۳.
نامه مذکور مورخ ۱۲۳۸ ق و در باب سیاست خارجی همراه با شرح و توضیح برخی فقرات آن.

۱۳۲۴ ش، سال ۲، شماره ۷

۱- قبلة الكتاب سلطان علی مشهدی م ۹۲۶ ق، ص ۷ تا ۱۸.
شرحی بر احوال و آثار مشهدی از خوشنویسان برجسته عصر تیموری، رقعات باقیمانده از وی، منظومه او در خط، فرمان

سلطان حسین بایقرا به وی بنقل از جنگ
خطی نزد کاتب مقاله، معرفی نسخه نفیس
دیوان سلطان حسین بایقرا بخط مشهدی در
۸۹۹ ق متعلق به عباس مزدا.

۲- از کتاب شاهد صادق (۴)، ص ۱۹
تا ۲۷.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد
صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی
و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از
آثار وی تالیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و
حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی
و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن
کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال
۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۳- قلعه بندر در حوالی شیراز، علامه
قزوینی ۱۳۲۸ ش، ص ۲۸ تا ۳۷.
شرحی بر تاریخ و جغرافیای قلعه مذکور
طبق متون و منابع کهن، معرفی سه نسخه
از شدالازار، این مقاله شامل مطالب مفید
کتابشناسی و نسخه شناسی است.

۴- یک نامه تاریخی از عباس میرزا
نایب السلطنه، محمد امین ریاحی، ص ۴۳
تا ۴۴.

نامه مورخ ۱۲۴۴ ق و خطاب به ابراهیم
خلیل خان سردار است.

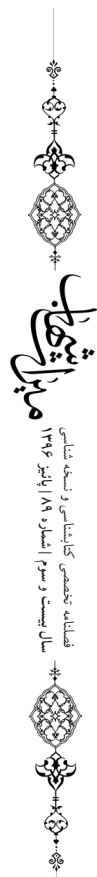
۵- انوری م حدود ۵۷۵ ق و نسخه
عیون الحکمه ابن سینا، عبدالحسین نوانی،
ص ۴۵ تا ۴۹.

تصحیح قطعه نونیه از نسخه دیوان
انوری متعلق به مهدی بیانی با عنوان «کتاب
عیون الحکمه گم کرده بود و بفخر الزمان
م ۵۴۴ ق گمان کرده آنرا باین قطعه طلب
نموده»، و شرحی بر احوال فخرالزمان.

۶- تاریخ کلام الملوک؛ مسکوکات
تاریخی؛ بعضی از حالات کریم خان زند،
حسین پرتو بیضائی، ص ۵۶ تا ۶۱.

معرفی نسخه (متعلق به آقای باستانی
راد) فارسی کتاب موسوم به کلام الملوک اثر
یوسف لاهیجی، کتابت ۱۲۵۶ ق در تهران،
که شامل مطالب متنوع تاریخی است که
بخشی از آن مربوط مسکوکات و مهرهای
زندگی و قاجاری و احوالات کریم خان زند
در این مقاله تصحیح و ارائه شده است.

۷- ما و خوانندگان، ص ۷۷ تا ۸۰.
دو نسخه دیگر از رساله عروض رشید
وطواط - ملاحظاتی بر مقاله علامه قزوینی



در باب تسبیح و استناد به نسخه صحاح
الفرس متعلق به آقای عبدالعلی طاعتی.

شرحی بر احوال و خدمات صدر از
صاحب منصبان قاجار.

۱۳۲۵ ش، سال ۲، شماره ۸

۱- قصیده چون و چرا، مجتبی مینوی، ص
۹ تا ۲۱.

۴- بیاد دو مرد بزرگ؛ ادیب پیشاوری م
۱۳۴۹ق و کمال الملک غفاری م ۱۳۵۹ق،
ص ۶۲ تا ۷۱.

تصحیح قصیده ابوالهیثم جرجانی قرن
۵ ق در ۹۲ بیت شامل سوالات فلسفی،
منطقی، طبیعی، نجومی و دینی که در ۴۶۲
ق بدست ناصر خسرو رسیده و وی دو
جواب مختصر و مفصل بر آنها نوشته است.

شرحی بر احوال و آثار ادیب و کمال
الملک.

۲- از کتاب شاهد صادق (۵)، ص ۲۹
تا ۴۰.

۵- نثار گرمرودی، کوهی کرمانی، ص
۷۲ تا ۷۶.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد
صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی
و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از
آثار وی تالیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و
حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی
و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن
کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال
۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

شرحی بر احوال و معرفی اشعار «نثار»
از شعرای اوایل عهد ناصری.

۶- معرفی کتاب: (مرقعات صاحب‌دل،
طهران، ۱۳۲۴) و (میزان الملل، علی
بنخس میرزا تالیف ۱۳۲۵ ق، باهتمام جلال
محدث، طهران، ۱۳۲۴)، ص ۷۸.

۷- روابط فرهنگی هند و افغانستان، ص
۷۸ تا ۷۹.

گزارشی از نمایشگاهی در ماه ژانویه در
هند که روابط فرهنگی خطه افغان و هند
از دوران کهن تا کنون بنمایش در آمده، از
جمله مجموعه نسخ خطی که عمدتاً مربوط
به عهد تیموری است و قطعات تصویرگری
و مینیاتورهای مکتب هرات و اشاره به نسخه

۳- حاجی محمد حسین خان صدر
اصفهانی ملقب بنظام الدوله م ۱۲۳۹ ق،
محمد صدر هاشمی، ص ۴۱ تا ۵۷.

نفیس خمسہ نظامی و المواہب اللدنیة
بخط حاجی ابراہیم معلم اورنگ زیب.

۱۳۲۵ ش، سال ۲، شماره ۹

۱- خاندان مشعشی یاذیل تاریخ مشعشعیان،
جهانگیر قائم مقامی، ص ۹ تا ۲۶.
شرحی بر تاریخ خاندان مذکور و سواد
برخی احکام حکومتی دوره قاجار در باب
خوزستان.

۲- از کتاب شاهد صادق (۵)، ص ۲۷
تا ۳۷.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد
صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی
و معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از
آثار وی تالیف ۱۰۵۶ ق که متضمن فواید و
حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی
و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن
کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال
۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۳- یک نامه مهم از قائم مقام در روابط
ایران و روس پس از قتل گریایدوف در سوم
شعبان ۱۲۴۴ ق، ص ۳۸ تا ۴۹.
سواد و تصویر نامه مذکور که متعلق به
مرتضی نجم آبادی می باشد.

۱۳۲۵ ش، سال ۲، شماره ۱۰

۱- ادگار بلوشه م ۱۹۳۷ م، علامه قزوینی م
۱۳۲۸ ش، ص ۱۰ تا ۱۹.

شرحی بر احوال و آثار و خدمات بلوشه
به تاریخ و فرهنگ ایران و احیای متون کهن.

۲- از کتاب شاهد صادق (۶)، ص ۲۳
تا ۳۲.

شرحی بر احوال و آثار میرزا محمد
صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی و
معرفی نسخه فارسی «شاهد صادق» از آثار
وی تالیف ۱۰۵۶ ق، که متضمن فواید و
حکایات و نوادر اخلاقی و تاریخی و علمی
و جغرافیایی است و نقل فصل ۷۹ از آن
کتاب در ذکر امهات حوادث و وقایع از سال
۲۰۰ تا ۱۰۴۲ ق.

۳- علیرضای عباسی خوشنویس م
۱۰۳۸ ق و رضای عباسی نقاش م ۱۰۴۴
ق، ص ۳۷ تا ۵۷.

شرحی بر احوال، آثار و خصائص
مکتب نقاشی و نگارگری هنرمندان مذکور.
در این مقاله مطالب مفید کتابشناسی و
نسخه شناسی آمده است.

۴- ما و خوانندگان، ص ۵۸ تا ۷۱.

استدراکی راجع به شرح حال مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی، عیسی اعتصام صدری.

بجای شماره ۱۱ و ۱۲ سال دوم کتاب (روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس) بخوانندگان تقدیم شده است.

۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۱

۱- خاندان خجندی در اصفهان، محمد صدر هاشمی، ص ۱۰ تا ۳۱.

شرحی بر احوال، آثار و خدمات خاندان مذکور در قرن ۵ و ۶ ق و معرفی ۹ تن از بزرگان این خاندان. این مقاله متضمن مطالب مفید کتابشناسی و نسخه‌شناسی است.

۲- دو نامه از امیر کبیر، ص ۵۲ تا ۵۸. سواد دستور العمل امیر کبیر برای ماموریت میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی که در ۱۲۶۷ ق بعنوان کارپرداز عازم بمبئی شده است و نامه امیر کبیر به حاجی میرزا محمد خان کارپرداز ایران در هشرخان در ۱۲۶۷ ق.

۳- مجموعه ادبی مرحوم میکده آشتیانی «شیخ صنعا و دلبر ترسا»، عبدالحسین میکده، ص ۵۹ تا ۷۰.

شرحی بر احوال و آثار میرزا عبدالله خلف زنده در ۱۲۵۴ ق از شعرای دوره قاجار، شرحی بر احوال و آثار میرزا علی آشتیانی متخلص بمیکده م ۱۳۲۲ ق از عرفای شاعر و معرفی جنگی بخط وی که شامل منظومه «شیخ صنعان و دلبر ترسا» اثر حکیم عبدالله متخلص به وحدت و بحثی در اقوال مختلف در باب مولف منظومه.

۴- آقا محمد رضای صهبای قمشه ای م ۱۳۰۶ ق، مرتضی مدرسی چهاردهی، ص ۷۵ تا ۷۹.

شرحی بر احوال و آثار آقا محمد رضا از اساتید عرفان و حکمت.

۵- معرفی کتاب: (رساله مشواق، فیض کاشانی م ۱۰۹۱ ق، تصحیح حسن بهمنیار، طهران، چاپخانه فروردین، ۱۳۲۵) و (شاه درویش، بدرالدین هلالی استرآبادی م ۹۳۶ ق، باهتمام حسین کوهی کرمانی، طهران، چاپخانه چهر، ۱۳۲۵)، ص ۸۰.

۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۲

۱- جمع آوری نسخه های خطی.

اهمیت حفظ و اهتمام به نسخ خطی و بیان واقعه جانگداز ارائه نسخ فوق العاده نفیسی به کتابخانه ملی و امتناع آن کتابخانه از خرید و استمداد از صاحبان همت و غیرت برای خرید این مجموعه بی بدیل.

۲- دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت،

ص ۲۶ تا ۲۸.

۳- معرفی کتاب: (ترجمه فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور با مقدمه سعید نفیسی، طهران، چاپخانه پاکتچی، ۱۳۲۵)، ص ۷۵.

۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۳

۱- قدیمترین نسخه های رباعیات خیام که ۸۷ سال بعد از وفات او نوشته شده، ص ۴۸ تا ۵۳.

معرفی نسخه بیاضی شامل ۲۵۱ رباعی

خیام کتابت ۶۰۴ ق و نقل و مقایسه برخی رباعیات با دیگر چاپها و نسخه ها.

۲- یک جلد از وافی بالوفیات تالیف

صلاح الدین صفدی، ص ۵۴ تا ۵۵.

معرفی نسخه نفیس مجلد سوم از «الوافی بالوفیات» کتابت ۸۱۵ ق متعلق به آقای حکمت وحیدی آل آقا.

۳- کتاب وقایع السنین والاعوام اثر سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی م ۱۱۰۵ ق؛ اطلاعاتی در باب مدرسه چهارباغ، ص ۵۵ تا ۵۸.

معرفی نسخه «وقایع السنین» بنخط آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی و نقل نحوه عمارت مدرسه چهارباغ اصفهان و اینکه نسخه اصل مدتی نزد استاد جلال الدین همائی بوده است و اینک در کتابخانه مجلس محفوظ یا محبوس می باشد.

۴- کتاب غیاثیه در طب، ص ۶۵ تا ۶۷.

معرفی نسخه فارسی کتاب مذکور اثر نجم الدین محمود بن الیاس قرن ۷ ق کتابت ۹۲۷ ق، که متعلق به آقای افشار می باشد.

۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۴

۱- دکتر علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء م ۱۳۰۳ ش، سعید نفیسی، ص ۵۲ تا ۶۵. شرحی بر احوال و آثار ناظم الاطباء توسط فرزندش.

- ۲- ما و خوانندگان، ص ۶۶ تا ۷۷. سواد نامه آقا محمد خان قاجار در ۱۲۱۱ ق به فتحعلیشاه.
- ۳- نامه سپهسالار به ناصرالدین شاه، ص ۸۴.
- سواد نامه میرزا حسین خان سپهسالار به شاه و جواب شاه در ۱۲۹۴ ق.
- ***
- ۲- معرفي: (مصباح الهداية و مفتاح الکفاية، عزالدین محمود کاشانی م ۷۳۵ ق، تصحیح جلال الدین همائی، طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵)، ص ۷۹ تا ۸۰.

- ۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۶-۷**
- ۱- یک قصیده حکمتی از خواجه نصیرالدین طوسی م ۶۷۲ ق، ص ۸۹ تا ۹۲.
- سواد قصیده ای طبق مجموعه خطی آقای باستانی راد که حدود ۷۰۰ ق کتابت شده است.

- ۳- معرفي: (مصباح الهداية و مفتاح الکفاية، عزالدین محمود کاشانی م ۷۳۵ ق، تصحیح جلال الدین همائی، طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵)، ص ۷۹ تا ۸۰.
- ***

- ۲- مرحوم میرزا فضلعلی آقا مجتهد مولوی تبریزی م ۱۳۳۹ ق، محمد علی مولوی، ص ۱۱۰ تا ۱۱۶.
- شرحی بر احوال و آثار آقا مجتهد از علمای دوره قاجار.

- ۱۳۲۵ ش، سال ۳، شماره ۵**
- ۱- از گفته های غیر معروف سنائی (از مجموعه کهنه ای مورخ به سال ۶۰۴ ق)، ص ۲۳ تا ۲۵.
- تصحیح اشعاری فارسی از نسخه ای کهن.

- ۳- ما و خوانندگان، ص ۱۱۷ تا ۱۴۲.
- مرحوم حسین دانش م ۱۳۶۲ ق، صفی نیا - قاتل حقیقی امین السلطان، نصرالملک کمال هدایت - مرحوم حاج میرزا ابوطالب زنجانی و برادرش سید محمد موسوی

- ۲- عاقبت بازماندگان نادرشاه، عبدالحسین نوائی، ص ۲۶ تا ۳۷.
- معرفی نسخه ای ساقط الاول که در ۱۲۳۹ کتابت شده و در تصحیح بخشی از آن، مربوط به عاقبت بازماندگان نادرشاه و

زنجانی و آثارش، سید کاظم موسوی میرزائی
- قبر صائب تبریزی، جمیل میراغلو.

سوم به ناصرالدین شاه، علم الهدی - وفات
صائب، حاج محمد نخجوانی.

۴- شرح حال مرحوم میرزا ابراهیم خان
منشی زاده م ۱۳۳۶ ق، ص ۱۴۳ تا ۱۵۱.
شرحی بر احوال منشی زاده از صاحب
منصبان قاجار.

۴- جلد چهارم از کتاب تلخیص مجمع
الآداب تالیف کمال الدین عبدالرزاق بن
القوطی م ۷۲۳ ق. ص ۷۱ تا ۷۶.

معرفی ابن فوطی و آثارش از جمله
مجمع الآداب و تلخیص آن که جلد چهارم
آن توسط استاد مصطفی جواد تصحیح و
طبع شده است، یادداشت‌هایی در ۱۰ فقره
در معرفی بزرگان علم و ادب که به ایران و
ادب فارسی اختصاص دارد توسط مصطفی
جواد که بخش‌های دیگری از این کتاب را
تصحیح کرده است در اینجا ارائه شده است.

۵- معرفی کتاب: (انیس العشاق،
تصحیح انجمن آثار ایران)، ص ۱۵۴.

۱۳۲۶ ش، سال ۳، شماره ۸

۱- آثار قبر نظام الملک بکروی در کدکن
نیشابور، عبدالحمید مولوی، ص ۲۸ تا ۳۴.
سواد کتیبه‌های مسجدی در کدکن
مربوط به قرن ۹ و ۱۰ ق.

۱۳۲۶ ش، سال ۳، شماره ۹
۱- آقا محمد کاظم واله اصفهانی م ۱۲۲۹
ق، ص ۲۳ تا ۲۶.
شرحی بر احوال و آثار واله.

۲- مرحوم میرزا ابوطالب موسوی
زنجانی م ۱۳۲۹ ق، سید کاظم موسوی
میرزائی، ص ۳۵ تا ۴۴.

۲- صفائی اصفهانی م بعد از ۱۲۲۵ ق،
ص ۲۷ تا ۳۲.
شرحی بر احوال و آثار صفائی.

شرحی بر احوال و آثار میرزا ابوطالب از
مجتهدین دوره قاجار.

۳- حاج میرزا سلیمان خان شیرازی
ملقب به رکن الملک م ۱۳۳۱ ق. محمد
صدر هاشمی، ص ۳۳ تا ۴۶.

۳- ما و خوانندگان، ص ۵۸ تا ۷۰.
وفات و قبر جوهری م ۱۲۵۳ ق، محمد
صدر هاشمی - راجع به مرحوم حیدر خان
عمو اوغلی، فریدون بازرگان - نامه ناپلئون

شرحی بر احوال و آثار رکن الملک از رجال دانشمند قاجار.

۴- انجمن نشر آثار ایران، ص ۸۱.

گزارشی از کمک های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به تصحیح و نشر متون کهن خطی ایرانی و اسلامی و معرفی کتبی که توسط انجمن مذکور طبع شده است.

۱۳۲۶ ش، سال، ۳، شماره ۱۰

۱- شرح حال مرحوم شریف زاده م ۱۳۲۶ ق و برادرش او مرحوم شریف العلماء، ص ۶۸ تا ۷۳.

۲- دو نسخه خطی نفیس. حسین باستانی راد، ص ۷۴ تا ۷۷.

معرفی نسخه فارسی متمم و ذیل تاریخ گزیده اثر حمدالله مستوفی م ۷۵۰ ق و نسخه فارسی نفحة الروح و تحفة الفتوح اثر موید بن محمود بن صاعد بن محمد حاتمی جندی صوفی م ۷۰۰ ق در سیر و سلوک عرفانی.

۳- شرح حال سعید سلماسی از شهیدان مشروطیت م ۱۲۸۷ ق، فریدون بزرگان، ص ۷۷ تا ۸۳.

کتاب انیس العشاق ضمیمه سال سوم مجله می باشد.

۱۳۲۶ ش، سال، ۴، شماره ۱-۲

۱- حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الملک مولف منتخب التواریخ» مظفری م ۱۳۲۷ ق، جهانگیر قائم مقامی، ص ۱۹ تا ۳۴.

شرحی بر احوال و آثار و معرفی منتخب التواریخ در تاریخ قاجار.

۲- بادشرطه، علامه قزوینی، ص ۶۳ تا ۶۸. این مقاله شامل مطالب مفید کتابشناسی و نسخه شناسی می باشد.

۳- ابکار الافکار رشیدالدین وطواط م ۵۷۳ ق، ص ۸۲ تا ۹۵.

معرفی تفصیلی نسخه عکسی «ابکار الافکار» کتابخانه دارالفنون استانبول که شامل دو بخش عربی و فارسی است و نقل برخی اشعار فارسی آن.

۴- معرفی کتاب: (الذریعة الی تصانیف الشیعة (۶)، شیخ آقا بزرگ طهرانی، طهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۲۵)، ص ۱۲۷.

۱۳۲۶ ش، سال ۸، شماره ۳

۱- فتحنامه شهر جند، رشیدالدین وطواط، تصحیح عباس اقبال، ص ۹ تا ۱۵.
تصحیح فتح نامه اتسز خوارزمشاه که در ۵۴۰ ق شهر جند در خطه خوارزم را تصرف می نماید طبق نسخه فارسی مجموعه موزه لنین گراد و نسخه ابکار الافکار کتابخانه دارالفنون استانبول.

۲- ما و خوانندگان، ص ۷۳ تا ۸۰.

وفیات معاصرین و شرح حال مرحوم حاج ملاعلی کنی، اسماعیل کنی - منتخب التواریخ مظفری و لب التواریخ سیفی قزوینی (اثبات انتحال صدیق الممالک مولف منتخب التواریخ که در ۱۳۲۲ ق در تهران طبع شد از کتاب لب التواریخ اثر سیفی قزوینی که در ۹۴۸ ق تالیف نموده است)، حاج حسین نخجوانی.

۱۳۲۶ ش، سال ۸، شماره ۴

۱- دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه، محمد امین ریاحی، ص ۱۵ تا ۲۳.

۲- قسمتی از ماجرای خلیج فارس (۳)، ص ۲۴ تا ۴۵.

معرفی نسخه فارسی جرون نامه و قشم نامه که دو منظومه ای است در فتح جزیره هرمز و قشم و بیرون راندن قوای اشغالگر پرتغالی توسط امامقلی خان از سرداران صفوی در ۱۰۳۱ ق.

۳- قبر حافظ ابو نعیم م ۴۳۰ ق صاحب کتاب اخبار اصفهان، محمد صدر هاشمی، ص ۵۴ تا ۶۷.

معرفی ۱۶ اثر در تاریخ اصفهان از جمله کتاب: «ذکر اخبار اصفهان» اثر حافظ ابو نعیم، محل و سواد سنگ نبشته قبر وی، ابومسعود صوفی و مقبره او که در ۸۹۴ ق در محله آب بخشان اصفهان بنا شده است و معرفی تصحیح و چاپ «ذکر اخبار اصفهان» در لیدن در ۱۹۳۱ م.

۴- ما و خوانندگان، ص ۶۸ تا ۸۰.

محل قبر عزیز خان سردارکل م ۱۲۸۷ ق، جعفر سلطان القرائی - استعمال قدیم سفینه بمعنی جنگ - شرح حال مرحوم میرزا حسینخان کسمائی م ۱۳۳۹ ق - تاریخ وفات سپهسالار قاجار، جهانگیر قائم مقامی - کتاب حدیقه الشعراء تالیف حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی معروف بدیوان بیگی شیرازی.

۱۳۲۶ ش، سال ۴، شماره ۵

۱- ابوطاهر خاتونی و معین الملک اصم زنده در ۵۱۱ ق، ص ۷ تا ۱۸.
 شرحی بر احوال و زمانه خاتونی از بزرگان منشیان و شعرای عهد سلجوقی.

۲- ماده تاریخ سازی، ابوالقاسم سحاب، ص ۱۹ تا ۲۴.

بیان جریان این فن و توصیف آن- اصول و قواعد مربوطه- عمل اساتید در این فن- تقریظ و انتقاد از بعضی تاریخ سازان.

۳- ما و خوانندگان، ص ۴۸ ت ۶۰.

راجع به تاریخ فوت مرحوم حاج ملا علی کنی، اسماعیل کنی - راجع به یک نسخه خطی از روضة الصفا در کتابخانه ملی رشت، محمد حسن بهاری - در باب قبر حافظ ابو نعیم اصفهانی، مصطفوی .

۴- معرفی کتاب: (سند باد نامه، محمد ظهیری سمرقندی، تصحیح احمد آتش، استانبول، وزارت فرهنگ، ۱۹۴۸)، ص ۶۸ تا ۶۹.

۱۳۲۶ ش، سال ۴، شماره ۶

۱- وثیقه اتحاد اسلام نادری، ص ۴۳ تا ۵۵.

سواد وثیقه مذکور مورخ ۲۴ شوال ۱۱۵۶ ق که حاصل اتفاق و امضای علمای اسلام در نجف اشرف بوده است، طبق نسخه آقای نخجوانی و ملاحظه کتاب جهانگشای نادری.

۲- دو نسخه خطی در باب علوم قرآنیه از قرن ششم هجری، علی اصغر حکمت، ص ۶۹ تا ۷۶.

معرفی نسخه عربی «لباب التفاسیر» اثر محمود بن حمزه بن نصر الکرمانی النحوی زنده در ۵۰۰ ق که نسخه دیگری از آن در موزه بریتانیا محفوظ می باشد و معرفی نسخه عربی «کتاب الغایة» اثر کرمانی مذکور که شرحی است بر کتاب «الغایة فی القراءة» از ابوبکر احمد بن الحسین بن مهران م ۳۳۱ ق. دو نسخه مذکور متعلق است به آقای علی اصغر حکمت.

۳- انجمن نشر آثار ایران، ص ۸۹. گزارشی از کمک های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به تصحیح و نشر متون کهن خطی ایرانی و اسلامی.

۱۳۲۷ ش، سال ۴، شماره ۷

۱- ما و خوانندگان، ص ۶۷ تا ۷۷.

تاریخ بنا و تعمیر عمارت چهل ستون اصفهان - معرفی کتاب: (تاریخ طهماسب قلی خان پادشاه ایران، انتوان کلود بریاسون، پاریس، ۱۷۴۱ م / ۱۱۵۴ ق)، حاج حسین نخجوانی.

۱۳۲۷ ش، سال ۴، شماره ۸

- ۱- قبر علی بن سهل اصفهانی م ۳۰۷ ق، محمد صدر هاشمی، ص ۱۷ تا ۲۱. شرحی بر احوال و محل قبر علی بن سهل از عرفای مشهور قرن ۳ ق در اصفهان.
- ۲- ملک الکتاب عشرت فراهانی م ۱۲۷۰ ق، جهانگیر قائم مقامی، ص ۲۲ تا ۳۴. شرحی بر احوال و آثار ملک الکتاب از خوشنویسان و شعرای عهد قاجار.
- ۳- کتاب مقتل ابوالموید خوارزمی م ۵۶۸ ق، علامه قزوینی، ص ۵۷ تا ۶۴. معرفی نسخه دو جلدی مقتل خوارزمی در مناقب حضرت پیامبر (ص)، خدیجه، فاطمه بنت اسد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) متعلق به آقای محمد نخجوانی که در ۱۳۰۶ ق از روی نسخه ۹۸۶ ق استنساخ شده است.

۴- ما و خوانندگان، ص ۷۱ تا ۸۰. القاب بلاد اسلامی، احمد رضوی - بدیعیة علوی « شرحی بر احوال شیخ وجیه الدین العلوی الزبیدی الیمانی الحنفی م حدود ۸۰۰ ق از ادبای قرن ۸ ق»، حسین واعظ زاده حکیم الهی.

۱۳۲۷ ش، سال ۴، شماره ۹-۱۰

- ۱- سر در مسجد قطیبه، محمد صدر هاشمی، ص ۲۷ تا ۲۹. سواد کتیبه های مسجد مذکور در اصفهان و سنگ قبری مورخ ۹۵۵ ق.
- ۲- نوشاد کجا بوده است؟، علامه قزوینی، ص ۳۰ تا ۳۷. شرحی بر نوشاد که شهری در خطه بلخ بوده است. این مقاله شامل مطالب مفید کتابشناسی و نسخه شناسی می باشد.
- ۳- کتاب آثار البلاد قزوینی و ترجمه احوال شعرای فارسی، ص ۸۰ تا ۹۴. معرفی آثار البلاد اثر عماد الدین زکریا بن محمد بن محمود قزوینی م ۶۸۲ ق و اشاره ای به تصحیح و چاپ ۱۸۴۹ م و استخراج آنچه در احوال شعرای فارسی زبان در آن کتاب آمده است.

۴- ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی،
کورکیس عواد، ص ۹۴ تا ۱۲۸.

ترجمه بفارسی مقاله عربی مولف که در
شماره ۳ سال ۲۳ (۱۳۶۷ ق) مجله مجمع
العلمی العربی در دمشق درج شده است.

۵- نامه سلطان سنجر به وزیر المسترشد
بالله در نیمه رمضان ۵۳۷ ق، ص ۱۳۴ تا ۱۵۵.
اوضاع سیاسی غرب ایران در نیمه اول
قرن ۶ ق، سواد نامه مفصل فارسی سنجر به
وزیر خلیفه وقت المسترشد بالله، در اوضاع
و احوال سیاست و اجتماع.

۶- ما و خوانندگان، ص ۱۵۶ تا ۱۷۰.
تاریخ وفات ابن عبد ربه، مرتضی
نجومی - سوال آقای جلال ستاری در باب
مشوقین فردوسی در سرایش شاهنامه و
جواب مجله - سوال آقای طاهری شهاب در
باب خاندان روزافزونی در مازندران و جواب
مجله.

۷- یک نسخه نفیس از مجمع التواریخ
حافظ ابروم ۸۳۴ ق، مهدی بیانی، ص ۱۷۱
تا ۱۷۶.

معرفی نسخه نفیس فارسی کتاب مذکور
کتابت ۸۳۰ ق محفوظ در کتابخانه ملی

ایران و معرفی دیگر اجزاء خطی این کتاب
در کتابخانه های ایران.

۱۳۲۷ ش، سال ۵، شماره ۱

۱- کتابخانه سلطنتی، ص ۱ تا ۵
اهمیت اهتمام به نسخ خطی بعنوان
میراث ملی، تاریخچه کتابخانه سلطنتی
در ایران، انتقال بخشی از مخطوطات آن به
کتابخانه ملی در ۱۳۲۰ ش، داستان فهرست
نویسی مخطوطات آن در ۱۳۲۲ ش که
بطور ناقص رها شد.

۲- شیخ عبیدالله کرد و عباس میرزا ملک
آرا، حسین سعادت نوری، ص ۳۲ تا ۳۵.
سواد نامه فرهاد میرزا معتمد الدوله به
میرزا موسی وزیر لشگر در باب شورش شیخ
عبیدالله کرد در ۱۲۹۷ ق در آذربایجان.

۳- ما و خوانندگان، ص ۱۱۵ تا ۱۳۴.
تاریخ جهان آرا اثر میرزا صادق وقایع
نگار مروزی م ۱۲۵۰ ق، نسخه ها و چاپ
های آن - معرفی مجموعه منشآت محمد
طاهر وحید قزوینی م ۱۱۱۱ ق.

۴- آیا صاحب تاریخ آل مظفر محمود
گیتی است یا محمود کتی؟، ص ۱۳۵ تا ۱۴۰.

تحقیقی در مولف ذیل تاریخ گزیده بنام «تاریخ آل مظفر» و اثبات اینکه وی محمد بن اسحاق الابرقوهی الشیرازی مشهور به «کتبی» م ۸۰۵ ق بوده است.

۵- معرفی کتاب: (تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، افضل الدین ابوحامد کرمانی، تصحیح مهدی بیانی، دانشگاه طهران، ۱۳۲۶) و (اساس الاقتباس، خواجه نصیر الدین طوسی، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه طهران، ۱۳۲۶)، ص ۱۵۰.

۱۳۲۷ ش، سال ۵، شماره ۳

۱- کتاب نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار تالیف محمد بن هدایة الله نطنزی، پرتو بیضائی، ص ۶۳ تا ۷۸.

معرفی نسخه فارسی دوجلدی «نقاوة» در تاریخ صفویه که در ۹۹۸ ق شروع تالیف آن بوده و تا وقایع سال ۱۰۰۷ ق را شامل است، اشاره ای به احوال و آثار مولف و ذکر نمونه هایی از متن آن.

۲- حاج محمد کریم خان کرمانی م ۱۲۸۸ ق (۱)، عبدالحسین نوائی، ص ۱۰۷ تا ۱۱۸.

شرحی بر احوال، آثار و آراء کرمانی از مشایخ نحله شیخیه.

۳- قبر یعقوب بن لیث؛ تعیین محل وفات و دفن موسس سلسله صفاریان، نیکلا راست، ص ۱۲۳ تا ۱۲۹.

۴- آیا قبر ابوعلی مسکویه در اصفهان است، محمد صدر هاشمی، ص ۱۳۰ تا ۱۳۳.

۵- معرفی «تاریخ رویان» تالیف مولانا اولیاء الله آملی - چند ورق از یک کتاب کیمیا- سوال آقای سید محمد علی روضاتی در باب مولف کتاب حدیقة الافراح لازاحة الاتراح و جواب مجله که مولف کتاب شیخ احمد شروانی یمنی م ۱۲۵۶ ق بوده و شرحی بر احوال و آثار وی و پسرش شیخ محمد - سوال آقای جلال ستاری در باب ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود و علاقه وی به ادب فارسی و پاسخ مجله.

۶- معرفی کتاب: (نامه ارسطو در باره هنر شعر، ترجمه آقای سهیل افنان از متن یونانی به فارسی، بیروت، مطبعة الكاثولیکية، ۱۹۴۸) و (تذکره معجم الخواص، صادقی افشار، ترجمه بفارسی عبدالرسول خیام پور، تبریز، ۱۳۲۷) و (دیوان ادیب بیضائی کاشانی

م ۱۳۵۲ ق، طهران، ۱۳۲۷) و (محاسن اصفهان، مفضل بن سعد مافروخی، ترجمه حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی، مجله یادگار)، ص ۱۶۰ تا ۱۶۴.

۱۳۲۷ ش، سال ۵، شماره ۷-۶

۱- سراج الطریق و ریاض الخلود تالیف ابوبکر بن هدایة الله الحسینی الگورانی الکردی الشاهوی م ۱۰۱۴ ق، محمد مکر، ص ۳۸ تا ۴۸.

شرحی بر احوال و آثار مولف و معرفی نسخه فارسی «سراج» و «ریاض» وی در باب اخلاق و عرفان.

۲- یک کتاب فراموش شده؛ ترجمه فارسی کتاب الفرج بعد الشدة، تالیف حسین بن اسعد مویدی دهستانی قرن ۷ ق، ص ۴۹ تا ۶۱.

معرفی ترجمه دهستانی که به طاهر بن زنگی فریومدی م ۶۸۵ ق تقدیم کرده است، شرحی بر احوال زنگی، شرح احوال دهستانی و نمونه‌هایی از شعر وی.

۳- حاج محمد کریم خان کرمانی م ۱۲۸۸ ق (۲)، عبدالحسین نوائی، ص ۶۲ تا ۷۳.

شرحی بر احوال، آثار و آراء کرمانی از مشایخ نحلہ شیخیه.

۴- آقا صادق تفرشی متخلص به هجری، ابوالقاسم سحاب، ص ۹۲ تا ۱۰۰.

شرحی بر احوال و معرفی بزرگان خاندان هجری از ادبای بزرگ قرن ۱۲ ق.

۵- خاندان شفروه، ص ۱۰۸ تا ۱۱۷.

خاندان شفروه از خاندانهای مشهور و معتبر در اصفهان در قرن ۶ ق بوده اند.

۶- بعضی از مراسلات امیرکبیر به ناصرالدین شاه، ص ۱۱۸ تا ۱۲۱.

۱۳۲۸ ش، سال ۵، شماره ۸-۹

۱- شرق شناسان و شرق شناسی در آلمان، داود منشی زاده، ص ۷۳ تا ۸۱.

شرحی بر احوال و آثار و تحقیقات و خدمات شرق شناسان آلمانی به تاریخ و فرهنگ شرق از جمله ایران.

۲- دو تصویر از سلاطین صفوی، مهدی بیانی، ص ۸۲ تا ۸۴.

معرفی کتابخانه رامپور در هندوستان، و اشاره ای به مخطوطات نفیس و کهن آن و

معرفی دو قطعه تصویر از سلاطین صفوی از آن کتابخانه.

۳- بلوچستان، شیخ محمود افضل الملک کرمانی م ۱۳۲۲ ق، عطاء الملک روحی، ص ۸۵ تا ۱۱۳.

شرحی بر احوال و آثار مولف و تصحیح رساله «بلوچستان» که در ۱۳۱۵ ق در جغرفیای طبیعی و انسانی خطه بلوچستان تألیف کرده است.

۶- معرفی کتاب: (ریحانة الادب، مدرس خیابانی) و (ترجمان البلاغة، محمد بن عمر رادویانی، تصحیح احمد آتش، استانبول، دانشکده ادبیات، ۱۹۴۹) و (راهنمای گنجینه قرآن، مهدی بهرامی - مهدی بیانی، طهران، موزه ایران باستان، ۱۳۲۸)، ص ۱۵۴ تا ۱۶۰.

۱۳۲۸ ش، سال ۵، شماره ۱۰

۱- حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی م ۱۲۶۰ ق، ص ۲۸ تا ۴۳. شرحی بر احوال و آثار شفتی از علمای اصفهان دوره قاجار.

۲- علامه مرحوم محمد قزوینی م ۱۳۲۸ ش، ص ۴۴ تا ۵۴. شرحی بر احوال و آثار نادره دوران، فخر تاریخ و فرهنگ و ادب ایران مرحوم علامه قزوینی رحمت الله علیه.

۴- کتاب الحکمة فی الأدعية والموعظة للامة تألیف محمد بن علی الناموس الخواری الفریومذی قرن ۸ ق، ص ۱۲۴ تا ۱۳۱.

معرفی نسخه فارسی دوجلدی «کتاب الحکمة» متعلق به استاد جعفر سلطان القرائی در باب دعا و آداب آن، که مولف به خواجه علاءالدین محمود بن زنگی م ۷۲۴ ق تقدیم کرده است، بضمیمه شرحی بر خاندان زنگی.

۵- ما و خوانندگان، ص ۱۳۲ تا ۱۵۱. شرح حال کروسینسکی - حدیقة الشعراء - عشرت فراهانی عراقی یا «عابد اصفهانی» م ۱۲۲۹ ق.

کتاب شناسی و نسخه شناسی توصیفی «علم الهی»

غلامرضا نقی جلال آبادی^۱

چکیده

نگارنده پس از مقدمه ای کوتاه در باب علم الهی و دامنه این مبحث، فهرستی از پنجاه و یک رساله در این باب را که از قرن چهارم تا سیزدهم نوشته شده، به ترتیب زمان مؤلفان می آورد، نسخه های خطی یا ویژگی های چاپی آنها را می شناساند و توضیح کوتاهی در باره آنها بیان می دارد. برخی از این منابع، منابع مشتمل یعنی پاره ای از کتابی دیگر هستند. این مقاله را می توان نوعی فهرست موضوعی از نسخه های خطی دانست.

کلیدواژه:

علم الهی - کتابشناسی؛ توحید - علم الهی؛ نسخه های خطی - فهرست موضوعی.

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتابشناسی و نسخه شناسی.

مقدمه

واژه «علم» در لغت عرب به معنای مصدری «دانستن» و «دانش» است^۱، بر خلاف جهل و نادانی، و در بعض لغات به معنای «یقین» آمده است^۲، و فلاسفه نیز علم را درباره خداوند و سایرین به همان معنای لغوی لحاظ کرده‌اند، هرچند خود دانستن در علم حضوری و حصولی متفاوت است.

بی تردید یکی از صفات جمال و کمال خداوند تعالی «علم» می‌باشد، به عبارتی دیگر «علم» از صفات ثبوتی و از صفات ذاتی باری تعالی است.

چنین گفتاری عقیده همه فلاسفه و متکلمان اسلامی بوده؛ بلکه مورد وفاق همه خداپرستان جهان می‌باشد، تنها عامل تفرق و جدایی دیدگاه‌ها در حدود و ثغور و چگونگی علم خداوند است.

آیا خداوند پیش از ایجاد اشیاء علم به هیئت و صورت آنها داشته است یا نه؟ آیا علم او قدیم ذاتی است یا علم حادث است؟ آیا علم قدیم ذاتی علم به ذات باری تعالی است به لا مغایرت؟ هر کدام از این فرضیه‌ها طرفدارانی دارد، و معرکه ای در کتب و اذهان ایجاد کرده‌اند. در بینش اسلامی ما خداوند به همه امور عالم و از هر چیزی آگاه است بلکه همه امور و تمام اشیاء پیش او حاضرند.

{یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها}^۳ علم خداوند از نخست به کلیه حوادث و رخدادهایی که در جهان واقع می‌شود تعلق گرفته است، او از ازل می‌دانسته که فلان پدیده و فعل خاص در کدام روز و در چه شرایطی محقق و عملی می‌شود و در این صورت انسانها از انجام آن کار ناگزیر و ترک آن برایشان ناممکن است.

نشانه‌های علم خداوند در جهان هستی

بی شک موجودی که به این قوانین و اسرار جاهل باشد نمی‌تواند چنین نظم شگفت‌انگیزی را پدید آورد.

۱ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۲ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۷

۳ انعام (۶): ۵۹.

{الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير} ^۱

بر این اساس همه موجودات معلول خداوند هستند و وجود عینی هر معلولی نزد علتش حاضر است و از او غایب نیست.

اهمیت توجه به علم الهی

در یک نگاه مختصر به قرآن مجید می‌یابیم که واژه «علم» قریب یکصد و چهل و پنج مرتبه در آن بکار رفته و بیش از صد مورد به علم خداوند توجهی خاص شده است؛ چرا که خداوند متعال با توجه دادن انسان‌ها نسبت به علم و آگاهی خویش، نقش سازنده و تأثیر گذار در رفتارهای آنها را یاد آور می‌شود.

آثار و نتایج آگاهی انسان به علم الهی

یکی از آثار شگرف و تأثیر گذار آن این است که انسان‌ها می‌فهمند همه رفتارهای پنهان و آشکارشان در محضر خداوند است، و به عبارت مرحوم امام خمینی (قدس سره): «عالم محضر خدا است» و بدین جهت می‌کوشند مرتکب خلاف و گناه و عصیان نشوند، همیشه این هشدارهای خداوند را در گوش دارند که:

{واعلموا ان الله يعلم ما فی انفسکم}؛ ^۲ ای انسان آگاه باش که وسعت علم الهی آن گونه است که همه کارهای شما را می‌داند.

اثر دیگرش این است که انسان‌ها خود را در یک امنیت همه جانبه احساس می‌کنند؛ چرا که می‌دانند خداوند به همه کارها و امور و سرنوشت آنها احاطه دارد و لحظه ای آنان را به خویش واگذار نمی‌کند، و رزق و روزی آنها تا وقتی که در دنیا هستند تأمین است، و مرگ و حیات به دست با کفایت اوست.

دیگر اثرش این است که علم و آگاهی نسبت به حضور در محضر خداوند موجب پیدایش امید به او می‌شود، فقط از او استمداد می‌کند و اطاعت همه جانبه از او می‌کند، چرا که می‌داند او هم شاهد و ناظر است و هم عالم و محیط است.

۱ ملک (۶۷): ۱۴.

۲ بقره (۲): ۲۳۵.

نمونه‌ای از (علم الهی) در قرآن مجید :

- ۱- بعضی از آیات، علم احاطی خداوند به همه افراد بشر، از گذشتگان و آیندگان را خبر می‌دهد {ولقد علمنا المستقدمین منکم ولقد علمنا المستأخرین}.^۱
۲. آیاتی دیگر از علم خداوند به اجل انسان‌ها و امت‌ها خبر می‌دهند:
{و ما اهلکنا من قریة الا ولها کتاب معلوم}.^۲
{هو الذي خلقکم من طین ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده}.^۳
۳. آیاتی دیگر علم الهی به اسرار و رازهای نهفته درون و اندیشه‌های انسان‌ها را بیان می‌کند:

- {قل ان تحفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله و یعلم ما فی السماوات وما فی الأرض}؛^۴
۴. در دیگر آیات احاطه علمی خداوند به قرار گرفتن دانه‌ها در دل خاک گوشزد شده:
{و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین}؛^۵

سخن پایانی

با عنایت به اهمیت طرح مسائل علم الهی و معرفی نظریه‌های اندیشمندان حوزه کلام و فلسفه برای جویندگان و پژوهشگران این عرصه و برای پاسخ‌گویی به انبوه پرسشها در این زمینه، لازم دانسته شد کندوکاوی برای شناساندن نسخه‌های خطی و چاپی این موضوع حساس کلامی انجام شود.

بر این اساس سعی شده با رعایت ترتیب تاریخ وفات مولفین شناخته شده، رساله‌ها از اواخر قرن چهارم تا سیزدهم هجری قمری، به معرفی نسخه‌های خطی و چاپی و خلاصه‌ای از محتوای آنها پرداخته شود، و رسائل مولفینی که ناشناخته‌اند در پایان معرفی شوند.

۱ حَجَر (۱۵): ۲۴.

۲ حَجَر (۱۵): ۴.

۳ انعام (۶): ۲.

۴ آل عمران (۳): ۲۹.

۵ انعام (۶): ۵۹.

۱. العلم الإلهي = العلم الأعلى = الملائ الأعلى / فارابی، ابو نصر محمد بن طرخان مشهور به «معلم ثانی» (متوفی ۳۳۹ ق)
تنها نسخه خطی کتاب:

• تهران، مجلس، ش ۶۵۳۲/۵، تاریخ کتابت: رجب (۸۹۹ ق) ۱.

از آنجا که فارابی دانش آموخته افلاطون و ارسطو بوده است بیشترین اعتقادات فلسفی اش با فلسفه یونان انس دارد. وی مسائل علم الهی را در سه بخش طرح کرده است، بخش اول در ذات موجود است، ایشان عوارض را اموری بی واسطه عارض موجود می دانند. بخش دوم درباره مبادی علوم جزئی مانند: منطق و ریاضیات بحث می کنند، در بخش سوم بحث از موجوداتی است که جسم نیستند و در اجسام هم نیستند، موجود واحد است یا کثیر، متناهی است یا غیر متناهی.

فارابی از اولین کسانی است که وجود را به واجب الوجود و ممکن الوجود تقسیم کرده است.

۲. علم الواجب (ضمن «التعلیقات») / ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله بخاری (متوفی ۴۲۷ ق)

- چاپ: بیروت، نشریه مکتبه الاعلام الاسلامی، تحقیق: عبد الرحمن بدوی، ۱۴۰۴ ق
بخش کوتاهی از کتاب تعلیقات پیرامون علم الهی است. ایشان همانند اکثر حکماء مشاء قائل هستند که حقیقت واجب الوجود وجود خاص و متعین به ذات مقدس و صفات کمالی اوست مثل علم و قدرت و حیات و اراده ۲.

۳. الملخص = ملخص البحوث الأقدمین و محصل آراء الأولین / فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین تبرستانی (متوفی ۶۰۶ ق)

این کتاب به دو بخش کلی تقسیم شده است، قسم اول منطق و قسم دوم حکمت. قسم منطق؛ که چاپ شده و در دسترس قرار دارد.

۱ فهرست نسخ خطی مجلس، ج. ۲، ص ۱۰۷، فهرستگان (فنا)، ج ۲۲، ص ۸۶۲

۲ التعلیقات، شیخ رئیس، ص ۱۴-۱۶ و ص ۱۱۵-۱۱۶.

قسم حکمت؛ مشتمل بر امور عامه و احکام جواهر و اعراض و علم الهی می‌باشد، این قسم نسخه خطی دارد و چاپ نشده است.
 فخر رازی علم را از صفات کمال خداوند دانسته و قائل هستند علم یک حالت اضافی برای خداوند دارد و تغییر اضافات برای او جایز است.
 از این رساله تعداد هشت نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، مجلس، ش ۸۲۷ ط.
- تهران، مجلس، ش ۹۴۶۳/۵.
- قم، مرعشی، ش ۱۲۴۸۱.
- قم، مرکز احیاء، ش ۱۱۵۹.
- تهران، مجلس، ش ۱۵۵۰۸.
- تهران، ملک، ش ۶۲۶۹.
- تهران، ملی، ش ۱۱۱.
- تهران، دانشگاه، ش ۲۵۶.

۴. علم الواجب / بابا افضل مرقی کاشانی، محمد بن حسین (متوفی ۶۶۷ ق)
 رساله ای است مفصل رد بر مشائون که قائل هستند علم خداوند شامل جزئیات نمی‌شود، ایشان ضمن رد این نظریه مدعای خویش را از دو راه اثبات می‌کند، از راه علم به ذات حق تعالی، و از راه علم به علت. این رساله ضمن مجموعه تألیفات بابا افضل تدوین شده است.
 و از آن تعداد دو نسخه شناسایی شده است:^۱

- مشهد، رضوی، ش ۶۴۱۹.
- تهران، دانشگاه، ش ۸۱۶ ف.

۵. شرح رساله العلم = کیفیت علم الواجب = اجوبة مسائل البحرانی / طوسی، خواجه نصیر الدین محمد (متوفی ۶۷۲ ق)

احمد بن علی بن سعید بن سعاده بحرانی (متوفی ۶۶۷ ق) برای علم بیست و چهار مساله متفرع نموده است و همه آنها را در رساله اش فهرست کرده است و لکن عمرش وفا نکرد تا

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۶۰۹.

آنها را توضیح دهد؛ بدین جهت شاگرد او اسماعیل بن سلیمان بحرانی ملقب به جمال الدین - استاد ابن میثم بحرانی - نوشته‌های استاد را نزد خواجه نصیرالدین طوسی فرستاد تا ایشان در این تفریعات تحقیق نماید.

خواجه نصیر صاحب رساله را ستود و احترام کرد و سپس به شرح و تعلیق بر تمام رساله بحرانی پرداخت و در بعض موارد نظرات او را نقد کرد.

اسماعیل بن سلیمان کتاب استاد را به ضمیمه پاسخهای خواجه نصیر به نامه خود، به همراه رساله خواجه در شرح رساله علم، یک جا آورده است و بر آن مقدمه ای نگاشته است. این رساله ضمن اجوبة المسائل النصيرية (۲۰) رساله شماره (۹) به چاپ رسیده است.^۱ از این رساله تعداد ۵۷ نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۲ مهمترین نسخه‌ها:

- تهران، دانشگاه، ش ۶۳۰/۱۱
- تهران، مجلس، ش ۶۳۰/۱۱
- تهران، مجلس، ش ۸۹۱۵/۱۲
- مشهد، رضوی، ش ۷۷۳۶
- قم، مرعشی، ش ۷۸۴۴/۳

۶. علم الله والحركة والسكون / فضل بن احمد بن خلف (قرن ۶)

رساله ای است درباره علم الهی و حرکت و سکون و عقل و نفس و طبیعت و عنصر. تنها نسخه خطی کتاب:

- تهران، دانشگاه، ش ۹۴/۳^۳

۷. الدرّة الفاخرة (علم الهی) / جامی، نور الدین عبد الرحمن بن احمد (متوفی ۸۹۸ ق)

این کتاب مشتمل بر یازده مساله از مسائل مهم اعتقادی است که اهم آنها بدین شرح است:

۱ تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی، تحقیق عبدالله نورانی، سال (۱۳۸۳ ش).

۲ فهرستگان (فنخا)، ج ۱۹، ص ۸۰۱-۸۰۵.

۳ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۶۲

مفهوم وجود، وحدت وجود، ماهیت صفات خداوند، ماهیت کلام خداوند، صدور عالم از خداوند، علم خداوند به جزئیات.

ایشان علم الهی را به روش تطبیقی طرح کرده‌اند، نخست مذاهب مقابل متکلمان و فلاسفه را مطرح کرده و سپس مذهب متصوفه را، وی از آنجا که خود از مشرب متصوفه پیروی می‌کند، نظریه خویش را با عنایت به اعتقادات آنها در علم الهی بیان نموده است. این کتاب در سالهای متوالی به چاپ رسیده است.^۱

۸. علمه تعالی (ضمن «اثبات الواجب») / دشتکی شیرازی، صدر الدین ثانی محمد بن منصور (متوفی ۹۰۳ ق)

این رساله فصل پنجم، و در واقع بزرگترین فصل از کتاب (اثبات الواجب) می‌باشد. در این فصل بعد از بیان یک مقدمه کوتاه مسائل علم الهی را طی هفت مطلب به شکل مبسوط تحریر نموده‌اند.

مباحث اساسی فصل پنجم:

- درباره کیفیت علمه تعالی بالموجودات
- علم خداوند به ذات خویش
- چگونگی علم خداوند بالموجودات المتغایرة است و بعد از آن به بیان احاطة علمه تعالی بالأمر الكلية پرداخته اند.

از این رساله تعداد ۲۸ نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسائی شده است.^۲ مهمترین نسخه های رساله:

- تهران، مجلس، ش ۱۸۳۴/۳
- تهران، سپهسالار، ش ۲۲۸
- قم، مرعشی، ش ۶۶۰۷/۱
- قم، مرعشی، ش ۵۰۹۴/۱
- قم، مرکز احیاء، ش ۱۷۴/۱

۱ تهران، موسسه مطالعات اسلامی، سال (۱۳۵۸ ش) از ص ۱۴-۲۴

۲ فهرستواره (دنا)، ج ۱، ص ۱۶۰.

۹. علمه تعالی (ضمن «کشف الحقائق المحمدية») / دشتکی شیرازی، غیاث الدین منصور حسینی (متوفی ۹۴۸ق)

- چاپ: تهران، دانشگاه تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش^۱
این رساله شرحی است از غیاث الدین بر کتاب (اثبات الواجب) والد بزرگوارشان که عبارات پدر را آورده و طی هفت فصل آنها را شرح داده‌اند. ایشان همانند ابن سینا و ابونصر معتقد است که علم خداوند زائد بر او نیست، بلکه علم خداوند به لوازمه منطوق فی علمه بذاته تعالی.

۱۰. علم الواجب بالجزئیات / حلّی، جمال الدین محمد بن عبدالکریم (متوفی ۹۲۷ق)
به نظر ایشان علم در اصطلاح حکماء ادراک کلیات است، اما ادراک جزئیات علم نیست بلکه احساس است، و خداوند تعالی احساس ندارد، چون احساس متوقف بر وسایل جسمی است و خداوند جسم نیست، پس ادراک جزئیات برای خداوند معنا ندارد.
از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، دانشگاه، ش ۲/۲۴۶۵.
- یزد، جامع کبیر، ش ۲/۱۸۴، تاریخ کتابت این دو نسخه (۹۵۰ق) می‌باشد.
- یزد، وزیری، ش ۲/۲۳۱۸.

۱۱. علم الواجب تعالی / دشتکی شیرازی، احمد بن ابراهیم حسینی (متوفی ۱۰۱۵ق)
وی معتقد است خداوند متعال عالم به معلومات قبل از ایجاد هست و علم او به ذاتش عین علم به معلوماتش می‌باشد، و معلوم بالذات علم است نه معلوم.
از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- قم، مرعشی، ش ۱۱/۱۲۰۴۵.
- تهران مهدی بیانی، ش ۲۲/۲۳۷. تاریخ کتابت این نسخه (۱۰۶۸ق) می‌باشد.
- تهران، دانشگاه، ش ۲۰/۲۱۹۸، تاریخ کتابت این نسخه (۱۲۶۳ق) می‌باشد^۲.

۱ مصنفات غیاث الدین دشتکی، ج ۲، ص ۸۲۹ - ۹۰۵.
۲ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۶۰۷.

۱۲. العلم الإلهي / شوشتری، نور الله بن شرف الدین (شهادت ۱۰۱۹ ق)

از این رساله تعداد دو نسخه شناسایی شده است:^۱

- تهران، الهیات، ش ۵۱/۸.
- شیراز، شاه چراغ، ش ۸۱۷/۸.

۱۳. علم الواجب / استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف (متوفی ۱۰۳۳ ق)

از این رساله تعداد سی نسخه خطی شناسایی شده است. مهمترین نسخه‌ها عبارت اند از:

- مشهد، رضوی، ش ۱۲۴۶/۱.
- مشهد، رضوی، ش ۲۰۶۶۴.
- تهران، دانشگاه، ش ۱۰۲۸/۱۶.
- تهران، مجلس، ش ۶۴۶۷/۲.
- قم، مرعشی، ش ۷۰۳۶/۶۴.

۱۴. علم الواجب / میر داماد، سید محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی (متوفی

۱۰۴۰ ق)

- چاپ: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تحقیق عبدالله نورانی، ۱۳۸۵ ش، ضمن

«مصنفات میر داماد»

ایشان برای علم دو معنی ذکر کرده است، یکی به معنی مصدری اضافی و دیگری به معنی انکشاف که صفت و ملکه است. وی علم خداوند به معنی اول را باطل دانسته و معنی دوم را می‌پذیرد که علمه بذاته تعالی علم به معلومات نیست بلکه علم او عین یکی از معلوماتش می‌باشد. پس ذات حق تعالی هم علم است و هم معلوم.

از این رساله تعداد ۲۷ نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۲ مهمترین

این نسخه‌ها عبارت اند از:

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۸
۲ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۶۰۷-۶۰۸

- تهران، مجلس، ش ۴۹۴۲/۵۰
- قم، مرعشی، ش ۱۳۰۹۶/۲۳
- تهران، دانشگاه، ش ۲۵۰۸/۱۳

۱۵. علم الله تعالی / کاشف یزدی، قاضی بن کاشف الدین محمد (متوفی ۱۰۷۵ق)

رساله ای است مختص پیرامون علم الهی و اشاره به تعدادی از آراء و دلایل رد و اثبات مخالفین علم الهی، که به شیوه متکلمین امامیه تحریر گردیده است. این رساله دارای یک نسخه خطی می باشد.

- چالوس، کتابخانه امام صادق (علیه السلام) ش ۴۰۹/۳^۱.

۱۶. علم الإلهی = علم الله تعالی = الرسالة الخاقانیة / سیالکوتی، عبد الحکیم بن شمس الدین (متوفی ۱۰۶۷ق)

رساله ای فلسفی استدلالی در علم باری تعالی است، و در سه مسأله بحث کرده است:

۱. اثبات علمه تعالی؛

۲- ان علمه تعالی ما هو وکیف هو؛

۳- تکفیر الفلاسفة فی هذه المسألة.

تالیف این رساله در ۱۲ ربیع الاول (۱۰۵۷ق) صورت گرفته است.

از این رساله تعداد هفت نسخه خطی شناسایی شده است، از جمله آنها است:

- قم، مرعشی، ش ۱۲۵۸۹/۱۷.

- قم، مرعشی، ش ۳۸۶/۶.

- مشهد، رضوی، ش ۱۱۸۷۳.

۱۷. علم الهی (ضمن «زبدة المعارف») / گرجی اصفهانی، لاجین بن عبدالله (متوفی ۱۰۷۹ق)

در مورد مولف کتاب اختلاف وجود دارد. این رساله مشتمل بر یک مقدمه و سی مطلب و

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۵۸

یک خاتمه در اصول اعتقادات، بر مبنای مذهب شیعه می‌باشد. مطلب سوم کتاب در بیان علم الهی است.

از این رساله یک نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، دانشگاه، ش ۲۹۱۵^۱.

۱۸. اللباب فی علم الله / فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (متوفی ۱۰۹۱ ق)

- چاپ: تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، تحقیق امامی کاشانی و بهراد جعفری، ۱۳۸۷ ش، ضمن مجموعه «رسائل فیض».

فیض این رساله را به درخواست فرزندشان محمد ملقب به علم الهدی تحریر نموده است. به نظر ایشان عالمیت و معلومیت عین فاعلیت و مفعولیت هستند، زیرا علم را حصول معلوم برای عالم می‌دانند.

۱۹. مسألة العلم الأزلی / قزوینی، سید معصوم بن میر فصیح حسینی (متوفی ۱۰۹۲ ق)

به نظر مؤلف رساله، علم موجود نمی‌شود مگر با ارتسام و تقرر، و علم خداوند به اشیاء از مراتب اتم واکمل علوم و از بالاترین مراتب انکشاف می‌باشد و او را عالم به ازلیات و زمانیات می‌داند.

از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، سپهسالار، ش ۱۳۸۱/۴.
- تهران، دانشگاه، ش ۷۶۸۷/۴.
- تهران، مجلس، ش ۱۷۷۸۲^۲.

۲۰. علم الباری / خوانساری، آقا حسین بن جمال الدین محمد (متوفی ۱۰۹۸ ق)

- چاپ: قم، کنگره محقق خوانساری، تحقیق: رضا استادی، ۱۳۷۸ ش، ضمن «مجموعه رسائل»

۱ فهرست نسخ خطی مرکز مطالعات و تحقیقات، ج ۱، ص ۲۵۶، ش ۲۸۸

۲ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۴

وی علم خداوند به ممکنات را ازلی می‌داند، یعنی علم خداوند سابق بر ایجاد است، و گذشته از این علم سابق خداوند را عین ذات او می‌داند و همان گونه که کنه ذات او زائل نمی‌شود، شناخت کنه علم و کیفیت احاطه به همه معلومات او را نمی‌شود جدا دانست. از این رساله تعداد شش نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۱

۲۱. علم الله = علم الواجب = الرسالة البرهانية = اثبات علم الواجب / ملا شمس‌گیلانی، شمس‌الدین محمد (متوفی ۱۰۹۸ق)

تاریخ تألیف رساله ۱۰۴۸ ق در مکه مکرمه می‌باشد.

ایشان معتقد است فلاسفه، علم قسم ثالث را نشناخته‌اند؛ زیرا آنها با علم حصولی و حضوری او فقط آشنا هستند، و تمام معضلات علم واجب از همین عدم تصور قسم ثالث از علم الهی پیش آمده است، و قسم ثالث همان مبدا انکشاف است.

از این رساله تعداد ۲۸ نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۲ مهمترین

این نسخه‌ها عبارت‌اند از:

- تهران، مجلس، ش ۴۰۸۵/۲
- قم، مرعشی، ش ۱۰۹۰۱/۳
- تهران، دانشگاه، ش ۳۰۴/۲
- تهران، مجلسی، ش ۸۸۳/۷.

۲۲. علم الباری / قزوینی، محمد ابراهیم بن محمد معصوم حسینی (متوفی ۱۱۴۹ق)

وی به نوشته آقا بزرگ از شاگردان آقا جمال خوانساری است.^۳ تاریخ تألیف رساله جمادی الاولی ۱۱۴۸ ق می‌باشد.

این رساله پاسخی است به یک سوال که پرسیده شده آیا علم ازلی خداوند به اعتبار معدومات ممکن است یا نه؟ ایشان جواب را با توجه به شرح «الرسالة العلم» خواجه نصیر مکتوب کرده‌اند.

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۹۰

۲ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۹۲۱-۹۲۳

۳ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۷

از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، مجلس، ش ۱۵۳۳۲.
- تهران، مروی، ش ۷۲۳/۵.
- تهران، دائرة المعارف، ف ش ۱۰۰۰/۹.^۱

۲۳. شرح رساله علم الباری / رضوی قمی، میر صدر الدین بن محمد باقر (متوفی ۱۱۶۰ ق)

این رساله شرحی بر رساله علم الباری میر محمد ابراهیم حسینی قزوینی است.

نسخه‌های خطی:

- تهران، مجلس، ش ۵۲۰۱/۳.
- همدان، مدرسه غرب، ش ۲۰۹.
- تهران، مجلس، ش ۵۲۰۱/۲.
- تهران، مروی، ش ۷۲۳/۴.
- تهران، مروی، ش ۷۲۳/۷.^۲

۲۴. علم الله تعالی = علم الواجب = کیفیت علم الواجب / کشمیری، محمد شریف (قرن

۱۱ ق)

وی علم خداوند را ازلی می‌داند؛ زیرا علم او عین ذاتش می‌باشد.

از این رساله تعداد نه نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۳ مهمترین

این نسخه‌ها عبارت است از:

- قم، مرعشی، ش ۲۷۹۲/۲.
- تهران، دانشگاه، ش ۲۸۳۰/۳.
- تهران، دانشگاه، ش ۷۶۹۸/۲.
- تهران، مجلس، ش ۹۵۰۰/۴۴.

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۹۰

۲ فهرستواره (دنا)، ج ۶، ص ۸۵۱

۳ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۶

۴۵. العلم الإلهي / بجرائی، محمد بن ابراهیم حسینی (قرن ۱۱ق)

رساله ای کوتاه درباره علم الهی، که از افاضات استادش مرحوم ملا محمد صادق اردستانی بدست آمده است.

از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- قم، گلیپایگانی، ش ۱۹۶۲/۴ - ۱۰/۱۷۲.
- تهران، مروی، ش ۸۷۷/۱۸.
- تهران، سپهسالار، ش ۱۴۲۶/۲.^۱

۴۶. رسالة العلم / ترکمانی قمی، علی قلی بن قره چغای (قرن ۱۱ق)

ایشان اقسام علم را در هشت فصل بیان کرده‌اند و علم الهی را متعلقی الذات می‌دانند.

از این رساله دو نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، دانشگاه، ش ۳۲۳۵/۱.^۲
- تهران، دانشگاه، ش ۱۸۱۸/۳.

۴۷. علم الهی / همدانی، عبد الصمد بن محمد حسین (شهادت ۱۲۱۶ق)

مؤلف این رساله علم الهی را عین ذات حق تعالی می‌داند.

از این رساله تعداد دو نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، مجلس، ش ۱۱۳۸.
- قم، مرعشی، ش ۶۳۲۵.^۳

۴۸. مسألة العلم / گیلانی، نظر علی بن محسن (متوفی ۱۲۱۷ق)

- چاپ: تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷ش، ضمن «التحفة»

این کتاب در هشت تحفه و یک خاتمه تألیف گردیده است، تحفه سوم تا پنجم درباره علم

الهی است، حواشی اطراف کتاب از ابن ابی جمهور احسانی می‌باشد.^۴

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۶۳

۲ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۴۹-۸۵۰

۳ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۸

۴ . التحفة، ضمن بسیط الحقیقة و وحدت وجود، تألیف ملا علی نوری، تهران، انجمن حکمت و فلسفه

از این رساله تعداد دو نسخه شناسایی شده است:

- مشهد، الهیات، ش ۲۱۷۲۸.
- مشهد، الهیات، ش ۱۴۵۰/۵۹۶/۲.^۱

۴۹. علم الله تعالی / احسائی، احمد بن زین الدین (متوفی ۱۲۴۱ق)

مکتوبی در جواب سوالات شیخ احمد بن صالح بن طوق پیرامون علم الهی است و در سال ۱۲۳۴ ق تحریر شده است.

این رساله یک نسخه خطی دارد.

- مشهد، کتابخانه شیخ علی حیدر، ش ۱۵۴/۳ و ۱۶۴.^۲

۳۰. شرح رساله العلم = شرح لباب الکلام / احسائی، احمد بن زین الدین (متوفی ۱۲۴۱ق)

- چاپ: بصره، مطبعه غدیر، ۱۴۳۰ ق.

این نوشته نقدی است بر رساله «اللباب» فیض کاشانی، فیض در آن کتاب درباره کیفیت علم باری تعالی به اشیاء جزئی و کلی و محسوسات و معقولات سخن گفته است، حرف‌های فیض به مذاق احسائی خوش نیامده و ضمن رد کلام ایشان وی را متهم به پیروی از محی الدین ابن عربی کرده است.

۳۱. علم خدا / نراقی کاشانی، احمد بن محمد مهدی (متوفی ۱۲۴۵ق)

- چاپ: قم، گنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰ ش

رساله ای فارسی است که با یک سوال شروع شده است. و آن این که آیا خداوند پیش از ایجاد اشیاء علم به هیئت و صورت آنها نداشته است؟ آیا خداوند دو علم دارد یکی قدیم ذاتی و دیگری حادث؟^۳

۳۲. علم الله تعالی = علم الباری = رساله العلمیة / احسائی، علی نقی بن احمد (متوفی

۱۲۴۶ق)

- چاپ: بیروت، موسسه شمس هجر و البلاغ، تحقیق: صالح احمد الدباب.

ایران.

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۲، ص ۸۹۲

۲ فهرست نسخ خطی کتابخانه شیخ علی حیدر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ فهرستواره، (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۵.

۳ نراقی، رسائل و مسائل، قم، گنگره بزرگداشت محققان نراقی

وی در مقدمه نگاشته است: عده ای به پدرم نسبت داده‌اند که او قائل است خداوند قبل از ایجاد و تکوین اشیاء به آنها علم نداشته و بعد از ایجاد علم پیدا کرده است، وی بعد از رد این نسبت، علم الهی را با استفاده از احادیث معصومین (علیهم السلام) اثبات نموده است. از این رساله تعداد هفده نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است.^۱

مهمترین نسخه‌ها:

- تهران، ملک، ش، ۱۳/۲۸۰۷
- تهران، دانشگاه، ش، ۳/۱۴۲۲

۳۳. علم الباری / نوری اصفهانی، علی بن جمشید (متوفی ۱۲۴۶ق)

رساله ای کوتاه به دست خط محمد صادق بن محمد جعفر خراسانی - از شاگردان مولف - که به سال ۱۲۴۸ ق تحریر گردیده است. به نظر می‌رسد این مطالب را محمد صادق بن محمد جعفر از استادش نوری اصفهانی درباره علم الهی به جزئیات نقل کرده است.

از این رساله یک نسخه خطی شناسایی شده است:

- تهران، دائرة المعارف، ش ۳۳/۵۳۴.^۲

۳۴. شرح رساله کیفیت تعلق علم خداوند به معلومات / گوهر قراجه داغی، حسن بن علی (متوفی ۱۲۶۶ق)

مولف از شاگردان شیخ احمد احسائی است، وی نخست یک فائده در کیفیت علم خداوند به معلومات از رساله استادش آورده و سپس بخشهایی از آن را شرح داده است.

از این رساله یک نسخه خطی شناسایی شده است:

- قم، مرکز مطالعات، ش ۹۶۹۵/۶.^۳

۳۵. علم الهی / قزوینی، خلیل بن محمد زمان (قرن ۱۲ ق)

در این رساله از استاد ایشان، امیر محمد ابراهیم قزوینی متوفی ۱۱۴۹ ق سوال شده است که

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۵۹

۲ فهرست نسخ خطی مرکز دائرة المعارف، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳ فهرستگان (فنخا)، ج ۱۹، ص ۸۱۵

آیا احاطه علم الهی به زمانیات مستلزم حصول همه معلومات زمانی است؟ ایشان پاسخ سوال را با عنایت به شرح رساله العلم خواجه داده است، و لکن ملا خلیل توجیه دیگری دارد، او می‌گوید: علم باری تعالی همچون قدرت از صفات فعل است، و قبل از ایجاد باری تعالی را التفاتی به اشیاء نیست، البته خداوند همیشه دارای علم ذاتی است هر گاه بخواهد خلق می‌کند و می‌داند. از این رساله تعداد دو نسخه شناسایی شده است:

- تهران، مجلس، ش ۱۸۶۲/۲.
- قم، مرکز احیاء، ش، / ۸۸۸^۱.

۳۶. علم الله تعالی / مراغی، حسن بن عبدالرحیم (متوفی ۱۳۰۰ق)

ایشان مباحث علم الهی را با مشرب عرفانی طرح کرده و می‌فرمایند: چون تعدادی از علماء و فلاسفه در مسأله علم الهی راه افراط و تفریط را پیموده‌اند و در نهایت به تشبیه یا تعطیل کشیده شده‌اند باید راه وسطی را در این مسیر پیمود. از این رساله تعداد دو نسخه خطی شناسایی شده است:

- قم، مرعشی، ش ۳۳۲۹/۱.
- تهران، مجلس، ش ۱۰۱۸۹/۵^۲.

۳۷. علم الله تعالی / بجرانی، علی بن عبد الله (متوفی ۱۳۱۹ق)

تاریخ تألیف رساله ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۰۹ ق می‌باشد. این رساله پاسخ به پرسشی است از سید غلام حسین مولوی درباره علم الهی، و این که خداوند به محال و معدوم هم تعلق می‌گیرد یا نه؟ وی با استناد به احادیث ائمه (علیهم السلام) می‌نویسد که علم باری تعالی شامل همه معلومات می‌باشد. و علم الهی صفت حقیقی است که اضافه می‌شود.

از این رساله تعداد دو نسخه شناسایی شده است:

۱ فهرستگان (فنا)، ج ۷، ص ۱۷۸.
 ۲ فهرستواره، (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۷.

- قم، مرکز احیاء آثار، ش ۱۴۶/۲۳.
- قم، مرعشی، ش ۶۱۸۸.^۱

۳۸. علم الباری و انکار تعلقه بالمستحیل / تستری، سید عبدالحسین بن علی میرابی (متوفی ۱۳۴۳ق)

مؤلف این رساله را که به خط مؤلف و در سال ۱۳۰۸ ق تحریر گردیده است، در جواب قاضی الاباضی، سیف بن ناصر بن سلیمان خروسی قاضی زنگبار نوشته است. مباحث رساله در سه بخش تألیف شده است: (۱) عموم علمه تعالی (۲) کیفیت تعلقه بالمعدوم (۳) التوفیق بین کون علمه ازلیاً و ما یظهر منه حدوثه^۲.

۳۹. علم الباری بالمتنعات / شیخ الشریعة اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد (متوفی ۱۳۳۹ق)

رساله ای است مختصر درباره علم الهی که شیخ آقا بزرگ دست خط او را دیده است.^۳

۴۰. علم الله تعالی / صدر العلماء کردستانی، محمد بن محمد سعید تختی مردوخی (قرن ۱۳ق)
وی علم الهی را از غوامض مسائل دانسته و گفته است: علم الهی یعنی احاطه تامه کشفیه خداوند به اشیاء قبل از ایجاد و بعد از آن، و این برای ذات او ممتنع نیست؛ چون این علم ممکن است و نیاز به علت دارد و علتش خود اوست.
از این رساله تعداد چهار نسخه خطی شناسایی شده است:

- مشهد، آستان قدس، ش ۱۱۰۹۷/۳.
- تهران، دانشگاه، ش ۵۹۱۹/۲.
- تهران، مجلس، ش ۱۷۷۱۶.
- اصفهان، عمومی اصفهان، ش ۱۱۴۸۷.^۴

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۶۱.

۲ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۹، ش ۲۰۴۷.

۳ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۲۰، ش ۲۰۴۹.

۴ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۷.

۴۱. علم الباری بذاته و بمخلوقاته / حسینی، احمد بن محمد (قرن ۱۳ق)
 رساله ای کوتاه در علم باری تعالی به ذات و مخلوقاتش، اعم از کلیات و جزئیات و معقولات و محسوسات است که در بیستم ربیع الثانی ۱۲۴۴ ق تحریر شده است.
 این رساله یک نسخه خطی دارد:
 • تهران، دانشگاه، ش ۶۸۱۵.^۱

۴۲. علم الهی (ضمن «الجواهر المقطعة») / موسوی تنکابنی، سید محمد مهدی بن محمد جعفر (قرن ۱۳ق)
 کتاب «جواهر المقطعة» شرحی بر چهل حدیث از طرق اهل البیت (علیهم السلام) است. حدیث بیست و نهم کتاب در مبحث علم باری تعالی است، وی در مسأله علم و معلوم سه قول مطرح می‌کند و بعد از توضیح درباره آنها می‌فرماید: علم حادث همان ایجاد معلوماتی است که در علم ازلی هست.
 این رساله یک نسخه خطی دارد:
 • قم، مرکز احیاء، ش ۲۰۵۲.^۲

۴۳. علم باری تعالی / حسینی کاشانی، ماجد بن ابراهیم (قرن ۱۳ق)
 رساله ای مختصر پیرامون علم الهی است.
 این رساله یک نسخه خطی دارد:
 • تهران، مروی، ش ۸۷۷/۱۸.^۳

۴۴. علم الله تعالی (رسالة علمية) / مرندی، علی اکبر بن معصوم (قرن ۱۳ق)
 رساله ای است که مولف به امر استادش محمد درباره علم خداوند با نگاه شیخیه در چند

۱ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۹۱.
 ۲ فهرستواره (دنا)، ج ۳، ص ۱۱۱۲.
 ۳ فهرست نسخه خطی مدرسه مروی، ص ۳۲۳.

فصل به تاریخ ربیع الثانی ۱۲۹۷ ق تحریر گردیده است و در پایان دستنوشته استاد را در تأیید نوشته اش آورده است.

این رساله یک نسخه خطی دارد:

- تهران، دائرة المعارف، ش ۲۰۱۵/۱^۱

۴۵. علم الله تعالی / رواندوزی، محمد (ناشناخته)

رساله ای است مختصر مشتمل بر یک مقدمه و دو فصل درباره علم الهی.

این رساله یک نسخه خطی دارد:

- قم، گلپایگانی، ش ۲۳۸۳/۱-۲۳^۲

۴۶. علم الهی = دانائی خداوند / رضوی، عبدالرحیم حسینی

رساله ای است فارسی درباره کیفیت علم خداوند به اشیاء.

وی دانستن این علم را از مسائل ضروریه مذهب می داند؛ و لذا به صورت خلاصه و با استناد به آیات و روایات و با استفاده از کتاب کلمات مکنونه ملا محسن فیض چگونگی علم خداوند به اشیاء را بیان می کند.

این رساله یک نسخه خطی دارد:

- تهران، دانشگاه، ش ۸۸۷/۳^۳

۴۷. حقیقة علم الله / قاضی محمد یزدی (قرن ۱۴ق)

این رساله یک نسخه خطی دارد:

- تهران، سپهسالار، ش ۲۰۹۵/۳^۴

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۱۶، ص ۵۴۱.

۲ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۷.

۳ فهرست نسخ خطی دانشگاه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴ فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۴، ص ۳۲۴.

۴۸. علم الهی / ناشناخته

رساله ای است فارسی در موضوع علم الهی. تاریخ کتابت رساله، رمضان ۱۱۱۴ ق ذکر شده است. این رساله یک نسخه خطی دارد:

- مجلس، ش ۱۲۹۰۹ (۲۲۱).^۱

۴۹. علم الله تعالی / ناشناخته

رساله ای است بسیار کوتاه درباره علم الهی و مسأله حسن و قبح و آیاتی در شأن و منزلت علی (علیه السلام) و ظاهراً قطعه ای از شرح یا حاشیه کتابی از خواجه نصیرالدین طوسی باشد. از این رساله تعداد سه نسخه خطی شناسایی شده است:

- مرعشی، ش ۱۳۷۳۲/۸.
- تهران ف مجلس، ش ۶۰۲/۷.
- تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ش ۳۸/۶.^۲

۵۰. علم الهی / ناشناخته

بحثی مفصل در علم الهی با نقل قولهای بسیار از ابن سینا و فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی است. این بخش قسمتی از کتابی مفصل در فلسفه است. این رساله یک نسخه خطی دارد:

- قم، گلپایگانی، ش ۳۹۵۰/۳-۲۰/۷۰.^۳

۵۱. علم الباری / ناشناخته

رساله ای درباره علم خداوند به جزئیات است. مولف در ابتدا شبهه منکرین علم خداوند به جزئیات را مطرح نموده و با استناد به سخنان حکماء می گوید: خداوند عالم به جزئیات بر وجه کلی است یعنی کلیت صفت علم است، کسی که این عقیده را ندارد کافر است.

۱ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۶۵.
 ۲ فهرستگان (فنخا)، ج ۲۲، ص ۸۶۱-۸۶۵.
 ۳ فهرستواره (دنا)، ج ۷، ص ۵۸۸.

از این رساله تعداد هفت نسخه خطی شناسایی شده است. که مهمترین آنها عبارت اند از:

- تهران، مجلس، ش ۱۱۳۱/۲۵.
- مشهد، گوهرشاد، ش ۱۵۶۴/۷
- تهران، مجلس، ش ۴۹۰۰/۱۰۵
- تهران، مجلس، ش ۴۲۰/۴ طباطبائی
- یزد، وزیری، ش ۳۹۷۸/۱
- مشهد، رضوی، ش ۱۸۳۴۰
- قم، مرعشی، بدون شماره^۱

تازه های نشر

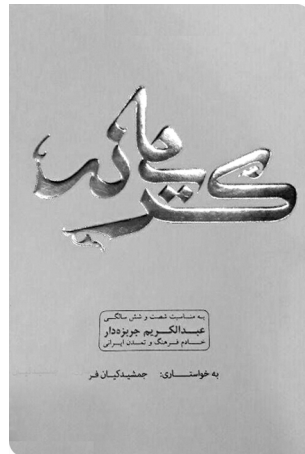
کریمانه؛ به مناسبت ۶۵ سالگی
عبدالکریم جریزه دار مدیر نشر اساطیر و
خادم فرهنگ و تمدن ایرانی؛ «کریمانه»
به خواستاری جمشید کیان فر از سوی
انتشارات عطف در سال ۱۳۹۶ منتشر شد.

فهرست مطالب به این قرار است:

- گزارش بی تناسب و بی سروته
- نگاهی گذرا به کارنامه نشر اساطیر /
احمد مسجدجامعی

- کوششی ارزشمند در بازچاپ آثار
ایرانشناسی / عسکر بهرامی
- در فضای اساطیر / منوچهر بیگدلی
خمسه

- سعید مطبوعات، کارنامه روزنامه
نگارانه سعید نفیسی / سید فرید قاسمی



«کریمانه» بزرگداشت

عبدالکریم جریزه دار

کریمانه؛ به مناسبت ۶۵ سالگی عبدالکریم
جریزه دار خادم فرهنگ و تمدن ایرانی؛ به
خواستاری جمشید کیان فر؛ تهران: انتشارات
عطف، ۱۳۹۶ ش، ۷۱۶ ص، وزیری .

- فهرست نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا / مهدی افضلی
- نسخ خطی قرآنی در کتابخانه ملی فرانسه / علی رفیعی
- قربانگاه‌های انسانی توفت در بیت‌المقدس؛ براساس روایات عهد عتیق و منابع دوره اسلامی / جواد نیستانی
- سامریان / حسین جریزه‌دار
- ترجمه‌های چاپی کتاب مقدس به زبان فارسی تا قرن ۲۰ میلادی / مجید غلامی جلیسه
- برگ‌هایی از منطق نجات / ترجمه علی اوجبی
- تعلیم و تربیت در اسلام / محمد حسین ساکت
- شتر در حیوة الحیوان دمیری / ترجمه سید رضا انزابی نژاد
- سیری در مکتب نگارگری اصفهان دوره صفوی / جواد شکاری نیری، صدیقه محبی
- ترانه، تصنیف، قول، نغمه / حمید ایزدپناه
- پیشنهاد در خوانشِ بیتی از ابوالطیب مصعبی / جویا جهانبخش
- مقایسه و بررسی هنگامه «کوه هماون» در شاهنامه لکی و شاهنامه فردوسی و طومار شاهنامه فردوسی / مهدی (جبار) امیری
- صائب در غربت هند / ناصرالدین پروین
- نقدی بر عوامل پیدایش علم تاریخ و روند تاریخ‌نگاری ایرانی تا قرون میانه / مزگان اسماعیلی
- پدران و پسران به روایت شاهنامه فردوسی و تاریخ / سلیمان امین‌زاده
- بازتولید متون هویت‌ساز در دوران باستان: نمونه؛ متن حماسی ایادگار زیران / علی اکبر مسگر
- خورشیدگرفتگی در سکه‌های ایرانی / محسن جعفری مذهب
- زجر بی‌اجر / توفیق سبحانی
- کشف سنگ نوشته قوانین حمورابی در شهر شوش / مسعود میرشاهی
- بازنگری کتیبه‌های حدیثی مجموعه فرهنگی و تاریخی شیخ صفی‌الدین اردبیلی براساس تفاسیر عرفانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی / حسن یوسفی، ملکه گلمغانی زاده اصل
- گوی بالدار و معنا و مفهوم آن در هنر هخامنشی و ارتباط آن با هویت پارسیان / بهمن فیروزمندی



رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء

رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا (نسخه برگردان دست نویس شماره ۲۱۳۰ مجموعه فیض الله افندی، کتابخانه ملت (استانبول) کتابت ۷۰۴ ق) / نگارش گروهی از نویسندگان - مقدمه فارسی: اکبر ایرانی، مقدمه انگلیسی: عمر دی - انزاگا؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب - مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)، ۱۳۹۶ ش، ۲ ج، وزیری، شومیز.

اخوان الصفا گروهی از دانشمندان برجسته در قرن چهارم، متخصص و صاحب نظر در علوم عقلی و علوم طبیعی زمان خود بودند که با هدفی خاص، دست به تألیف رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا و اهل العدل و ابناء الحمد زدند که تا آن زمان مانند آنها نوشته نشده بود.

- دریای مازندران و خزرستان / منوچهر

احتشامی

- جغرافیای تاریخی ابهر / پروین

استخری

- اهر، الگویی موفق از تعامل

سازنده در توسعه فضاهای شهری / حسن

کریمیان، مهدی کاظم پور

- سندی نویافته از عزل و نصب حکام

طالش در دوره قاجار / علی رفیعی، اکبر

شریف زاده

- خرید / حمید ایزدپناه

- ایرانشناس دانمارکی / مسعود

کدخدایی

- گاهشماری مجالس / کوشیار گیل

- ابوالبرکات بغدادی و بوعلی سینا /

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

- نگاهی نقدگونه به ترجمه فارسی

کتاب ابزار آلات علمی / فرید قاسملو

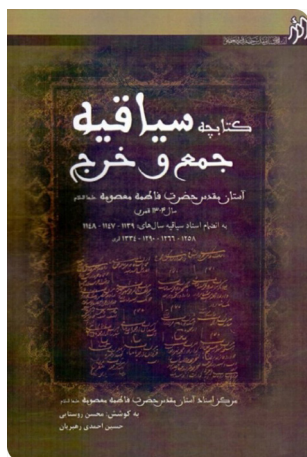
- شرق شناسی و تاریخ صدر اسلام /

فاروق عمر فوزی؛ ترجمه فاطمه جعفرنیا

- بررسی جریان تاریخ نگاری فارسی

تا پایان سده ششم هجری / امین تریان

<http://www.shabestan.ir>



کتابچه سیاقیه جمع و خرج آستان

مقدس حضرت فاطمه معصومه (ع)
کتابچه سیاقیه جمع و خرج آستان مقدس
حضرت معصومه (س) / محسن روستایی
- حسین احمدی رهبریان؛ قم: نشر زائر،
۱۳۹۶ ش، ۱۷۶ ص، وزیری.

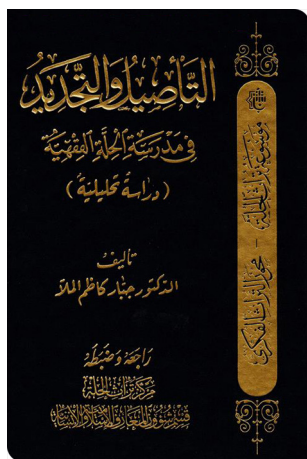
خط سیاق فنی است با قواعد خاص
که در ثبت محاسبات دیوانی و تجاری؛
به لحاظ لفظی و اصطلاحی و به طور
مشخص از قرن چهارم هجری در اسناد،
مکتوبات و ادبیات تاریخ ما راه یافته است.
این کتاب با بازخوانی هشت مجموعه سند
سیاقیه مربوط به آستان مقدس حضرت
معصومه (ع)، درینچه جدیدی در پژوهش
های تاریخ اقتصادی و اجتماعی در دوره
صفویه و قاجاریه باز کرده است.

این دانشمندان از یادکرد نامشان در متن
رسائل خودداری کرده اند. به رغم گمانه
زنی هایی که در این باره شده، هنوز دلیل
روشنی بر اختفای نامشان نمی دانیم.

هرچند در مقدمه اثر، تعداد رسائل
۵۲ ذکر شده است. این رسائل در چهار
«قسم» تنظیم شده و ذیل هر قسم، رسائل
مرتبط با آن موضوع درج شده است.
هدف اخوان از تألیف رسائل این بوده تا
گزیده ای از همه دانش های مطرح زمان
را برای طرفداران خود بیان کنند تا موجب
«راهنمایی گمراهان و ارشاد سرگشتگان و
بیدار کردن غافلان» شود.

نسخه مورد نظر که در اینجا به صورت
عکسی به چاپ رسیده، دستنویسی است
مورخ ۷۰۴ ق در دو مجلد که به شماره
های ۲۱۳۰ و ۲۱۳۱ در مجموعه فیض
الله افندی در کتابخانه ملت (استانبول)
نگهداری می شود. نسخه از آغاز به
صورت دو مجلد فراهم آمده و شیوه آرایه
ها و نیز یادداشت های مالکیتی که در
ادوار مختلف بر هر دو مجلد درج شده
این موضوع را تأیید می کند.

<http://www.mirasmaktoob.ir>



التواصل والتجديد في مدرسة الحلة الفقهية؛ دراسة تحليلية

التواصل والتجديد في مدرسة الحلة
الفقهية؛ دراسة تحليلية / جبار كاظم الملا؛
حله (عراق): العتبة العباسية المقدسة قسم
شئون المعارف الإسلامية والإنسانية -
مركز تراث الحلة، ١٤٣٨ ق / ٢٠١٧ م،
٤٤٨ ص، وزيري، كاليينگور.

مكتب فقهی حله، از بزرگترین و تاثیر
گذارترین مکاتب فقهی شیعه در طول قرون
ششم تا هشتم هجری است. در این
دو قرن استوانه های فقهی و اصولی بزرگی
همچون ابن ادریس حلی، محقق اول،
علامه حلی و فرزندش فخر المحققین
ظهور کرده و مبانی استدلالی فقه امامیه
را فرسنگ ها به جلو بردند. نویسنده که
خود از فضلاء شهر حله است، این اثر را

این پژوهش با بازخوانی هشت مجموعه
سند سیاقیه مربوط به آستان مقدس حضرت
معصومه (ع)، دریچه جدیدی در پژوهش
های تاریخ اقتصادی و اجتماعی در دوره
صفویه و قاجاریه باز کرده است.

فهرست فصل های کتاب:

فصل دوم: ضمائم

بخش اول: جمع و خرج آستان مقدس

در سال ١١٣٩ قمری

بخش دوم: جمع و خرج آستان مقدس

در سال ١١٤٧ قمری

بخش سوم: جمع و خرج آستان مقدس

در سال ١١٤٨ قمری

بخش چهارم: صورت موقوفات

وخالصه جات قم به سال ١١٢٥٨ قمری

بخش پنجم: اسناد «الواصل» آستان

مقدس به سال ١٢٦٥ قمری

بخش ششم: برآورد تعمیرات آستان

مقدس در سال ١٢٩٠ قمری

بخش هفتم: طومار مواجب صاحب

منصبان و خدام حضرت فاطمه معصومه

(ع) به سال ١٣٣٤ قمری

فصل سوم: تصاویر

فصل چهارم: نمایه ها

<http://historylib.com>

به منظور شناخت و تحليل پيشينه، عوامل، آثار و محصولات علمي مكتب فقهی و اصولی حلّه در ۵ فصل نگاشته است:

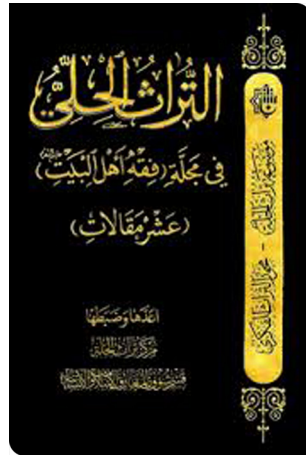
الفصل الأول: مدرسة الحلة الفقهية، ادوارها و اركانها؛

الفصل الثاني: مظاهر التاصيل والتجديد في مجال الفقه؛

الفصل الثالث: مظاهر التاصيل والتجديد في مجال اصول الفقه؛

الفصل الرابع: التاصيل والتجديد للحركة النقدية في الفقه الامامي؛

الفصل الخامس: مظاهر التاصيل والتجديد في الحديث والرجال.



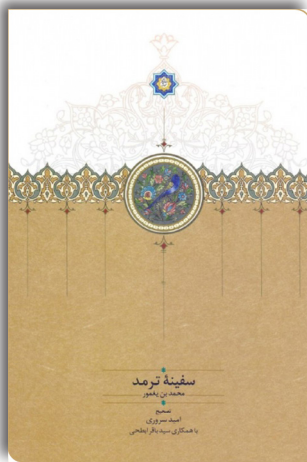
التراث الحلّي في مجلة فقه
أهل البيت عليهم السلام

التراث الحلّي في مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (عشر مقالات) / أعدّها: مركز تراث الحلة؛ حلّه (عراق): العتبة العباسية المقدسة قسم شئون المعارف الإسلامية والإنسانية - مركز تراث الحلة، ۱۴۳۸ ق / ۲۰۱۷ م، ۵۴۴ ص، وزيری، گالينگور.

«مركز تراث الحلة» كه مركزی تازه بنياد و از موسسات وابسته به عتبه مقدسه عباسيه (ع) در عراق است، در اين كتاب تازه منتشر شده، ده مورد از مقالات منتشر شده در مجله «فقه أهل البيت (ع)» را كه به اوضاع علمي - دينی شهر حله مربوط بوده انتخاب و بازنشر نموده است. عناوين مقالات عبارت اند از:

شروح الشرائع - شروح المختصر النافع - الجامع للشرائع - المهذب البارع في شرح المختصر النافع - المسائل المقدادية - دراسة منهجية لكتاب «غنية النزوع في علمي الأصول والفروع» - قراءة منهجية في كتاب «السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي» - دراسة حول منهج كتاب «كشف الرموز» - منهج المقداد السيوري في «كنز العرفان» - العلامة الحلّي و بذور تكوّن مدرسة السند في الفكر الإمامي.

الفصل الثاني: التشيع وجذوره في
 البصرة
 الفصل الثالث: دور شيعة البصرة في
 الحياة السياسية
 الفصل الرابع: دور شيعة البصرة في
 الحياة الفكرية.



سفينه ترمذ

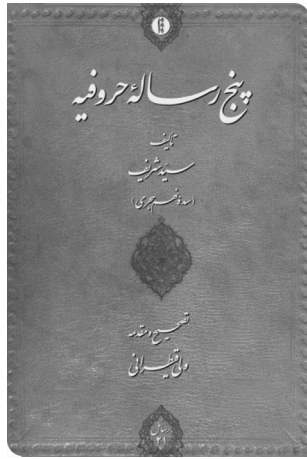
سفينه ترمذ / مؤلف: محمد بن يغمور -
 مصحح: اميد سروري - سيدباقر ابطحي؛
 تهران: مجموعه انتشارات ادبي و تاريخي
 موقوفات دكتور محمود افشار، ۱۳۹۶ش،
 ۵۸۳ ص، وزيري .
 اين كتاب مجموعه اي معتبر و
 ارزشمند است كه نويسنده آن در حدود
 سده ۸ ق از ميان اشعار ۱۱۵ شاعر متقدم
 در موضوعات متنوع تدوين کرده است.



التشيع في البصرة

التشيع في البصرة؛ دراسة تاريخية من
 التمسير حتى نهاية الغيبة الصغرى (۱۴ -
 ۳۲۹ق) / نعمة ساهي - حسن الموسوي؛
 بصره (عراق): العتبة العباسية المقدسة قسم
 شئون المعارف الإسلامية والإنسانية، ۱۴۳۸
 ق / ۲۰۱۷ م، ۵۴۴ ص، وزيري، گالينگور.
 شهر بصره دومين شهر عراق پس از
 بغداد، از قديم الايام جزء بزرگ ترين و
 آبادترين شهرهای عراق بوده است. بصره
 پس از شهر کوفه مهمترين پناهگاه تشيع
 در عراق عصر اموي و عباسی بود. کتاب
 حاضر که اثری تحقيقي - تاريخی در اين
 زمينه است، به بررسی تاريخ تشيع بصره
 تا پايان غيبت صغری پرداخته و در چهار
 فصل تنظيم شده است:

الفصل الأول: تمصير البصرة



پنج رساله حروفیه

پنج رساله حروفیه / سید شریف (سده نهم هجری) - تصحیح و مقدمه: ولی قیطرانی؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۶ش، بیست و هشت + ۱۳۳ ص، وزیری، شومیز .

نهضت حروفیه در سده ۸ ق. با رهبری فضل‌الله استرآبادی (م ۷۹۶ ق) بر ضد تیموریان پدید آمد. فضل‌الله با تأویل حروف مقطعه قرآن و انطباق آنها با تعداد حروف فارسی و عربی قائل به ولایت و بلکه الوهیت خویش از سوی خدا بود. او مدتی در شهرهای گوناگون ایران به تعبیر خواب پرداخت و در سال ۷۷۸ ق با یارانش قیام نمود. پس از فضل‌الله یکی از دختران وی به نام فاتحه‌الکتاب در تبریز قیام نمود، اما به دست جهان‌شاه قراقویونلو

این نوشتار در شهر ترمذ تدوین شده و تنها یک نسخه دارد که آن نیز در همان حدود سده ۸ ق کتابت شده و تصحیح پیش رو بر اساس آن صورت گرفته است. در این اثر، نام برخی از شاعران آمده که در منابع دیگر ذکری از آنها نیست و طبعاً اشعارشان هم نویافته است. همچنین از شعرای مشهور نیز اشعار و ابیاتی نویافته ثبت شده که در دیوان چاپی آنها نیست. از دیگر ویژگی‌های مهم این کتاب، وجود ضبط‌های خوب و مهمی است که در دواوین چاپ شده این شاعران وجود ندارد.

فهرست مطالب:

قسم اول: در توحید باری و موعظت و نصیحت و تنبیها

قسم دوم: فی القصاید المختار

قسم سوم: در قصاید مصنوعه متفرقه

قسم چهارم: فی الهجا و المطایبه

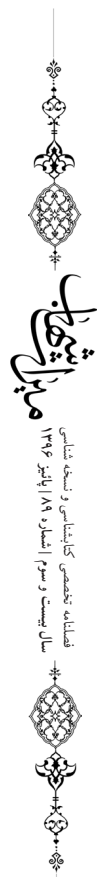
قسم پنجم: فی المقطعات و هی عشرة

اقسام

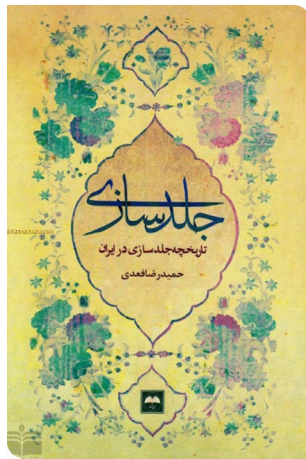
قسم ششم: فی الغزلیات

قسم هفتم: فی الرباعیات المتفرقه و

هی ثمانیه ابواب



فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و سوم | شماره ۱۸ | پاییز ۱۳۹۴



تاریخچه جلد سازی در ایران

تاریخچه جلد سازی در ایران / حمید رضا
فعدی؛ تهران: نشر مهر صادق، ۱۳۹۶ ش،
جلد اول، ۱۲۵ ص، وزیری، شومیز.

هنر جلدسازی به عنوان یکی از
شاخه‌های مهم هنر کتاب‌آرایی در تمدن
ایرانی - اسلامی به شمار می‌رود. همچنین
از موضوع‌های ثمربخشی است که
توانسته با نفوذ معنوی خود حتی در تاریخ
تمدن جهان تأثیر به‌سزایی بگذارد. کتاب
«جلدسازی؛ تاریخچه جلدسازی در ایران»
چگونگی این تأثیر را تشریح می‌کند.

کنکاش درباره چگونگی تأثیرگذاری
هنر تجلید ایرانی در طول تاریخ کتاب‌سازی
اروپا به همراه شواهد و مصداق‌های موجود،

کشته و سوزانده شد. خلفای فضل‌الله
بخصوص دامادش امیر سید علی (معروف
به علی الاعلی) و امیر اسحاق در خراسان
و جاهای دیگر راه او را ادامه دادند، اما
کاری از پیش نبردند؛ لذا حروفیان دیگر
(سده ۹ و ۱۰ ق.) به آناتولی (ترکیه فعلی)
کوچیدند و در آنجا عقایدشان را با عقاید
پیروان بکتاش ولی (سده ۷ ق.) درآمیخته
و با نام «بکتاشیه» به فعالیت فرقه‌ای خود
تا اوائل سده ۱۴ ق (تقریباً اوائل سده ۲۰
میلادی) ادامه دادند.

رسائل حاضر از تألیفات یکی از خلیفه‌های
فضل‌الله به نام سید شریف می‌باشد که در سده
نهم هجری می‌زیسته است. او کتاب‌های بیان
الواقع (در شرح حال فضل‌الله و وقایع دوران
او)، شرح قصیده (از اشعار خود)، حج نامه،
محررنامه، رساله اسم و مسماور رسائل فارسی
دیگر را تألیف نموده و در شهرهای مختلف
ایران مانند یزد، تبریز... و هم در ترکیه ضمن
تبیین عقاید حروفیه با اندیشمندان مباحثه نموده
و به سوالات آنان درباره فلسفه حروف و نقش
اعداد ۲۸ و ۳۲ در آفرینش انسان و اشیاء پاسخ
داده است.

<http://www.mirasmaktoob.ir>



تاریخ نویسی در ایران

نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی)

تاریخ نویسی در ایران: نقد و بررسی منابع برگزیده (از ابوعلی بلعمی تا میرزا آقاخان کرمانی) / عباس قدیمی قیداری؛ تهران: سمت، ۱۳۹۶ش، ۲۵۲ص، وزیری. این پژوهش درآمدی است بر تاریخ تاریخ نویسی ایرانی به زبان فارسی از تکوین آن در دوره سامانیان تا تحول آن در دوره قاجار. به عبارت دیگر مطالعه ای است مقدماتی درباره جریان تاریخ نویسی و تکوین، تداوم و تحول شیوه های تاریخ نویسی و تاریخ نگری و اندیشه تاریخی تاریخ نویسان در ایران دوره اسلامی.

آنچه در این کتاب آمده است آثار تاریخ نویسی ایرانی به فارسی است، با یکی

ضمن اثبات جایگاه واقعی هنر کتاب سازی و کتاب آرایی ایرانی-اسلامی در گستره جهانی، کیفیت روابط و همکاری های اروپا با تمدن اسلامی و نیز تأثیرپذیری هایی که در مسیر این روابط در فرآیند خلق آثار هنری و فرهنگی دو طرف به وجود می آمده را تبیین می کند.

این نوشتار در ۹ فصل تنظیم شده است. مخاطبان با مطالعه این فصول با تاریخچه جلدسازی، طرح های ترنج، انواع جلدها، انواع صحافی در غرب، تاریخ جلدهای اسلامی، هنر جلدسازی قرآن، میراث کهن ایرانی و مراحل صحافی آشنا می شوند. از دیگر مطالب این اثر می توان به تزئینات روی جلد، ابزارهای صحافی، انواع ماشین های صحافی، اجزاء جلد کتاب، ترتیب چاپ روی جلد کتاب، نکاتی که روی جلد کتاب یا روی روکش قرار می گیرند، اشاره کرد. در بخش پایانی این اثر، استادان جلدسازی معرفی شده اند که از آن میان می توان به قوام الدین مجلد تبریزی و سلطان ابراهیم میرزا صفوی اشاره کرد.

<http://www.ibna.ir>

دو استثنا. آثار تاریخ نویسی از مهم ترین و اصیل ترین منابع تاریخی هر عصر به شمار می رود. مطالعه آثار تاریخ نویسی منبع مهمی است برای دریافت روشنی از معرفت، تفکر و نگرش های سیاسی و اجتماعی هر عصر و زمانه ای. در این پژوهش با نقد و بررسی آثار برگزیده تاریخ نویسی هر عصر، تلاش شده است ضمن تعقیب و بررسی خط سیر تاریخ نویسی ایرانی در سبک، شیوه و محتوا همچنین تأملات نظری تاریخ نویسان ایرانی درباره تاریخ و تاریخ نویسی، سبک و شیوه تاریخ نویسی و نیز جایگاه آثار تاریخ نویسی در تاریخ تاریخ نویسی هر دوره و کلیت تاریخ تاریخ نگاری در ایران نشان داده شود.

فهرست مطالب کتاب به شرح زیر است:

مقدمه

فصل اول: مورخان ایرانی؛ تاریخ و

تاریخ نویسی

فصل دوم: تکوین و تثبیت تاریخ نویسی

ایرانی؛ از سامانیان تا تأسیس دولت

ایلخانان

فصل سوم: تاریخ نویسی ایرانی از

ایلخانان تا برآمدن صفویان

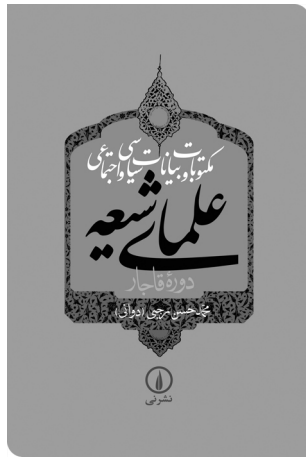
فصل چهارم: تاریخ نویسی ایرانی از

برآمدن صفویان تا تأسیس دولت قاجار

فصل پنجم: تاریخ نویسی در دوره

قاجار: تداوم و تحول

<https://cgie.org.ir>



مکتوبات و بیانات سیاسی

و اجتماعی علمای شیعه

مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی

علمای شیعه (جلد ۵ تا ۹) / محمدحسن

رجبی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۶ ش، مجلد

۵-۹، ۳۷۰ ص، وزیری، شومیز .

جلدهای پنجم تا نهم مجموعه

مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی

علمای شیعه در دوره قاجار، شامل نامه ها،

اعلامیه ها، تلگرام ها، مقالات، و رسائل

سیاسی علما و روحانیونی است که در



لطایف المعنوی من حقایق المثنوی

لطایف المعنوی من حقایق المثنوی /
عبد اللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی
- تصحیح: بهزاد برهان؛ تهران: سخن،
۱۳۹۶ ش، ۵۶۰ ص، وزیری.

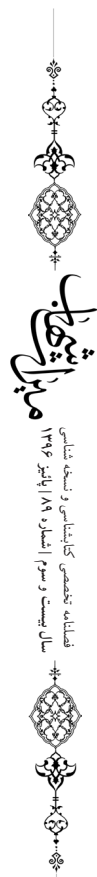
عبد اللطیف عباسی گجراتی، از ارباب
انشاء دربار شاه جهان، در اواخر قرن دهم
هجری در احمدآباد گجرات متولد شده و
سال‌های ابتدایی عمرش را در آنجا سپری
کرده است. در جوانی از محضر محمد
صوفی مازندرانی بهره برده و با او در استکباب
و مقابله تذکره بتخانه همکاری داشته است.

عبد اللطیف علاوه بر شغل دیوانی،
سال‌ها بر مثنوی معنوی و حدیقه سنائی
تحقیق کرده و ماحصل این تحقیقات آثاری
پیرامون مثنوی معنوی است. عبد اللطیف
پیش از تألیف کتاب حاضر، نسخه ای از

فاصله زمانی آغاز استبداد صغیر در ۲۳
جمادی الاول ۱۳۲۶ ق تا پایان سال ۱۳۲۸
ق، به صورت فردی یا جمعی به نگارش
درآمده است.

در این دوره تاریخی کوتاه اما پرتنش،
حوادث سیاسی مهمی رخ داد که علما،
روحانیون، انجمن‌ها و مجامع روحانی
را ناگزیر به اعلام مواضع سیاسی آشکار
و حادی نمود؛ حوادثی همچون بمباران
مجلس شورای ملی و قتل و دستگیری
مشروطه‌خواهان؛ قیام آذربایجان، گیلان و
اصفهان در حمایت از مشروطیت؛ خلع
محمدعلی شاه از سلطنت و جلوس سلطان
احمدشاه به اریکه‌ی قدرت؛ اعدام و تبعید
رجال روحانی مخالف مشروطه؛ ورود قوای
روس به شمال و انگلیس به جنوب کشور؛
گشایش دوره‌ی دوم مجلس؛ آزادی کامل
مطبوعات و تشدید بحران‌ها؛ تهدید و ترور
رهبران روحانی مشروطه‌خواه؛ ناتوانی دولت
و مجلس در بیرون راندن قوای متجاوز؛
مشکلات فزاینده‌ی دولت‌های جدید
مشروطه در ایجاد امنیت و اداره‌ی کشور...
مطالب این مجموعه برحسب توالی تاریخی
رویدادها تنظیم شده است.

<http://nashreny.com>



مثنوی را با مقابله با هشتاد دست نویس روزگارش فراهم آورده و «نسخه ناسخه» نامیده است که احتمالاً باید آن را اولین تصحیح مثنوی دانست. در واقع «لطایف المعنوی من حقایق المثنوی» مجموع حاشیه‌هایی است که او بر نسخه ناسخه نگاشته و بعدها آن را با اضافاتی در یک اثر جدا جمع کرده است. این اثر او، اولین شرح از سلسله شرح‌های مثنوی است که در سده‌های یازدهم و دوازدهم در شبه‌قاره نوشته شده و تقریباً همه شارحان بعد از او آن را پیش چشم داشته‌اند.

<https://literaturelib.com>



دو رساله در نقد مردمداری
مردان از دوره قاجار

آداب مردی و تربیت نسوان / امیراصلاحان -

یوسف‌خان مستوفی، تصحیح: علی باغدار
دلگشا؛ تهران: شیرازی، ۱۳۹۶ ش، ۱۶۵
ص، رقعی.

«آداب مردی و تربیت نسوان» دو رساله
از اواخر دوره ناصری و اوایل دوره مظفری
با موضوع نقد مردمداری دوران قاجار
است. آداب مردی، رساله‌ای منظوم توسط
امیراصلاحان در سال ۱۳۰۴ قمری - ۱۲۶۵
شمسی و تربیت نسوان رساله‌ای منشور و
شبه ترجمه از یوسف‌خان مستوفی می
باشد که در سال ۱۳۱۸ قمری - ۱۲۷۹
شمسی تدوین شده است.

این دو رساله نشان می‌دهند که نخستین
نقادان جامعه مردمدار ایران در دوره قاجار،
خود مردان بوده‌اند. موضوع محوری این
دو رساله نقد آداب اجتماعی غلط در دوره
قاجار است. آداب مردی و تربیت نسوان،
مهم‌ترین راه تغییر وضعیت اجتماعی زنان
در زمان خود را در ایجاد زمینه آگاهی برای
جامعه ایران دانسته‌اند.

<http://www.ibna.ir>



مختصر مفید؛ جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی

مختصر مفید؛ جغرافیای ایران زمین در
عصر صفوی / محمد مفید مستوفی بافقی
- مصحح: ایرج افشار با همکاری محمد
رضا ابویی مهریزی؛ تهران: بنیاد موقوفات
دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن،
۱۳۹۶ش، ۴۶۶ص، وزیری.

عصر صفوی هر چند که بنا بر
خصلت‌های خود چون یکپارچگی ارضی
ایران تحت لوای حاکمیت دودمان صفوی
و رواج مذهب تشیع و نیز توسعه گروه‌ها
و طبقات اجتماعی شاهد رونق نگارش
تواریخ عمومی، متون دینی و تذکره‌های
ادبی و هنری بود؛ لیکن از حیث خلق آثار
مکتوب در موضوع جغرافیا و مسالک و
ممالک از ادوار کم فروغ تاریخ ایران است.

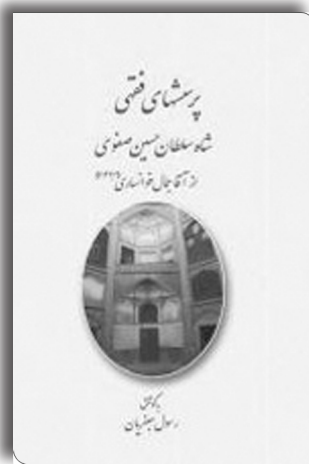
بنابراین این کتاب موسوم به مختصر مفید
تألیف محمد مفید مستوفی بافقی (زنده در
۱۰۹۱ ق) تنها کتاب مستقل در موضوع
جغرافیا است که از این روزگار می‌شناسیم.
افزون بر اینکه به ظاهر آخرین کتابی است
که تا پیش از تألیف مرآت البلدان ناصری
به منظور جغرافیای عمومی ممالک ایران
به نگارش در آمده است. محمد مفید
این کتاب را به کنایه از نام خود در مقابل
اثر دیگرش جامع مفیدی در تاریخ و
جغرافیای یزد نام‌گذاری نمود.

مختصر مفید یک همانندنگاری و
رونویسی صرف از نزهة القلوب و سایر منابع
سلف نیست، بلکه نکته‌های بدیع نیز در آن
قابل توجه است. در واقع ساختار کلی کتاب
بیانگر آن است که محمد مفید توجه به آثار
و متون جغرافیایی اسلاف، خود را ناگزیر
از آن دیده که به فراخور روزگار خویش
مشخصه‌های جغرافیائی عهد صفوی را
نیز به طور مجزا در نظر آورد، یا بعضاً در
خلال شرح شهرها و قصبات مختلف برخی
اطلاعات جدی را با بهره‌گیری از منابع عصر
خویش بدان‌ها بیفزاید.

نسخه خطی که این کتاب براساس
آن به چاپ رسیده، متعلق به موزه بریتانیا

می‌باشد و تحت شماره «۱۰, ۵۸۳ Add» در آن موزه نگهداری می‌شود.

<https://literaturelib.com>



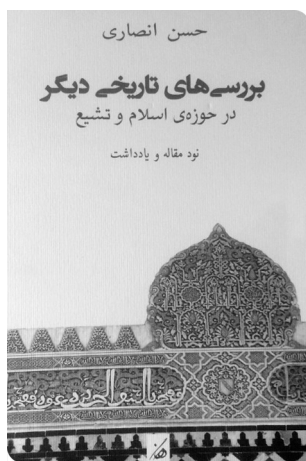
پرسشهای فقهی شاه سلطان حسین صفوی از آقا جمال خوانساری

پرسشهای فقهی شاه سلطان حسین صفوی از آقا جمال خوانساری / جمال الدین بن حسین خوانساری - مصحح: رسول جعفریان؛ قم: نشر مورخ، ۱۳۹۶ ش، ۱۳۰ ص، رقعی .

شاه سلطان حسین صفوی، آخرین فرد از سلسله صفوی، در زمان خود با علمای برجسته‌ای معاصر بود. وی سوالات و مسائلی را که با آن روبرو بوده، از علما و فقها می‌پرسیده که برخی از آنها در دست است. از جمله از آقا جمال خوانساری،

عالم برجسته دوران خود، سوالاتی پرسیده که وی به آنها جواب داده و به دست ما رسیده است. این سوالات، با این که فقهی و شرعی است، ولی جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و ... آن زمان را بازتاب می‌دهد. درباره آقا جمال خوانساری و زندگی او و همچنین این استفتائات، در مقدمه به تفصیل صحبت شده است.

<http://historylib.com>



بررسی های تاریخی دیگر در حوزه اسلام و تشیع (نود مقاله و یادداشت) بررسی های تاریخی دیگر در حوزه اسلام و تشیع (نود مقاله و یادداشت) / حسن انصاری؛ تهران: دهگان، ۱۳۹۶ ش، ۴۶۴ ص، وزیری، شومیز، (چاپ دوم).



بطل نامه؛ حماسه جعفر بن حسین ملقب به سید بطل غازی

بطل نامه؛ حماسه جعفر بن حسین ملقب به سید بطل غازی / منسوب به روایت: ابوحنیفه لوط بن یحیی از زیدی کوفی - تصحیح و تحقیق: میلاد جعفر پور؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶ش، ۵۸۱ ص، وزیری، شومیز.

بطل در لغت تازی به معنای پهلوان و دلاور بوده و بطل نامه حماسه‌ای در ذکر دلاوری‌های مجاهد پهلوان و صاحب‌نام ترکان و ترکمانان است که بنا بر حدسی از روی دفتر اخبار ابوحنیفه لوط بن یحیی پرداخته شده و بعدها شاخ و برگ یافته است؛ وی در نزد تاریخ‌نگاران، با نسب ابو محمد عبدالله بن ابوالحسین انطاقی، مشهور به سید بطل غازی نام آشنا و محلّ

این کتاب در بردارنده پاره‌ای از مقالات و یادداشت‌های دکتر حسن انصاری است. انصاری عضو درازمدت هیئت علمی مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون و به‌طور ناپیوسته، مدرس با رتبه پروفسور در دپارتمان مطالعات خاورمیانه دانشگاه پرینستون است. مجموعه حاضر، مقالات کوتاه و بلند متنوعی را شامل می‌شود که برخی شان در ضمن معرفی کتاب یا معرفی نسخه‌های خطی نوشته شده‌اند و برخی شان هم به موضوعات دیگری، از جمله حوزه تاریخ اندیشه اسلامی و تاریخ دانش حدیث، پرداخته‌اند.

تنفس در فضای کتابخانه‌های پرشمار در سراسر جهان، پژوهش و انس در میان نسخه‌های خطی و بررسی پژوهش‌های متاخر و متقدم، سفری در الهیات شیعی را به خواننده این کتاب هدیه می‌کند. دامنه موضوعات و مباحث طرح شده در بررسی‌های تاریخی دیگر چنان متنوع است که توضیح آن در چند سطر نمی‌گنجد و خواندن آن برای هرکس با هر میزان دانش به الهیات شیعی، اندوخته‌ای در بر خواهد داشت.

<http://www.mirasmaktoob.ir>

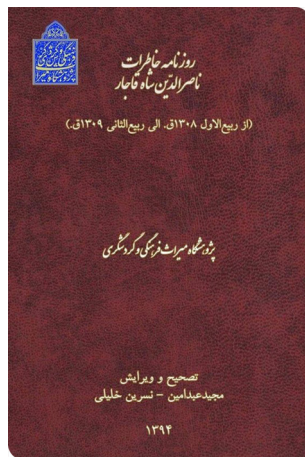
توجه بوده است. بطلال نامه از دیرباز در سه فرهنگ تازی، ترک و فارسی شهرت داشته؛ ولی تا امروز در ایران معرفی نشده بود، روایت حاضر بر اساس نسخه‌ای از برگردان ترکی به فارسی روان بطلال نامه در تاجیکستان ترتیب داده شده است.

هر چند مضمون غالب این حماسه‌ی ترکی شرح نزاع و رویارویی جهادگران مسلمان و مسیحی است؛ اما بی‌تأثیر از فرهنگ، تاریخ و ادب ایران نیز نبوده زیرا که راویان خیال‌پرداز و شیرین‌سخن برای او جدالی هم با بابک خرّم‌دین دست‌وپا کرده‌اند، ازین گذشته داستان‌پردازان ترک برای پرورش و گرمی بازار بطلال‌نامه و رویدادها و کردارهای شخصیت تاریخی سید بطلال در جهان اسلام، کارنامه‌ی احوال رستم ایرانی را در نظر گرفته‌اند. بر این اساس، سید بطلال‌گاه در میان آدمیان عیاری و پهلوانی می‌کند و گاهی نیز در جزایر و دریاها سرگردان شده و گذری فرازمینی در عوالم جادوان، دیوان و پریان دارد.

تفکر غالب در این حماسه‌ی دینی شیعی است و راوی سید بطلال را به عنوان یکی از نوادگان امام علی (ع) معرفی کرده که

میراث‌دار شجاعت، سخاوت و جوانمردی ایشان است. این حماسه خالی از مضمون لطیف عشق هم نیست، چرا که سید بطلال چندین بار با شاهدختان پیوند گرفته و در این راه جدال‌هایی نیز داشته است.

<http://www.ibna.ir>



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الثانی ۱۲۸۴ ق)

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الثانی ۱۲۸۴ ق)؛ به انضمام شرح کامل سفرنامه اول خراسان / ناصرالدین شاه قاجار - مصحح: مجید عبدالمین؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۶ ش، ۲۲+۴۸۹ ص، وزیری، شومیز.

ناصرالدین شاه، پسر محمد شاه قاجار، از بطن ملک جهان خانم مهدعلیا، چهارمین پادشاه سلسله قاجار است. ناصرالدین شاه از دوران نوجوانی، به ثبت خاطرات خود اقدام ورزیده است و علاوه بر ثبت خاطرات روزانه، به هنرهای تزئینی همچون نقاشی (سیاه قلم و آب رنگ)، خوشنویسی، شعر و بالاخره هنر عکاسی علاقه‌ای وافر داشته و در هر کدام از این رشته‌ها به حد کمال رسیده است.

اگر بنا باشد ویژگی‌های هر یک از افراد شاخص را در یکی دو کلمه خلاصه و بیان کنیم، بی‌شک باید ناصرالدین شاه را «پادشاه خاطره‌نویس» بنامیم. او بیش از همه پادشاهان ایران؛ یادداشت‌ها، کتاب‌ها، خاطرات، سفرنامه، [سیاه مشق، طراحی و سیاه قلم] و دیوان شعر از خود به یادگار گذاشته است. هر چند که تعدادی از اینها و شاید بیشتر نوشته‌های اصلی او تاکنون به چاپ نرسیده و معروف همه نیست.

طبعاً با چاپ و انتشار آنها بهتر می‌توان اولاً آگاهی‌های صحیح و درستی از یک برهه طولانی تاریخ ایران به دست آورد و ثانیاً بر میزان پشتکار شخص وی و دانشوری‌اش و آگاهی او بر زبان‌های خارجی مطلع شد. ساده‌نویسی و سبک صریح و صمیمانه

در نوشته‌های او، و عدم تأکید بر لفاظی و عبارت‌پردازی و همچنین تبعیت نکردن از نثر معمول و متداول زمانه - یعنی همان نثر مصنوع و پرتکلفی که آداب و سنن منشیانه درباری آن را شکل داده بود - از دلایل مهم استقبال خوانندگان از روزنامه‌های خاطرات ناصرالدین شاه است.

<https://literaturelib.com>



شرح «تعدیل العلوم» (بخش کلام)
 کتاب «شرح تعدیل العلوم» (بخش کلام)
 تألیف عبید الله بن مسعود بخاری مشهور
 به صدر الشریعه (متوفی ۷۴۷ ق) با
 حمایت رایزنی فرهنگی اسلامی کشورمان
 در مسکو به چاپ رسید.

به گزارش روابط عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کتاب «شرح

تعدیل العلوم» (بخش کلام) تألیف عبید الله بن مسعود مشهور به صدر الشریعه (متوفی ۷۴۷ ق) با حمایت رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه و همکاری انستیتوی خاور شناسی فرهنگستان علوم روسیه، دانشگاه فدرال قزان و بنیاد بین المللی ایرانشناسی در مسکو به چاپ رسید.

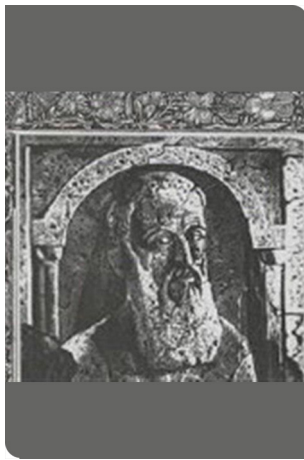
صدر الشریعه دانشمندی است جامع العلوم، که در کلیه دانش های آن روزگار از قبیل زبان و ادبیات، فقه و اصول، منطقی و کلام، الهیات و طبیعیات، ستاره شناسی و مباحث عرفانی تبخّر و مهارت زیادی داشته است. وی از خود میراث مکتوب گران بهایی به یادگار گذاشته که در کتابخانه های مختلف روسیه، ایران، ترکیه، پاکستان، آسیای مرکزی و برخی از کشور های غربی محفوظ می باشند.

در میان آثار صدر الشریعه «شرح تعدیل العلوم» جایگاه ویژه ای دارد اما متأسفانه، این نسخه خطی چند دانشی و مهم تاکنون چاپ نشده است.

قسم کلام این کتاب یکی از مهمترین مراحل تاریخی کلام ماتریدی و سیر تحوّل

و تکامل آن را در ما وراء النهر و خراسان به خوبی مجسم می سازد. تدوین و انتشار قسم کلام این نسخه خطی، به اهتمام قربان علی ادریسف مدیر بنیاد بین المللی ایران شناسی و با مقدمه فارسی، عربی و روسی توسط انتشارات «وچه» چاپ و منتشر شد. بنابراین این خبر، بزودی از این اثر فاخر با حضور اندیشمندان و فرهیختگان جامعه اسلامی روسیه رونمایی خواهد شد.

<http://www.samantarjomeh.ir>



فهرست نسخه های خطی فارسی

در ماتناداران ارمنستان

فهرست نسخه های خطی فارسی در
ماتناداران / کریستین کوشتیچان؛ ایروان:
۲۰۱۷ م، انتشارات نیری (Nairi)، ۳۴۸
ص،؛ وزیری، شومیز .

کریستین کوشتیچان محقق ارشد بخش ادبیات نسخه‌های خطی عربی ماتناداران موفق شد فهرست ۴۵۰ نسخه خطی فارسی که در مؤسسه نسخ خطی باستان ماتناداران نگهداری می‌شود را منتشر کند. این فهرست نویس از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ میلادی مشغول به فهرست‌نگاری این مجموعه بوده است. بنیاد دستنوشته‌های کهن ماتناداران در ایروان از بنیادهای برجسته ارمنستان و از گنجینه‌های پرمایه جهان در حوزه نسخه‌های خطی ارمنی است.

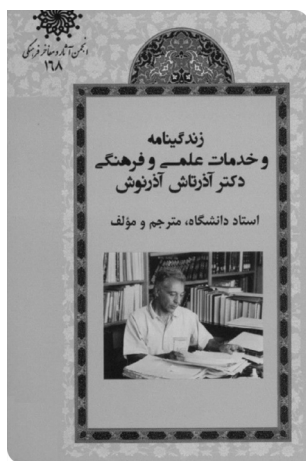
نام کامل این بنیاد، ماتناداران مسروپ ماشوتوس است که به نام ماشوتوس ابداع کننده الفبای زبان ارمنی، نامگذاری شده است. موزه ماتناداران تا ۱۹۵۹ میلادی، قریب به یازده هزار متن خطی به زبان ارمنی قدیم (گرابار) و دیگر زبان‌های کهن مشرق زمین در آن نگهداری می‌شده است که امروزه بر شمار آن افزوده شده و رقم تقریبی هفده هزار نسخه را در بر می‌گیرد.

از نسخ خطی ارزشمند آن، نسخه‌ای از کتاب نجات ابن سینا است که کتابت آن سال ۱۰۳۶ قمری به دست رشید بن صفی الدین سپهری انجام شده است، بخش ریاضی آن در حدود ۱۰ برگ افزوده‌ای از ابو عبید جوزجانی

شاگرد ابن سیناست که مرحوم دانش پژوه آن را به صورت عکسی چاپ کرد.

از دیگر نسخه‌های ارزشمند موجود در این موزه می‌توان به همایون نامه، نسخه‌ای است مربوط به قرن هفتم، نسخه نفیسی از خسرو و شیرین با دو مینیاتور زیبا مربوط به قرن نهم قمری و ۱۵ میلادی، خمسه نظامی کتابت سال ۱۷۷۸ میلادی با ۳۸ مینیاتور، نسخه نفیس شاهنامه با ۵۶ مینیاتور کتابت سال ۱۸۳۰ میلادی، نسخه خطی گلستان که ادعا شده قرن هشتم به خط نستعلیق به قلم محمد سعدی شفیق شیرازی، اشاره کرد.

<https://www.tasnimnews.com>



زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی
دکتر آذرتاش آذرنوش

زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر آذرتاش آذرنوش / زیرنظر: کاوه خورابه - به کوشش: دکتر نادره جلالی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۶ ش، ۳۸۴ ص، وزیری، شومیز .

آذرتاش آذرنوش مشاور عالی در بخش ادبیان عرب، عضو شورای عالی علمی، عضو هیئتهای مشاوران عالی دانشنامه فرهنگ مردم ایران و تاریخ جامعه ایران، مؤلف و ویراستار، در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی است. زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی این چهره ماندگار ادبیات عرب، همزمان با برگزاری نکوداشت وی از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شد.

فهرست مقالات به این قرار است:

- زبان مبین قرآن / حسن بلخاری قهی
- ادب / آذرتاش آذرنوش
- سرگذشت واژه قرآنی «محراب» / آذرتاش آذرنوش
- دل سپرده فرهنگ ایران / سید کاظم موسوی بجنوردی

- شیفته فرهنگ ایران / علی بهرامیان

- فرهنگی مرد زمانه ما؛ آذرتاش

آذرنوش / نادره جلالی

- فهرست آثار دکتر آذرتاش آذرنوش /

افسانه شفاعتی

- خوش بینی عارفانه / صادق سجادی

- درنگی کوتاه در واژه پژوهی استاد

آذرتاش آذرنوش / محمود مکوند

- پیجویی ریشه های واژه ادب در زبان

های سامی و آفروآسیایی / احمد پاکتچی

- تبارشناسی یک ترجمه: «الموسیقی

الکبیر» فارابی / کاوه خورابه

- تصویرآفرینی در اشعار شاعران

جاهلی / عنایت الله فاتحی نژاد

- اسم های خاص عربی / اشتفان ویلد

- ترجمه سید بابک فرزانه

- یک شاه اسماعیل و این همه زیارت

قرآن / مرتضی کریمی نیا

- زبان و ادب عربی در زمان طاهریان

/ محمدرضا ناجی

- تصحیح یازده ترجمه غلط از عربی

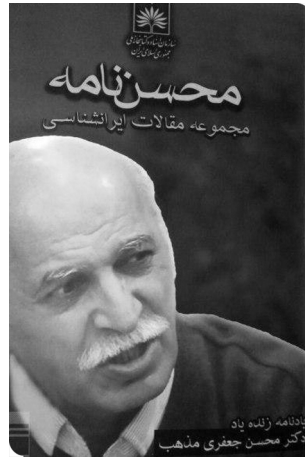
به فارسی / سهیل یاری گل درّه

- اشعار منسوب به ابن مقفع در منابع

کهن عربی / حسین ایمانیان

<https://www.mehrnews.com>





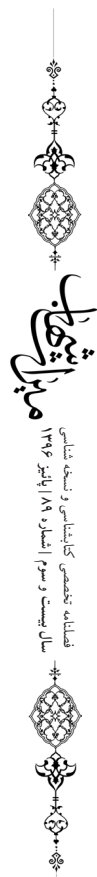
«محسن نامه»؛ مجموعه مقالات
ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن
جعفری مذهب

«محسن نامه»؛ مجموعه مقالات
ایرانشناسی یادنامه دکتر محسن جعفری
مذهب / پروین استخری - جمشید کیان
فر؛ تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶ ش،
وزیری، گالینگور.

جمشید کیان فر و همسرش همه ساله
در سوگ فرزند ناکام خود، مزدک کیان فر،
«مزدک نامه» را منتشر می کنند. مصادف
شدن انتشار هشتمین مجلد از «مزدک نامه»
با چهلمین روز درگذشت دکتر جعفری
مذهب، کیان فر و استخری را بر آن داشت
که این مجلد را به یاد جعفری مذهب با
عنوان «محسن نامه» منتشر کنند.

فهرست مقالات کتاب به این قرار
است:

- شجره خوارزمشاهی بیانی و فتوحات
روسیه در خیوه / رون سلا
- گزارش مطالعات قوم نگاری و قوم
باستان شناسی روستای لندی / کمال الدین
نیکنامی - امیرساعد موچشی - محسن
حیدری - ایرج رضایی
- بررسی باستان شناختی و آثار
معماری شهرستان سمنان در قرون ۵ تا
۸ هجری / امیرحسین صالحی - محمد
طاهریان
- ویژگی های ساختاری گنبدهای
بناهای آرامگاهی در زاگرس میانی
(لرستان) / علی سجادی
- تحلیل باستان شناختی مناره های
دوره سلجوقی استان اصفهان / بابر نره ئی
- هنر و جامعه در دوران سلطان
حسین بایقرا / سید رسول موسوی حاجی
- محسن دیلم صالحی
- سبک منظومه های عنصری / یوگنی
برتلس - ترجمه آبتین گلکار
- امیرالشعرای نادری / علیرضا
دولتشاهی



- اسماعیلیان کشمیر / منیژه ربیعی
 - خاستگاه برمکیان / سید سلیمان
 ندوی - ترجمه‌ علی محمد طرفداری
 - نقش نظام پولی در ایجاد وحدت
 ملی در دورهٔ هخامنشی / طاهره عزیزی
 پور - فرهنگ خادمی ندوشن
 - تاراج کتابخانه های صفوی توسط
 عثمانی ها / مهدی افضلی
 - تمّا و ساختار اداری دوگانه امپراتوری
 مغول / نوشته دونالد استروسکی - ترجمهٔ
 یزدان فرخی
 - حکام زنجان در قرن سیزدهم هجری
 قمری (۱۲۰۱-۱۳۰۰) / محسن یوسف
 اردبیلی
 - نایب حسین کاشی در طبس / محمد
 هاشم مریدا
 - ارمنستان، کهن دیار آشنا / جلیل
 نوذری
 - سفرنامهٔ حج ضیاءالدین القاری آل
 کیوان / سید سعید میر محمد صادق
 - معرفی بخشی از آثار دورهٔ
 هخامنشیان در مصر براساس یافته های
 باستان شناسی / رحیم ولایتی
 - باستانشناسی و هنر آشور نو در

دوران سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق) / مجید
 ساریخانی
 - پیکرک سیمین سرباز کماندار
 کلماکره از دوران ایلام نو «هزاره اول ق -
 م» / لیلا خسروی
 - مطالعه تحلیلی - اسطوره شناختی
 تصاویر سه ایزدبانوی نباتات، ماهی و آب
 در عیلام آغازین و میانی براساس روش
 شمایل شناسی پانوفسکی / بیتا مصباح -
 علیرضا هژبری نوبری - محمود طاووسی
 - ابوالقاسم اسماعیل پور
 - سیر نوگرایی آموزشی در دورهٔ
 قاجاریه تا پایان عهد ناصری / محمدرضا
 حامدی - توحید آقامحمدی
 - شعر و سیاست در عصر مشروطه
 (با تاکید بر فرخی یزدی، عارف قزوینی و
 میرزاده عشقی) / مریم شبیری
 - رفتارشناسی قزلباش ها در ساختار
 سیاسی دولت صفویه از شاه اسماعیل تا
 روی کار آمدن شاه عباس اول / محمدرضا
 قنادی - فهیمه احمدی
 - بررسی تطور وظایف و اختیارات
 صدور در عصر صفوی / مینا انصاری
 - حزب در ایران / ا. بنانی - ترجمهٔ
 غلامرضا عزیزی

- وظایف اداره نظمی در دوره قاجار با
تکیه بر نسخه خطی «دستورالعمل نظمی»
/ حوریه سعیدی

- سکه ماکان کاکلی / سعید سلیمانی
<http://www.ilna.ir>



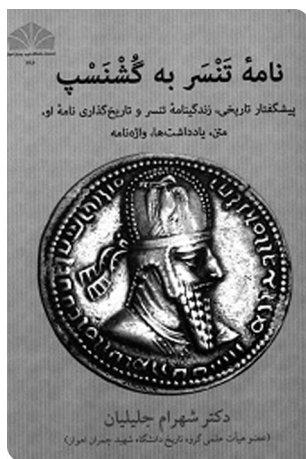
روضه الراحین؛ در احوال شیخ جام
(زنده‌پیل) و فرزندان و اعقاب وی

روضه الراحین؛ در احوال شیخ جام
(زنده‌پیل) و فرزندان و اعقاب وی / درویش
علی بوزجانی (قرن ۱۰) - مصحح: حسن
نصیری جامی؛ تهران: ناشر: پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
۱۳۹۶ش، ۴۶+۴۰۰ ص، وزیری.

این کتاب یکی از آثار برجسته و نام
آشنا در حوزه «شیخ جام پژوهی» به

شمار می‌رود و اطلاعاتی مهم و مغتنم
درباره شیخ جام و فرزندان و فرزندزادگان
وی ارائه می‌دهد؛ اثری است خاندانی
که هم از احوال و مقامات و کرامات
شیخ جام تکریماً سخن به میان می‌آورد
و هم اختصاصاً به سیره و احوال فرزندان
و اعقاب نامدار شیخ تا عصر مؤلف
می‌پردازد.

می‌توان گفت روضه الراحین از
جهات زیر دارای اهمیت است: ۱. این
کتاب نهایی‌ترین اثر خاندانی شیخ
است که درباره کرامات و احوال شیخ و
فرزندان وی تالیف گردیده است. ۲. بین
مقامات‌های موجود درباره شیخ جام،
روضه الراحین تنها اثری است که در ذکر
اوائل حال شیخ و مستنداً به آثار و اقوال
وی توجه داشته است. ۳. تنها اثری است
که در بخش خاندانی شیخ جام اطلاعاتی
مغتنم و تقریباً جامع ارائه می‌دهد. ۴. در
پایان مقصد اول این کتاب به ذکر احوال
دوازده تن از مریدان و اصحاب خانقاهی
شیخ جام برمی‌خوریم که مؤلف بنا به
حکایت و کرامات شیخ آنان را محور و
موضوع ذکر قرار داده و به شأن و جایگاه



نامه تنسر به گشنسب

نامه تنسر به گشنسب؛ پیش‌گفتار تاریخی، زندگینامه تنسر و تاریخ‌گذاری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه / شهرام جلیلیان؛ اهواز: دانشگاه شهید چمران، ۱۳۹۶ش، ۲۷۶ص، وزیری.

هنگامی که اردشیر بابکان (۲۲۴ ت ۲۴۰ م)، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانیان در آروزی یک پارچه‌ساختن سرزمین ایران با پادشاهان محلی می‌جنگید، دین‌مردی زردشتی به نام تنسر که هم‌دل و پشتیبان سیاست‌های اردشیر بود، در پاسخ به نامه گشنسب «شاه و شاهزاده طبرستان و گیلان و دیلمان و رویان و دماوند» که با نگرانی به پاره‌ای از سیاست‌ها و فعالیت‌های پادشاه تازه ایران می‌نگریست و از فرمان‌برداری

خانقاهی آنان و مرتبه ارتباط و ارادت آنان به شیخ جام پرداخته است. ۵. در روضه الریاحین به اطلاعات و باورهایی تازه و منسجم در حوزه نظام خانقاهی شیخ جام برمی‌خوریم که به گذر زمان شکل یافته و در شمار میراث معنوی و خانقاهی در بین فرزندان و اعقاب مطرح گردیده است. مهم‌ترین نکته از این منظر همانا مسئله «خرقه شیخ جام» و باورهای مطرح درباره آن است. ۶. در این کتاب تمایل بوزجانی به رعایت دقت و استناد در ذکر حکایت و واقعات مشهود است. ۷. روضه الریاحین می‌تواند منبع و مأخذی مغتنم در نقل اشعار خاندانی شیخ به شمار آید.

این کتاب از نظر ساختار دارای یک مقدمه و سه مقصد به این شرح است:

- مقدمه‌ای در چهار فصل
- مقصد اول: در بیان حالات و مقامات و خوارق عادت و کرامات شیخ جام.
- مقصد دوم: در شرح احوال و حالات و مقامات فرزندان و فرزندزادگان شیخ.
- مقصد سوم: در بیان نسبت‌ها و نسب‌های اولاد و احفاد شیخ.

<https://literaturelib.com>

او خودداری می‌ورزید، نامه‌ای نوشت که آکنده از آگاهی‌های ارزشمند درباره خیزش ساسانیان و دوره شهریاری اردشیر بابکان است. کهن‌ترین نوشته شناخته شده‌ای که در آن از تنسر و کوشش‌های او یاد شده است، کتاب پهلوی «دینکرد» است که در سده سوم هجری به کوشش آذر فرنبغ فرخزادان و آذرباد ایمیدان گردآوری و تدوین شده است.

نامه تنسر را پژوهنده و مترجم بزرگ کتاب‌های پهلوی، عبدالله بن مقفع در نیمه نخست سده دوم هجری قمری، از زبان پهلوی به عربی برگردانید و اگرچه متن پهلوی و نیز ترجمه عربی نامه تنسر گم شده‌اند، اما بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار در آغاز سده هفتم هجری در شهر خوارزم ترجمه عربی عبدالله بن مقفع از متن پهلوی نامه تنسر را به دست آورد، و پس از ترجمه نامه به زبان فارسی آن را در مقدمه کتاب خود، «تاریخ طبرستان» آورد.

سال‌هاست که پژوهندگان تاریخ و فرهنگ دوره ساسانیان ترجمه ابن اسفندیار از متن عربی نامه تنسر را «نامه تنسر به گشنسب» می‌خوانند و هم‌داستانند که این نامه یکی از مهم‌ترین نوشته‌های بازمانده

از ادبیات پهلوی و آکنده از آگاهی‌های سودمند درباره سازمان اجتماعی و اداری ایران در دوره ساسانیان است.

فهرست مطالب کتاب:

- دیباچه
- فصل یکم: پیشگفتار تاریخی
- فصل دوم: زندگی نامه تنسر و تاریخ‌گذاری نامه او
- فصل سوم: متن نامه تنسر
- فصل چهارم: یادداشت‌ها
- واژه‌نامه
- کتابنامه

<https://literaturelib.com>



کلیات اوحدی مراغه‌ای

کلیات اوحدی مراغه‌ای؛ دیوان، منطق

العشاق، جام جم / رکن‌الدین اوحدی
مراغه‌ای - مصحح: علی مرادی مراغه‌ای؛
تهران: انتشارات اوحدی، ۱۳۹۶ ش،
۶۵۷ص، وزیری .

مقام اوحدی مراغی آن‌چنان‌که شایسته
این شاعر بلندمرتبه است، به دوست‌داران
شعر و ادب ایران زمین معرفی نشده است.
او یکی از شاعران کم‌نظیر پهنه ادب پارسی
است که باید بسیار پیش از این مورد توجه
قرار گیرد. کلیات اشعار اوحدی مراغی،
شاعر بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری،
پیش از این چندبار به طبع رسیده که
علمی‌ترین آن نسخه با تصحیح زنده‌یاد
سعید نفیسی بوده که مدتی است این
نسخه دیرپاب شده است. بنابراین در این
کتاب تلاش شده نسخه‌ای منقح و درست
از این دیوان ارائه شود؛ پس نسخه زنده‌یاد
نفیسی اساس قرار داده شده و تلاش شده تا
اغلاط راه‌یافته در آن اصلاح شود.

شیخ رکن‌الدین بن حسین مراغی به
سال ۶۷۰ ق در شهر مراغه متولد شد.
اوحدی پس از فراگرفتن علوم مقدماتی
برای تکمیل دانش خود به سیر و سیاحت
پرداخت و ابتدا روانه اصفهان شد،

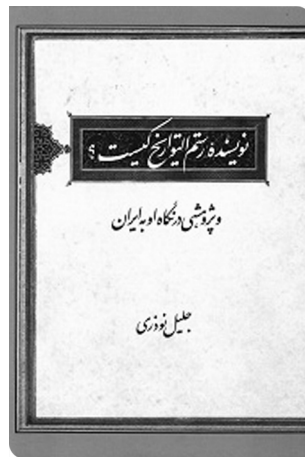
سال‌هایی چند در این شهر در گمنامی
گذراند و به واسطه همین مناعت طبع
از ابراز فضایل و هنر شاعری خویش
سر باز زد و در نهایت فقر و تنگدستی
روزگار را به سر برد. آنچه اوحدی را از
دیگر شاعران عصر خودش متمایز می‌کند
عدم وابستگی‌اش به دربار و قدرت بود؛
به طوری که حتی به تنقید بی‌رحمانه قدرت
نیز پرداخته است. هم‌چنان‌که از اشعارش
برمی‌آید از شهرهای مختلفی چون بصره،
دارالسلام بغداد، دمشق، سلطانیه، کربلا،
کوفه، نجف، قم و همدان هم دیدن کرده
است. وی پس از سفرهای دور و دراز
سرانجام در پیرانه سری به سال ۷۰۶ ق به
موطن اصلی خود یعنی مراغه بازگشته و
در تاریخ پانزدهم رمضان ۷۳۸ ق در ۶۳
سالگی در مراغه رحلت کرده و در همان‌جا
مدفون شده است.

دیوان اوحدی مجموعه‌ای از قصاید و
ترجیعات، غزلیات، ترکیبات، قطعات و
رباعیات است که متجاوز از هشت‌هزار
بیت است. سخن اوحدی را ناقدان
پیشین همواره به پرحالی و غایت لطایف
و عذوبت و نظایر این اوصاف ستوده‌اند.
قصاید او همگی در وعظ و تحقیق و ذکر



حقایق اخلاقی و عرفانی است و غزل‌ها و ترجیعاتش که در مرتبه‌ای بلند از فصاحت و حسن تأثیر کلام و گرمی و گیرندگی است، با وجود اشتغال بر معانی غنایی و عشقی که حاوی نکات فراوانی است.

<https://literaturelib.com>



نوینده رستم التواریخ کیست؟ و پژوهشی در نگاه او به ایران

نوینده رستم التواریخ کیست؟ و پژوهشی در نگاه او به ایران / جلیل نوذری؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۶ ش، ۲۸۹+۲ ص، وزیری، شومیز .

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی کتابی به بازار نشر ایران راه یافت که پیش از آن تنها گروه اندکی نامش را شنیده بودند. نام کتاب

به دو صورت «رستم التواریخ» و «تاریخ رستم التواریخ» آمده است و نویسنده خود را محمد هاشم حسینی موسوی صفوی متخلص به آصف و شهیر به رستم الحکما معرفی می‌کند.

محمد هاشم آصف ادعا می‌کند گزارش او رویدادهای تاریخ ایران در بیست مرحله تحولی و دست به دست شدن قدرت از آغاز سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (ح ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲م) تا پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار است. او ادعا دارد شرح رویدادهایی که می‌دهد بر پنج پایه دیده‌ها و دانسته‌های پدرش، خاطرات پدر بزرگ و عموی پدرش از زبان پدر، شنیده‌های خودش از برخی راویان، مشاهدات خود او و خواننده‌هایش از روی متون است. تاریخی که نویسنده برای نگارش متن به دست می‌دهد آن را در حدود سال‌های پایانی قرن دوازدهم و نیمه نخست قرن سیزدهم هجری قمری قرار می‌دهد (بین ۱۱۹۳ تا ۱۲۵۰ هجری قمری). نویسنده این کتاب هر سه این گزاره‌ها را ناپذیرفتنی می‌یابد و باور دارد متن تاریخ رستم التواریخ خوانش ادبی



شاعران حوزه ادبی عراق

شاعران حوزه ادبی عراق؛ به‌گزیده‌ای از اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق، کمال‌الدین اسماعیل، ظهیر فاریابی و انوری ابیوردی / عباسعلی وفاپی - یاسر دالوند؛ انتشارات علمی، ۱۳۹۶ ش، ۳۵۵ ص، وزیری.

سلجوقیان در تاریخ ادبیات ایران پدیده قابل توجهی هستند. این سلسله بزرگ ترک‌نژاد افزون بر اینکه بر ناحیه وسیعی از جهان اسلام مسلط شد، نقش قابل توجهی هم در گسترش زبان ادبی فارسی و به‌طور کلی فرهنگ فارسی ایفا کرد. سیاستی که سلطان محمود غزنوی در پیش گرفت، تأثیر پایایی داشت؛ یعنی دربار سلاجقه پر از محققان و نویسندگان ایرانی شد. زبان رسمی، زبان فارسی بود و این زبان

خاصی از تاریخ ایران بعد از به تخت برآمدن شاه‌سلطان حسین صفوی تا پایان دهه نخست سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است.

حاصل یافته‌های این نگارنده این است که بر پایه اطلاعات موجود رستم الحکما نمی‌تواند کسی به غیر از رضاقلی‌خان هدایت باشد و این ادعایی است که در اینجا و برای نخستین بار از زمان نگارش کتاب‌های محمدهاشم آصف شده است. برای اثبات مدعای گفته شده، نخست ویژگی‌های متن رستم التواریخ و همچنین برخی دیدگاه‌های نویسنده که از لابلاي نوشته‌های کتاب قابل دریافت است دسته‌بندی شده و با نوشته‌ها و آگاهی‌هایی از رضاقلی‌خان هدایت تطبیق داده می‌شود. سپس تلاش می‌شود تا ردی از دانسته‌های موجود درباره رضاقلی‌خان هدایت در رستم التواریخ پیدا شود. به نظر می‌رسد رضاقلی‌خان نشانه‌هایی را در کتاب گنجانده تا خوانندگان آینده هویت راستین نویسنده کتاب را دریابند.

<https://literaturelib.com>

در مقایسه با زمان سلطان محمود، زبان مکاتبات رسمی به شمار می‌رفت. سنایی در نیمه اول قرن ششم به چنین شیوه‌های جدیدی دست می‌یازد. انوری و خاقانی قصیده را به اوج خود رسانیدند؛ چون این شاعران برجسته دریافته بودند دیگر نمی‌توان راه رفته را بار دیگر پیمود و بدین وسیله بحران ادبی را حل و فصل کرد. آنها که به دنبال عقاید و صور خیال تازه بودند.

از برخی ویژگی‌های فکری این دوره نیز می‌توان اشاره کرد به: اشاره به جزئیات علوم مختلف از قبیل نجوم و طب و تفسیر و فقه، اشاره به قرآن و حدیث و ضرب‌المثل عربی، اشاره به مسائل کلامی، اشاره به مسائل فلسفی و حکمی، شکایت از منسوخ شدن مروت و وفا و

ساختار کتاب بدین قرار است که در بخش نخست به بررسی تاریخ دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان و همچنین تحولات ادبیات فارسی در این دوره پرداخته شده است. در ادامه نیز حوزه ادبی عراق (از حیث جغرافیایی)، سبک شعر در قرن ششم و برخی از شاعران نامور این دوره معرفی شده‌اند. در بخش دیگر به طور

مجزا به معرفی چهار شاعر نامی این دوره، یعنی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ظهیر فاریابی و انوری ابیوردی پرداخته و از هر کدام قصاید و اشعاری شرح شده است. در شرح اشعار سعی بر آن بوده است که به مباحث ریشه‌شناختی کلمات و همچنین ساحت بلاغی ابیات توجه شود.

<https://literaturelib.com>



خلاصه المقامات شیخ جام (ژنده پیل)

خلاصه المقامات شیخ جام (ژنده پیل) / ابوالمکارم بن علاءالملک جامی - مصحح: حسن نصیری جامی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶ ش، ۷۸+۵۲۹ ص، وزیری.

این کتاب اثری منسجم، جامع و عالمانه که دارای دو وجه شرح احوال (مقامات) و آثار شیخ جام است و همچنین یکی از مهم‌ترین و مغتنم‌ترین آثار خاندانی و خانقاهی شیخ به شمار می‌رود و سال‌هاست که به سبب طرح جامع و اسلوب ساختاری آن مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. مؤلف دانشمند آن، ابوالمکارم جامی از عالمان و روشناسان عصر خویش بوده و علاوه بر منصب شیخ‌الاسلامی ناحیه جام، تولیت آرامگاه شیخ و موقوفات آن را نیز عهده‌دار بوده است.

کتاب دارای یک دیباچه (مقدمه) و سه مقاله است که هر یک از مقاله‌ها به چند باب تقسیم می‌شود. مقدمه آغازین کتاب متناسب و ادیبانه است و مؤلف در این مقدمه مصنوع و منشیانه احاطه خود را بر دقایق و ظرایف این نوع نثر نشان داده است. پس از مقدمه، بخش‌های اصلی کتاب آغاز می‌شود که شامل سه مقاله است.

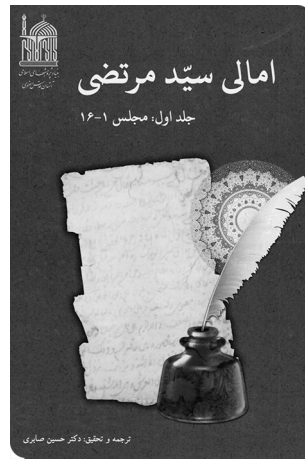
مقاله اول که موجزترین مقاله در مقایسه با دیگر مقالات است، دارای پنج باب است و به ترتیب به انساب، خرقه و ذکر پیران شیخ، اولاد و ازواج وی، تصانیف و آثار او سرانجام

ولادت و وفات شیخ اختصاص یافته است. این مقاله گران‌بازترین و منسجم‌ترین اطلاعات درباره شیخ و خاندان او را فراروی خواننده قرار می‌دهد.

مقاله دوم اختصاص دارد به داستان‌های کرامات و حکایات احوال شیخ جام. مؤلف در این باب با بهره از دو مقامات سدیدالدین محمد غزنوی و احمد ترخستانی به نقل بعضی از حکایات و کرامات شیخ پرداخته است. این مقاله شامل پنج باب و یک فصل است و مجموعاً ۶۹ حکایت و کرامت از شیخ جام نقل شده است.

مقاله سوم نیز از بخش‌های تازه و بدیع کتاب است. روش و اسلوب ابوالمکارم در این کتاب عالمانه و سازگار با جریان شرح حال‌نویسی و مقامات‌پردازی است. ابوالمکارم این مقاله را بر ۲۴ باب مشتمل کرده و هر باب را به یکی از موضوعات بنیادی و محوری آثار شیخ اختصاص داده است. موضوعات هر باب بیانگر بخشی از منظومه فکری، زهدی و عرفانی شیخ جام است.

<https://bookroom.ir>



امالی سید مرتضی

امالی سید مرتضی / ابوالقاسم علی بن حسین
علم الهدی موسوی - ترجمه و تحقیق:
حسین صابری؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای
اسلامی آستان قدس، ۱۳۹۶ش، ۵ ج، ۵۴۰
+ ۵۴۸ + ۵۳۸ + ۶۲۸ + ۳۴۰ ص، وزیری،
گالینگور.

سید مرتضی و امالی دو نام بسیار آشنا در
گستره میراث غنی فرهنگ و ادب و معرفت
شیعی است، چونان که هر یک نام دیگری
را به یاد آورد. کتاب گرانسنگ غرر الفوائد
و درر القلائد مشهور به امالی سید مرتضی،
اثری پرآوازه است که گوهرهای نابی از دانش
اسلامی و معارف شیعی را در خود جای داده
است؛ از فایده‌های ژرف تفسیر تا نکته‌های
بدیع بلاغت و بیان، از ناگفته‌های تازه تاریخ

تا رازگشایی‌های شگرف تبیین حدیث و از
ترسیم بی‌پیرایه آرای کلامی تا روایت اصیل
متن‌های نغز ادبی که از آثار گذشتگان به
روزگار او رسیده است. گواه ارجمندی این
اثر اهتمام بی‌نظیر شارحان و راویان و اقبال
بی‌بدیل اهل ادب و چیره‌دستان میدان دانش
و پژوهش به این کتاب است که اینک برگردان
فارسی آن، همراه با بهره‌هایی از تصحیح و
تحقیق فراروی محققان علاقمند نهاده شده
است.

<http://islamic-rf.ir>

خلاصة المقالات

السيد محمد أسد الموسوي

ملاحظات و تصحيحات (٣) / محمد كاظم رحمتي^١

يتطرق الكاتب في مقاله، إلى عشرة نقاط في مجال التراجم ودراسات المخطوطات والتاريخ. يتناول في النقطة الأولى تاريخ التشيع في البحرين القديمة على ضوء المخطوطات، و مترجماً لعدد من علماء الإمامية في البحرين القديمة، أمثال: إبراهيم بن حسن الدراق في القرن العاشر. وفي النقطة الثانية الفرق بين فريد الدين الداماد وفريد الدين العطار، وكلاهما نيشابوريان. حيث ورد ذكرهما في كتاب طبقات أعلام الشيعة بشكل منفصل، ولكن بسبب تصرف علي نقي المنزوي في متن كتاب الطبقات، فقد دمج الترجمتين خطأً. ثم تطرق الكاتب في النقطة الثالثة إلى السابعة وبحسب الترتيب إلى: عبد الحميد بن عبد الله بن إسامة العلوي (القرن السادس)، وكمال الدين حيدر بن محمد بن زيد الحسيني (نقيب سادة الموصل في القرن السابع)، وعبد الله بن شرفشاه والحسن بن يوسف المناري وابنه موسى وكذلك يوسف بن محمد بن محمود الجبيلي (وكلهم من القرن الثامن)، والمستدركات المضافة لكتاب طبقات أعلام الشيعة. النقطة الثامنة اختصت بالتعريف بوقفية (خايش خانم) بنت الشاه إسماعيل الصفوي في سنة ٩٦٣ قمري. أما النقطة التاسعة فتطرق

١. استاذ مساعد في مؤسسة دائرة المعارف الإسلامية

لبعض التوضيحات المتعلقة بفضل الله بن روزبهان الخنجي العالم الشافعي في القرن التاسع والعاشر الهجري. النقطة العاشرة قدمت توضيحات حول معين الدين أشرف الأوحدي المتولي لبقعة الشيخ صفي الدين الأردبيلي من سنة ٩٤٣ إلى ٩٥١ القمري.

كلمات البحث:

علماء الشيعة- القرن السادس إلى الثامن؛ طبقات أعلام الشيعة (كتاب) - تعليقات واستدراكات؛ البحرين القديمة - تاريخ التشيع؛ خايش خانم - وقفية؛ الخنجي، فضل الله بن روزبهان - الأوحدي، معين الدين أشرف - بقعة الشيخ صفي الدين الأردبيلي.

السيرة الذاتية لشرف الشوشتري، رحلاته وبعض أشعاره / عبد الحسين طالعي^١
يتناول المقال الترجمة الذاتية لمحمد هادي بن علي الشوشتري المتخلص بـ(شرف) من شعراء القرن الثاني والثالث عشر، وهي ترجمته المنقولة من المخطوطة الوحيدة لكتابه (وادي ايمن)؛ وهو كتاب حول ترجمة الشعراء وتناول في مجلده الأول ترجمة ٥٦٣ شاعراً. وفي مقدمة المقالة التعريف بهذا الكتاب ومخطوطته، وكذلك دوافع التأليف وأسلوبه ومنهجه. ووفقاً لهذه السيرة، فإن شرف الشوشتري ولد في شوشتر عام ١١٨٨ق، وقد اشتغل بالتجارة منذ ريعان شبابه، ووصلت تجارته إلى الهند فبقي فيها مشغولاً بتجارة الأقمشة. وإلى جانب حرفته هذه، فقد كان يكتب الشعر، وقد نقل الكاتب أنموذجاً من شعره في باب التوحيد ومدح النبي الأكرم وأمير المؤمنين سلام الله عليهما وآلهما.

كلمات البحث:

شرف الشوشتري، محمد هادي بن علي - الترجمة الذاتية؛ شعراء شوشتر- القرن الثاني والثالث عشر؛ وادي ايمن (مخطوطة)؛ أشعار توحيدية؛ مدح المعصومين؛ التذكرات الفارسية - وادي ايمن.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة قم

تاريخ وفيات علماء الشيعة / ناصر الدين أنصاري قمي^١
 نظّم الكاتب في مقاله تاريخ وفيات المعصومين (ع) وبعض أبنائهم وأصحاب الأئمة وعلماء
 الشيعة حتى عام ١٤٠٥ق وفق جدول زمني. معتمداً على كتاب الطبقات للشيخ عباس
 القمي كمصدر أساسي له، كما استعان لأجل تهذيب وتكميل هذا المصدر بعدة مصنفات
 للمؤلف، كما استعان بكتاب (وفيات العلماء) لآية الله السيد حسين الصدر، آخذاً بعين
 الإعتبار حواشي آية الله السيد موسى الشبيري الزنجاني على نفس متن الكتاب.

كلمات البحث:

الطبقات (كتاب) - تاريخ علماء الشيعة - الجدول الزمني؛ الشبيري الزنجاني، السيد
 موسى؛ وفيات العلماء (كتاب)؛ الصدر، السيد حسن؛ القمي، عباس.

ترجمة المحقق الأفندي / وحيد شوندي^٢

يتناول المقال، الترجمة المقتضبة التي استقاها الميرزا حسين النوري (١٢٥٤ - ١٣٢٠ق) للميرزا
 عبد الله الأفندي (المتوفى ١١٣٠ق) والتي اثبتها في بداية مخطوطة كتابه (الصحيفة الثالثة
 السجادية) وسائر مصنفاته الثمانية والعشرين وبالخصوص كتابه رياض العلماء.

كلمات البحث:

النوري، الميرزا حسين؛ الأفندي، الميرزا عبد الله - الآثار؛ رياض العلماء (كتاب)؛
 الصحيفة الثالثة السجادية (كتاب).

الرسائل الرويانية / علي صدرائي خوي^٣

المقال هو تمة لمقالين سابقتين، تناول فيه الكاتب تسعة عشر رسالة للروياني (عارف
 وكاتب واديب في القرن الثامن الهجرية)؛ والتي كتبها بأسلوب أدبي نثري ونظمي ملمّع

١. باحث حوزوي في مجال البليوغرافيا والتراجم.

٢ باحث حوزوي في مجال دراسة المخطوطات وتصحيح نصوصها

٣ باحث حوزوي في مجال دراسة المخطوطات وفهرستها

باللغة الفارسية والعربية، حيث أرسلها إلى عدّة أشخاص في مختلف البلدان؛ مثل: رويان (منطقة في مازندران) وملطية وتبريز والروم وبيت المقدس وجيلان وسائر البلاد. وقد نقلت هذه الرسائل عن مخطوطة كتبت سنة ٨٤١ق في مدينة يزد.

كلمات البحث:

الروياتي - الرسائل؛ النثر الأدبي الفارسي - المراسلات؛ المخطوطات - القرن التاسع.

سرمایه ریاض؛ سبع قصائد للميرزا علي روضة خوان التبريزي، جواباً على سبع قصائد لمولانا حسن الكاشاني / أبو الفضل مرادي - رستا -^١

تتمحور المقالة حول تركيب قصائد الميرزا علي بن مهدي علي التبريزي (المشهور بروضة خوان والمتخلص بالميرزا) وهو العالم الإيراني والشاعر الفارسي في القرن الرابع عشر الهجري المقيم في الهند، حيث كتب هذه الأشعار مقتفياً لأشعار مولانا حسن الكاشاني والتي كتبها في مدح مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، وقد نقلت من كتاب «سرمایه ریاض». وقد افتتح المقال معرّفًا الشعراء المجهولين، ثم بيان خصائص هذا الكتاب المطبوع في الهند (عام ١٣٢٧ق) مع نقل تقرّظ علماء الأدب على تركيب القصائد العلويات.

كلمات البحث:

روضه خوان التبريزي، علي بن مهدي - ترجمة؛ سرمایه ریاض (كتاب)؛ مدح أمير المؤمنين عليه السلام؛ الكاشاني؛ حسن - القصائد السبع العلويات، مدائح علوية - القرن الرابع عشر؛ الأدبيات الفارسية - شبه القارة الهندية؛ تركيب القصائد الفارسية الشهيرة.

نتائج علوم وفنون المخطوطات في إيران (١) / سيد مصطفى مطبوعه جي اصفهاني^٢
يقدم الكاتب فهرساً وشرحاً ونبذة للمقالات الخاصة بالمخطوطات التي نشرت في

١ عضو الهيئة العلمية في جامعة فرهنغيان، فرع آية الله طالقاني في قم
٢ باحث حوزوي في مجال بيليوغرافيا الكتب والمخطوطات

خمسين عدداً من مجلة يادگار (١٣٢٣ - ١٣٢٨ ش)، تُعد مجلة يادگار والتي كانت تُنشر باهتمام عباس اقبال آشتياني (١٢٧٥ - ١٣٣٤ ش) أول مجلة علمية باللغة الفارسية تهتم اهتماماً بالغاً بأبحاث ودراسات المخطوطات.

كلمات البحث:

يادگار (مجلة)؛ اقبال آشتياني، عباس؛ نسخ المخطوطات - الجوانب والابعاد؛ المقالات الفارسية - مخطوطات.

ببليوغرافيا كتب ومخطوطات «العلم الإلهي» / غلامرضا نقي جلال آبادي^١

بعد أن يقدم الكاتب مقدمة مقتضبة في باب العلم الإلهي ونطاق الأبحاث فيه، يفهرس لواحد وخمسين رسالة في هذا الباب، بدءاً من القرن الرابع وصولاً إلى القرن الثالث عشر الهجري، مرتبة حسب زمن المؤلفين، مع تعريف وصفي مختصر للمخطوطة أو خصائص الطباعة. علماً أن بعض هذه المصادر هي أجزاء من كتب أخرى. يمكن أن تعتبر هذه المقالة نوعاً من الفهرسة الموضوعية للمخطوطات.

كلمات البحث:

العلم الإلهي - ببليوغرافيا الكتب، التوحيد - العلم الإلهي؛ المخطوطات - الفهرسة الموضوعية.



١ باحث حوزوي في مجال ببليوغرافيا الكتب والمخطوطات

Abstracts of Mīrāth Shahāb 89

Translators: Mazaher Marami Hajikandi
Ali Marami Hajikandi

Reviews and corrections (3)

Muḥammad Kāzīm Raḥmatī¹

In this article, the author mentions ten points regarding the translation, manuscripts studies, and history. In the first point, based on manuscripts, the Shi'a history in ancient Bahrain introduces some Imamate scholars of that area like Ibrāhīm b. Ḥasan Darrāq in tenth century (AH). The second point is the difference between Farīduddīn Dāmād and Farīduddīn 'Attār who were both from Neyshābūr. These two figures are cited separately in the book Ṭabaqāt A'lām al-Shi'a, but the two biographies are mingled wrongly in the text of the book through the changes by Alī Naqī Munzavī. In addition to Ṭabaqāt A'lām al-Shi'a, from the third point through the seventh one, new findings are mentioned about 'Abdulḥamīd b. 'Abdullāh b. Usāmah 'Alavī (sixth century), Kamāl al-Dīn Ḥeidar b. Muḥammad b. Zeid Ḥuseinī (the chief of Mosul's Seyyids in seventh century), 'Abdullāh b. Sharafshāh and Ḥasan b. Yusif al-Minārī and his son, Mūsā, and Yusif b. Muḥammad b. Maḥmūd jubeilī

1. Assistant professor of the Center for the Great Islamic Encyclopedia

(all in eighth century). The letter of endowment of Khānīsh Khānum, daughter of King Ismail Safavī, in 963 (AH) is the title of the eighth point which introduces her more. Some explanation about Faḍullāh b. Rūzbahān Khunjī, the Shafi'ite scholar of ninth and tenth centuries is the topic of the ninth point. And in the tenth point some explanation is provided about Muīn al-Dīn Ashraf Uḥādī, the superintendent of Sheikh Ṣafī al-Dīn Ardabīlī's shrine from 943 to 951 (AH).

Keywords: Shi'a scholars, sixth century to eight century; Ṭabaqāt A'lām al-Shi'a (book), comments and modifications; Ancient Bahrain, Shi'a history, Khānīsh Khānum, letter of endowment; Khunjī, Faḍullāh b. Rūzbahān; Uḥādī, Muīn al-Dīn Ashraf; Sheikh Ṣafī al-Dīn Ardabīlī's shrine.

Autobiography, travelogue and some of Sharaf Shūshtarī's poems 'Abdulhusein Ṭālī'¹

In this article, the autobiography of Muḥammad Hādī b. Alī Shūshtarī with the penname of Sharaf, the poet in twelfth and thirteenth centuries, is related from the only manuscript of the book "the Safe Ground"; a book about the biography of poets which is written by Sharaf Shūshtarī, and he has introduced 563 poets in its first volume. The introduction of the article consists of introducing this book and its manuscript, the motivation for and the mode of its compilation. Based on this biography, Sharaf Shūshtarī was born in Shūshtar in 1188 (AH). In his young years, he dropped out of school to do business. For this, he got to India where he was busy in textile business for years. Along with his occupation, he started to compose poems some of which are related by himself on monotheism, the eulogy of the Prophet of God and the Commander of the Faithful) peace be upon them and their lineage).

1. The faculty member of Qum University

Keywords: Sharaf Shūshtarī, Muḥammad Hādī b. Alī, autobiography; the poets of Shūshtar, twelve and thirteen centuries; the Safe Ground(manuscript); monotheistic poems; eulogy of the Infallibles; Persian biographies, the Safe Ground.

The demise date of Shi'a scholars

Nāṣir al-Dīn Anṣārī Qomī¹

In this article, the author provides the demise year of the honorable Infallibles and some of their children, the companions of Imams and Shi'a scholars by the year 1405 (AH) in a calendar form. His main source is the book Ṭabaqāt by Sheikh 'Abās Qomī, and has used some of Qomī's other books and also the book "Vafīāt al-'Ulamā" by Ayatullāh Seyyid Ḥasan Ṣadr to improve and complete the article. Also, the commentaries of Ayatullāh Seyyid Mūsā Shubeirī Zanjānī are taken into account in this text.

Keywords: Ṭabaqāt(book), the history of Shi'a scholars, calendar; Shubeirī Zanjānī, Seyyid Mūsā; Vafīāt al-'Ulamā (book); Ṣadr, Seyyid Ḥasan; Qomī, 'Abās.

Translation of al-Muḥaqiq al-Afandī

Waḥīd Shawandī²

This article is a brief biography written by Mīrzā Ḥusein Nūrī (- 1254 1320 ah) about the life of Mīrzā 'Abdullāh Afandī (d. 1130 AH) in the introduction of his manuscript (Al-Ṣaḥīfah al-thālithah al-sajjādiyyah) and has introduced 28 of his books, especially the book Riyāḍ al-'Ulamā.

Keywords: Nūrī, Mīrzā Ḥusein; Afandī, Mīrzā 'Abdullāh, works; Riyāḍ al-'Ulamā (book), Al-Ṣaḥīfah al-thālithah al-sajjādiyyah (book).

1. Seminarian researcher in bibliography and biographies

2. A seminarian researcher in manuscript studies and text correction



Letters of Ruyānī (3)

‘Alī Ṣadrā’ī Khū’ī ¹

In line with the two previous articles, this paper includes 19 letters by Ruyānī which have been written in a literary style in the form of Persian-Arabic bilingual pieces of poetry and prose and have been sent from Egypt to different people in some regions such as Ruyān, Malatyyah, Tabrīz, Rome, Jerusalem, Gīlān, etc. These letters have been quoted from a manuscript that is written in 841 (AH) in Yazd.

Keywords: Ruyānī, letters; Persian prose, correspondence; Manuscripts, Ninth century.

Sarmāyeh Riyāḍ: the Seven Stanzas composed by Mīrzā ‘Alī Rawḍah Khān Tabrīzī in response to the Seven Stanzas composed by Mawlānā Ḥasan Kāshī

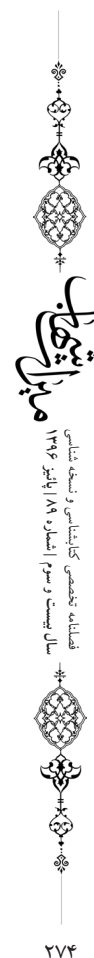
Abulfaḍl Murādī - Rastā – ²

The article is about the composite-tie by Mīrzā ‘Alī b. Maḥdī ‘Alī Tabrīzī (known as Rawḍah Khān with the penname of Mīrzā), the 14th century Iranian scholar and Persian poet residing in India. The poem, quoted from his book Sarmāyeh Riyāḍ, has been composed following the Seven Stanzas by Mawlānā Ḥasan Kāshī to eulogize the Commander of the Faithful (a). The introduction of the paper discusses the poet's lack of fame, presentation of the features of this book published in India in 1327 (AH), and quotation of the positive reviews of this ‘Alawī composite-tie by different scholars and men of literature.

Keywords: Rawḍah Khān Tabrīzī, ‘Alī b. Maḥdī, biography; Sarmāyeh Riyāḍ (book); Eulogy of the Commander of the Faithful (a); Kāshī, Ḥasan, ‘Alawī composite-tie; ‘Alawī eulogies, 14th century; Persian literature, Indian peninsula; Famous Persian composite-ties.

1. A seminarian researcher in manuscript studies and text correction

2. A faculty member of the Farhangiyān University, Āyatullāh Tāliqānī - Branch in Qom



The history of manuscript sciences in Iran (1)

Sayyid Muṣṭafā Maṭba‘ichī Iṣfahānī ¹

The author has provided a list of articles related to the manuscripts published in fifty issues of Yādīgār journal (1949 – 1944) along with a brief explanation for each. This magazine was published due to the efforts of ‘Abbās Iqbāl Āshtiyānī (1955 - 1896). It is the first journal in Persian that has paid much attention to the manuscript discussion.

Keywords: Yādīgār (journal); Iqbāl Āshtiyānī, ‘Abbās; manuscripts, aspects; Persian articles, manuscripts.

The descriptive Bibliography and manuscript studies of the Divine Knowledge

Ghulām Riḍā Naqī Jalālabādī ²

After a brief introduction to the Divine Knowledge and its scope, the author presents a list of 51 pamphlets in this regard written between 4th to 13th centuries (AH) which are arranged based on the authors' living years, introduces the manuscripts or the features of their published version, and provides a brief explanation for each of them. Some of these sources are Mushtamil, that is, they entail part of another book. This article can be considered an index of manuscripts.

Keywords: Divine Knowledge, bibliography; Divine Unity, Divine Knowledge; manuscripts, index

1. A seminarian researcher of bibliography and manuscript studies

2. A seminarian researcher of bibliography and manuscript studies

Content

Articles	Reviews and corrections (3)
7	Muhammad Kāzim Raḥmatī
Biography	Autobiography, travelogue and some of Sharaf Shūshtarī's poems
45	'Abdulḥusein Ṭāl'ī
	The demise date of Shi'a scholars
75	Nāṣir al-Dīn Anṣārī Qumī
Manuscripts Correction	Translation of al-Muḥaḥiq al-Afandī
103	Waḥīd Shawandī
	Letters of Ruyānī
111	'Alī Ṣadrā'ī Khū'ī
	Sarmāyeh Riyād: the Seven Stanzas composed by Mīrzā 'Alī Rawḍah Khān Tabrīzī in response to the Seven Stanzas composed by Mawlānā Ḥasan Kāshī
155	Abulfaḍl Murādī - Rastā –
Bibliography	The history of manuscript sciences in Iran (1)
179	Sayyid Muṣṭafā Maṭba'ichī Iṣfahānī
Manuscript Studies	The descriptive Bibliography and manuscript studies of the Divine Knowledge
209	Ghulām Riḍā Naqī Jalālabādī
Report	Newly Published
233	